



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



آب
و آواز
موسیقی

تألیف
ابوالحسن مویدی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ابدیت در ادیان و قرآن

نویسنده:

ابوالحسن مویدی

ناشر چاپی:

بنیاد معارف اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	ابدیت در ادیان و قرآن
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	اشاره
۱۸	پیشگفتار
۲۲	چکیده: ویژگیهای قیامت در قرآن
۲۲	اشاره
۲۴	پی نوشت و پیشگفتار
۲۶	فصل اول: معاد
۲۶	اشاره
۲۸	۱- ۱- معاد و دیدگاهها :
۲۸	۱ - ۲ عقیده به معاد در فرهنگ اقوام پیشین:
۲۸	اشاره
۳۰	الف) - معاد در میان اقوام قبل از تاریخ
۳۱	ب) - معاد در میان اقوام بعد از تاریخ
۳۱	اشاره
۳۱	۱- معاد در میان مصریان :
۳۲	۲- معاد در میان بابلیها:
۳۳	۳- معاد در میان سومریها:
۳۳	۴- معاد در اندیشه هندوها:
۳۴	۵- رستاخیز در میان چینیها: -
۳۵	۶- معاد در یونان و روم:
۳۶	۷- معاد در اندیشه زردشتیان:
۳۸	۱ - ۳ - عقیده به معاد در ادیان آسمانی قبل از اسلام -

- ۳۸ الف) - عقیده به معاد در کتب یهود:
- ۳۸ ب) - عقیده به معاد در آئین مسیحیت:
- ۳۹ ۱ - ۴- تاریخچه معاد در قرآن: -
- ۴۳ ۱- ۵ - اهمیت معاد از دیدگاه اسلام -
- ۴۶ ۱- ۶ - «نتیجه مباحث گذشته» -
- ۴۷ بی نویسیها:
- ۵۲ فصل دوم: برزخ یا قیامت وسطی -
- ۵۲ اشاره -
- ۵۴ ۱-۲- برزخ چیست؟ -
- ۵۶ ۲ - ۲ - قیامت در قرآن و علائم پیش از آن: -
- ۵۶ اشاره -
- ۵۷ الف) - معنی لغوی و اصطلاحی قیامت -
- ۵۹ ب) - علائم پیش از وقوع قیامت: -
- ۵۹ اشاره -
- ۶۰ ۱- طلایعه خورشید با ظهور حضرت بقیه الله... -
- ۶۰ اشاره -
- ۶۰ الف) - آیات: -
- ۶۷ ب) - ظهور نور در کنکاش روایات: -
- ۶۷ اشاره -
- ۶۷ ۱- علائم ظهور از دیدگاه اهل سنت: -
- ۶۸ ۲- علائم ظهور از دیدگاه تشیع: -
- ۷۱ ۳- امام مهدی (علیه السلام) در نزد اهل سنت: -
- ۷۵ نمونه هائی از کتب معتبر اهل سنت که جریان مسأله ظهور را طرح کرده اند: -
- ۷۸ ۲- رجعت: -
- ۷۸ الف) - مسأله رجعت -
- ۷۸ اشاره -

- ۱- زنده شدن گروهی از بنی اسرائیل: ۸۲
- ۲- مرگ چند هزار نفر و حیات دوباره آنان: ۸۴
- ب) - قرآن و مسئله رجعت ۸۶
- ج) - رجعت در آئینه روایات: ۸۸
- ۲- ۳- علامت پیدایش قیامت: ۸۹
- اشاره ۸۹
- ۱- نشانه ها و حوادث مهمی که قبل از پایان جهان تحقق می یابد ۹۰
- ۲- نشانه ها و حوادث هولناکی که «در آستانه پایان جهان» رخ میدهد: ۹۱
- ۳ - حوادث تکان دهنده آغاز رستاخیز: ۹۴
- اشاره ۹۴
- یک - مرحله دگرگونی زمین و آسمان: ۹۴
- ۲ - زلزله سازنده: ۹۵
- ۳- هموار شدن و مسطح شدن کل زمین: ۹۵
- پی نویسیها: ۹۶
- فصل سوم : خصوصیات و اسماء قیامت در قرآن ۱۰۲
- اشاره ۱۰۲
- ۳- اکلیات: ۱۰۴
- اشاره ۱۰۴
- یوم چیست؟ ۱۰۶
- اول - یوم الآخر: ۱۰۷
- مشخصات یوم الآخر: ۱۰۸
- دوم - یوم الأُزفة: ۱۱۱
- تفاوت اُزْف و قَرَب: ۱۱۲
- سوم - یوم الیم: روز دردناک: ۱۱۴
- چهارم - یوم البعث: روز برانگیخته شدن ۱۱۵
- پنجم - یوم التغابن: روز فریب خوردن: ۱۱۷

- ۱۲۰ ششم - يوم التلاق: روز مواجهه و روبروشدن
- ۱۲۲ هفتم - يوم التناد: روز صدا زدن يکديگر و ياری خواستن:
- ۱۲۳ سبب نامگذاری قيامت به يوم التناد:
- ۱۲۴ هشتم - يوم ثقيل:روز سنگين:
- ۱۲۵ نهم - يوم الجمع:
- ۱۲۷ دهم - يوم الحساب:
- ۱۳۰ يازدهم - يوم الحسره: روز ندامت:
- ۱۳۳ دوازدهم - اليوم الحق: روز حق:
- ۱۳۴ سيزدهم - يوم الخروج: روز بيرون آمدن
- ۱۳۶ چهاردهم - يوم الخلود: «روز جاودانگی»
- ۱۴۰ پانزدهم - يوم الدين (روز جزا)
- ۱۴۱ شانزدهم - يوم عسير: روز دشوار:
- ۱۴۲ هفدهم - يوم عسير: روز پرمشقت
- ۱۴۲ هجدهم - يوم عظيم: روز بسيار بزرگ:
- ۱۴۳ نوزدهم - يوم عقيم: روز محنت زا:
- ۱۴۴ بيستم - يوم الفتح: روز داوری:
- ۱۴۵ بيست و يکم - يوم الفصل: روز جدائی با روز حکم و داوری:
- ۱۴۷ بيست و دوم - يوم القيامة: روز بياخاستن
- ۱۴۷ بيست و سوم - يوم كبير: روز بزرگ:
- ۱۴۸ بيست و چهارم - يوم مجموع: روزی که جمع کرده می شوند
- ۱۴۸ بيست و پنجم - يوم محيط: روز فراگیر:
- ۱۴۹ بيست و ششم - يوم مشهود: روز يکه همه آن را مشاهده ميکنند
- ۱۴۹ بيست و هفتم - يوم معلوم: روز معلوم و آشکار:
- ۱۵۱ بيست و هشتم - يوم الموعد، روز وعده داده شده:
- ۱۵۲ بيست و نهم - يوم الوعيد: روز وعده های وحشتناک:
- ۱۵۴ بی نویسیها:

۱۶۳ ----- فصل چهارم: توصیفات قیامت

۱۶۳ ----- اشاره

۱۶۵ ----- ۴ - ۱ - توصیفات قیامت در قرآن

۲۴۱ ----- • نفخ صور چیست؟

۲۴۲ ----- ۴ - ۲ - قیامت با ظرف یومئذ

۲۴۴ ----- قیامت بدون ظرف

۲۵۱ ----- ۴ - ۴ - نتیجه :

۲۵۳ ----- پی نویسهها

۲۶۷ ----- کتابنامه

۲۷۱ ----- فهرست

۲۷۶ ----- درباره مرکز

سرشناسه : مویدی، ابوالحسن، - 1329

عنوان و نام پدیدآور : ابدیت در ادیان و قرآن / ابوالحسن مویدی

مشخصات نشر : قم: بنیاد معارف اسلامی، 1381.

مشخصات ظاهری : ص 264

فروست : (بنیاد معارف اسلامی 145)

شابک : 2-13-7777-964 ؛ 2-13-7777-964

موضوع : معاد

معاد -- جنبه های قرآنی

رستاخیز

شناسه افزوده : بنیاد معارف اسلامی

رده بندی کنگره : BP222/م85الف2 1381

رده بندی دیویی : 297/44

شماره کتابشناسی ملی : م 47403-81

اطلاعات رکورد کتابشناسی : رکورد کامل

خیر اندیش دیجیتال: مدرسه علمیه ذوالفقار اصفهان

ویراستار: سید عبدالله رضوی

ص: 1

اشاره

ابدیت در ادیان و قرآن

ابو الحسن مؤیدی

بنیاد معارف اسلامی

ص: 2

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ص: 3

با سپاس فراوان از مدیریت محترم حوزه علمیه علی بن ابی طالب (علیهما السلام) لارستان جناب حجة الاسلام آقای سید علی اکبر موسوی که با تأمین هزینه چاپ کتاب ابدیت در قرآن واریان با ما همکاری داشته و یاری نمودند، توفیقات ایشان در انجام حرکت‌های فرهنگی و اجتماعی از پیشگاه حضرت حق خواستاریم.

تصوير

□

ص: 7

معاد و اعتقاد به عالم قیامت، از اندیشه های اولیه حیات بشری بوده، که در قرآن، با کاملترین حالت و عالیترین وضعیت مطرح شده است.

بحث از حیات پس از مرگ، از بدو پیدایش اسلام توسط بنیان گذار مکتب حیاتبخش آن مطرح گردیده، سپس مولی الموحدین در نهج البلاغه، موارد مختلف و مراحل متفاوت معاد را از سکرات تا حشر و نشر و پاداش و کیفر و شفاعت و... طرح میفرمایند، و سایر ائمه نیز با بهره برداری از قرآن و سنت، نکاتی پیرامون این اصل اعتقادی بیان فرموده اند.

از میان صحابه پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم، ابن عباس در تفسیری که به او منسوب است مطالبی در معادشناسی به رشته تحریر در آورده است.

بعدها با گسترش حوزه اسلامی و نفوذ فرهنگ یونان به دیار مسلمین و برپایی نهضت ترجمه، و ایراداتی که از ناحیه زردشتیان، مسیحیان، یهودیان، و منافقین مدینه به عقائد مسلمین وارد کردند گروهی از دانشمندان اسلامی برای پاسخگویی به اندیشه، آنان، علم کلام اسلامی را بنیان نهاده و کتبی را در این مورد تدوین کردند.

در کتاب آشنایی با علوم اسلامی می خوانیم: «هر چند که

درباره آغاز علم کلام و اینکه چه وقت در میان مسلمین پدید آمدنمی توان دقیقه نظر کرد، اما بطور مسلم در نیمه دوم قرن اول هجری پاره ای از مسائل کلامی، از قبیل جبر و اختیار و بحث عدل در میان مسلمین مطرح بوده است.» (1)

برخی از نویسندگان پیدایش علم کلام را مقدم بر نهضت ترجمه میدانند و معتقدند که ترجمه کتب یونانی، به کلام اسلامی حرکت و تکان تازه داد. (2)

بعضی احتمال می دهند که برخی مسائل کلامی بوسیله محمدبن حنفیه فرزند علی علیه السلام رسمیت یافته و پس از حسن بصری و واصل بن عطا و عمروبن عبید، نام متکلم و علم کلام بر سر زبانها افتاد. (3)

سید احمد صفائی، اولین تدوین کننده این فن را محمدبن الهذیل بن عبد الله مکحول مکنی به ابوالهذیل (230 - 131 ه. ق) می داند. (4)

اما علامه سید حسن صدر، اولین تصنیف کننده علم کلام را عیسی بن روضه التابعی می داند و اظهار می نماید که احمد بن ابی طاهر در کتابش بنام تاریخ بغداد از او یاد کرده و او کتابش را دیده است. (5)

نکته ای که نباید از نظر دور داشت تفاوت سبک اسلوب قرآن و سنت، با سبک متکلمین است. زیرا روش قرآن و به تبع آن سنت معصومین، سبک استدلال فطری توأم با عقل است و کمتر به بررسی مقدمات می پردازد؛ بخلاف سبک متکلمین که به ابتدا به مقدمات

ص: 10

1- مرتضی مطهری، آشنائی با علوم اسلامی، 3 جلد، «دفتر انتشارات اسلامی» قم، بی تا، ج 2، ص 144 در مقدمه تمهید الاصول شیخ طوسی آمده است که: «پیدا شدن این علم از زمانی بود که مسلمانان با ملل یهود و نصاری، زردشتی و مانوی و بودائی و صابئی و جز آنان، برخورد پیدا کردند و با مسلمانان به جدل و گفتگو پرداختند. عوامل سیاسی نیز در این کار دست داشته است، مثلاً حکومت بنی امیه اصل جبر را از مشاوران مسیحی خودشان فرا گرفتند و وسیله توجیه ستمگریها و خودکامگیهای خویش کردند. عباسیان نیز از اصل اصالت عقل و مسأله خلق قرآن برای سرکوبی اهل حدیث استفاده نمودند.» نگاه کنید به مقدمه تمهید الاصول از عبدالمحسن مشکوة الدینی.

2- بارون کارادوو، «Baron carrade vaux»، متفکران اسلام، ترجمه احمد آرام، «دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1361، ج 4، ص 121.

3- محمد بن حسن طوسی، تمهید الاصول، ترجمه عبدالمحسن مشکوة الدینی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، 1387، ص 23، 24.

4- سید احمد صفائی، علم کلام، «انتشارات دانشگاه تهران»، تهران 1361 ج 1، ص 12.

5- سید حسن صدر، تأسیس الشیعه، انتشارات اعلمی، بغداد بی تا، ص 350.

پرداخته؛ از مقدمات به نتیجه می‌رسد و راه تعقلی می‌باشد. روش این نوشتار نیز به تبعیت از قرآن و سنت و مفسرین، سبکی است که کمتر از کلام متأثر است، زیرا هدف ما در نگارش بررسی خصوصیات قیامت در قرآن بوده که بیشتر کار مفسرینی است که با تفسیر موضوعی سر و کار دارند و مسأله کلامی معاد به عنوان مقدمه اجمالی مورد بررسی قرار گرفته است. در اینجا بی‌مناسبت نیست که به بررسی تاریخچه ای از تفسیر موضوعی قرآن پرداخته و از این رهگذر موضوع معاد و قیامت را مورد مذاقه قرار دهیم.

مبنای کار تفسیر موضوعی بر استخراج آیات متعدد و پراکنده در سور مختلف قرآن پیرامون یک موضوع معین است که از مجموع آن، نظر کلام خدا در باره آن موضوع به نحو مشخص بدست آید.

سابقه تفسیر موضوعی به زمان نزول قرآن بر می‌گردد و اولین کسی که از این شیوه استفاده فرموده، شخص نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم می‌باشد. عبدالله مسعود می‌گوید، روزی با 5 تن از اصحاب خدمت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم رسیدیم در حالیکه قحطی شدیدی همه را فرا گرفته بود، عرض کردم یا رسول الله این سختی تا کی ادامه دارد پیامبر خدا فرمود، شکیبایی پیشه ساز. و به تفصیل، آیات مختلف پیرامون صبر و مقاومت و سرگذشت انبیاء گذشته و شکیبایی آنان بیان فرمود. (1)

این عمل توسط اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بطور متفرق ادامه یافت و بعدها کتابهای مختلفی پیرامون آیات الاحکام، قصص قرآن، امثال قرآن،

ص: 11

1- ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، چاپ سوم، «مؤسسه مطبوعاتی هدف» قم، 1370، ج 1، ص 13، به نقل از محمد باقر مجلسی، بحار الانوار ج 74 ص 49

اسماء و صفات الهی در قرآن و... به رشته تحریر در آمد که همگی خود نوعی تفسیر موضوعی است.

اما تفسیری که به بررسی تمام موضوعات قرآنی، پرداخته باشد سابقه چندان زیادی ندارد، شاید بتوان علامه مجلسی را از پیشگامان این نوع تفسیر دانست.

تفسیر موضوعی هنوز مراحل اولیه خود را می پیماید اما در حال حاضر کتب مختلفی پیرامون این نوع تفسیر به زیور طبع آراسته شده است، از جمله:

1- منشور جاوید، جعفر سبحانی، تاکنون 12 جلد چاپ شده است .

2- پیام قرآن، ناصر مکارم شیرازی، تاکنون 10 جلد طبع شده است .

3- تفسیر موضوعی قرآن مجید ، عبدالله جوادی آملی، تاکنون 13 جلد طبع شده است .

از میان تفاسیر یاد شده کتاب منشور جاوید به نحو موجز و پیام قرآن با گسترش بیشتر، با نحوه کار این رساله هماهنگ می باشند، که با استفاده از منابع لغوی و تفسیری مختلف دیگر و تکمیل آنها به نگارش مطالب مبادرت شده است.

به امید آنکه: مقبول طبع مردم صاحب نظر شود.

ابوالحسن مؤیدی

ص: 12

آنچه فرا روی شماسست رساله ای است مشتمل بر چهار فصل که از بررسی تاریخچه مسأله معاد آغاز و به نامها و اختصاصات رستاخیز پایان می پذیرد.

در فصل اول اصل مسأله معاد در میان اقوام قبل و بعد از تاریخ و ادیان آسمانی به ویژه اسلام مورد بررسی واقع شده، سپس به جریان قیامت و نامهای مختلف آن که با کلمه (یوم) آغاز شده است پرداخته و بالاخره در فصول 2 و 3 و 4 به اختصاصات جریان قیامت از دریچه های مختلف مبادرت گردیده است.

مجموع تعبیرات هشتادگانه بسیار پربار و پر مطلب است و قیامت را از زوایای مختلف برای انسان به نمایش می گذارد و تمام حوادث آن روز را از آغاز زنده شدن مردگان، تا زمانی که بهشتیان به بهشت و دوزخیان به دوزخ می روند توضیح می دهد.

دیدن این نامها و تأمل در آنها، اثر تربیتی فوق العاده در انسان ایجاد می کند.

هدف قرآن از تعبیرات متنوع نیز همین بوده که هر کدام از

زاویه ای خاص به معاد بنگرد و انسان را بیدار سازد، از بیراهه به راه دعوت کند و از آلودگی به پاکی فرا خواند، از دنیا پرستی به زهد و از فسق به تقوی و از ظلمت به نور و از کفر به ایمان و از شرک به توحید سوق دهد.

به راستی قرآن مجید عجیب کتاب آموزنده است و برنامه های تربیتی حساب شده ای دارد.

تذکر این که نگارش مطالب بر اساس روش علمی و شیوه دانشگاهی است لذا اسامی بزرگان و اندیشمندان جهان و فرزندگان عالم اسلام بدون القاب و جملات احترام آمیز نوشته شده تا نگارش بدون شائبه باشد ورنه ، نگارنده دانش همه دانشمندان و تحقیق همه محققین را به دیده احترام نگریسته و برای همه آنها ارزش والائی قائل است .

خدایا به ما قلبی نورانی و فکری عمیق عنایت فرما که عظمت قیامت را به تمام معنی درک کرده و خود را برای آن روز مهیا سازیم تا در پیشگاه حق جل و علا شرمنده نباشیم

ص: 14

1 - مرتضی مطهری، آشنائی با علوم اسلامی، 3 جلد، «دفتر انتشارات اسلامی» قم، بی تا، ج 2، ص 144 در مقدمه تمهید الاصول شیخ طوسی آمده است که: «پیدا شدن این علم از زمانی بود که مسلمانان با ملل یهود و نصاری، زردشتی و مانوی و بودائی و صابئی و جز آنان، برخورد پیدا کردند و با مسلمانان به جدل و گفتگو پرداختند. عوامل سیاسی نیز در این کار دست داشته است، مثلاً حکومت بنی امیه اصل جبر را از مشاوران مسیحی خودشان فرا گرفتند و وسیله توجیه ستمگریها و خود کامگیهای خویش کردند. عباسیان نیز از اصل اصالت عقل و مسأله خلق قرآن برای سرکوبی اهل حدیث استفاده نمودند.» نگاه کنید به مقدمه تمهید الاصول از عبدالمحسن مشکوة الدینی.

2 - بارون کارادوو، «Baron carrade vaux»، متفکران اسلام، ترجمه احمد آرام، «دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1361، ج 4، ص 121.

3- محمد بن حسن طوسی، تمهید الاصول، ترجمه عبدالمحسن مشکوة الدینی، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، تهران، 1387، ص 23، 24.

4 - سید احمد صفائی، علم کلام، «انتشارات دانشگاه تهران»، تهران 1361 ج 1، ص 12.

5- سید حسن صدر، تأسیس الشیعه، انتشارات اعلمی، بغداد بی تا، ص 350.

6- ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، چاپ سوم، «مؤسسه مطبوعاتی هدف» قم، 1370، ج 1، ص 13، به نقل از محمد باقر مجلسی، بحار الانوار ج 74 ص 94

ص: 15

اصل ثابت اعتقادی همه ادیان

ص: 17

اصل معاد یا نگرش به حیات دیگر، از دیر باز جزء مبانی اندیشه بشری و اصول مسلم اعتقادی بوده است. این اصل زیربنای تمام ادیان الهی، و عامل بیداری وجدان انسانی است.

واژه معاد از دیدگاه لغویین، مصدر میمی و اسم زمان و مکان است. (1)

و در اصطلاح متکلمین، فلاسفه و فقها بر اساس اختلافی که پیرامون کیفیت معاد در اندیشه محققین این طوایف وجود دارد، تعاریف مختلفی را ارائه می نمایند. اما از نظر شرع، معاد عبارتست از «عود ارواح به سوی اجساد اصلیه عنصریه دنیویه به جهت حساب و ثواب و عقاب». كَلِمَةُ مَعَادٍ فِي إِصْطِلَاحِ أَهْلِ الشَّرَائِعِ هُوَ عَوْدُ الْأَرْوَاحِ إِلَى الْأَبْدَانِ الْعُنْصُرِيَّةِ لِوُصُولِهِمْ إِلَى جَزَاءِ الْأَفْعَالِ وَ شُهُودِ تَجَسُّمِ الْأَعْمَالِ (نگاه کنید به لوامع الحق آشتیانی). ص: 38

1 - 2 عقیده به معاد در فرهنگ اقوام پیشین:

اشاره

به احتمال قریب به یقین تاریخچه معاد در ملل جهان با تاریخ پیدایش بشر، همزمان بوده است. کتب مورخین، جامعه شناسان و دین شناسان، سرشار از نکات مختلف معادشناسی و اعتقاد به معاد است.

اعتقاد به معاد دنباله اعتقاد به مبدأ آفرینش بوده و هر دو از یک جریان فطری سرچشمه می گیرند. برخی از متکلمین اعتقاد به معاد

ص: 19

1- معاد از مصدر عود مشتق شده که به معنی رجوع و برگشتن استعمال گردیده است راغب در مفردات، آن را بازگشتن بعد از انصراف می داند و قرآن سخن وی را تأیید می نماید، زیرا محل استعمال آن در قرآن نوعاً در بازگشت به شیء اول است مانند سوره مائده آیه 95 و اسراء آیه 8 ولی برخی از لغویین و مفسرین از جمله صاحب مجمع، قاموس و اقرب الموارد، به معنی مطلق رجوع استعمال کرده اند. واژه معاد در قرآن تنها یکبار استعمال شده که مقصود از آن بازگشت به مکه است که می فرماید: «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ» (قصص 85) صاحب قاموس قرآن از قول مفسر المیزان نقل نموده که مراد از معاد در آیه فوق مکه است و نکره آوردن آن برای عظمت و بزرگی عود می باشد. یعنی برگشتن تو به مکه برگشت بزرگی است زیرا آن حضرت در حال خوف و مخفیانه از مکه خارج شد و فاتح و مظفر بازگشت. صاحب مقایس اللغه «عود» را به معنی تکرار شدن امری استعمال کرده و از قول خلیل بن احمد مینگارده که: «هُوَ تَشْيِئَةُ الْأَمْرِ عَوْدًا بَعْدَ بَدَاءٍ تَقُولُ بَدَاءٌ ثُمَّ عَادَ» «عید» نیز از همان واژه مشتق شده است صاحب نثر طوبی می نویسد: «سعید» روزی است که هر سال بر می گردد. اگر چه در شریعت مخصوص ایام خاصی است. با تمام توضیحات داده شده، احتمال دیگری را نمی توان نادیده گرفت، که ممکن است واژه «معاد» خود مصدر ثلاثی مزید باب تفعیل باشد. زیرا یکی از اوزان این باب «فعال» است و به این ترتیب معاد به معنی بازگرداندن (متعدی) خواهد بود که با اصطلاح کلامی هماهنگی بیشتری دارد.

را نتیجه اعتقاد به نبوت دانسته اند.

هر چند فطری بودن معاد، از طریق میل به خلود و بقای ابدی نیز قابل اثبات است، اما اصرار انبیاء بر مسأله معاد و مشترک بودن این اصل در میان تمام ادیان، از صحت و اهمیت آن، پرده بر می دارد.

با تورق در کتب تاریخ ادیان، می توان نتیجه گرفت که معاد در میان اقوام قبل از تاریخ و بعد از آن، رواج داشته یک مسأله بدیهی شمرده می شده و انگیزه منکرین از آغاز تاکنون نه بر اساس شبهات علمی که بر مبنای شهوات عملی استوار بوده است.

علامه سید محمد حسین طباطبائی می نویسد: «قرآن مجید شالوده برنامه زندگی انسان را به این نحو ریخت: اساس برنامه خود را خداشناسی قرار داد و اعتقاد به یگانگی خدا را اولین اساس دین شناخت و پس از شناسانیدن خدا، معاد شناسی (اعتقاد به روز رستاخیز که در آن پاداش و کیفر کردار نیک و بد انسان داده خواهد شد) را از آن نتیجه گرفت و اصل دیگر قرار داد و پس از آن پیامبر شناسی را از معادشناسی نتیجه گرفت زیرا پاداش اعمال نیک و بد بدون ابلاغ قبلی طاعت و معصیت و نیک و بد از راه وحی و نبوت صورت نمی بندد.

(1)

بطور مسلم گذشت زمان و تکامل اندیشه بشری وسیله ای برای تکامل و گسترش بیشتر این مسأله بوده است، بهمین خاطر این مهم را در سه برهه مورد بررسی قرار می دهیم.

ص: 20

1- سید محمد حسین طباطبائی، قرآن در اسلام، چاپ سوم، «بنیاد علوم اسلامی، تهران، 1391، ص 15.

الف) - معاد در میان اقوام قبل از تاریخ (1)

صاحب «پیام قرآن» از قول ساموئیل کینگ جامعه شناس معروف نقل میکند که: «اسلاف انسان امروزی، (که آثار آنان در حفریات پیدا شده) یعنی «نئاندرتالها» دارای مذهب بودند. به دلیل اینکه مرده های خود را به وضع مخصوصی به خاک می سپردند، و ابزار کارشان را کنارشان می نهادند و به این طریق، عقیده خود را به وجود دنیای دیگر به ثبوت میرساندند.» (2)

روشن است وجود انسانهای نئاندرتال، مربوط به دوران قبل از تاریخ بشر بوده و هنوز از خط در جهان اثری نبوده است.

در کتاب «تاریخ عمومی تمدنها» آمده که از دورانهای قبل از تاریخ تا آخر تاریخ قدیم، پیکرهای مردگان با توجه خاص و با مراسم ویژه ای به خاک سپرده می شد و بسیاری از وسایل خانه یا اشکال مرموزی با آنها دفن میشد، و بازماندگان هدایایی برای آنها می فرستادند، و این رسوم و عادات نشان میدهد که آنها به حیات دیگری ایمان داشتند. (3)

جعفر سبحانی از قول «جان بی ناس» صاحب کتاب تاریخ جامع ادیان نقل کرده که: «صحرائشینها و بیابان گردها که نمونه ای از جوامع منقرض شده نخستین به شمار می روند، دارای آداب و رسوم ویژه ای در دفن مردگان بوده اند که نشان دهنده اعتقاد ایشان به بازگشت روح به جسدهای دفن شده، می باشد، از جمله آنکه سنگ بزرگی بر سینه مردگان میگذاشتند، و دست و پای آنها را با

ص: 21

1- دوران زندگی بشر بر اساس اختراع خط به دو مرحله تقسیم می کنند، قبل از اختراع را دوران قبل از تاریخ و پس از آن دوران تاریخ می نامند. زیرا اختراع خط وسیله ایست برای بیادگار ماندن آثار و اندیشه گذشتگان. اطلاع از انسانهای قبل از تاریخ تنها بوسیله حفریات و کاوشهای باستان شناسان میسر خواهد بود

2- ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، چاپ دوم، «مؤسسه مطبوعاتی هدف» قم، 1372، ج 5، ص 373

3- همان کتاب ص 275. برای اطلاع بیشتر در این باره نگاه کنید به فرید وجدی، دائرة المعارف قرن بیستم ج 1 ص 90-96، زین العابدین قربانی به سوی جهان ابدی ص 15 - 18، جعفر سبحانی، الهیات و معارف اسلامی، ص 5 - 446 و منشور جاوید ج 9 و...

ریسمانهای محکم می بستند، تا مبادا پس از بازگشت روح، حرکت کرده از جایگاهشان بیرون روند. (1)

(ب) - معاد در میان اقوام بعد از تاریخ

اشاره

مدارک تاریخی نشان می دهد که اقوام مختلف به زندگی پس از مرگ اعتقاد داشته اند هر چند اعتقاد بعضی از آنها با خرافه توأم بوده است. در این مقوله به عنوان نمونه، اعتقاد مصریان، بابلیان، سومریه‌ها، هندوها، چینی ها، یونانیان، و زردشتیان را مورد بررسی قرار می دهیم.

1- معاد در میان مصریان :

بر اساس برخی نوشته ها، احتمالاً مصریان اولین مردمی بودند که حدود 4600 سال قبل، به عالم پس از مرگ عقیده روشنی داشته اند. (2)

مصریها حدود 2600 سال قبل از میلاد عقیده داشتند که زندگی انسان، با مرگ پایان نمی پذیرد و عالم پس از مرگ وجود دارد و در آن عالم برای انسانها، دادگاهی تشکیل می شود متشکل از اوزیریس «ریس دادگاه و 42 قاضی دیگر.

پس از محاکمه و توزین اعمال در صورتیکه، شخص مرده مجرم شناخته شود، حیوانی وحشتناک او را می بلعد یا در آتش می سوزانند.

سید قطب در کتاب مشاهد القیامه داستانی را از مصریان قدیم

ص: 22

-
- 1- جعفر سبحانی، معاد شناسی در پرتوی کتاب، سنت و عقل، ترجمه علی شیروانی چاپ اول «انتشارات الزهراء» تهران، 1370، ص 2.
 - 2- زین العابدین قربانی، به سوی جهان ابدی، انتشارات شفق، قم 1393، ص 18 - 19 برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به جعفر سبحانی، الهیات و معارف اسلامی ص 447، ناصر مکارم شیرازی پیام قرآن، ج 5 ص 75- 277

می آورد که آنان به زندگی برزخی، تجسم اعمال، تجرد روح، پاداش و کیفر و ... نیز قائل بوده اند. (1)

نکته مهم اینکه اعتقاد مصریان به معاد در محدوده همین دنیا و عیش و نوش آن، متمرکز بود. «آنان معتقد بودند که روح انسان پس از خروج از بدن، به همان جسم و جسد، علاقه دارد و بعد از مرگ دوباره با شوق و ولع بسیاری به همان بدن بر می گردد، در حالیکه همان علاقه قدیم به طعام و شراب، هنوز در وجود او باقی است، از این جهت این روح، راحت و آرامش نخواهد یافت مگر آنکه بدن بی عیب و محفوظ مانده باشد از این جهت غذا و آب در دسترس او قرار می دادند و راه آمد و شد آن روح را به درون قبر آسان می کردند و در آشیانه قبر روزنه یا منفذی قرار می دادند که روح بتواند به آسانی عبور کند.» (2)

2- معاد در میان بابلیها:

بابلیها حدود ده قرن پس از مصریها به عالم پس از مرگ و ثواب و عقاب آن عالم معتقد شدند «اعتقاد به زندگی پس از مرگ... در میان آنها راسخ بوده، به همین دلیل به گفته بعضی از مورخان، اجساد مردگان خود را در زیر زمین های سقف دار به خاک می سپردند... گر چه مرده ها را مومیایی نمی کردند ولی بعد از شستن، لباس خوب بر آن می پوشاندند و گونه هایش را رنگین و مژگانش را سیاه می کردند! و انگشترهایی بر انگشتان او می نهادند. و اگر مرده زن بود شیشه های عطر و شانه و گردنها و روغن های آرایش را در

ص: 23

1- جان ناس تاریخ جامع ادیان، آلبر ماله تاریخ ملل شرق، ج 1 ص 76 و ویل دورانت تاریخ تمدن ج 1 ص 180.

2- - جعفر سبحانی، الهیات و معارف اسلامی، چاپ دوم، انتشارات شفق، قم، 1370، ص 447.

گور او می گذاشتند تا بوی خوش و زیبایی چهره خود را در جهان دیگر حفظ کند.»⁽¹⁾

«بعقیده آنها مرده پس از مدتی که در قبر ماند در کشتی مخصوصی می نشیند و به سوی شهر مردگان «ارائو» که در شمال زیر زمین قرار دارد و محیطی بس تاریک و ظلمانی است میرود»⁽²⁾ مسأله پاداش و کیفر نیز برای بابلیها مانند مصریها مطرح بوده است.

3- معاد در میان سومریها:

سومریها از اقوام متمدن باستانی بوده اند که در جنوب عراق مسکن گزیده اند.

ویل دورانت در تاریخ تمدن مینویسد: «از آنجا که اینان با مردگان خویش، ابزار و وسائل خوراکی دفن می کرده اند، می توان نتیجه گرفت که به زندگی در سرای دیگر عقیده داشته اند.»⁽³⁾

4- معاد در اندیشه هندوها:

هر چند در هندوستان آیین مختلف حاکمیت داشته و دارد اما کیش ودائی و پس از آن آیین برهمنی، مهمترین ادیان هندوان بوده است. بهمین خاطر معاد در آیین برهما را مورد بررسی قرار می دهیم.

در این آیین، زندگی انسان با مرگ خاتمه نمی یابد و آدمی پس از مرگ سیر کمالی خود را ادامه میدهد تا به بهشت «برهما» که سر منزل ابدی است برسد.

ص: 24

1- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ص 378. به نقل از ویل دورانت، تاریخ تمدن ج 1 ص 283 (با تلخیص)

2- زین العابدین قربانی، همان کتاب ص 28 برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به منوچهر تسلیمی، کاروان علم در شاهراه فرهنگ دفتر یکم ص 46 و جان ناس، تاریخ جامع ادیان، چاپ دوم ص 45 - 47.

3- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب ص 378، به نقل از ویل دورانت، تاریخ تمدن ج 1 ص 150 برای اطلاع بیشتر از زندگی سومریها نگاه کنید به جان ناس، تاریخ جامع ادیان چاپ دوم ص 67 - 52.

در این گروه افراد از جهت خوبی و بدی به سه دسته تقسیم می شوند:

1- آنهایی که در اثر اطاعت از برهما به صفای معنوی دست یافته اند، برای این طایفه مرگ از حیات بهتر است. در کتاب اوپانیشار» درباره این طایفه می نویسد «روح عارف و عابد بعد از مفارقت از بدن، نور گردیده، مانند برق لامع به بهشت برهما صعود میکند و دائما با او متحد خواهد بود.»(1)

2- گروه دوم به پاکی و خلوص گروه اول نیستند اما زیاد از حقیقت دور نمی باشند

3- گروه سوم منحرفین هستند که بنظر برهمنیها رسیدن آنان به بهشت با دشواری توأم است، اما بالاخره خواهند رسید.

در آئین برهما تناسخ قابل قبول است و جهنمی جز سیر تناسخی ارواح وجود ندارد بعکس آئین ودائی که تناسخ را مردود می داند.

5- رستاخیز در میان چینیها:

چینی ها نیز اعتقاد به معاد داشته اند، ویل دورانت مذهب چینی ها را «امید بخش از امداد خدایان و وصال بهشت میدانند.»(2) آنها معتقد بودند ارواح مردگان بخصوص اگر صالح باشند با تقدیم هدایا و قربانیها به ارواح بسیار عالی و آلهه فرشتگان) تبدیل می شود.(3)

چینیان به دخالت ارواح مردگان در سرنوشت زندگان معتقد

ص: 25

1- زین العابدین قربانی، همان کتاب ص 31 برای اطلاع پیرامون مذهب ودائی و برهمنی نگاه کنید به جان ناس تاریخ جامع ادیان، چاپ دوم ص. 90-101.

2- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب ص 379 - به نقل از ویل دورانت همان کتاب ج 1 ص 851

3- همان کتاب ص 379 به نقل از اسلام و عقاید و آراء بشری ص 108.

بودند و حتی برخی از آنان، مردگان را پرستش میکردند. (1)

آئین چینی دارای سه مرحله طولی به ترتیب زیر بوده است؛

1- آئین قدیم چین که شامل نخستین عقاید چینی است.

2- آئین تائو یا تائوئیسم که «لائوتسه» آن را بصورتی خاص در آورد.

3- آئین کنفوسیوس.

در آئین قدیم چین عقیده به ارواح مردگان به حدی بوده که برخی، مردگان را پرستش می کرده اند.

در آئین تائو با نفوذ آئین بودا در آن، به مسأله بهشت و جهنم و جزا و سزای اعمال که در آئین «ماهائانا» راه یافته بود، اعتقاد داشتند. آئین تائو به تناسخ معتقد گشت به نحوی که در قرن دوم میلادی این اعتقاد قوت گرفت که لائوتسه همان بودا بوده است که به هندوستان رفته و در آن جسم تجلی کرده است.

در آئین کنفوسیوس نیز چیز تازه ای ایجاد نشد بلکه آنچه که از گذشته بود، به طور مدون در پنج کتاب در آمد. (2)

6- معاد در یونان و روم:

در اندیشه یونان باستان و روم قدیم، مسأله حیات پس از مرگ وجود داشته است؛ ویل دورانت از قول «پلوتارک» مورخ یونانی که بین 50 تا 120 میلادی میزیسته و کتابهایش پیرامون عقاید و شخصیت های یونانی و رومی است می گوید: «ما باید به جاودانی بودن انسان و بهشت پاداش بخش و برزخ پاک کننده و دوزخ کیفر دهنده معتقد باشیم.» (3)

ص: 26

1- یحیی نوری، جاهلیت و اسلام، چاپ نهم، «انتشارات مجمع معارف اسلامی» 1390 - ص 109 - 192.

2- همان کتاب ص 195 - 178 با تصرف و تلخیص

3- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب ص 381 به نقل از ویل دورانت، تاریخ تمدن ج 3 ص 571 - برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به زین العابدین قربانی بهسوی جهان ابدی ص 25-29.

در آئین زردشت اعتقاد به معاد، به نحو بارزی به چشم می خورد و این نکته مورد اتفاق همه دانشمندان دین شناس است.

در این کیش مسأله بهشت (1) و جهنم، پاداش و کیفر، صراط، پرونده اعمال و میزان به روشنی قابل درک است. حتی تفاوت درجه دوزخیان در این آئین آشکار است. در میان ادیان کهن هیچ یک به اندازه آئین زردشت به حیات پس از مرگ اهمیت نمی دهند.

جان ناس می گوید: «دین زردشتی نخستین مذهبی است که در

جهان از مسأله حیات عقبی و قیامت ESCHATOLOGY سخن به میان آورده و مسأله آخر الزمان را به مفهوم کامل خود طرح کرده، بر حسب تعالیم آن پیامبر ایرانی، چون روزی این جهان هستی به آخر برسد، رستاخیز عالم، واقع خواهد شد در آن روز خوبی ها و بدی ها را شمار خواهند کرد و برای امتحان بدکاران و نیکوکاران، جایگاهی پر از آتش و آهن گذاخته بوجود می آید و بدان زشتکاران را در آنجا خواهند افکند. بدان و اشرار جاویدان در آنجا مدام به سوز و گداز عقاب می شوند، لکن نیکان و ابرار، آتش را گوارا و مهربان می یابند و آن عنصر سوزان بر پیکر ایشان، خوشتر و گواراتر از شیر می شود.

ولی از کتاب گاتها درست مفهوم نمی شود که آیا خود روان پلید نیز در آتش دوزخ، ابدالابد، باقی خواهد ماند یا آنکه از آنجا بیرون

ص: 27

1- بهشت به کسر اول و دوم در اوستا (Vahishta) و همیشه از ریشه (Vohu) (و هوا خوب و (Isht) (علامت تفضیلی) یعنی خوبتر، نیکوتر و آن صفت تفضیلی است برای موصوف محذوف که آنگهو (ANGHU) جهان هستی) باشد و جمعا یعنی جهان بهتر، عالم نیکوتر ضد وژنگهو=دوزخ. (Vahisht) فردوس، خلد، جنت، جانی خوش آب و هوا و فراخ نعمت و آراسته که نیکوکاران پس از مرگ در آنجا مخلد باشند. نگاه کنید به برهان قاطع محمد حسین تبریزی (ذیل همان واژه)

آمده و به جایگاه دروغ خواهد رفت؟ اما شمار و اعمال و داوری بین کارهای زشت و نیکو، از همان کتاب بطور مبهم چنین بر می آید که اندکی بعد از مرگ، محاکمه مرده آغاز می شود و سرنوشت روان او از آن پس معلوم خواهد شد تا آنکه روز رستخیز (1) در آخر الزمان بر پا می شود. البته آیات گاتها در این باب بسیار مهم و مجهول است و آن را می توان چنین تفسیر کرد که هر روان، خواه خوب یا بد در روز قیامت از فراز پل چینوت (صراط) یعنی «پل جدا کننده» عبور کند. این پل بر روی دوزخ قرار دارد و یک جانب آن به دروازه بهشت منتهی می گردد در روی این پل نامه اعمال آن روح خوانده می شود و سراسر کارهای او را در دو کفو، ترازو می گذارند که شاهین آن در دست اهورا مزداست.

اگر کفه حسنات بر کفه سیئات بچربد، هر آینه آن روان به سوی بهشت می خرامد لکن اگر کفه سیئات فزونی گیرد، او را به قعر دوزخ می افکنند.

نیکوکاران به هدایت زردشت از آن پل به سلامت و آسانی می گذرند، لکن بدکاران راهی و مفری جز فرو افتادن به اعماق هاویه ندارند.

زردشت میگوید که اراده هر آدمی تنها عامل تعیین سرنوشت نهایی اوست و بس. وی درباره شر ابدی چنین گفته است: روان پاک یا نفس پلید انسان هنگامی که به پل جدا کننده می رسد، دچار شکنجه و عذاب خواهد گردید و در خانه دروغ زندانی خواهد بود.»

ص: 28

1- رستاخیز: صاحب برهان قاطع می نویسد: رستاخیز با خای نقطه دار بر وزن دستاویز، قیامت را گویند که محشر باشد. این کلمه از ریشه رستن است درست بر وزن مست به معنی خلاص شد و نجات یافت آمده است. و نزد محققین بر کسی اطلاق کنند که از صراط خواهش نفسانی رسته باشد و از دوزخ قید، به بهشت نجات پیوسته.

گمراهان خطاکار که در برابر وجدان خود محکوم به گناهند به پای خود به سوی سرنوشت خویش می روند. (1)

1 - 3 - عقیده به معاد در ادیان آسمانی قبل از اسلام

الف) - عقیده به معاد در کتب یهود:

هر چند در تورات پیرامون رستاخیز جملات صریحی وارد نشده است اما در باره زندگی پس از مرگ تصریح شده است از این جمله که از عهد عتیق در باره معاد وارد شده، بهترین دلیل بر اعتقاد به معاد می باشد. «میراننده و زنده کننده و زیر آورنده به قبر و بیرون آورنده خداوند است» (2)

علاوه بر این، جملات مختلف دیگری که دلالت بر مسأله معاد داشته باشد در تورات یافت میشود. (3)

اما در انجیل این مسأله بیشتر به چشم می خورد. شاید دنیا خواهی شدید یهودیان مانع از نگارش مطالب معنوی توسط آنان شده است و گاهی که پیرامون کیفر اعمال سخن به میان می آورند؛ مردم را بیشتر به مکافات و عکس عملهای دنیوی از قبیل اسارت، قحط و غلا و بقاء خانواده یا فراوانی نعمت، طول عمر و کامیابی در زندگی و... فرا می خوانند.

ب) - عقیده به معاد در آئین مسیحیت:

عقیده به رستاخیز و مسائل مربوط به عالم آخرت در کتب عهد جدید، بیش از عهد عتیق وجود دارد و اناجیل روشنتر از تورات به

ص: 29

-
- 1- ناس جان بی، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ چهارم، «انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، 1370، ص 3-464. برای اطلاع بیشتر از آئین زردشت نگاه کنید به ویل دورانت، تاریخ تمدن ج 1 ص 29-4. زین العابدین قربانی، به سوی جهان ابدی، ص 42-47. مکارم شیرازی پیام قرآن ص 378. جعفر سبحانی، الهیات و معارف اسلامی ص 446. و..
 - 2- جعفر سبحانی، الهیات و معارف اسلامی، چاپ دوم، انتشارات شفق 1370، به نقل از کتاب اول سموئیل فصل دوم جمله 6.
 - 3- 26- برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به جعفر سبحانی، همان کتاب، ص 8-449. مکارم شیرازی، همان کتاب ص 1-383. زین العابدین قربانی، همان کتاب، ص 68-55. جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ص 568 و یحیی نوری، جاهلیت و اسلام ص 390-414.

مسأله معاد پرداخته اند.

در انجیل از عالم برزخ، پاداش و کیفر، بهشت و جهنم، آمرزش گناهان و... بحث شده است. به عنوان نمونه چند فقره از آن را می آوریم.

1- انجیل یوحنا باب 5 آیه 27 - 28

«و از این تعجب میکنید زیرا ساعتی می آید که در آن، جمیع کسانی که در قبور می باشند، آواز او را خواهند شنید و بیرون خواهند آمد هر که اعمال نیکو کرد، برای قیامت حیات و هر که اعمال بد کرد، به جهت قیامت داوری...» (1)

2- در انجیل متی که نخستین اناجیل است می خوانیم:

«زان رو که فرزند انسان در جلال پدر خود با ملانکه خویش خواهد آمد و آنگاه هر کس را بر وفق عمل او جزاء خواهند داد.» (2)

3- انجیل لوقا باب 14 آیه 14.

«بلکه چون ضیافت کنی، فقیران و لنگان و شلان و کوران را دعوت کن که خجسته خواهی بود زیرا ندارند که ترا عوض دهند و در قیامت عادلانه به تو جزا اعطاء خواهد شد.» (3)

1 - 4- تاریخچه معاد در قرآن:

از آیات قرآن بر می آید که مسئله معاد از زمان حضرت آدم (علیه السلام)

ص: 30

1- زین العابدین قربانی، همان کتاب، ص 57.

2- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ص 383 - به نقل از انجیل متی باب 16 - جمله 27.

3- زین العابدین قربانی، همان کتاب ص 90 برای اطلاع بیشتر از جریان اناجیل نگاه کنید به جان ناس، همان کتاب ص 575 - 908

زین العابدین قربانی، همان کتاب ص 07 - 97 ناصر مکارم شیرازی همان کتاب ص 3 و جعفر سبحانی الهیات و معارف اسلامی ص 49

451 -

وجود داشته است و از کلام ابلیس بعد از رانده شدن از درگاه الهی دانسته می شود که «مسأله رستاخیز از همان آغاز مطرح بوده و حتی شیطان به آن یقین داشته است.» (1)

ابلیس می گوید:

«قَالَ أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (اعراف 14).

شیطان گفت مرا تا روزی که به رستاخیز در می آیند مهلت ده. درباره «یوم یبعثون» اقوال مختلفی است، برخی آن را قیامت میدانند مانند قول مرحوم طبرسی در جوامع الجامع و علامه طباطبائی در المیزان و طبری در تفسیر طبری و...

و بعضی نفخه صور دوم قلمداد میکنند مانند قول سید عبدالله شبّر در تفسیر خویش اما قول اول بحقیقت نزدیکتر است.

همینطور که علامه طباطبائی مینویسد، خدای تعالی به درخواست ابلیس به نحو مطلق موافقت نکرد و او را تا زمانی معین مهلت داده است.

«قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ» حجر 36 - 38 و ص 79 - 81»

از جمله «فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ» تواز مهلت داده شدگانی، معلوم میشود غیر از ابلیس، مهلت داده شدگان دیگری نیز هستند.

نکته ظریفی که علامه طباطبائی ذکر می نماید این است که در خواست مهلت توسط ابلیس تا قیامت برای این بوده که «جنس بشر را هم در دنیا و هم در عالم برزخ گمراه کند و لکن خداوند، دعایش

ص: 31

از آیه دیگر قرآن بر می آید که نه تنها رستاخیز انسانها بلکه رستاخیز جن از روز نخست مسلم بوده است.

«قَالَ فِيهَا تَحْيُونَ وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ» (اعراف 25)

گفت در آن (زمین) زنده می شوید و در آن می میرید و از آن بیرون آورده می شوید.

حضرت آیه الله مکارم شیرازی بخلاف نظر مرحوم علامه طباطبائی در ذیل تفسیر آیه فوق می نویسد «این تعبیر نشان می دهد که نه تنها رستاخیز انسانها که رستاخیز جن که شیطان از آنها بود، نیز از همان روز نخست مسلم بوده است.»(2)

سپس ایشان نظر علامه که مخاطب آیه را تنها آدم و حوا و فرزندان آینده آنها می داند، نقد نموده و می گوید: دلیل روشنی ندارد.(3)

آیات دیگری که جریان رستاخیز را از زمان حضرت نوح، حضرت ابراهیم، حضرت عیسی، حضرت یوسف و... بیان می نماید اهمیت مسأله معاد را به نحو مطلوب آشکار می سازد. در این قسمت به ذکر آیات و ترجمه آنها بسنده می کنیم.

1- «أَيُّعِدُّكُمْ أَنْتُمْ إِذَا مِتُّمْ وَكُنْتُمْ تُرَابًا وَعِظَامًا أَنْتُمْ مُخْرَجُونَ» (مؤمنون 35)

آیا او (نوح) به شما وعده می دهد، هنگامیکه مردید و خاک استخوان شدید بار دیگر «از قبرها» خارج می شوید؟

ص: 32

1- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ سوم، «کانون انتشارات محمدی» تهران، ج 15، ص 39.

2- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ص 392 و سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ص 46.

3- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ص 392 و سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ص 46.

2 - ابراهیم در راز و نیازی که به پیشگاه حق می نماید، می فرماید: «وَأَجْعَلْنِي مِنْ وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ... وَلَا تُخْزِنِي يَوْمَ يُبْعَثُونَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَمَتِّعِينَ وَبُرِّزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ» (شعراء 85-91)

و از وارثان بهشت نعیم قرارم ده... و مرا در روزی که مردم مبعوث می شوند شرمنده و رسوا مکن در آن روزی که مال و فرزندان سودی نمی بخشد، مگر آنکه با قلب پاک به سوی خدا آمده باشد و بهشت به نیکوکاران نزدیک و جهنم به گمراهان نمودار شود.

3- کلام حضرت عیسی علیه السلام در گهواره «وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا» (مریم 33)

سلام خدا بر من در آن روز که متولد شدم و آنروز که می میرم و آنروز که زنده و برانگیخته میشوم.

4- کلام یوسف علیه السلام به هنگام تعبیر خواب با دوستانش در زندان:

« إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ » (یوسف 37)

من آئین قومی که ایمان به خدا ندارند و نسبت به سرای دیگر کافرند، ترک گفتم.

5 - مشرکین در پاسخ به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم می گویند: «لَقَدْ وَعِدْنَا هَذَا نَحْنُ وَآبَاؤُنَا مِنْ قَبْلُ إِنَّ هَذَا إِلَّا آسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (نمل 68)

ص: 33

این وعده ای است که به ما و پدرانمان از پیش داده شده، اینها همان افسانه های خرافی پیشینیان است.

جمله (اساطیر الأولین) نشان میدهد که دعوت به معاد از قدیمترین، دعوتهای پیامبران الهی بشمار می رفته است. (1) پس تاریخچه مسأله معاد در واقع با تاریخچه حیات بشری همزمان بوده است.

1-5 - اهمیت معاد از دیدگاه اسلام

گسترده‌گی مباحث معاد در اسلام، از همه ادیان بیشتر و بررسی آن از همه آئین های الهی عمیق تر است. در قرآن کریم حدود 1200 آیه از 9239 آیه به مسأله معاد اختصاص داده شده که به نحو تقریب بیش از 19/2 % آیات را شامل است. (2)

در اهمیت معاد در اسلام همین بس که یکی از اصول مسلم اعتقادی کلیه مسلمین است و عدم ایمان به آن منجر به کفر و موجب خروج از جرگه اسلام می گردد.

تردید در مسأله معاد تردید در همه ادیان الهی است.

محمد رضا مظفر می نویسد:

در قرآن قریب 1000 (3) آیه بطور صریح بموضوع معاد و زنده شدن مجدد مردم اشاره میکند. بنابراین هر گاه کسی در این باره تردید کند، معلوم می شود که او در اصل اعتقاد به

ص: 34

1- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب ص 308 - 372.

2- صاحب قاموس قرآن می نویسد: بنابر تحقیق بعضی از محققین در حدود 1700 آیه از قرآن مجید راجع به قیامت و ثواب و عقاب و بازگشت اعمال است. بدین طریق نزدیک به قرآن در بیان قیامت می باشد. ضمناً صاحب منشور جاوید از قول علامه طباطبائی مجموع آیات مربوط به حیات پس از مرگ را، حدود 2000 آیه می داند.

3- بین سخن مظفر و کلام قبل از آن و مطلب پی نویس سابق تناقضی نیست زیرا کلام مظفر فقط مشتمل بر آیاتی است که بطور تصریح بموضوع معاد پرداخته است.

رسالت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و یا در اعتقاد به وجود خداوند و قدرت او شک دارد. از این هم بالاتر، در اصل همه ادیان و در صحت همه ادیان و شرایع الهی مشکوک و مردد است. (1)

کلیه محققین از حکما و فلاسفه و فقهاء به مسأله معاد، معتقد و به اثبات آن ابرام می ورزند و اختلافی که بین اینان وجود دارد در کیفیت و نحوه اثبات آن است «بدینگونه که جمهور متکلمین و قاطبه فقها بر آن اند که معاد، فقط جسمانی است. زیرا روح در نزد آنان جرم لطیفی است ساری در بدن و جمهور فلاسفه بر آنند که معاد فقط روحانی است، ولی عده کثیری از حکمای متألهین و مشایخ عرفای شریعت حق اسلام، بر هر دو معاد معتقدند.» (2)

دانشمندان اسلامی مانند شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، ابوعلی سینا، علامه طبرسی، شیخ اشراق، خواجه طوسی، حجه الاسلام غزالی، علامه حلی، میرداماد، صدرالمتألهین، حکیم سبزواری، علامه طباطبائی، شهید مطهری، امام خمینی (رحمه الله) و... (3) هر دو نوع معاد را تصدیق نموده و معتقدند که روح مجرد باذن خدای تعالی از نو، به بدن تعلق می گیرد و برای جزای عمل در محشر حاضر می گردد.

برخی از این بزرگواران مطلب فوق را تعبیدی پذیرفته اند و بعضی همچون صدرالمتألهین و دانشمندان متأخر به تبع صدرا استدلالی بیان نموده اند.

توجه به این نکته ضروری است که قبل از صدرالدین کسی به

ص: 35

1- محمدرضا مظفر، ویژگیهای فکری شیعه، ترجمه کاظمی خلخالی، بی تا، ص 176.

2- محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، شواهد الربوبیه، ترجمه جواد مصلح، چاپ اول، انتشارات سروش، تهران، 1391، ص 385. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به حاج ملاهادی سبزواری، اسرار الحکم ج 1 ص 310، ملاصدرا، مظاهر الهیه ص 90 - 13.

3- برای نگارش بعضی اسامی مذکور از کتاب زین الدین زاهدی خود آموز منظومه انتشارات دارالعلم قم - بی تا، ج 2 ص 269 استفاده شده است.

استدلال معاد جسمانی نپرداخته است همینطور که خود ایشان می نویسند:

«و من نزد احدی از فضلاء، تحقیقی در این زمینه، که مایه روشنی چشم بزرگان است، ندیده ام و در کلام احدی از بزرگان علماء اسلام، از سابقین و لاحقین، مطلبی که شفاء این بیماری سخت، که طیبیان دلها از حکماء بزرگ، از درمان آن اظهار عجز کرده اند، باشد نیافته ام و به مطلبی که گرهی از این مشکل که دامن گیر خاص و عام شده است بگشاید، دست نیافته ام، و اندک افرادی از فحول علمای ربانی و بزرگان حکمای الهی توانسته اند، علم معاد جسمانی را، بر طریقه یقینی و طمأنینه برهانی و سکون عرفانی، محقق سازند، چرا که از مقدمات حسی دنیائی نتیجه اخروی بر نمی آید، و قضایای دائمی عقلی، مستوجب مطلوب مثالی نمی شود.»⁽¹⁾

سپس جناب ایشان توضیح می دهند که وقتی مقدمات حسی به نتیجه اخروی نرسد و قضایای عقلی هم انسان را به مطلوب نرساند مشکل مسأله معاد و اثبات آن رخ می نماید به همین خاطر «حکمای بزرگ مانند ابن سینا و کسانی که در ردیف او هستند، به عجز و قصور از اطلاع بر احوالات آخرت و نشاء قبور و حالت نشور اعتراف نموده اند و دست یابی به این مهم و اطلاع بر این حقیقت جز به نور متابعت افضل انبیاء حضرت محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و اقتباس از مشکاه نبوت آنحضرت و استصنائه به نور اولیاء و اتباع آن بزرگوار و اقتداء به هدایت آنان، میسر نیست.»⁽²⁾

ص: 36

-
- 1- ملا صدرا، تفسیر سوره سجده، ترجمه رضا رجب زاده «کانون انتشارات محراب، 1392، ص 100.
 - 2- ملا صدرا، تفسیر سوره سجده، ترجمه رضا رجب زاده «کانون انتشارات محراب، 1392، ص 100.

با بیانات بسیار موجز گذشته، تاریخ تمدن 5000 ساله بشر قبل از اسلام را ورق زدیم و اندیشه گذشتگان را پیرامون مسأله حیات پس از مرگ مورد بررسی اجمالی قرار دادیم. برای تکمیل این بحث پرسش زیر را طرح مینمائیم که: آیا این اعتقادات با این گستردگی و قدمت، ریشه در جهالت بشر دارد یا ناشی از فطرت پاک اوست؟ آیا اعتقاد به این مهم ناشی از پرورش صحیح انسان است یا ریشه در ضعف روانی یا حس موهوم پرستی یا استثمار اقتصادی و... دارد؟

پاسخ را در یک جمله بسنده می کنیم که:

اگر انسان حقیقت گرائی را پیشه خویش سازد و دست از انکار حقایق بردارد وصول به حقیقت ساده و آسان می نماید.

در صورتیکه بخواهد در کفر جحودی خویش دست و پا زند، هیچ استدلالی برایش فایده بخش نخواهد بود که:

«وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (نمل 14)

با آنکه پیش نفس خود به یقین می دانستند باز از کبر و نخوت و ستمگری انکار آن کردند، بنگر تا عاقبت آن مردم ستمکار و فاسد به کجا انجامید.

1- معاد از مصدر عود مشتق شده که به معنی رجوع و برگشتن استعمال گردیده است راغب در مفردات، آن را بازگشتن بعد از انصراف می داند و قرآن سخن وی را تأیید می نماید، زیرا محل استعمال آن در قرآن نوعاً در بازگشت به شیء اول است مانند سوره مائده آیه 95 و اسراء آیه 8. ولی برخی از لغویین و مفسرین از جمله صاحب مجمع، قاموس و اقرب الموارد، به معنی مطلق رجوع استعمال کرده اند. واژه معاد در قرآن تنها یکبار استعمال شده که مقصود از آن بازگشت به مکه است که می فرماید:

«إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ» (قصص 85)

صاحب قاموس قرآن از قول مفسر المیزان نقل نموده که مراد از معاد در آیه فوق مکه است و نکره آوردن آن برای عظمت و بزرگی عود می باشد.

یعنی برگشتن تو به مکه برگشت بزرگی است زیرا آن حضرت در حال خوف و مخفیانه از مکه خارج شد و فاتح و مظفر بازگشت. صاحب مقایس اللغة «عود» را به معنی تکرار شدن امری استعمال کرده و از قول خلیل بن احمد مینگارد که: «هُوَ تَشْيِئَةُ الْأَمْرِ عَوْدًا بَعْدَ بَدَاءٍ تَقُولُ بَدَاءً ثُمَّ عَادَ» «عید» نیز از همان واژه مشتق شده است صاحب نثر طوبی می نویسد: «سعید» روزی است که هر سال بر می گردد. اگر چه در شریعت مخصوص ایام خاصی است.

با تمام توضیحات داده شده، احتمال دیگری را نمی توان نادیده گرفت، که ممکن است واژه «معاد» خود مصدر ثلاثی مزید باب تفعیل باشد. زیرا یکی از اوزان این باب «فعال» است و به این ترتیب معاد به معنی بازگردانیدن (متعدی) خواهد بود که با اصطلاح کلامی هماهنگی بیشتری دارد.

2 - الْمَعَادِ فِي إِصْطِلَاحِ أَهْلِ الشَّرَائِعِ هُوَ عَوْدُ الْإِزْوَاحِ إِلَى الْأَبْدَانِ الْعُنْصُرِيَّةِ لِيُصَوِّلَهُمْ إِلَى جَزَاءِ الْأَفْعَالِ وَشُهُودِ تَجَسُّمِ الْأَعْمَالِ (نگاه کنید به لوامع الحق آشتیانی).

3- سید محمد حسین طباطبائی، قرآن در اسلام، چاپ سوم، «بنیاد علوم اسلامی، تهران، 1391، ص 15.

4- دوران زندگی بشر بر اساس اختراع خط به دو مرحله تقسیم می کنند، قبل از اختراع را دوران قبل از تاریخ و پس از آن دوران تاریخ می نامند. زیرا اختراع خط وسیله ایست برای بیادگار ماندن آثار و اندیشه گذشتگان. اطلاع از انسانهای قبل از تاریخ تنها بوسیله حفریات و کاوشهای باستان شناسان میسر خواهد بود.

5- ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، چاپ دوم، «مؤسسه مطبوعاتی هدف» قم، 1372، ج 5، ص 373

6- همان کتاب ص 275. برای اطلاع بیشتر در این باره نگاه کنید به فرید وجدی، دائرة المعارف قرن بیستم ج 1 ص 90-96، زین العابدین قربانی به سوی جهان ابدی ص 15 - 18، جعفر سبحانی، الهیات و معارف اسلامی، ص 5 - 446 و منشور جاوید ج 9 و...

7- جعفر سبحانی، معاد شناسی در پرتوی کتاب، سنت و عقل، ترجمه علی شیروانی چاپ اول «انتشارات الزهراء» تهران، 1370، ص 2.

8- زین العابدین قربانی، به سوی جهان ابدی، انتشارات شفق، قم 1393، ص 18 - 19 برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به جعفر سبحانی، الهیات و معارف اسلامی ص 447، ناصر مکارم شیرازی پیام قرآن، ج 5 ص 75-277. جان ناس تاریخ جامع ادیان، آلبر ماله تاریخ ملل شرق، ج 1 ص 76 و ویل دورانت تاریخ تمدن ج 1 ص 180.

9- زین العابدین قربانی، به سوی جهان ابدی، انتشارات شفق، قم، 1363، (با تصرف و تلخیص) به نقل از سید قطب مشاهد القیامه ص 18.

10- جعفر سبحانی، الهیات و معارف اسلامی، چاپ دوم، انتشارات شفق، قم. 137، ص 447.

11 - ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ص 378. به نقل از ویل دورانت، تاریخ تمدن ج 1 ص 283 (با تلخیص)

12 - زین العابدین قربانی، همان کتاب ص 28 برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به منوچهر تسلیمی، کاروان علم در شاهراه فرهنگ دفتر یکم ص 46 و جان ناس، تاریخ جامع ادیان، چاپ دوم ص 45 - 47.

13 - ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب ص 378، به نقل از ویل دورانت، تاریخ تمدن ج 1 ص 150 برای اطلاع بیشتر از زندگی سومریها نگاه کنید به جان ناس، تاریخ جامع ادیان چاپ دوم ص 67 - 52.

14 - زین العابدین قربانی، همان کتاب ص 31 برای اطلاع پیرامون مذهب ودائی و برهمنائی نگاه کنید به جان ناس تاریخ جامع ادیان، چاپ دوم ص 90-101

15 - ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب ص 379 - به نقل از ویل دورانت همان کتاب ج 1 ص 851

16 - همان کتاب ص 379 به نقل از اسلام و عقاید و آراء بشری ص 158

17 - یحیی نوری، جاهلیت و اسلام، چاپ نهم، «انتشارات مجمع معارف اسلامی» 1360 - ص 159-162

18 - همان کتاب ص 165 - 178 با تصرف و تلخیص

19 - ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب ص 381 به نقل از ویل دورانت، تاریخ تمدن ج 3 ص 571 - برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به زین العابدین قربانی به سوی جهان ابدی ص 25-26

20- بهشت به کسر اول و دوم در اوستا (Vahishta) و همیشه از ریشه (Vohu) (و هوا خوب و (Isht) (علامت تفضیلی) یعنی خوبتر، نیکوتر و آن صفت تفضیلی است برای موصوف محذوف که آنگهو (ANGHU) جهان هستی) باشد و جمعا یعنی جهان بهتر، عالم نیکوتر ضد وژنگهو= دوزخ. (Vahisht) فردوس، خلد، جنت، جایی خوش آب و هوا و فراخ نعمت و آراسته که نیکوکاران پس از مرگ در آنجا مخلص باشند. نگاه کنید به برهان قاطع محمد حسین تبریزی (ذیل همان واژه)

21- رستاخیز:

ص: 40

صاحب برهان قاطع می نویسد:

رستاخیز با خای نقطه دار بر وزن دستاویز، قیامت را گویند که محشر باشد. این کلمه از ریشه رستن است و رست بر وزن مست به معنی خلاص شد و نجات یافت آمده است.

و نزد محققین بر کسی اطلاق کنند که از صراط خواهش نفسانی رسته باشد و از دوزخ قید، به بهشت نجات پیوسته.

22 - ناس جان بی، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ چهارم، «انتشارات آموزش انقلاب اسلامی، تهران، 1370، ص 3-464. برای اطلاع بیشتر از آئین زردشت نگاه کنید به ویل دورانت، تاریخ تمدن ج 1 ص 29.4. زین العابدین قربانی، به سوی جهان ابدی، ص 42-47. مکارم شیرازی پیام قرآن ص 378. جعفر سبحانی، الهیات و معارف اسلامی ص 446. و...

23 - جعفر سبحانی، الهیات و معارف اسلامی، چاپ دوم، انتشارات شفق 1370، به نقل از کتاب اول سموئیل فصل دوم جمله 6.

24- برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به جعفر سبحانی، همان کتاب، ص 8-449. مکارم شیرازی، همان کتاب ص 1-383. زین العابدین قربانی، همان کتاب، ص 48-55. جان ناس، تاریخ جامع ادیان، ص 548 و یحیی نوری، جاهلیت و اسلام ص 395-414.

25 - زین العابدین قربانی، همان کتاب، ص 57.

26 - ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ص 383 - به نقل از انجیل متی باب 16 - جمله 27.

27 - زین العابدین قربانی، همان کتاب ص 60 برای اطلاع بیشتر از جریان اناجیل نگاه کنید به جان ناس، همان کتاب ص 575 - 608 زین العابدین قربانی، همان کتاب ص 57-67 ناصر مکارم شیرازی همان کتاب ص 383 و جعفر سبحانی الهیات و معارف اسلامی ص 451 - 49

28 - ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ص 360

ص: 41

29 - سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ سوم، «کانون انتشارات محمدی» تهران، ج 15، ص 39.

30 و 31 - ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ص 362 و سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ص 46.

32 - ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب ص 358 - 372

33 - صاحب قاموس قرآن می نویسد: بنابر تحقیق بعضی از محققین در حدود 1700 آیه از قرآن مجید راجع به قیامت و ثواب و عقاب و بازگشت اعمال است. بدین طریق نزدیک به قرآن در بیان قیامت می باشد. ضمناً صاحب منشور جاوید از قول علامه طباطبائی مجموع آیات مربوط به حیات پس از مرگ را، حدود 2000 آیه می داند.

34 - بین سخن مظفر و کلام قبل از آن و مطلب پی نویس سابق تناقضی نیست زیرا کلام مظفر فقط مشتمل بر آیاتی است که بطور تصریح بموضوع معاد پرداخته است.

35 - محمدرضا مظفر، ویژگیهای فکری شیعه، ترجمه کاظمی خلخالی، بی تا، ص 174.

36 - محمد بن ابراهیم (ملاصدرا)، شواهد الربوبیه، ترجمه جواد مصلح، چاپ اول، انتشارات سروش، تهران، 1366، ص 385. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به حاج ملاهادی سبزواری، اسرار الحکم ج 1 ص 310، ملاصدرا، مظاهر الهیه ص 60-63

37 - برای نگارش بعضی اسامی مذکور از کتاب زین الدین زاهدی خود آموز منظومه انتشارات دارالعلم قم - بی تا، ج 3 ص 246 استفاده شده است.

38 و 39 - ملاصدرا، تفسیر سوره سجده، ترجمه رضا رجب زاده «کانون انتشارات محراب»، 1362، ص 100.

ص: 42

2-1 برزخ چیست؟

بر اساس تفکر اسلامی و جهان بینی الهی، انسان با مرگ وارد عالم آخرت نمی شود بلکه یک جریان حد فاصل را می پیماید، سپس وارد قیامت کبری می گردد. این مرحله را عالم برزخ یا عالم مثال نامند.

از مشخصات عالم برزخ داشتن نوعی حیات قوی تر از عالم ماده است، شدت تأثیر و تأثر در آن عالم بیشتر و دوام لذت و الم گسترده تر است.

محدودیت های عالم ماده وجود ندارد ولی رنگ، بو، طعم و... موجود است.

پاداش و کیفر عالم برزخ روحانی و تا زمان وقوع قیامت کبری ادامه دارد. سؤال قبر و فشار آن مربوط به عالم برزخ است.

این واژه از نظر لغوی رباعی مجرد است و به معنی حائل و فاصله می باشد.

راغب می نویسد:

«البرزخ الحاجز و الحد بین الشیئین، والبرزخ فی یوم القیامة الحائل بین الانسان و بین بلوغ المنازل الرفیعة فی الآخرة»⁽¹⁾ برزخ حد فاصل بین دو چیز است و برزخ در قیامت حائل و

ص: 45

1- راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، المكتبة المرتضویة، بی تا، ص 41.

فاصله بین انسان و بین رسیدن او به منازل رفیعه آخرت است.

صاحب دائره الفرائد می نویسد:

«بعضی معتقدند که برزخ در اصل برزه بوده سپس معرب گردیده است.» (1)

بر اساس روایاتی که از ائمه رسیده است برزخ به عالم قبر هم تعبیر شده است.

این واژه سه مرتبه در قرآن تکرار شده است که عبارتند از :

1- «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ» (الرحمن 20)

اوست که در دریای (آب شور و گوارا) را بهم در آمیخت و میان آن دو دریا برزخ فاصله است که به حدود یکدیگر تجاوز نمی کنند.

2- «... وَجَعَلَ بَيْنَهُمَا بَرْزَخًا وَحِجْرًا مَحْجُورًا» (فرقان 53)

و میان این دو (دریای شیرین و شور) حجاب و مانعی قرار داد که همیشه از هم جدا باشند.

3- «... وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ» (مؤمنون 100)

از عقب آنها برزخ است تا روزی که برانگیخته شوند.

از سه آیه مذکور تنها آیه اخیر جریان عالم برزخ را بیان می نماید. آیات دیگری که مقصود برزخ را برساند و جریان آن را بیان نماید اما از واژه فوق صحبت به میان نیاورده باشد نسبتاً زیاد است و از 16 آیه تجاوز می نماید که عبارتند از 154 بقره 169-171 آل عمران - 32 نحل - 62 مریم - 124 طه - 27 یس - 11، 45، 46، 71، 72، مؤمن - 25 نوح - 106 هود - 61، 62 انعام و ...

ص: 46

که به عنوان نمونه به سوره یس آیه 27 - 26 اکتفا می کنیم:

«قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ»

پس از مرگ) به او گفته شد وارد بهشت شو، او گفت: ای کاش مردم من که سخن مرا نشنیدند اکنون می دانستند که چگونه پروردگارم مرا آمرزید و مرا جزء بندگان مکرم خویش قرار داد.

2 - 2 - قیامت در قرآن و علائم پیش از آن:

اشاره

همینطور که در فصل گذشته بیان گردید، در هیچ یک از مکاتب الهی و غیر الهی، مسأله معاد و حیات اخروی به گستردگی و دقت اسلام و قرآن تبیین نشده است.

تنها در این کتاب عظیم و این مکتب حیاتبخش است که علاوه بر استدلالهای متعدد، ابعاد مختلف معاد را از مرگ و برزخ و تجسم اعمال و نفع صور تا قیامت و صراط و میزان و نامه اعمال و گواهان قیامت و شفاعت و ... به نحو مستوفی مورد بحث قرار گرفته است. اما بخاطر اینکه هدف از این نوشتار، بررسی قیامت در قرآن است از ذکر موارد مذکور صرفنظر نموده، و به مسأله قیامت و خصوصیات آن بسنده میکنیم.

قبل از ورود به مبحث قیامت و پس از بحث لغوی و اصطلاحی آن جریانات قبل از وقوع قیامت را مورد بررسی قرار می دهیم.

کلمه قیامت: مصدر و به معنی برخاستن، استعمال شده است. صاحب قاموس قرآن از قول راغب نقل کرده که (ت) در آن (قیامت) برای دفعه و دلالت بر وقوع ناگهانی دارد. این لفظ بنا بگفته اکثر قریب به اتفاق لغویین 70 مورد در قرآن ذکر شده که همه با (یوم) توأم است. (1)

((در اینکه چرا آن روز، روز قیامت و به پا خاستن نامیده شده، خود قرآن مجید از این مسأله پرده برداشته، می گوید:

در آن روز، مردم در برابر خداوند به پا می خیزند)) (و در دادگاه عدل او حاضر می شوند). «يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (مطففین 6)

و نیز در آن روز، فرشته اعظم خداوند که نامش «روح» است با سایر ملائکه در یک صف برای اجرای فرمان خدا قیام می کنند. «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا» (نبا 38)

و نیز در آن روز شاهدان و گواهان، برای شهادت بر اعمال انسانها پیا می خیزند « وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ » (غافر 51)

و بالاخره در آن روز حساب و کتاب بر پا می شود

«يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ» (ابراهیم 41)

این مطلب در دادگاهها معمول است که به هنگام اعلام رأی دادگاه همه حاضران اعم از متهمان و قضات، پیا می خیزند، و رأی نهائی اعلام می شود، این پیا خاستن دلیل بر احترام به رأی دادگاه و

ص: 48

1- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی تاج 6ص 56 با تصرف.

تسلیم در مقابل آن است. از این گذشته، انسان، هنگامیکه می خواهد بطور جدی کاری را انجام دهد، بپا می خیزد و آماده اجرا می شود، به همین جهت مسأله «قیام» دلیل بر تصمیم و اراده محکم و آمادگی و احترام نسبت به انجام کاری است و شاید به همین دلیل واژه قیامت» در قرآن مجید، این همه تکرار و تأکید شده است. اضافه بر اینها، قیام مردگان از قبرها، خود نیز یکی از دلایل این نامگذاری است.»(1)

برخی روایات نیز علت نامگذاری قیامت را شرح می دهند از جمله روایات ذیل:

1- عن عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَزِيدَ بْنِ سَلَامٍ إِنَّهُ سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقَالَ أَخْبِرْنِي عَنِ الْقِيَامَةِ لِمَ سُمِّيَتْ الْقِيَامَةُ قَالَ لِأَنَّ فِيهَا قِيَامَ الْخَلْقِ لِلْحِسَابِ...» (2)

از عبدالله بن یزید بن سلام رسیده که او از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) سوال کرد که مرا از قیامت خبر ده که چرا قیامت نامیده اند، حضرت فرمود زیرا در آن روز همه برای حساب قیام میکنند.

2- در در المنثور است که حاکم، به سندی خوب و معتبر از جابر از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده که فرمود: زمین در روز قیامت کشیده می شود، آنطور که چرم کشیده می شود تازه آنقدر انسان محشور می شود که برای هر یک نفر بیش از جای دو پایش محل نیست. (3)

ملاحظه می شود که علت نامگذاری به حسب روایت فوق به

ص: 49

1- ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، چاپ دوم، مؤسسه مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5 ص 50-51.

2- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، چاپ اول، مکتب الاعلام اسلامی، قم، 1392، ج 7، ص 59 - 57.

3- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ دوم، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1392، ج 45 ص 168

خاطر قیام نبودن همه انسانهاست.

3- «مِنْ مَوَاعِظِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ إِعْلَمُ يَا بَنَ آدَمَ أَنَّ مِنْ وَرَاءِ هَذَا اعْظَمَ وَافْطَعُ وَ أَوْجِعُ لِلْقُلُوبِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ يَجْمَعُ اللَّهُ فِيهِ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ...» (1)

از نصایح امام سجاد (علیه السلام) است که فرمود: بدان ای فرزند آدم که پس از این عظیم تر و سخت تر و وجیع تر روز برای قلوب انسانها، روز قیامت است که روز جمع مردم و روز شهود گواهی است در آن روز انسانهای اولین و آخرین نزد خداوند جمع می شوند.

(ب) - علائم پیش از وقوع قیامت:

اشاره

بر اساس روایات، عالم بشریت در مسیر تکاملی خویش سه مرحله متوالی را می گذراند تا نهایتاً به قیامت کبری منتهی می شود. صاحب معادشناسی می فرماید «در اخبار اهل بیت... علاوه بر علائم خود قیامت باید دو مرحله قبلی آن طی شود یکی ظهور حضرت قائم آل محمد (عجل الله تعالی فرجه) و دیگری رجعت آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)» (2) که اولی متفق علیه جمیع طوایف و مذاهب مسلمین و رجعت از مسلمات شیعه می باشد، به نحوی که سابقاً وجه تمایز شیعه از غیر شیعه به امامت و رجعت می دانستند.

پس تکامل آفرینش مستلزم گذر از سه مرحله است:

1- ظهور حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) که بشریت به سرعت به کمال حقیقی نائل می شود.

ص: 50

1- محمد محمدی ری شهری، همان کتاب ج 7 ص 57.

2- سید محمد حسین حسینی تهرانی، معادشناسی، چاپ اول، انتشارات حکمت، تهران، 1603 ه.ق، ج 4 ص 15.

2- رجعت و بازگشت گروهی از انسانها به جهان

3- قیامت که موجب تکامل دو دوره سابق الذکر است.

1- طلعه خورشید با ظهور حضرت بقیه الله..

اشاره

جریان ظهور حضرت حجت و اجرای عدالت اجتماعی و تحکیم مبانی اسلامی در جوامع انسانی، و درگیری با نابکاران و نابودی فاسقان و استحکام مؤمنان، از مسلمات تاریخ اسلامی و حتی اعتقاد پیروان مذاهب الهی است.

آیات متعدد قرآن و روایات مختلف اسلامی در این باره گواهی می دهند که به ذکر چند نمونه اکتفا می شود

الف) - آیات :

1- «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»

(انبیاء 10)

و ما در زبور از پس ذکر (تورات) نوشته ایم که سر انجام، زمین را بندگان شایسته ما میراث برند و صاحب شوند.

علامه طباطبائی پس از بیان اقوال مختلف پیرامون ذکر می نویسد:

«بعضی از مفسرین گفته اند مراد به ذکر تورات است بدلیل اینکه خدای تعالی آنرا در دو جای از این سوره ذکر نامیده یکی در آیه 7 و دیگری در آیه 68 و بعضی دیگر گفته اند قرآن است... و بعضی دیگر گفته اند مراد بآن لوح محفوظ است ولی صحیح نیست. (1)

ص: 51

1- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران 1355، ج 28 ص 185 ضمناً نظر علامه طباطبائی در (عبادی الصالحون) عامتر از نظر قمی است.

در مورد «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» در تفسیر قمی نقل شده که درباره قائم و اصحاب اوست. (1)

امام محمد باقر (علیه السلام) می فرماید: « این بندگان شایسته که وارثان زمین شوند، اصحاب مهدی هستند در آخر الزمان.»

شیخ طبرسی، پس از نقل این حدیث میگوید:

«حدیثی که شیعه و سنی، از پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم روایت کرده اند، بر گفته امام باقر دلالت دارد. حدیث این است.

اگر از عمر دنیا باقی نماند مگر یک روز، خداوند همان یک روز را آنقدر دراز کند تا مردی صالح، از اهل بیت من برانگیزد، و او جهان را همانگونه که از جور و ستم لبریز شده باشد، از داد و دادگری لبریز سازد.» (2)

2- «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسَّ تَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسَّ تَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا...» (نور 55)

خداوند، آنان را که گرویدند از شما و عمل صالح انجام دادند وعده داده که به یقین ایشان را خلیفه کند در زمین، چنانکه آنان که از پیش بودند خلیفه ساخت و دینشان را باز بگستراند، آن دین که پسندید برای آنان، و هم آنان را از پس بیمی که دارند بی بیمی دهد و ایمنی...

محمد بن ابراهیم نعمانی در کتاب الغیبه می نویسد: أحمد بن محمد بن سعید بن عقده

ص: 52

1- همان کتاب، ص 161 و 195 برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به بحرانی، المحججه فیما نزل فی القائم الحججه، ص 161 و عبد علی حویزی تفسیر نور الثقلین، ج 3 ص 464

2- محمدرضا حکیمی، خورشید مغرب، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران الان - 21، طلا که الانطعلی. ص: 87 88 ابدیت در ادیان و قرآن 1390، ص 1 - 2

حدیث کرد ما را و او گفت: احمد بن یوسف بن یعقوب جعفری از کتابش حدیث کرد مرا که او گفت: اسماعیل بن مهران از علی بن ابی حمزه از پدرش و وهیب از ابی بصیر از امام صادق (علیه السلام) ما را حدیث کرد که آیه فوق درباره قائم و اصحاب او فرود آمده است.

شبییه همین روایت از محمد بن عباس... از عبدالله بن سنان از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است. صاحب المحججه ضمن حدیث مفصلی از ابن بابویه از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) آورده که نام 12 امام شیعه را در آن ذکر کرده است. (1)

طبرسی می نویسد:

«از امامان اهل بیت روایت شده است که این آیه، درباره مهدی آل محمد (عجل الله تعالی فرجه شریف) است. شیخ ابوالنضر عیاشی با اسنادش از حضرت امام زین العابدین (علیه السلام) روایت کرده است که این آیه را خواند و فرمود:

«اینان بخدا سوگند شیعه ما هستند، خدا این کار را در حق آنان بدست مردی از ما خواهد کرد و این مرد مهدی این امت است» (2)

علامه طباطبائی پس از ذکر نظر مفسرین و بیان اختلافات آن می نویسد:

«آنچه از همه مطالب بر آمد این شد که خدای سبحان به کسانی که ایمان آورده، عمل صالح انجام میدهند وعده می دهد که بزودی جامعه ای بر ایشان تکوین می کند که جامعه به تمام معنا صالحی باشد، و از لکه ننگ کفر و نفاق و فسق پاک باشد، زمین را

ص: 53

1- سید هاشم بحرانی، المحججه فیما نزل فی القائم الحججه، مؤسسه الوفاء بیروت، 1903 ه ق ص 168 و 102

2- محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران 1390، ص 44 - 145 برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به سید هاشم بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، ج 3 ص 167 و المحججه فیما نزل فی القائم الحججه از همان نویسنده، ص 1 - 152

ارث برد، در عقاید افراد آن و اعمالشان جز دین حق چیزی حاکم نباشد، ایمن زندگی کنند ترسی از دشمن داخلی یا خارجی نداشته باشند، از کید نیرنگ بازان و ظلم ستمگران و زورگوئی زورگویان آزاد باشند.

و این مجتمع طیب و طاهر با صفاتی که از فضیلت و قداست دارد هرگز تاکنون در دنیا منعقد نشده، و دنیا از روزیکه پیامبر، صلوات الله علیه مبعوث به رسالت گشته تاکنون چنین جامعه ای به خود ندیده، لاجرم اگر مصداقی پیدا کند، در روزگار مهدی (عجل الله تعالی فرجه) خواهد بود چون اخبار متواتره ای که از رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اهل بیت (علیهم السلام) در خصوصیات آن جناب وارد شده از انعقاد چنین جامعه ای خبر می دهد، البته این در صورتی است که روی سخن در آیه را متوجه مجتمع صالح بدانیم، نه تنها حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)» (1)

حاکمی حسکانی در ذیل آیه فوق در کتاب شواهد التنزیل خویش از ابن عباس نقل کرده که آیه درباره آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نازل شده است. (2)

با توجه به کلام علامه طباطبائی که گفتند چنین مجتمعی تاکنون تحقق نیافته است و با عنایت به کلام صاحب شواهد التنزیل می توان نتیجه گرفت که زمان تحقق آن در ظهور حضرت بقیة الله خواهد بود.

3- «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَىٰ

ص: 54

1- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ سوم، کانون انتشارات محمدی، تهران 1393، ج 29، ص 4-325

2- حاکم حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، چاپ اول، وزارت ارشاد اسلامی، تهران 1611 ه. ق، ج 1، ص 6-537

او خدائی است که رسول خویش را بفرستاد، برای هدایت و دین حق تا آن دین را بر همه ادیان پیروز گرداند هر چند بر مشرکان دشوار آید.

ابن بابویه از محمد بن موسی بن متوکل... از ابی بصیر نقل می کند که گفت:

امام صادق (علیه السلام) فرمود: در قول خدا عز وجل «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ وَاللَّهُ مَا نُزِّلَ تَأْوِيلُهَا بَعْدُ وَلَا يَنْزِلُ تَأْوِيلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا خَرَجَ الْقَائِمُ عَلَيْهِ السَّلَامُ لَمْ يَبْقَ كَافِرٌ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ وَلَا مُشْرِكٌ بِالْإِمَامَةِ إِلَّا كَرِهَ خُرُوجَهُ حَتَّىٰ أَنْ لَوْ كَانَ كَافِرًا أَوْ مُشْرِكًا فِي بَطْنِ صَخْرِهِ قَالَتْ يَا مُؤْمِنُ فِي بَطْنِي كَافِرٌ فَكَسِرْنِي وَأَقْتُلْهُ» (1)

بخدا سوگند آنچه فرو آمده، تأویل آن تحقق نیافته و نمی یابد تا

اینکه قائم (عج جل الله تعالی فرجه) خروج کند. پس چون آن حضرت ظهور نماید، نه کافری به خداوند و نه مشرکی (2)

به امامت او باقی ماند؛ مگر اینکه ظهور آن حضرت برایش ناخوشایند باشد حتی اگر کافر یا مشرکی در دل سنگی پنهان باشد آن سنگ فریاد میکشد که ای مؤمن در درون من کافری است پس مرا بشکن و او را بکش.

شبهه همین مطلب از عیاشی از امام صادق (علیه السلام) و محمد بن العباس از امام صادق به واسطه ابوبصیر نقل شده است. (3)

علامه طباطبائی از درالمنثور نقل میکند که سعید بن منصور و ابن منذر و بیهقی در سنن خود از جابر روایت کرده اند که در تفسیر

ص: 55

1- سید هاشم بحرانی، همان کتاب، ص 85، ضمنا طباطبائی روایت فوق را از تفسیر برهان نقل کرده است.

2- احتمالا (منکری) درست تر از (مشرکی) باشد ولی در متن عربی «مشرکا» نوشته شده است.

3- سید هاشم بحرانی، همان کتاب، ص 5 - 186

آیه «لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ» گفته است: معنای «این آیه صورت وقوع به خود نمی گیرد مگر وقتی که هیچ یهودی و مسیحی و صاحب ملتی جز اسلام نماند و نیز صورت نمی گیرد مگر وقتی که گرگ و گوسفند و شیر و گاو و انسان و مار با هم زندگی کنند و از یکدیگر ایمن شوند، و نیز واقع نمی شود مگر وقتی که جزیه به کلی لغو شود، و صلیب ها شکسته و خوکها کشته شوند، و این وقتی است که عیسی بن مریم از آسمان فرود آید.» (1)

علامه طباطبائی پس از ذکر روایت فوق نظر خویش را از مراد به لغو جزیه می نویسد: «به قرینه صدر روایت، موضوعی برای جزیه باقی نماند... و همچنین روایات دیگری هست که آنها هم می گویند:

مهدی بعد از ظهورش جزیه را از اهل کتاب بر می دارد.» (2)

رشید الدین میبدی، در تفسیر «کشف الاسرار» در شرح این آیه گوید:

رسول در این آیه، محمد است و هدای و هدایت، قرآن و ایمان است. و دین حق اسلام است. خدا، این دین را بر دیگر ادیان برتری دهد، چنانکه دینی نماند مگر اینکه اسلام بر آن غالب آید. و این امر، بعد از این خواهد شد، و هنوز نشده است. و قیامت نخواهد آمد مگر اینکه این کار بشود. ابوسعید خدری روایت کرده است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از بلائی یاد فرمود که به این امت رسد، تا بدانجا که از بسیاری ظلم و ستم کس برای خویش پناهی نیابد. چون چنین شود، خداوند مردی از خاندان مرا برانگیزد، و به دست او زمین را از عدل

ص: 56

1- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن ترجمه سید محمدباقر موسوی، چاپ اول، کانون انتشارات محمدی، تهران 1368-ج18، ص 100 101

2- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن ترجمه سید محمدباقر موسوی، چاپ اول، کانون انتشارات محمدی، تهران 1368-ج18، ص 100 101

وقسط بپا کند، آن سان که از ستم آکنده باشد. همه ساکنان آسمان و همه ساکنان زمین از او خرسند باشند. در روزگار او قطره بارانی در آسمان نباشد، مگر اینکه در زمین فروبارد و گیاهی در زمین نباشد، مگر اینکه بروید. چنان روزگاری خوش و با برکت پدید آید، که کسان آرزو کنند کاش مردگانشان زنده شوند و به این جهان بازگردند...» (1)

در تفاسیر علمای اهل سنت نیز برخی آیات بحضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) و ظهور آن حضرت اختصاص داده شده است که به عنوان نمونه می توان به تفاسیر زیر در ذیل آیات یاد شده مراجعه نمود:

1- کشف الاسرار: رشید الدین میبیدی آیه 33 سوره توبه «هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ» و آیه 114 سوره بقره «لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ»

2- تفسیر الدر المنثور: جلال الدین سیوطی آیه 33 سوره توبه ج 3 ص 231 منشورات مکتبه آیت الله مرعشی نجفی

3- روح المعانی: آلوسی بغدادی آیه 33 سوره توبه ج 10 ص 86 چاپ چهارم دار احیاء التراث العربی بیروت 1605 هـ مفسر نامبرده به نزول حضرت عیسی (علیه السلام) اکتفا میکند و ظهور حضرت حجت را بیان نمی نماید طبری نیز همین نکته را ذکر می کند ص 191 مختصر تفسیر الطبری چاپ دمشق تفاسیر دیگر مانند کشف زمخشری و روح البیان اسماعیل حقی نیز در این مورد اشاراتی دارند.

بعلاوه صاحب ینابیع الموده آیه 55 سوره نور «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ

ص: 57

1- - محمد رضا حکیمی ، خورشید مغرب، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران 1390، ص 5-146، برای اطلاع نگاه کنید به لطف الله صافی امامت و مهدویت ج 2 ص 279 - 281 و محمد رضا حکیمی، همان کتاب، ص 160 - 152. نکته قابل ذکر اینکه سید هاشم بحرانی از علماء و محدثین سده یازده و دوازده هجری، صاحب تفسیر برهان، 132 آیه از آیات قرآن ص: 88 که در شأن حضرت امام زمان (عج جل الله تعالی فرجه) بوده از تفاسیر مختلف و محدثین قابل اعتماد، جمع آوری و در کتابی بنام المحججه فیما نزل فی القائم الحججه به طبع رسانده است که 120 مورد آن به صورت اصلی و 12 مورد تحت عنوان مستدرک المحججه می باشد. کتاب فوق بهترین کتاب در این مورد بنظر می آید.

آمَنُوا مِنْكُمْ» و 105 سوره انبياء «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ...» را به مسأله ظهور نسبت می دهد ص 29 - 425 ینابیع

الموده.

همچنین تفسیر غرائب القرآن نیشابوری آیه 50 سوره نور را مربوط به جریان ظهور می داند.

ابن ابی الحدید معتزلی حنفی در شرح نهج البلاغه ج 4 ص 339 آیه «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضُّوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ» قصص آیه 5 را مربوط به جریان ظهور می داند. (1)

(ب) - ظهور نور در کنکاش روایات:

اشاره

در کتب روایی فریقین پیرامون مسأله مهدویت، ظهور آن حضرت و نحوه برخورد با مشرکان و کفار و... احادیث متنوعی وجود دارد که با توجه به کیفیت کار در این مقوله، ابتدا به ذکر یکی دو روایت از علائم ظهور پرداخته، سپس از کتب روایی اهل سنت، چند نمونه از احادیث درباره وجود حضرت بقیه الله را ذکر نموده و اسامی کتب آنان را جهت تحقیق و تتبع بیشتر پژوهندگان می آوریم.

1- علائم ظهور از دیدگاه اهل سنت:

از مجموع روایاتی که در کتب عامه پیرامون این موضوع یافت می شود، می توان این نکات را بیان نمود که: پیش از ظهور آن حضرت حوادث بزرگ و فتنه های عظیم و جنگهای عالمگیر اتفاق می افتد که دو سوم نفوس بشری از بین می روند. پیش از ظهور آن حضرت معاصی رایج می شود، فروش شراب و قمار علنی میگردد عفت و پاکدامنی در زنان کاهش می یابد، اسباب لهو لعب آشکار می شود،

ص: 58

1- سه فقره آخر از لطف الله صافی، امامت و مهدویت، ج 2 ص 309 - 305 نقل شده است.

ربا جزء معاملات رایج و معمولی جامعه می شود، زنها برهنه و نیم برهنه از خانه ها بیرون می آیند و مردها از زنها اطاعت می کنند. احکام الهی و حدود تعطیل می شود، امر به معروف و نهی از منکر ترک می گردد و به عکس امر به منکر و نهی به معروف رایج میشود، زنها فاسد و جوانان بدکار می گردند، کارها به ناهلان سپرده می شود... حضرت عیسی بن مریم فرود آید و در نماز به آن حضرت اقتدا کند. و جریانات دیگری مانند خروج سفیانی - خسف بیداء - دجال - یمانی و ... که در کتب شیعه بکرات از آنها یاد شده است. (1)

2- علائم ظهور از دیدگاه تشیع:

از نظر شیعه علائم ظهور حضرت بقیه الله دو دسته اند:

برخی علائم معمولی و عادی و بعضی علائم قطعی و حتمی است که بدون تحقق علائم قطعی ظهور به وقوع نخواهد پیوست.

علائم قطعی عبارتند از:

(1) - خروج یمانی (سرداری از یمن)

(2) - قتل نفس زکیه (سید حسنی) میان رکن و مقام (در کعبه

معظمه)

(3) - خسف در بیداء (نابود شدن لشکری و فرورفتن آن، در زمین در جایی به نام بیداء میان مکه و مدینه)

(4) - خروج سفیانی (قیام و لشکرکشی مردی که نسبت او به اولاد ابوسفیان می رسد).

5 - صیحه آسمانی (شنیدن فریادی از فضا) (2)

ص: 59

1- مستفاد از لطف الله صافی، امامت و مهدویت، دفتر انتشارات اسلامی قم، 1360، ج 2، ص 316 به بعد

2- محمدرضا حکیمی، خورشید مغرب، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران 1390، ص 8-129

علائم فوق علائم حتمیه خوانند بدین معنی که قبل از تحقق این علائم ادعای مهدویت از هر که باشد باطل است و قابل استماع نمی باشد.

پاره ای از علائم جزء علائم حتمیه نمیباشد حتی بعضی جزء علائم قیامت و اشراف الساعه میدانند مانند دجال.

نکته حائز اهمیت اینکه وقوع نخستین علائم حتمی تا رسیدن اصل فرج فاصله ای چندان نیست. مثلاً شیخ مفید درباره قتل نفس زکیه از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده که فرمود «فاصله قتل نفس زکیه و قیام قائم بیش از 15 شب نخواهد بود.»⁽¹⁾

دسته دیگر که علائم غیر قطعی می باشند به تعداد بسیار زیاد در کتب مختلف وجود دارد که حدیث ابن عباس از اشتهار بیشتری برخوردار است.

علی بن ابراهیم از قول پدرش ابراهیم بن هاشم و او از سلیمان بن مسلم خشاب از عبدالله بن جریح کلی از عطابن ابی رباح از عبدالله بن عباس نقل می کند که عبدالله گفت ما با رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) در «حجة الوداع» به حج مشرف شدیم رسول خدا در حالیکه حلقه در خانه خدا را گرفته بود رو به ما کرده و فرمود: می خواهید شما را به علائم و نشانه های قیامت با خبر کنم، در آن هنگام نزدیکترین افراد به رسول خدا سلمان بود که پاسخ داد آری ای رسول خدا سپس پیامبر مطالب مفصلی را بیان می فرمایند از جمله اینکه: «ای سلمان در آن زمان چیزی را از طرف مشرق برای مردم می آورند و چیز دیگر را از طرف مغرب، و بدین وسیله امت مرا رنگ می کنند،

ص: 60

1- همان کتاب، ص 132 به نقل از ارشاد مفید.

پس ای وای بر ضعیفان امت من، از دست این ستمگران، وای وای بر ایشان از خدا، به افراد کوچک و زیر دست رحم نمی آورند و احترام و توقیر بزرگان را ادا نمی کنند و از خطاکار و شخصی که در امور شخصی بدی کند در نمی گذرند و او را مورد عفو و اغماض خود قرار نمی دهند، گفتار آنان همه فحش و زشتی است هیکل آنان هیکل آدمی است ولی دل‌های آنها دل‌های شیاطین است.» (1) در چند فقره بعد می فرمایند «ای سلمان در آن وقت مردم مساجد را زینت می کنند، هم چنانکه معبد‌های نصاری و یهود را زینت میکنند و قرآن‌ها را به زیور و شکل نقاشیها آراسته و پیراسته می کنند و مناره‌ها و مأذنه‌های مساجد را بلند می سازند تا اشراف بر خانه‌های اطراف پیدا میکند، وصف‌های نماز جماعت بسیار می شود و مردم در این نمازها زیاد شرکت می کنند ولی با دل‌هایی پر از کین و حسد و عداوت با یکدیگر و با زبان‌هایی منافقانه و سخن‌هایی مزورانه و آلوده به نیت‌های فاسده» (2)

در فقرات نهائی رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید ای سلمان! و در آن موقعیت «روبیضه» تکلم می کند و سخن می گوید.

سلمان گفت پدر و مادرم فدایت شود ای رسول خدا! رویبضه چیست؟

رسول خدا فرمود: در امور اجتماعی مردم و اوضاع عامه کسی تکلم می کند و ارشادات مردم را بعهدده دارد که شأن او ارشاد و هدایت و ولایت مردم نیست.

چون این قضایا واقع گردد و این علائم تحقق یابد دیگر مدت

ص: 61

1- سید محمد حسین حسینی طهرانی، معادشناسی، چاپ اول، انتشارات حکمت، تهران 1903 - ه - ق، ج 4 ص 23 - 33.

2- سید محمد حسین حسینی طهرانی، معادشناسی، چاپ اول، انتشارات حکمت، تهران 1903 - ه - ق، ج 4 ص 23 - 33.

درازی به طول نمی انجامد... که زمین صیحه عجیبی کشد... پس از صیحه به قدری که خداوند اراده اش تعلق گیرد، باز مردم در روی زمین درنگ می کنند، و در این اقامت دچار مشقات میگردند. و زمین پاره های جگر خود را بیرون می ریزد و منظور از پاره های جگر طلاها و نقره هاست... و اما در آن روز دیگر طلا و نقره فایده ای ندارد. و این است معنای گفتار خدای تعالی «فَقَدْ جَاءَ أَشَدَّ رَاطْهَا» پس بدرستی که حقاً علائم قیامت به وقوع پیوسته است. (1)

3 - امام مهدی (علیه السلام) در نزد اهل سنت:

در این قسمت به چند روایت از کتب اهل سنت پیرامون مسأله مهدویت پرداخته و با ذکر نام برخی دانشمندان آنان، مطالب این بخش را خاتمه می دهیم.

حدیث اول - از سنن ترمزی کتاب الفتن باب 52 حدیث شماره 2230 «ما جاء في المهدي»

حَدَّثَنَا عُبَيْدُ بْنُ أَسَدٍ بَاطِنُ مُحَمَّدِ الْقُرَشِيِّ الْكُوفِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: حَدَّثَنَا سَفِيَانُ الثَّوْرِيُّ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ بَهْدَلَةَ، عَنْ زُرِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «(2) مهدي، الفقيه الايماني، الامام المهدي عند اهل السنه الطبعه الثانيه دارالتعارف للمطبوعات بيروت، 1602 هـ-ق، الجزء الاول، ص 68.

1- سيد محمد حسين حسيني طهراني، معادشناسی، چاپ اول، انتشارات حکمت، تهران 1903 - ه - ق، ج 4 ص 23 - 33.

2- لَا تَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَمْلِكَ الْعَرَبَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي»:

عبداله ما را حدیث کرد که رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: دنیا تمام نمی شود تا مردی از اهل بیت من حاکمیت یابد که اسمش موافق اسم من است. (1)

2- حدیث 10220 المعجم الكبير طبرانی الجزء العاشر مطبعة الوطن العربي

حَدَّثَنَا عُمَرُ بْنُ إِبرَاهِيمَ البَغْدَادِيُّ، وَمُحَمَّدُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي خَيْثَمَةَ، ثنا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ خَالِدِ العَطَّارِ، ثنا عَمْرُو بْنُ عَبْدِ الغَفَّارِ، ثنا شُعْبَةُ، عَنْ عَاصِمِ بْنِ أَبِي النَّجُودِ، عَنْ زُرِّ بْنِ حُبَيْشٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «(2) مهدي، الفقيه الايماني، همان كتاب، ص 180

1- عين همان حدیث از معجم طبرانی و جامع الأصول ابن اثیر نیز نقل شده است.

2- لَا يَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَلِيَّ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا، يُوَاطِئُ اسْمُهُ اسْمِي»

الرّضا بن جعفر بن محمد ابن عليّ بن الحسين بن عليّ بن أبي طالب عليه السّلام وكنيته أبو عبد الله وأبو القاسم وهو الخلف الحجة صاحب الزّمان القائم والمنتظر والتّالي وهو آخر الأئمة أنبأنا عبد العزيز بن محمود بن البزاز عن ابن عمّار قال قال رسول الله صلي الله عليه وآله وسلم يخرج في آخر الزّمان رجل من ولدي اسمه كاسمي وكنيته ككنيتي يملأ الأرض عدلاً كما ملئت جوراً فذلك هو المهديّ وهذا حديث مشهور وقد اخرج أبو داود والرّهريّ عن عليّ بمعناه وفيه لو لم يبق من الدهر إلا يوم واحد لبعث الله من أهل بيتي من يملأ الأرض عدلاً وذكره في روايات كثيرة ويقال له ذو الاسمين محمد وأبو القاسم قالوا أمه أم ولد يقال لها صيقل

وقال السدي يجتمع المهديّ وعيسى بن مريم فيجيء وقت الصلاة فيقول المهديّ لعيسى تقدم فيقول عيسى أنت أولى بالصلاة فيصليّ عيسى وراءه مأموماً قلت فلو صليّ المهديّ خلف عيسى لم يجز لوجهين أحدهما لأنّه يخرج عن الامامة بصلاته مأموماً فيصير تبعاً والثاني لأنّ النبيّ صليّ الله عليه وآله وسلم قال لا نبيّ بعدي وقد نسخ جميع الشرائع فلو صليّ عيسى بالمهديّ لتدنس وجهه لا نبيّ بعدي بعبارة السبّهة.....(1)

او محمد بن حسن بن علي بن محمد بن علي بن موسى الرضا فرزند جعفر بن محمد بن علي بن حسين بن علي بن ابي طالب (عليه السلام) است كنيه او ابو عبدالله و ابو القاسم و او جانشين و حجت و حاكم زمان است و اوست قائم منتظر و اوست تالي تلورسول و او آخرين

ص: 64

پیشوایان الهی است. عبدالعزیز بن محمود بزاز از ابن عمر ما را خبر داد که رسول خدا فرمودند در آخر الزمان از فرزند من مردی خروج میکند که اسم او هم نام اسم من و کنیه او کینه من است. زمین را از عدل پر میسازد همینطور که از ظلم پر شده باشد پس او مهدی است و این حدیث مشهور است.

ابوداود و زهری از علی روایت کرده اند با همین معنا که اگر از روزگار نمانده باشد جز یک روز هر آینه خداوند از اهل بیت من فردی را مبعوث می نماید که زمین را از عدل پر سازد و در روایات متعددی ذکر آن رفته است و گفته شده که او دارای دو اسم است محمد و ابوالقاسم گفته اند مادر او ام ولد است و گفته شده صیقل می باشد، سدی گفته است مهدی و عیسی بن مریم با هم هستند پس چون وقت نماز رسد مهدی (علیه السلام) به عیسی گوید جلو بایست پس عیسی گوید شما سزاوار تر هستید برای جلو ایستادن پس عیسی (علیه السلام) پشت سر آن حضرت به صورت مأموم اقامه نماز می نماید.

می گویم اگر مهدی (علیه السلام) پشت سر عیسی (علیه السلام) بایستد به دو علت جایز نیست:

1- چون تابع عیسی (علیه السلام) گردیده است در امامت، از حالت امامت و رهبری خارج می شود.

2- رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند پس از من پیامبری نیست و قطعاً با آمدن رسول خدا تمام شرایع نسخ گردیده است. پس اگر عیسی (علیه السلام) امامت نماید غبار شبهه این قضیه را فرا خواهد گرفت.

توضیحاً اینکه پیامبر اسلام از همه انبیاء اولوالعزم و غیر آن افضل است و با بعثت حضرت ختمی مرتبت، وحی و رسالت خاتمه می یابد و مسئولیت انبیاء گذشته پایان یافته تلقی می شود. اما رهبری و هدایت توسط پیشوایان منصوب از سوی پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله وسلم ادامه دارد. از سوی دیگر بخاطر وجود تکامل یافته ترین قوانین ادیان در اسلام، تنها مکتبی که می تواند بعنوان مکتب جهانی و نجات بخش مطرح شود اسلام است. به همین خاطر امامت ولی عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) استمرار خط پیامبر اکرم است. اگر آن حضرت به عیسی (علیه السلام) در نماز اقتدا کند، رهبری خویش را به حضرت عیسی محول نموده است، هر چند وجود پیامبران نسبت به همدیگر یک جریان طولی است و با یکدیگر هماهنگی کامل دارند اما افضلیت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم ایجاب میکند که پیشوایانی که از سوی آن حضرت منصوب شده اند، امامت جامعه انسانی اعم از امتهای و پیامبران سلف را عهده دار باشند.

نمونه هائی از کتب معتبر اهل سنت که جریان مسأله ظهور را طرح کرده اند:

ردیف نام کتاب نویسنده و سال وفات (ه.ق) محل و تاریخ چاپ

1- المصنف. عبدالرزاق بن همام 211 منشورات المجلس العلمي. بی تا

2- السنن ابن ماجه قزوینی 273 داراحیاء السنه النبویه.

3- السنن ابو داود سجستانی دار إحياء الكتب العربیه.

ص: 66

- 4- السنن ترمذی 297 مکتبه ومطبعه مصطفى الیائی واولاده مصر
- 5- البدء و التاریخ مقدسی بعد از 355 پاریس 1899 میلادی
- 6- المعجم الكبير طبرانی 388 وطن العربی عراق بی تا
- 7- معالم السنن ابو سلیمان خطابی 388 مطبعه العلمیه حلب بی تا
- 8- مصابیح السنه بغوی (16 - 510) مطبعه محمدعلی صبیح مصر، میدان الأزهر، بی تا
- 9- جامع الأصول ابن اثیر جزری 606 دار إحياء التراث العربی بیروت ط 2 - 1400 ه. ق
- 10- الفتوحات المکیه محي الدين بن عربي 638 دار صادر بیروت، بی تا
- 11- مطالب السؤل ابن طلحه شافعی 652 نجف اشرف دار الکتب النجایه بی تا
- 12- تذکره الخواص سبط بن جوزی حنفی 654 مطبوعات حیدری نجف 1383 ه. .
- 13- شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید 655 دار الکتب العربی، بی تا
- 14- مختصر السنن ابو داود منذری 656 دار المعرفه بیروت
- 15- تذکره القرطبي محمد بن ابی بکر قرطبی 671 قاهره بی تا
- 16- وفيات الأعیان ابن خلکان اربلی 689 دار صادر بیروت بی تا
- 17- ذخائر العقبي محب الدين طبری 694 مکتبه القدسی 1356 قاهره
- 18- فرائد السمطين حموی خراسانی 732
- 19- مشکاة المصابيح خطیب تبریزی 737 مکتب الاسلامی دمشق بی تا
- 20- خريده العجائب سراج الدين ابن الوردی 149 مکتب الاسلامی دمشق بی تا
- 21- المنار المنيف ابن قيم الجوزیه الحنبلی 751 مکتب المطبوعات الاسلامیه حلب بی تا

- 22- الفتن والملاحم ابن كثير دمشقى 774 أدار المكتبة الحديثه قاهره بى تا
- 23- موده القربى سيد على همدانى 876 اسلامبول مطبعه اختر 1301
- 24- شرح المقاصد أسعد الدين تفتازانى 793 اسلامبول مطبعه اختر 1301
- 25- مجمع الزوائد أنورالدين هيتمى شافعى 807 مكتبه القدسي قاهره 1353
- 26- موارد الظمان نورالدين هيتمى شافعى مكتبه التليفه قاهره بى تا
- 27- الفصول المهمه ابن صباغ مالكى 855 دار الكتب التجاريه نجف الاشرف بى تا
- 28- العرف الوردى سيوطى شافعى 911 دار الكتب التجاريه نجف الاشرف بى تا
- 29- الاثمه الاثنى عشر ابن طولون دمشقى 953 دار صادر بيروت 1377
- 30- اليواقيت والجواهر عبدالوهاب شعرانى 973 دار المعرفة للطباعة والنشر بيروت بى تا
- 31- الصواعق المحرقة احمد بن حجر هيتمى 974 مكتبه القاهره بى تا
- 32- الفتاوى الحديثيه احمد بن حجر هيتمى شركه مكتبه البابى واولاده بمصر بى تا
- 33- كنز العمال علاء الدين متقى هندی 875 شركه مكتبه البابى واولاده بمصر بى تا
- 34- اخبار الدول احمد دمشقى قرمانى 1008 بغداد 1282 هـ. ق
- 35- مرقاة المفاتيح على القارى الحنفى 1014 بغداد 1282 هـ. ق
- 36- الاشاعه من اشراط الساعه محمد بن رسول مصر - شارع مشهد البرزنجى 1103 الحسينى
- 37- فتح المنان شرح الفوز والابان احمد بن على مینى 1173 مصر - شارع مشهد الحسينى

الف) - مسأله رجعت

اشاره

یکی از مسائل مهمی که از دیر باز بین شیعیان و سایر فرق اسلامی مورد اختلاف بوده و گهگاه نکات تازه ای پیرامون آن مطرح، و پاسخ جالبی داده می‌شده، مسأله رجعت است.

رجعت در لغت به معنی «بازگشت» به کار می‌رود. اصطلاحاً به بازگشت گروهی از مردگان به این جهان اطلاق می‌شود که همزمان با قیام جهانی حضرت حجت و قبل از فرا رسیدن رستاخیز می‌باشد.

بعضی مسأله رجعت را یک رویداد مستقل میدانند اما طبیعی است که بین سه موضوع (ظهور - رجعت - قیامت) پیوند زمانی برقرار است.

شیخ مفید می‌نویسد: «خداوند شماری از امت محمد صلی الله علیه وآله وسلم را بعد از مرگشان و پیش از برپائی قیامت بر می‌انگیزد و این از اختصاصات مذهب آل محمد صلی الله علیه وآله وسلم می‌باشد و قرآن بر درستی آن گواهی می‌دهد.»⁽¹⁾

سید مرتضی علم الهدی پیرامون رجعت می‌نویسد: «عقیده شیعه امامیه چنین است که خدای متعال به هنگام ظهور امام زمان حضرت مهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف) گروهی از شیعیان را که پیش از قیام آنحضرت از دنیا رفته اند به دنیا باز می‌گرداند تا آنان به پاداش یآوری و همراهی و درک حکومت آن وجود مقدس نائل آیند و نیز برخی از

ص: 69

دشمنان حضرتش را زنده می کند تا از ایشان انتقام گیرد، بدین ترتیب که آشکاری حق، و بلندی مرتبت پیروان حق را بنگرند و اندوهگین شوند. (1)

همینطور که از بیان سید مرتضی بر می آید و مجلسی نیز تصریح می نماید، رجعت اختصاص به دو گروه دارد، مؤمنان راستین و کافران فرورفته در گرداب کفر و الحاد.

جریان رجعت مورد اتفاق علمای شیعه از جمله شیخ صدوق، شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، امین الاسلام طبرسی، حرعاملی، علامه مجلسی و... بوده است و به عنوان یکی از ضروریات دینی مورد بحث و بررسی قرار می داده اند.

علامه طباطبائی در بحث روائی ذیل آیه:

«هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ...» (بقره 210)

می گوید:

از امامان اهل بیت (علیه السلام) تفسیر این آیه به سه نحو روایت شده:

- 1- تفسیر آن به روز رستاخیز، چنانکه در تفسیر عیاشی از حضرت باقر (علیه السلام) روایت شده.
- 2- تفسیر به رجعت، چنانکه شیخ صدوق علیه الرحمه از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده
- 3- تفسیر آن به روز ظهور، چنانکه عیاشی به دو طریق از حضرت باقر (علیه السلام) روایت کرده است.

ایشان پس از بررسی نظریات دیگران ورد کردن آنها

ص: 70

«یک استدلال اجمالی از آیه شریفه درباره اثبات رجعت می توان کرد، و آن اینکه: در بعضی از آیات مانند آیه (214) از سوره بقره که می فرماید «أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُدْخَلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ» استفاده می شود که قضایائی که در امم سابقه به وقوع پیوسته نظیر آنها در این امت هم واقع خواهد شد، و از حوادثی که در امت های پیشین واقع شده، زنده کردن مردگان است چنانکه قرآن کریم در داستانهای حضرت ابراهیم و موسی و عیسی و عزیر و ارمیا علیهم السلام نقل کرده است و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) بر حسب روایتی که شیعه و سنی نقل کرده اند فرمود: سوگند به کسی که جانم در دست اوست از راهی که پیشینیان شما رفته اند قدم به قدم خواهید رفت و بر طبق روش ایشان عمل خواهید کرد و از راه ایشان جدانخواهید شد مخصوصاً روشهای بنی اسرائیل.

از اینها گذشته پیش بینی هائی که ائمه اهل بیت علیهم السلام راجع به آخر الزمان کرده اند در کتبی که نسخه هایش از سالهای متمادی بلکه قرنهاى متوالی بوسیله راویان و نقل کنندگان احادیث، محفوظ مانده ضبط شده، و قضایائی که بتدریج واقع می شود، هر روز قسمتی از آنها را تصدیق می کند، و این خود بهترین دلیل است بر اینکه همه آنها مضامین صحیح است و تمام آن پیش بینی ها واقع خواهد شد.»

روایاتی که اثبات رجعت می کند گرچه به حسب آحاد، مختلف است ولی همه در این معنا متحدند که نظام دنیوی در مسیر خود، متوجه روزی است که آیات الهی به منتهای ظهور خود برسند و در آن روز تنها خدا عبادت شود، عبادتی که از شائبه هوای نفس و اغواء شیطان خالص باشد و در آن روز کسی نافرمانی خدا نکند و جمعی از دوستان و دشمنان خدا به دنیا باز گردند و حق و باطل کاملاً مشخص و ممتاز شود.

لازمه این مطلب این است که رجعت یکی از مراتب قیامت باشد گرچه از لحاظ ظهور حقایق به پایه آن نمی رسد، زیرا در رجعت امکان فساد فی الجمله هست ولی در قیامت ابداً فساد نیست. روز ظهور مهدی در این خاصیت با روز رجعت شریک است زیرا در آن روز هم، حق بطور کامل جلوه می کند ولی ظهورش از ظهور رجعت ضعیف تر است. (1)

نکته قابل توجه اینکه، مسأله رجعت از نظر عقل، برای کسی که مسأله معاد را قبول دارد، امری عجیب نمی نماید، و همین طور که معاد یک جریان حتمی است، رجعت نیز یک امر ضروری در مذهب است زیرا رجعت با رستاخیز اختلافی ندارد تنها اختلاف در

موقت و محدود بودن رجعت و دائمی و نامحدود بودن قیامت است و دلائلی که برای امکان معاد بکار می رود، برای رجعت نیز کار برد دارد. در قرآن کریم نیز آیات متعددی وجود دارد که رجعت در

ص: 72

1- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد تقی مصباح یزدی، چاپ دوم، مطبوعاتی دارالعلم قم، ج 3 ص 156-3.

امت های گذشته را به نحوی بیان می نماید که این آیات وسیله ای است برای اثبات و روشن نمودن این نکته که مسأله رجعت امری تازه یا غیر قابل تحقق نمی باشد.

1- زنده شدن گروهی از بنی اسرائیل:

«وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذْنَاكُمُ الصَّاعِقَةَ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ» «ثُمَّ بَعَثْنَاكُم مِّنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَذَكَّرُونَ» (بقره 55-56)

و بیاد آورید آن زمان را که گفتید ای موسی ما به تو ایمان نمی آوریم تا آنکه خداوند یکتا را آشکارا ببینیم پس صاعقه شما را در گرفت در حالی که می نگرستید سپس شما را بعد از مرگتان برانگیختیم، شاید سپاسگزاری کنید.

گروهی از پیروان موسی خواستار دیدار خداوند بودند و بخاطر خواسته ناروای آنان عذاب بر آنها فرود آمد که منجر به مرگ آنان شد؛ اما خداوند دوباره آنان را حیات بخشید. «مفسران معتقدند که این آیات درباره هفتاد نفر از قوم بنی اسرائیل نازل شده است، آنان که برای میقات پروردگار برگزیده شدند و به سبب جهالت گرفتار عذاب گردیدند؛

«وَإِخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَاءُ وَتَهْدِي مَنْ تَشَاءُ أَنْتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنْتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ» (اعراف 155) موسی هفتاد نفر از مردان را برای میقات با ما برگزید پس چون لرزش شدید، آنان را در گرفت، موسی عرضه داشت: پروردگارا اگر

می خواستی من و ایشان را پیش از این هلاک میکردی.

می بینیم در آیه یاد شده به روشنی از مرگ و زنده شدن شماری از انسانها گفتگو به میان آمده است اما برای توضیح و اطمینان بیشتر گفتار برخی از مفسران را می آوریم.

بیضاوی در «انوار التنزیل» می نویسد: «مقید کردن کلمه «بعث» به کلمه «موت» از آن روست که گاهی انسان بعد از بیهوشی یا خواب برانگیخته می شود که آن را نیز بعث می گویند ولی اینان در اثر صاعقه حیات خود را از دست داده بودند.»

زمخشری در «کشاف» می نویسد: «صاعقه آنان را میراند و این مرگ یک شبانه روز به طول انجامید.»

محمد بن جریر طبری به نقل از مفسران نخستین اسلام چون سُدی می گوید:

«صاعقه آنان را هلاک کرد، سپس بر انگیزته شدند و به مقام پیامبری رسیدند.»

جلال الدین سیوطی در تفسیر «الدر المنثور» و تفسیر «الجلالین» بر همین معنی تأکید ورزیده و برانگیختن بعد از صاعقه را به (زنده کردن) تعبیر می کند.

ابن کثیر معتقد است که این گروه در اثر صاعقه مردند، پس آنگاه خدا، ایشان را زنده کرد تا به حیات خود ادامه دهند. فخر رازی نیز در تفسیر کبیر خود همین نظر را پذیرفته است. مفسران شیعه مانند شیخ طوسی در تبیان و شیخ طبرسی در

مجمع البیان نیز بر همین عقیده اند، و بطور کلی تتبع در کتب تفسیر گویای آن است که همه نویسندگان کتب تفسیر همگام با مفسران نخستین قرآن مانند قتاده - عکر مه - سدی - مجاهد و ابن عباس بر این نظر اتفاق دارند که هفتاد تن از افراد قوم بنی اسرائیل در اثر صاعقه‌های آسمانی جان خود را از دست دادند و خدا برایشان مرحمت فرموده و برای دومین بار آنان را به دنیا بازگردانده است. (1)

2- مرگ چند هزار نفر و حیات دوباره آنان:

«أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ» (بقره (243))

آیا آن کسانی که هزاران تن بودند ندیدی که بخاطر فرار از مرگ از دیار خویش بیرون رفتند، پس خدا به ایشان گفت بمیرید، سپس آنان را زنده کرد.

«مفسران درباره این آیات می گویند که گروهی از بنی اسرائیل، که شمارشان به چهار هزار میرسید از ترس طاعون (یا جهاد با دشمنان) شهر خویش را ترک کردند و به سوی سرزمینی دیگر حرکت نمودند. اما خدای توانا این فراریان را میراند و در نتیجه از مقصود باز ماندند، تا آنکه پیامبری بر اجساد مرده ایشان گذشت و از پروردگار تقاضا کرد که بار دیگر آنان را به دنیا باز گرداند؛ خداوند خواسته پیامبرش را اجابت فرمود و آنها را زندگی دوباره بخشید... ابن کثیر پس از نقل قضایا می نویسد: در احیاء این

ص: 75

1- حسن طارمی، رجعت از دیدگاه عقل، قرآن، حدیث، ص 23 - 26 به نقل از تفاسیر انوار التنزیل، ذیل آیه 56 بقره، کشاف ج 1 ص 27، جامع البیان ج 1، ص 230، الدر المنثور، ج 1 ص 70، تفسیر الجلالین ج 1 ص 8 تفسیر القرآن العظیم، ج 1 ص 93، و مفاتیح الغیب، ج 3 ص 83

مردگان عبرتی است برای انسانها و نشانی است روشن از وقوع معاد جسمانی در روز رستاخیز.» (1)

علامه طباطبائی می نویسد: فعل امر (موتوا) در آیه، تکوینی است و آنچه در روایات ذکر شده که مردمی از قوم بنی اسرائیل به مرض طاعون از بین رفتند، مؤید مطلب فوق است سپس حضرت ایشان مطالب (شیخ محمد عبده) که در تفسیر المنار ذکر شده، بدون اینکه از کسی نام ببرد، به نحو مستدل مردود دانسته و در پایان، روایت ذیل را آورده است:

در احتجاج از حضرت صادق (علیه السلام) روایت کرده که در ضمن حدیثی فرمود: مردمی بیشمار از ترس طاعون از خانه هاشان فرار کردند، مدتی دراز بر ایشان گذشت و بندهایشان از هم گسیخت و استخوان هایشان پوسید و بدنهایشان خاک شد، موقعی که خدا خواست خلقش را (زنده) ببیند پیغمبری را بنام «حزقیل» بر انگیخت، وی ایشان را خواند؛ پس بدنهایشان جمع شد و روحها به بدنها بازگشت، و به شکل روزی که مرده بودند زنده شدند بدون اینکه چیزی از شماره ایشان کاسته شده باشد و بعد از آن، مدتی طولانی زیست کردند. (2)

موارد متعدد دیگری مانند زنده شدن «عزیر» پس از یکصد سال، زنده شدن مردگان بدست حضرت عیسی (علیه السلام) و به اذن خداوند، زنده شدن مقتول بنی اسرائیل و ... در کتب تفسیری وجود دارد.

ص: 76

1- ارجاع نخست، همان کتاب، ص 30 به نقل از تفسیر القرآن العظیم، ج 2 ص 298.

2- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 4 ص 187

ضمناً در کتاب الزام الناصب آیه 18 به عنوان آیات رجعت آورده است که می توان مراجعه نمود. (1)

(ب) - قرآن و مسئله رجعت

آیات قبل، رجعت اقوام گذشته را بیان نمود، برخی آیات قرآن

مطلق مسأله رجعت و تقارن آن با قیامت را تبیین می کند که بعنوان نمونه می توان به آیه (82-83) سوره نمل اشاره کرد که می فرماید:

«وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ» «وَيَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ» (نمل 83 - 82)

و چون گفته «خدا» بر آنان واقع شود (و نشانه های قیامت آشکار گردد) جنبنده ای را از زمین برای آنان بیرون می آوریم که با ایشان درباره اینکه مردم، نشانه های ما را باور نداشتند سخن گوید و آن روز که از میان هرامت گروهی از تکذیب کنندگان آیات خود را محشور می کنیم پس آنان، نگاه داشته می شوند.

بطور کلی دو آیه فوق و آیات بعد از آن پیرامون قیامت است و دو آیه بالا به مسائل قبل از وقوع قیامت اشاره دارد مانند خروج دابه الارض و زنده شدن بعضی از انسانها ...

علامه طباطبائی در ذیل آیه دوم می نویسد: «از ظاهر آیه بر می آید که حشر در آن، حشر در غیر روز قیامت است زیرا حشر در روز قیامت اختصاص به یک فوج از هر امت ندارد، تمامی امتهای در آن محشور می شوند، و حتی به حکم آیه: «وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ

ص: 77

یک نفر هم از قلم نمی افتد، و اما در این آیه می فرماید: از هرامتی فوجی را محشور میکنیم... باز مؤید گفتار ما که منظور حشر در قیامت نیست این است که آیه و دو آیه بعدش پس از داستان بیرون شدن دابه از زمین واقع شده اند که خود یکی از علانمی است که قبل از قیامت واقع می شود؛ قیامتی که در چند آیه بعد درباره آن می فرماید: (و نفخ فی الصور...) و تا چند آیه بعد اوصاف وقایع آن روز را بیان می کند. و معنا ندارد که قبل از شروع به بیان اصل قیامت، و وقایع آن، یکی از وقایع آن را جلوتر ذکر کند، چون ترتیب وقوعی اقتضاء می کند که اگر حشر فوج از هر امتی هم جزو وقایع قیامت باشد آنرا بعد از مسأله نفخ صور ذکر فرماید، ولی اینطور ذکر نکرد، بلکه قبل از نفخ صور مسأله حشر فوج از هر امتی را آورده پس معلوم می شود این حشر جزء وقایع قیامت نیست.» (1)

نکته ای که باید به آن توجه نمود این است که در این آیه از حشر تکذیب کنندگان آیات الهی سخن رفته و حشر مؤمنین را متذکر نشده که آنرا می بایست از روایات استخراج نمود. از جهت دیگر با توجه به اینکه فرقه های مختلف اسلامی یا به اصل رجعت ایراد دارند و آنرا انکار میکنند و یا حشر مؤمن و کافر را پذیرفته اند، لذا دلیلی بر رجعت کافرین به تنهایی نیست. در اینجا فقط به یک حدیث که رجعت مؤمن و کافر را بیان میکند اکتفاء

ص: 78

می نمایم.

امام صادق علیه السلام می فرماید: **إِنَّ الرَّجْعَةَ لَيْسَتْ بِعَامَّةٍ بَلْ هِيَ خَاصَّةٌ، لَا يَرْجِعُ إِلَّا مَنْ مَحَضَ الْإِيمَانَ مَحَضاً أَوْ مَحَضَ الشُّرْكَ مَحَضاً**». (1)

پدیده رجعت همگانی نیست بلکه به جمعی محدود اختصاص دارد و جز مؤمنان راستین یا مشرکان فرورفته در منجلاب کفر و شرک، هیچکس به دنیا باز نمی گردد.

پیرامون (دابه الارض) و اینکه جنبنده چیست و نحوه تکلم چگونه است و.. قرآن مطالب را بیان فرموده، اما در مبحث علائم قیامت از طریق روایات سخن خواهیم گفت.

(ج) - رجعت در آئینه روایات:

احادیث رجعت برخی به حد تواتر و بعضی متواتر است و تعداد آنها تا 200 حدیث ذکر کرده اند. مجلسی در فقرات آخر کتاب رجعت می نویسد:

«حقیر در بحار الانوار قریب به دوست حدیث، زیاده از چهل نفر از مصنفین علماء امامیه که در پنجاه اصل معتبر ایراد نموده اند نوشته ام، هر که را شکی باشد به آن کتاب رجوع کند»». (2)

به عنوان نمونه یک روایت را می آوریم:

شیخ قطب الدین راوندی و غیر او از حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) روایت کرده اند که حضرت امام حسین (علیه السلام) پیش از شهادت، اصحاب خود را خطبه فرمودند که جدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) روزی به

ص: 79

1- حسن طارمی، همان کتاب، ص 53 به نقل از محمد باقر مجلسی، بحار الانوار ج 53، ص 39 حدیث (1). ضمناً علی بن ابراهیم همین روایت را در تفسیر خویش ذکر کرده است. نگاه کنید به تفسیر قمی ص 79

2- محمد باقر مجلسی، رجعت، چاپ دوم، انتشارات رسالت قلم، تهران 1370، ص 117 ضمناً نامبرده در کتاب فوق سیزده حدیث پیرامون رجعت مورد بررسی قرار می دهد که اجمالاً نکات زیر را داراست. 1- رجعت در مورد فرشتگان و جمادات 2 - رجعت ائمه اثنی عشریه، حضرت یوشع و دانیال 3- رجعت معاویه و جریان صفین 4 - رجعت دابه الارض و بالاخره مراتب رجعت و دفعات آن. برای اطلاع بیشتر از جریان رجعت به «الغصن التاسع والغصن العاشر کتاب الزام الناصب فی اثبات الحجج الغائب، ج 2، ص 399 - 280 علی یزدی

من گفتم که ای فرزندم زود باشد که ترا ببرند به سوی عراق به زمینی که پیغمبران و اوصیای ایشان در آن جا ملاقات کرده اند و آن را عمورا می نامند و تو در آن زمین شهید شوی و جماعتی از اصحاب تو، با تو شهید شوند...

سپس فرمود - بشارت باد شما را والله اگر ایشان ما را بکشند، به نزد پیغمبر خود می رویم، پس می مانیم در آن عالم چندان که خدا خواهد، پس اول کسی که زمین شکافته شود و بیرون آید پیش از قیامت من باشم، بیرون آمدن من، موافق با بیرون آمدن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام و ظاهر شدن قائم اهل بیت (علیه السلام) است.

پس فرود آیند بر من گروهی از آسمان از جانب خداوند عالمیان که هرگز پیش از آن به زمین نیامده باشند و نازل شوند بر من جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و لشکری چند از ملائکه، و نازل شوند محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی و من و برادرم علیهم السلام و جمیع آنها که خدا به امامت بر ایشان منت گذاشته است، سوار شده بر اسبان ابلق از نور که هیچ مخلوقی پیش از ما بر آنها سوار نشده است.....

پس ما بعد از آن در زمین آنقدر بمانیم که خدا خواهد (1) ... تا آخر

2-3- علائم پیدایش قیامت:

اشاره

مسأله قیامت یکی از مسائل عظیم فرهنگ انسانی و قرآنی

ص: 80

1- محمدباقر مجلسی، مجموعه رسائل اعتقادی، تحقیق سید مهدی رجائی، بنیاد پژوهشهای اسلامی مشهد، 1368، ص 11 11 برای اطلاع بیشتر ص: 90 نگاه کنید به رجعت از همین نویسنده به تصحیح ابوذر بیدار، چاپ دوم، انتشارات رسالت قلم، تهران 1370، ص 3-105 و حق الیقین نیز از همین نویسنده ص 338 - 398

است. این مهم در اصل از لحظه مرگ آغاز و با قیامت کبری پایانی یابد بهمین خاطر متکلمین اسلامی قیامت را به مراحل صغری، وسطی و کبری تقسیم می نمایند که قیامت صغری با مرگ و ورود به عالم برزخ آغاز می شود.

جریانات عالم برزخ قیامت وسطی و تحقق محشر قیامت کبری است که این جریان پس از طی مراحل ظهور و رجعت واقع می شود.

قبل از تحقق قیامت کبری نشانه هائی واقع می شود که وقوع قیامت را اثبات می نماید این نشانه ها در قرآن و روایات بسیار است که به: «اشراط الساعة» (1)

موسوم است که خود اصطلاحی قرآنی است و از آیه 18 سوره محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) استخراج شده است «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا»

این نشانه ها متعدد است و می توان به سه دسته زیر تقسیم کرد:

1- حوادث و نشانه های مهمی که «قبل از پایان جهان» تحقق می یابد.

2- نشانه ها و حوادث هولناکی که «در آستانه پایان جهان» رخ می دهد.

3- حوادث تکان دهنده ای که در «آغاز رستاخیز» و بازگشت به حیات مجدد حاصل میشود. (2)

1- نشانه ها و حوادث مهمی که قبل از پایان جهان تحقق می یابد

غالب مفسرین در ذیل آیه «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ

ص: 81

1- اشراط جمع شرط (به فتح شین و ر) دلالت بر علم میکند و به معنی علامت و آنچه نزدیک به آن است می باشد. شرطه) به سکون و فتح راء به معنی پلیس و جمع آن شرط و شرطه بر وزن رطب و غرفه می باشد که بخاطر علامات روی لباس آنان چنین نامیده شده اند. یا میگویند (اشراط فلان نفسه للهلكه) وقتی است که خود را در معرض هلاکت نشان کند. امیر المؤمنین در روز جمل به عبدالله بن یحیی حضر می می فرماید: ابشربان یحیی فانک و اباک من شرطه الخمیس» بشارت باشد بر توای فرزند یحیی، همانا تو و پدرت از علامات و متقدمین نظامی بوده اید. راغب در تعریف شرط می گوید: «کل حکم معلوم يتعلق بامر يقع بوقوعه و ذلك الامر كالعلامه له...»

2- تقسیم بندی فوق از ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، مطبوعاتی هدف قم، 1372 - ج 6 ص 21 اقتباس شده است.

بَعْتَةٌ فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا» (محمد 18) علائم وقوع قیامت را ذکر کرده اند.

بعنوان نمونه صاحب تبیان و مجمع البیان، بعثت پیامبر، شق القمر، دود آشکار (1) و نزول آخرین کتاب آسمانی را از علائم قیامت محسوب نموده اند. (2)

علامه طباطبائی مینویسد: «شاید مراد به علامت های آن (علامت های قیامت) خلقت انسان، دو نوع بودن آن، نوعی صلحاء و نوعی مفسدین نوعی متقیان و نوعی فجار بوده باشد که همین خود قیامتی می خواهد تا بین این دو نوع جدائی بیندازد، یکی هم مرگ است که آن نیز از شرایط وقوع قیامت است.» (3)

جعفر سبحانی در بحث معادشناسی الهیات، 6 مورد از نشانه های قیامت را به ترتیب ذیل ذکر می نماید.

الف) - بعثت پیامبر گرامی

ب) - متلاشی شدن سد و خروج یاجوج و ماجوج

ج) - پدیدار شدن دود در آسمان

د) - نزول مسیح (علیه السلام)

ه) - بیرون آوردن جنبدهای از زمین (خروج دابة الأرض)

و) - آمدن بعضی از آیات پروردگار (4)

2- نشانه ها و حوادث هولناکی که «در آستانه پایان جهان» رخ میدهد:

با بیان مرحله اول از نشانه های قیامت وارد مرحله دوم یعنی

ص: 82

1- اشاره است به آیه فارتقب یوم تاتي السماء بدخان مبین «دخان 10» یعنی مراقب روزی باش که دودی غلیظ و آشکار آسمان را فراگرفته است.

2- محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی، قم 1609 ه. ق، ج 9، ص 299 و ابوعلی طبرسی مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه علی کاظمی، انتشارات فراهانی، تهران 1363، ج 6، ص 15.

3- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات محمدی تهران، 1359، ج 3، ص 16.

4- جعفر سبحانی، معادشناسی در پرتو کتاب، سنت و عقل، ترجمه علی ابدیت در ادیان و قرآن شیروانی چاپ اول، انتشارات الزهراء، تهران 1370، ص 88 - 101 برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به علی اکبر سیفی، برهان قاطع، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، 1371،

ج 1، ص 178 تا 75

علائم خاتمه یافتن جهان می شویم که این علائم عبارتند از :

الف) - متلاشی شدن کوهها و انفجار دریاها

ب) - زلزله های عظیم و ویرانگر

ج) - تاریک شدن خورشید و ماه و ستارگان

د) - شکافتن کرات آسمانی

ه) - انبساط زمین

سبحانی در کتاب نفیس معادشناسی تمام علائم بالا را تحت عنوان متلاشی شدن نظام کیهانی مورد بررسی قرار داده سپس به مرحله اصلی قیامت و آغاز نفخ صور و خروج مردم از قبرها اشاره می نماید. (1)

از میان علائم یاد شده به بررسی اولین علامت بسنده می کنیم.

صاحب پیام قرآن مراحل مختلف متلاشی شدن کوهها را هشت مرحله به ترتیب زیر می داند: لرزش (2) به حرکت در آمدن (3) در هم کوبیده شدن (4) به صورت توده ای از شن های مترکم در آمدن (5) «وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا» (طور 10) و کوهها حرکت میکنند حرکت کردنی (6) «وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا» (فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا) (واقعه 5 و 6) کوهها در هم شکسته و خرد شده و ذرات آنها پخش می شود.

(6) «وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ» (قارعه 5) و کوهها مانند پشم حلاجی خرد و نرم می شوند. (7) «وَسَيَّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا» (نبا 20) و کوهها از جایشان کنده شده و به سراب مبدل شوند.

1- جعفر سبحانی، همان کتاب، ص 102

2- «يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيرًا مَّهِيلًا» (مزم 14) بیاد آر روزی که زمین و کوهها به لرزه در آیند و در اثر آن کوهها به توده هائی از خاک بدل شود.

3- از جا کنده شدن یَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيرًا مَّهِيلًا (مزم 14) بیاد آر روزی که زمین و کوهها به لرزه در آیند و در اثر آن کوهها به توده هائی از خاک بدل شود.

4- «وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً» (14 حاقه) «و زمین و کوهها از جا کنده شود و در هم کوبیده شوند، یکباره.

5- به صورت گرد و غبار در آمدن

6- به شکل پشم حلاجی شده

7- و بالاخره سراب گشتن

قران فهمیده می شود که این دگرگونیهای عمیق تحقق می یابد و استحکام و مقاومت سنگها به هم می ریزد و از حالت کنونی به حالت دیگری در می آید.

در مورد انفجار دریاها که آیات متعددی گواهی میدهند چند نظر ذکر شده است زیرا گاهی از انفجار دریاها (1) و زمانی از برافروخته شدن (2) آنها صحبت می شود. البته احتمال اینکه هر دو یک جریان باشد وجود دارد زیرا «فجر» بمعنی شکافتن به کار رفته که ممکن است اشاره به انفجار و برافروختگی دریاها باشد که با ماده «تسجیر» به معنی برافروختن یکی است. صاحب پیام قرآن می نویسد: این مسأله امروز برای ما مسأله ساده ای است، چرا که آب از دو عنصر تشکیل یافته «اکسیژن» و «هیدروژن» که هر دو شدیداً قابل احتراق اند اگر عواملی سبب تجزیه آنها شود دریاها مبدل به کوره های عظیمی از آتش سوزان خواهند شد و یک جرقه کوچک کافی است که عالمی از آتش ایجاد کند.

این احتمال نیز داده شده که زلزله های شدید آستانه رستاخیز سبب شکافتن زمین ها و راه یافتن دریاها به یکدیگر می شوند و نتیجه آن به هم پیوستگی تمام دریاچه ها با دریاها روی زمین است... تفسیر سومی نیز وجود دارد که با متلاشی شدن کوهها و ریخته شدن غبار آنها به دریاها، دریاها پر میشود و آب سراسر خشکی را فرا می گیرد. (3)

ص: 84

1- «وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ» (انفطار 3) و آن زمان که دریاها منفجر گردد.

2- «وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ» (انفطار 3) و آن زمان که دریاها منفجر گردد.

3- ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، چاپ دوم، مؤسسه مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5 ص 30

اشاره

در این مرحله حوادث بسیار خطرناکتر و تکان دهنده تر از دو مرحله قبلی است که در سه مشخصه بیان می نمایم.

یک - مرحله دگرگونی زمین و آسمان:

همین طور که قرآن کریم می فرماید:

«يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ» (ابراهیم (48))

وعده الهی در آن روز محقق می شود. این زمین به زمین دیگر و این آسمانها به آسمانهائی دیگر مبدل می گردد و انسانها در پیشگاه خداوند واحد قهار ظاهر می گردند. صاحب پیام قرآن می نویسد:

این دگرگونی اشاره به مرحله سوم است زیرا در پایان آیه می گوید (در آن روز هر کس و هر چه دارد در برابر خداوند واحد قهار ظاهر می گردد.)⁽¹⁾

علامه طباطبائی نیز ضمن نسبت دادن آیه فوق به جریانات قیامت پس از ذکر موارد مختلف تبدیل و تغییر زمین می نویسد: «دقت کافی در آیاتی که پیرامون تبدیل آسمانها و زمین بحث می کند این معنا را می رساند که این مسأله در عظمت به مثابه ای نیست که در تصور بگنجد، و هر چه در آن باره فکر کنیم، مثلاً تصور کنیم زمین نقره و آسمان طلا می شود و یا بلندیها و پستیهای زمین یکسان گردد، و یا کره زمین یکپارچه نان پخته گردد باز آنچه را که هست تصور نکرده ایم.»⁽²⁾

ص: 85

1- همان کتاب، ج 6 ص 41.

2- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ سوم، کانون انتشارات محمدی، تهران 1393.

2 - زلزله سازنده:

صاحب پیام قرآن تحقق سوره زلزال را نشانه دیگر از قیامت کبری می داند و می نویسد: «روشن است شکافته شدن سرتاسر زمین و خارج شدن سریع انسانها از قبرها حتما آمیخته با زلزله های فراگیر میباشد که سراسر جهان را در بر می گیرد... این زلزله بر خلاف سایر زلزله ها زلزله ای است سازنده نه ویرانگر و میرانده، زلزله ای است که به انسانها اجازه می دهد به سرعت از قبرها خارج گردند و حیات نوین از سر گیرند.»(1)

3- هموار شدن و مسطح شدن کل زمین:

به نحوی که هیچ پستی و بلندی در آن نباشد «لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا» (طه 107) از علائم دیگر این مرحله است.

پس از این مرحله حشر دسته جمعی تحقق می یابد. قرآن میفرماید:

«وَيَوْمَ نُسِيْرُ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشْرَتَاهُمْ فَلَمَّ نُعَادِرُ مِنْهُمْ أَحَدًا» (کهف 47)

بخاطر بیاور روزی را که کوهها را به حرکت در می آوریم و زمین را آشکار و مسطح می بینی و همه انسانها را محشور می کنیم، و احدی را فروگذار نخواهیم کرد.

پس از جریان فوق با آغاز نفخ صور وارد اصل جریان قیامت می شویم.

ص: 86

1- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب جلد 6 ص 43.

- 1- راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، المكتبة المرتضویه، بی تا، ص 41.
- 2- محمدباقر محقق، دائره الفرائد در فرهنگ قرآن، انتشارات بعثت، تهران، بی تا ص 144.
- 3- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی تا ج 6 ص 56 با تصرف.
- 4- ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، چاپ دوم، مؤسسه مطبوعاتی هدف، قم 1372، ج 5 ص 50-51.
- 5- محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، چاپ اول، مکتب الاعلام اسلامی، قم، 1392، ج 7، ص 59-57.
- 6- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ دوم، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1392 ج 45 ص 168.
- 7- محمد محمدی ری شهری، همان کتاب ج 7 ص 57.
- 8- سید محمد حسین حسینی تهرانی، معادشناسی، چاپ اول، انتشارات حکمت، تهران، 1603 ه.ق، ج 4 ص 15.
- 9- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران 1355، ج 28 ص 185 ضمنا نظر علامه طباطبائی در (عبادی الصالحون) عامتر از نظر قمی است.
- 10- همان کتاب، ص 161 و 195 برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به بحرانی، المحججه فیما نزل فی القائم الحجه، ص 161 و عبد علی حویزی تفسیر نور الثقلین، ج 3 ص 464
- 11- محمدرضا حکیمی، خورشید مغرب، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران

12 - سید هاشم بحرانی، المحججه فیما نزل فی القائم الحججه، مؤسسه الوفاء بیروت، 1903 هـ ق ص 168 و 102

13 - محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران 1390، ص 44 - 145 برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به سید هاشم بحرانی البرهان فی تفسیر القرآن، ج 3 ص 167 و المحججه فیما نزل فی القائم الحججه از همان نویسنده، ص 1 - 152

14 - سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ سوم، کانون انتشارات محمدی، تهران 1393، ج 29، ص 4-325

15 - حاکم حسکانی، شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، چاپ اول، وزارت

ارشاد اسلامی، تهران 1611 هـ . ق، ج 1، ص 6 - 537

16 - سید هاشم بحرانی، همان کتاب، ص 85، ضمنا طباطبائی روایت فوق را از تفسیر برهان نقل کرده است.

17 - احتمالا (منکری) درست تر از (مشرکی) باشد ولی در متن عربی «مشرکا» نوشته شده است.

18 - سید هاشم بحرانی، همان کتاب، ص 5 - 186

19-20 - سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی، چاپ اول، کانون انتشارات محمدی، تهران 1368 - ج 18، ص 101.100

21 - محمد رضا حکیمی، خورشید مغرب، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران 1390، ص 5-146، برای اطلاع نگاه کنید به لطف الله صافی امامت و مهدویت ج 2 ص 279 - 281 و محمد رضا حکیمی، همان کتاب، ص 160 - 152. نکته قابل ذکر اینکه سید هاشم بحرانی از علماء و محدثین سده یازده و دوازده هجری، صاحب تفسیر برهان، 132 آیه از آیات قرآن

که در شأن حضرت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) بوده از تفاسیر مختلف و محدثین قابل اعتماد، جمع آوری و در کتابی بنام المحججه فیما نزل فی القائم الحججه به طبع رسانده است که 120 مورد آن به صورت اصلی و 12 مورد تحت عنوان مستدرک المحججه می باشد. کتاب فوق بهترین کتاب در این مورد بنظر می آید.

22 - سه فقره آخر از لطف الله صافی، امامت و مهدویت، ج 2 ص 309 - 305 نقل شده است.

23 - مستفاد از لطف الله صافی، امامت و مهدویت، دفتر انتشارات اسلامی قم، 1360، ج 2، ص 316 به بعد

24 - محمدرضا حکیمی، خورشید مغرب، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران 1390، ص 8-129.

25 - همان کتاب، ص 132 به نقل از ارشاد مفید.

26 و 27 و 28 - سید محمد حسین حسینی طهرانی، معاد شناسی، چاپ اول، انتشارات حکمت، تهران 1903 - ه - ق، ج 4 ص 23 - 33.

29 - مهدی، الفقیه الایمانی، الامام المهدی عند اهل السنه الطبعه الثانیه،

دارالتعارف للمطبوعات بیروت، 1602 ه-ق، الجزء الاول، ص 68.

30 - عین همان حدیث از معجم طبرانی و جامع الأصول ابن اثیر نیز نقل شده است.

31 - مهدی، الفقیه الایمانی، همان کتاب، ص 180

32 - مهدی، الفقیه الایمانی، همان کتاب، ص 8-139.

33 - حسن طارمی، رجعت از دیدگاه عقل، قرآن، حدیث، دفتر انتشارات اسلامی، قم، 1395

34 - حسن طارمی، همان کتاب، ص 10.

35 - سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد تقی مصباح یزدی، چاپ دوم، مطبوعاتی دارالعلم قم، ج 3 ص 15

ص: 89

36- حسن طارمی، رجعت از دیدگاه عقل، قرآن، حدیث، ص 23 - 26 به نقل از تفاسیر انوار التنزیل، ذیل آیه 56 بقره، کشف ج 1 ص 27، جامع البیان ج 1، ص 230، الدر المنثور، ج 1 ص 70، تفسیر الجلالین ج 1 ص 8 تفسیر القرآن العظیم، ج 1 ص 93، و مفاتیح الغیب، ج 3 ص 83

37- ارجاع نخست، همان کتاب، ص 30 به نقل از تفسیر القرآن العظیم، ج 2 ص 298.

38- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 4 ص 187

39- علی یزدی حائری، الزام الناصب، چاپ پنجم، مؤسسه اعلمی بیروت، 1404 ه. ق، ج 2، ص 308 - 317.

40- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 3 ص 267.

41- حسن طارمی، همان کتاب، ص 53 به نقل از محمد باقر مجلسی، بحار الانوار ج 53، ص 39 حدیث (1). ضمناً علی بن ابراهیم همین روایت را در تفسیر خویش ذکر کرده است. نگاه کنید به تفسیر قمی ص 79 و 48.

42- محمد باقر مجلسی، رجعت، چاپ دوم، انتشارات رسالت قلم، تهران 1370، ص 117 ضمناً نامبرده در کتاب فوق سیزده حدیث پیرامون رجعت مورد بررسی قرار می دهد که اجمالاً نکات زیر را داراست.

1- رجعت در مورد فرشتگان و جمادات

2- رجعت ائمه اثنی عشریه، حضرت یوشع و دانیال

3- رجعت معاویه و جریان صفین

4- رجعت دابه الارض و بالاخره مراتب رجعت و دفعات آن. برای اطلاع بیشتر از جریان رجعت به «الغصن التاسع و الغصن العاشر» کتاب الزام الناصب فی اثبات الحججه الغائب، ج 2، ص 366-280. علی یزدی حائری، چاپ پنجم، 1404 ه. ق، مؤسسه اعلمی بیروت مراجعه نمایید.

43- محمدباقر مجلسی، مجموعه رسائل اعتقادی، تحقیق سید مهدی رجائی، بنیاد پژوهشهای اسلامی مشهد، 1368، ص 11-112 برای اطلاع بیشتر

ص: 90

نگاه کنید به رجعت از همین نویسنده به تصحیح ابوذر بیدار، چاپ دوم، انتشارات رسالت قلم، تهران 1370، ص 3-105 و حق الیقین نیز از همین نویسنده ص 338 - 398

44 - اشراط جمع شرط (به فتح شین و ر) دلالت بر علم میکند و به معنی علامت و آنچه نزدیک به آن است می باشد. شرطه) به سکون و فتح راء به معنی پلیس و جمع آن شرط و شرطه بر وزن رطب و غرفه می باشد که بخاطر علامات روی لباس آنان چنین نامیده شده اند. یا میگویند (اشراط فلان نفسه للهلاکه) وقتی است که خود را در معرض هلاکت نشان کند.

امیر المؤمنین در روز جمل به عبدالله بن یحییٰ حضرمی می فرماید:

ابشریابن یحییٰ فانک و اباک من شرطنا الخمیس» بشارت باشد بر توای فرزند یحییٰ، همانا تو و پدرت از علامات و متقدمین نظامی بوده اید. راغب در تعریف شرط می گوید: «کل حکم معلوم یتعلق بامر یقع بوقوعه و ذلک الامر کالعلامه له...»

45 - تقسیم بندی فوق از ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، مطبوعاتی هدف قم، 1372 - ج 6 ص 21 اقتباس شده است.

46 - اشاره است به آیه فارتقب یوم تاتی السماء بدخان مبین «دخان 10» یعنی مراقب روزی باش که دودی غلیظ و آشکار آسمان را فراگرفته است.

47 - محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی، قم 1609 ه. ق، ج 9، ص 299 و ابوعلی طبرسی مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه علی کاظمی، انتشارات فراهانی، تهران 1363، ج 6، ص 15.

48 - سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات محمدی تهران، 1359، ج 3، ص 16.

49 - جعفر سبحانی، معادشناسی در پرتو کتاب، سنت و عقل، ترجمه علی

ص: 91

شیروانی چاپ اول، انتشارات الزهراء، تهران 1370، ص 88 - 101 برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به علی اکبر سیفی، برهان قاطع، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، 1371، ج 1، ص 178 تا 75

50 - جعفر سبحانی، همان کتاب، ص 102

51 و 52 - يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيًّا مَهِيلاً (مزمّل 14) بیاد آر روزی که زمین و کوهها به لرزه در آیند و در اثر آن کوهها به توده هائی از خاک بدل شود.

53 و 54 - وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً (حاقه 16) و زمین و کوهها از جا کنده شود و در هم کوبیده شوند، یکبارہ.

55 - وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا (طور 10) و کوهها حرکت میکنند حرکت کردنی

56 - وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا «فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا» (واقعہ 5 و 6) کوهها در هم شکسته و خرد شده و ذرات آنها پخش می شود.

57 - وَتَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ (قارعه 5) و کوهها مانند پشم حلاجی خرد و نرم می شوند.

58 - وَسَيَّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا (نباء 20) و کوهها از جایشان کنده شده و به سراب مبدل شوند.

59 - وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ (انفطار 3) و آن زمان که دریاها منفجر گردد.

60 - وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ (تکویر 6) هنگامی که دریاها برافروخته شود (و البحر المسجور «طور 6»)

61 - ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، چاپ دوم، مؤسسه مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5 ص 30

62 - همان کتاب، ج 6 ص 41.

63 - سید محمد حسین طباطبائی، المیزان في تفسير القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ سوم، کانون انتشارات محمدی، تهران 1393.

64 - ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب جلد 6 ص 43.

فصل سوم : خصوصیات و اسماء قیامت در قرآن

اشاره

ص: 93

یکی از راههای شناخت قیامت بررسی ریشه ای، لغوی و اصطلاحی اسماء و صفاتی است که در قرآن کریم، پیرامون قیامت، ذکر گردیده است. این واژه ها را در ابتدای امر، مفسرین در کتب تفسیری خویش در حد امکان، مورد بحث و بررسی قرار داده اند.

سپس برخی از علمای اسلامی از جمله متکلمین، فلاسفه و عرفا در کتابهای خود از آن نام برده اند مثلاً ابو حامد محمد غزالی در احیاء علوم الدین و محدث کاشانی در محجة البیضاء، نامهای مختلف قیامت را ذکر کرده اند.

اخیره مفسرینی که به تفسیر موضوعی پرداخته اند، بیشتر به شرح و بسط مطلب، همت نموده اند، و نکات دقیق تری را مورد بررسی قرار داده اند.

نکته ای که توجه به آن ضروری می نماید اینکه کثرت اسامی قیامت برای تکرار کلمات و مترادف و متشابه گویی نبوده است بلکه هر یک از این اسماء و خصوصیات، خود وسیله آگاهی خردمندان و گشایش رازی از اسرار آفرینش و کشف معنائی از معنای خلقت و درک مرحله ای از مراحل معاد است. (1)

این صفات و اسماء به چند دسته تقسیم می شوند:

ص: 95

1- صاحب محجة البیضاء متجاوز از یکصد و بیست (120) نام را ذکر کرده است که عبارتند از: یَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ الْحَسْرَةِ يَوْمَ الدَّامَةِ يَوْمَ الْمُحَاسَبَةِ يَوْمَ الْمَسْأَلَةِ يَوْمَ الْمُنَاقَشَةِ يَوْمَ الْمَنَاقِدِ يَوْمَ الْمَنَاقِشَةِ يَوْمَ اللَّهِ يَوْمَ الدَّمْدَمِ يَوْمَ الصَّاعِقَةِ يَوْمَ الْوَأَقَعَةِ يَوْمَ الْفَارِعَةِ يَوْمَ الرَّاحِقَةِ يَوْمَ الرَّايِقَةِ يَوْمَ الْغَاشِيَةِ يَوْمَ الدَّاهِيَةِ يَوْمَ الْآرِقَةِ يَوْمَ الْحَاقَةِ يَوْمَ الطَّامَةِ يَوْمَ الصَّاهِ يَوْمَ الطَّلَاقِ يَوْمَ الْفِرَاقِ يَوْمَ الْمُسَاقِ يَوْمَ الْفِصَاصِ يَوْمَ التَّنَادِ يَوْمَ الْحِسَابِ يَوْمَ الْمَأْبِ يَوْمَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْفِرَارِ يَوْمَ اللَّقَاءِ يَوْمَ الْبَقَاءِ يَوْمَ الْقُضَاءِ يَوْمَ الْجَزَاءِ يَوْمَ الْبَلَاءِ يَوْمَ الْبُكَاءِ يَوْمَ الْحُشْرِ يَوْمَ الْوَعِيدِ يَوْمَ الْعُرْضِ يَوْمَ الْوَزْنِ يَوْمَ الْحَقِّ يَوْمَ الْحُكْمِ يَوْمَ الْفُضْلِ يَوْمَ الْجَمْعِ يَوْمَ الْبَعْثِ يَوْمَ الْفَتْحِ يَوْمَ الْخِزْيِ يَوْمَ عَظِيمٍ يَوْمَ عَقِيمٍ يَوْمَ عَسِيرٍ يَوْمَ الدِّينِ يَوْمَ الْيَقِينِ يَوْمَ الشُّورِ يَوْمَ الْمَصِيرِ يَوْمَ الْتَفْخَةِ يَوْمَ الصَّيْحَةِ يَوْمَ لِرَجْفِهِ يَوْمَ الرَّجْحِ يَوْمَ الرَّجْرِ يَوْمَ السُّكْرِ يَوْمَ الْفَزَعِ يَوْمَ الْجَزَعِ يَوْمَ الْمُنْتَهَى يَوْمَ الْمَأْوَى يَوْمَ الْمِيْقَاتِ يَوْمَ الْمَعَادِ يَوْمَ الْمِرْصَادِ يَوْمَ الْقَلْقِ يَوْمَ الْعَرَقِ يَوْمَ الْإِفْتِقَارِ يَوْمَ الْإِنْكَادِ يَوْمَ الْإِنْتِشَارِ يَوْمَ الْإِنْشِقَاقِ يَوْمَ الْوُقُوفِ يَوْمَ الْخُرُوجِ يَوْمَ الْخُلُودِ يَوْمَ الْوَعِيدِ يَوْمَ النَّعَابِنِ يَوْمَ عَبُوسٍ يَوْمَ مَعْلُومٍ يَوْمَ مَوْعُودٍ يَوْمَ مَسْدٍ هُودٍ يَوْمَ لَا رَيْبَ فِيهِ يَوْمَ تَبَلَى السَّرَائِرِ يَوْمَ لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئاً يَوْمَ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئاً يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئاً يَوْمَ يَدْعُونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَا يَوْمَ يُسَجَّبُونَ فِي النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ يَوْمَ تَقَلَّبَ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَوْمَ لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ شَيْئاً يَوْمَ يَمُرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ يَوْمَ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَدِرُونَ يَوْمَ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُنْتَنُونَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذرتُهُمْ وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ يَوْمَ تُرَدُّ فِيهِ الْمَعَاذِيرُ تَبَلَى السَّرَائِرُ تَظْهَرُ الضَّمَائِرُ تَكْشِفُ الْإِسْتَارُ يَوْمَ تَخْشَعُ فِيهِ الْأَبْصَارُ تَسْكُنُ الْأَصْوَاتُ يَقِلُ فِيهِ الْإِنْتِفَاتُ، تبرز الخفيات، تظهر الخطيئات و الخبيئات، يوم يساق العباد و معهم الأشهاد، يشيب الصغير، يسكر الكبير، فيومئذ وضعت الموازين و نشرت الدواوين و برزت الجحيم و اعلی بالحميم و زفرت النار و بس الكفار و سمرت النيران و تغيرت الاوان و خرس اللسان و نطقت جوارح الانسان فيا ايها الانسان ما عرك بربك الكريم، حيث أغلقت الابواب و أرخيت الستور و استترت عن الخلائق بمقارنه الفجور، فماذا تفعل و قد شهدت عليك جوارحك

فالويل كل الويل لنا معاشر الغافلين يرسل الله تعالى الينا سيد المرسلين... - محمد بن مرتضى، فيض كاشاني) المحجة البيضاء في تهذيب الأحياء، چاپ دوم، انتشارات اسلامي، جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، 1383، هـ-ق ج 8، ص 31 - 332. ضمنا صاحب پیام قرآن 70 نام از نامهای قیامت را مورد بررسی قرار می دهد و صاحب منشور جاوید به کمتر از 20 نام و چند صفت اکتفا می نماید. نگاه کنید به ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج 5 ص 122 تا 49 و جعفر سبحانی منشور جاوید ج 9 ص 20.

دسته اول - صفاتی هستند که معمولاً با کلمه «یوم» مضاف الیه واقع می‌شوند مانند: یوم الآخر، یوم التلاق، یوم التغابن.

دسته دیگر - صفاتی می‌باشند که جریانی را توصیف می‌کنند و مرحله‌ای از مراحل قیامت را مورد بررسی قرار می‌دهند. این صفات دو دسته‌اند:

بعضی توصیف را با واژه یوم توأم می‌نمایند مانند: یوم تبلی السرائر، یوم ترجف الراجفه، یوم تشخص فیه القلوب و الابصار و...

و پاره‌ای بدون واژه یوم می‌باشد مانند: حدیث الغاشیة، الحاقه ما الحاقه و... (1)

برای بررسی اسماء و صفات، ابتدا واژه یوم را از دیدگاه لغویین مورد مذاقه قرار داده سپس بر اساس حروف الفباء به توضیح آنها مبادرت خواهد شد.

یوم چیست؟

یوم در لغت به معانی وقت، زمان، دوران و وقایع استعمال شده است (2) و در اصطلاح به طلوع فجر دوم تا غروب خورشید اطلاق می‌شود که معنی روز فارسی است؛ این معنی درباره یوم کاربرد کمتری دارد. جمع این واژه در اصل ایوام بوده که پس از ادغام ایام شده است. مثلاً «خلق السموات و الارض فی ستة ایام» که به معنی مطلق دوران و زمان بکار رفته است. با ایام العرب که به معنی وقایع عرب استعمال شده است.

صاحب پرتوی از قرآن واژه یوم را به معانی قدرت، سلطنت، حرب و خلقت بکار برده است (3) صاحب وجوه قرآن برای یوم

ص: 96

1- فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران 1397، ج 4 ص 586.

2- سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، چاپ سوم، شرکت سهامی انتشار، تهران، بی تا، ج 1 ص 29.

3- حبیبش تقلیسی، وجوه قرآن، چاپ سوم، انتشارات حکمت، تهران 1399هـ - ق، ص 19 - 317.

سه وجه قائل است:

1- هنگام: مانند «وَسَلَامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَيَوْمَ يَمُوتُ وَيَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا

2- روز: مانند: «لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ

3- روز رستاخیز: مانند «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» (1) چنانکه در صفحه قبل توضیح داده شده به بررسی واژه ها می پردازیم:

اول - یوم الاخر:

آخر بر وزن فاعل به معنی پسین، بازپسین، ضد نخستین و اولاستعمال شده است. بعلاوه این واژه به معنی غائب، باقیمانده بعد از فناء همه چیز نیز بکار رفته است. در قرآن مجید هر جا آخر با الف و لام آمده باشد: غیر از یک مورد (آیه سوم سوره حدید «هو الأول و الاخر..») که نام خداوند است) بقیه به معنی روز قیامت بوده و معمولاً مضاف کلمه «یوم» واقع شده است.

این واژه با مشتقات آن مجموعه دویست و پنجاه بار در شصت و چهار سوره طی دویست و چهل و دو آیه در قرآن مجید آورده شده است. (2)

این نام به صورتهای مختلف الیوم الاخر، الدار الاخره، الاخره... جمعاً یک صد و چهل بار در قرآن تکرار شده است. در برخی آیات، آخرت صفت برای جایگاه آورده شده مانند این آیه: ض «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَ

ص: 97

1- وجه سوم با وجه دوم، اختلاف اساسی و تفاوت ماهوی ندارد. محمد باقر محقق، دائره الفرائد در فرهنگ قرآن، انتشارات بعثت، تهران، بی تا، ج 1، ص 1 - 292.

2- ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم 1372، ج 5، ص 2 - 53 به نقل از مجمع البیان ج 1 ص 45 اص:

آن سرای جاودان برای کسانی قرار خواهیم داد که در صدد طغیان و فساد نباشند و عاقبت برای پرهیزکاران است.

طبرسی می نویسد:

آخرت را از این نظر آخرت نامیده اند که بعد از دنیا است و دنیا از این نظر دنیا نامیده شده که به مردم نزدیک است. «از ماده دنو» و بعضی هم گفته اند بخاطر دنائت و پستی آن نسبت به آخرت است.

(1)

شبه همین معنی در تفسیر روح البیان و فخر رازی نیز آمده است. (2)

پس نظام آخرت نظامی پایانی و باز پسین نظام دنیوی است و یوم آخر پس از یوم اول و دنباله آن است.

مشخصات یوم الاخر:

از مشخصه یوم الاخر دوام، ثبات و پایداری آن است بخلاف دنیا که زودگذر و بی دوام می باشد.

مدرس زنوزی تفاوت دنیا و آخرت را در فقراتی چند ذکر می نماید از جمله اینکه:

1- دنیا روزی فانی خواهد شد چون دنیا بخاطر دنیا آفریده نشده بلکه وسیله ای برای وصول به آخرت است. بر عکس آخرت که چون مقصود بالذات است، دارالقرار بوده و با بقاء خالق خود همواره باقی است.

ص: 98

-
- 1- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ص 2 - 53، به نقل از روح البیان، ج 1 ص 41 و فخر رازی ج 2 ص 32
2- غلامحسین دینانی، معاد از دیدگاه مدرس زنوزی، چاپ اول، دفتر انتشارات حکمت، تهران 1368، ص 150، 191.

2- در دنیا بدن به حسب استعداد و آمادگی نفس خود را می پذیرد ولی در آخرت نفس بر حسب استیجاب و استلزام بدن خود را می آفریند.

3- آنچه در دنیا بالقوه است بخاطر این است که فعلیت پذیرد،

بنا بر این امر بالقوه در دنیا پیوسته بر امر بالفعل مقدم می باشد، ولی عالم آخرت عکس عالم دنیا است زیرا در آنجا امر بالفعل مقدم است بر بالقوه.

4- در دنیا قوه خیال همواره با حواس ظاهره متفاوت است ولی در عالم آخرت عین حواس بوده و با آنها متحد می باشد.

5- انسان در دنیا چیزی را می بیند سپس می خواهد. ولی در آخرت آنچه را می خواهد حاضر می بیند.

6- ماده اخروی نسبت به ماده دنیوی از حیث صورت شریف تر بوده و از حیث قبول انفعال از فاعل نیز سریع تر میباشد.

7- در عالم دنیا، زمین ما را در خود جای می دهد ولی در عالم آخرت، زمین ما را بدانگونه که خداوند می خواهد، بیرون می ریزد.

«وَأَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا» (زلزال 2)

8- عالم دنیا عالم حکمت و علل و اسباب است در حالیکه عالم آخرت عالم قدرت و شگفتی هاست و این امر از اسرار است و قبول آن برای عقل بسیار مشکل می باشد.

9- در عالم آخرت تراحم و تضاد متحقق نمی باشد، پس عدد بدنها می تواند غیر متناهی باشد. در آنجا بعد و مکان نیست و

ص: 99

اتصال امور به یکدیگر اتصال عقلی و تلافی معنوی است.

10 - بدن دنیوی فاسد می شود، اما بدن اخروی از هر گونه فساد مصون است.

11 - عالم دنیا ضعیف و سست است به نحوی که وجود هر جزئی از اجزاء آن مقتضی عدم و فقدان جزء دیگر می باشد، بر عکس عالم آخرت به لحاظ قوت و تمامیت که به هیچ وجه نیازمند ماده و مدت نمی باشد.

12 - در عالم آخرت فعل و ادراک یک چیزند و یک نفس از نفوس انسانی به منزله یک جهان بزرگ نفسانی است که از این عالم و آنچه در آن است بزرگتر می باشد معنی سخن بالا این است که نفس ادراک میکند چیزی را که موجود است و در عین حال ایجاد میکنند چیزی را که مدرک است و در این ایجاد و ادراک هیچ گونه تقدم و تأخر نیست بلکه مغایرت نیز بین آنها متحقق نمی باشد.

13 - از مشخصات این جهان این است که موجود در آن واحد در دو مکان نیست در حالی که در عالم آخرت هیچ گونه منع و حجابی در برابر انسان قرار ندارد.

مثلا اگر هزاران شخص خواسته باشند پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را در هزاران جای به یک حالت مشاهده کنند، می توانند.

14 - عالم آخرت عالمی تام و تمام است که با این جهان مادی در یک سلک، منظم نمیگردد... عالم آخرت نسبت به دنیا محیط است همانگونه که روح به جسم محیط می باشد.

ص: 100

15 - عالم آخرت عالم نور و ادراک و جهان حضور و حیات است، آنچه در آن است نیز زنده و مدرک می باشد، همینطور که قرآن کریم می فرماید: «وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ» (1) (عنکبوت 64)

دوم - يوم الأُزفة:

کلمه (الآزفة) اسم فاعل است. مصدر آن (الأزف) بر وزن طرب) به معنی نزدیک شدن می باشد. (2) اصل فعل «ازف یازف آزفة و از وفا» از باب چهارم ثلاثی مجرد (علم یعلم) می باشد. صاحب قاموس قرآن، (ازف) را نزدیک شدن وقت میدانند و می افزاید:

مراد از آن روز قیامت است و عجله و خوب شدن زخم هم معنی شده است و از قول راغب می افزاید که گذشته از نزدیکی، ضیق وقت نیز مراد است. (3)

شبهه همین مطلب را صاحب پیام قرآن از قول مقایس اللغة مصباح اللغة و کتب دیگر نقل کرده است. (4) سپس افزوده که «این نامگذاری بیانگر این واقعیت است که قیامت بیش از آنچه مردم فکر می کنند نزدیک است، تا بی خبران نگویند، هنوز وقت بسیار است و قیامت و عده ای است نسیه؛ آنهم روز نزدیکی که از شدت وحشتش گویی قلب ها به گلوگاه می رسد، و جانها به لب می آید، اندوه آمیخته با ترس گلوی مردم را می فشارد و راه نفس

ص: 101

1- علی اکبر سیفی، برهان قاطع، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، 1372، ج 2، ص 26.

2- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران 1352، ج 1 ص 81

3- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب ص 66

4- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب ص 66

«از ثلاثی مجرد این واژه دو اسم فاعل و یک فعل ماضی بر روی هم سه بار در دو سوره طی دو آیه در قرآن مجید آمده است» (2) که آزفه (اسم فاعل) دو بار تکرار شده، یکی مقارن یوم و دیگری بدون آن.

اولی سوره غافر آیه 18 «وَأْتَذِبرُهُم يَوْمَ الْآزِفَةِ» آنها را از روز نزدیک شونده بترسان. و دیگری سوره نجم آیه 57 «أَزِفَتِ الْآزِفَةُ (3) لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَانِيفَةٌ (58)» نزدیک شونده، نزدیک شد غیر از خداوند کسی قادر نیست از آن پرده برداشته و تحقق بخشد.

که مقصود «آزفه» در هر دو آیه «قیامت» است.

همین معنی را قرآن با تعبیر دیگر در آیه 1 سوره انبیاء ذکر فرموده است.

اقترب للناس حسابهم وهم في غفلة مغرضون» روز حساب مردم بسیار نزدیک شده اما آنها در غفلت اند و روی گردان می باشند.

قیامت از نظر واقع نزدیک است گرچه ما آن را دور می پنداریم

قرآن کریم می فرماید: «انهم يرونها بعيدا ونراه قريبا». (معارج 1)

تفاوت آزف و قَرَب:

گرچه هر دو واژه به معنی «نزدیک شدن» استعمال شده است، اما «درازف» نکته ای است که در قرب وجود ندارد و آن اینکه ازف» ضیق شدن و تنگی و کوتاه شدن فرصت را می رساند. صاحب دائرة الفرائد می نویسد: «ازف تنگی و ناخوشی و بدی

ص: 102

1- محمد باقر محقق، دائرة الفرائد در فرهنگ قرآن، انتشارات بعثت، تهران، بی تا، ج 1 ص 491

2- در آیه فوق فعل ماضی و اسم فاعل توأماً وجود دارد

3- محمد باقر محقق، همان کتاب ص 491.

حال است و متازف به مکان تنگ و مرد بدخو(خلق تنگ) و تنگدل گفته می شود.» (1)

صاحب برهان قاطع مثالی آورده که اختصار آن چنین است:

فردی که تمام وسائل را برای تهیه غذایی مفصل فراهم نموده باشد و غذا را طبخ کند، اما چند دقیقه قبل از تناول غذا، حادثه ای فرصت خوردن را از او برباید، چنین حالتی را (ازف) گویند که این حالت در (قرب) نیست. (2)

با تأمل در آیات قرآنی، همان معنی ظریف از (ازف) فهمیده می شود زیرا رسیدن ناگهانی قیامت (3) صاعقه مانند بودن آن و عدم فرصت (4) سفارش و... نشان دهنده آن است.

علامه طباطبائی در بحث روائی آیه «مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً» (یس 50)

از قول صاحب مجمع البیان نقل می نمایند که: «وقتی قیامت بپا می شود که مردم سرگرم کار و زندگی خویشند و بساط کار و کسب خود را پهن کرده، سرگرم دادوستد می باشند... وای بسا که اشخاصی لقمه را برداشته بطرف دهان می برند و قیام قیامت در این مدت کوتاه فرا می رسد، و از رسیدن لقمه به دهانشان جلوگیری می کند وای بسا در همان حالی که (چوپان) مشغول پرکردن حوض است تا دامهای خود را آب دهد، قبل از آب دادن قیامت قیام کند.»

سپس ایشان می افزاید: «این معنا در درالمنثور از ابی هریره از رسول خدا و نیز از قتاده از آن جناب بطور مرسل یعنی بدون ذکر

ص: 103

1- در آیه فوق فعل ماضی و اسم فاعل توأما وجود دارد محمد باقر محقق، همان کتاب ص 491.16 - علی اکبر سیفی، برهان قاطع، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی قم، 1372، ج 2 ص 25

2- «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (زخرف 66)

3- «مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ» (فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ) (50) (49یس)

4- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ سوم، انتشارات محمدی، تهران 1391 ج 33 ص 7 - 118.

صاحب برهان قاطع می افزاید: از ذیل آیه شریفه مورد بحث «إِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينٍ» همین معنی فهمیده می شود زیرا جمله «هنگامیکه دلها از شدت اضطراب و طپش در گلوگاه حبس می شود بیان «یوم الآزفه» است. این اضطراب شدید در اثر نزدیک شدن قیامت و تنگ شدن وقت برای توبه یا انجام امور زندگی و ... است. (2)

سوم - یوم الیم: روز دردناک:

واژه الیم بر وزن فعیل، صفت مشبیه از ریشه (الم) و به معنی دردآور و دردناک است. این واژه 72 مرتبه در قرآن تکرار شده که فقط دو بار با یوم همراه است (3) یکی در آیه 29 سوره هود از زبان حضرت نوح علیه السلام «أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ أَلِيمٍ (26)»

حضرت نوح پیامبر به قوم خویش خطاب می فرماید که: «جز خدا را عبادت نکنید من بر شما از عذاب روز دردناکی بیمناکم.» و دیگری در آیه 60 سوره زخرف از لسان وحی الهی «فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ أَلِيمٍ (65)» «وای بر آنها که ستم کردند، از عذاب روز دردناک.»

اما سایر آیات، از عذاب الیم بعنوان توصیف قیامت سخن به میان آورده است صاحب پیام قرآن می نویسد: «توصیف آن روز به قیامت به معنی دردناک بودن تنها بخاطر این نیست که عذابش الیم و

ص: 104

-
- 1- - علی اکبر سیفی، همان کتاب، ج 2 ص 27
 - 2- - سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران 1352، ج 1 ص 29 و ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتیهدف قم، 1372، ج 5 ص 97. ص: 146 147
 - 3- - ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ص 98

دردناک است، بلکه علاوه بر این آن روز از جهات زیادی مایه درد و رنج است، از جهت رسوائیها، ندامتها و پشیمانیهای کشنده و انواع رنجهای روحی دیگر، مثلاً انسان می بیند دیگران بوسیله او اهل بهشت شدند و خودش دوزخی شد. دردناک بخاطر اینکه راه بازگشت وجود ندارد و عذاب و رنجهایش جاودانی است.»⁽¹⁾

صاحب برهان قاطع موارد دیگری از دردناک بودن را ذکر می فرماید: مثلاً «دردناک بودن از نظر هجران، دردناک بودن از جهت دشمن شدن دوستان و بالاخره درد و رسوائی که دردناکترین دردهاست.»⁽²⁾

نکته قابل ذکر اینکه بعضی واژه (ایم) را بمعنی اسم فاعل (مولم) گرفته اند ولی با توجه به کاربرد آن در جریان قیامت، صفت مشابه بودن آن صحیح تر است زیرا صفت مشابه دلالت بر ثبوت و دوام و اشتداد و ازدیاد دارد و ثبوت و دوام قیامت با حدوث اسم فاعل سازگار نمی باشد.

چهارم - یوم البعث: روز برانگیخته شدن

بعث به معانی فرستادن، رسانیدن و پراکندن استعمال شده است و بهترین معنی آن در فارسی (برانگیختن) است که در هر جایی به تناسب مورد، مفهوم خاصی دارد. مثلاً مجمع البحرین می نویسد:

گاهی برانگیختن از خواب است مانند «ثُمَّ بَعَثْنَاهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصَى لِمَا لَبِثُوا أَمَدًا» (کهف (12))

و گاهی بعث به معنی ارسال پیامبر می باشد مانند «بَعَثْنَا فِي كُلِّ

ص: 105

1-- علی اکبر سیفی، همان کتاب ص 31.

2-- فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران 1397، ج 1 ص 15 - 219

و گاهی برای پراکندن است مانند «يَبْعَثُكُمْ فِيهِ» (انعام 60)

یعنی در ظهر شما را پراکنده کرد. گاهی به معنی زنده کردن است مانند «وَكَذَلِكَ بَعَثْنَا هُم» (کهف 19) یعنی احببناهم.»

انبعاث» به معنی سرعت گرفتن به سوی طاعت برای برانگیزنده است و «انبعث لسانه» وقتی می گویند که برانگیخته شود و به سوی قضاء حاجتش بیرون رود «وَلَكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ» (توبه 46) به معنی قیام آنها برای خارج شدن است.

این واژه با مشتقاتش مجموعاً 67 بار در سی و سه سوره طی 64 آیه در قرآن مجید ذکر شده است. (1) به علاوه بعث به معنی الشکر و ارتش نیز استعمال شده که جمع آن بعوث است (2) صاحب پیام قرآن می افزاید: «انتخاب این تعبیر برای قیامت بخاطر آغاز حرکت است که خداوند مردگان را از قبر بر می انگیزد، سپس آنها را به سوی محاکم و دادگاههای قیامت، برای حساب می فرستد و از آنجا نیز به سوی بهشت و دوزخ فرستاده می شوند، و هر یک از این مراحل یکی از مصادیق (بعث) است.» (3)

تعبیر یوم البعث به معنی روز رستاخیز دوبار در قرآن مجید و در یک آیه، آمده است.

«وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبُعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبُعْثِ وَلَكِنَّا كُنَّا لَا نَعْلَمُونَ» (روم 56)

کسانیکه علم و ایمان به آنان داده شده در قیامت به مجرمان

ص: 106

1- محمد باقر محقق، دائره الفرائد، انتشارات بعثت تهران، بی تا، ج 3 ص 4-285.

2- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ص 37.

3- فخر الدین طریحی، همان کتاب، ج 3 ص 292.

می گویند شما به اذن خدا تا روز بعث (در عالم برزخ) ماندید و اکنون روز بعث (برانگیخته شدن مردگان) است ولی شما نمی دانستید.

پنجم - یوم التغابن: روز فریب خوردن:

تغابن مصدر باب تفاعل از ماده «غبن» به معنی مغبون کردن و فریب خوردن است. یوم التغابن روزی است که اهل بهشت، اهل آتش را مغبون می سازند و اهل غبن کسانی هستند که در معامله و خرید و فروش و تقسیم، گول میزنند.

پس قیامت به این خاطر «یوم التغابن» گفته اند که استعاره باشد از کسی که در تجارت زیان دیده است. از پیامبر خدا روایت شده که فرمودند:

«وَعَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ مَا مِنْ عَبْدٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ إِلَّا أُرِيَ مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ لَوْ أَسَاءَ، لَيَزِدَادُ سُكْرًا وَمَا مِنْ عَبْدٍ يَدْخُلُ النَّارَ إِلَّا أُرِيَ مَقْعَدَهُ مِنَ الْجَنَّةِ لَيَزِدَادَ حَسْرَةً، وَهُوَ مَعْنَى قَوْلِهِ ذَلِكَ يَوْمَ التَّغَابُنِ (1)»

هیچ بنده مؤمنی نیست که داخل بهشت شود مگر اینکه جایگاه خود را از آتش می بیند، که اگر گناه کرده بود، در آنجا بود تا اینکه زیاد شکر خدا نماید و هیچ بنده ای نیست که داخل آتش شود مگر اینکه مکان خود را از بهشت می بیند تا اینکه حسرتش زیاد شود و این است معنای گفتار خدای تعالی که فرمود «آن روز تغابن است».

طبرسی می نویسد: «تغابن از غبن است و آن شر و بدی را گرفته و خیر را ترک نموده یا به عکس خیر را گرفته و شر را ترک نموده پس مؤمن، حظ خود را از دنیا ترک و از آخرت گرفته، پس آنچه

ص: 107

1- ابوعلی طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد رازی، چاپ اول، مؤسسه انتشارات فراهانی، تهران 1358، ج 25 ص 98.

برای او شر بوده ترک کرده و آنچه برای او خیر بوده گرفته پس غبن دارد و کافر حظش را از آخرت ترک کرده و از دنیا گرفته پس ترک خیر نموده و شر را گرفته پس مغبونست. پس در این روز غابن و مغبون آشکار می شوند». (1) ایشان از قول قتاده و مجاهد نقل نموده که «یوم التغابن» روزی است که اهل بهشت و اهل دوزخ غبن دارند.

علامه طباطبائی درباره واژه تغابن چهار وجه را ذکر کرده که خلاصه آنها چنین است:

1- راغب تغابن را به معنی کلاه گذاری دانسته است، این به شرطی صحیح است که کفار معامله سودبخش را رها نموده، معامله زیان آور را اختیار نموده باشند. که این معنی با تفاعل بودن تغابن سازگار نیست.

طبرسی در بالا همین نظر را توضیح داد و نظر سید رضی در مجازات القرآن نیز همین است. (2)

2- وجه دوم مغبون شدن همگانی اعم از کفار و مؤمنین: کفار برای انجام ندادن عمل صحیح و مؤمنین برای اینکه چرا بیشتر و بهتر عمل نکردند. یعنی غبن مؤمنین در این مورد است که بیش از اینکه تصور می کردند، پاداش میسر است.

وجهی که بین دو طایفه مؤمنین و کفار مشترک است این است که چرا در دنیا آنطور که باید روز قیامت را نشناختند. این وجه هم مانند وجه قبل با معنای تغابن سازگار نیست زیرا تغابن به معنی

ص: 108

1- سید رضی، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، چاپ اول، وزارت ارشاد اسلامی، تهران 1907، ه-ق ص 240

2- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 38، ص 250 - 201.

3- وجه سوم اینکه تغابن ویژه گمراهان باشد و بگوییم اینها دو طایفه اند گمراه کننده و گمراه شونده «طایفه گمراه کننده غابن هستند زیرا پیروان خود را وادار به دنیا پرستی و ترک آخرت و در نتیجه وادار به گمراهی نموده، آنان را مغبون می سازند، و مغبون هستند برای اینکه همان پیروان ضعیف، ایشان را با پیروی کورکورانه خود کمک نموده، استکبارشان را بیشتر می کنند، پس هر دو طایفه هم غابند و هم مغبون.»

4- وجه چهارم بر اساس روایتی که ذکر شد مبنی بر اینکه مؤمن و کافر جایگاه خود را در جهنم و بهشت می بیند و مؤمن شاکر است و کافر حسرت میخورد؛ پس در قیامت اهل بهشت دوزخیان را مغبون نموده، مؤمنین غابن و کفار مغبون می شوند. در این مورد نیز، نظر علامه این است که باب تفاعل معنی نشد. (1)

این نکته را نباید نادیده گرفت که باب تفاعل به معنی مجرد نیز می آید و می توان گفت تغابن به معنی مجرد و برای مغبون شدن باشد مانند عدم استفاده از سرمایه عمر که ندامت آخرت به دنبال دارد. (2)

صاحب پیام قرآن از صحاح اللغه نقل نموده که «غبن» به معنی خدغه و نیرنگ است و... هنگامیکه این ماده در مورد تفکر بکار رود، به معنی ضعف و ناتوانی است، لذا «غبین به معنی ضعیف الفکر است». سپس می افزاید که:

ص: 109

1- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1356 ج 5 ص 89

2- ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم 1372، ج 5 ص 92.

به هر حال در قیامت پرده ها کنار می رود و نتایج اعمال و عقاید و نیات، آشکار می شود و انسان خود را در مقابل انبوهی از نتایج و آثار اعمال خویش می بیند و آنجاست که بدکاران از شکست و زیان خود و فریب و نیرنگ شیطان و از دست دادن سرمایه های عظیم و محروم شدن از سعادت جاویدان و گرفتاری در چنگال عذاب الهی، با خبر می شوند و این است غبن حقیقی» (1)

این نام تنها یکبار در آیه 9 سوره تغابن آمده است که می فرماید:

«يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ» روزی که همه شما را در آن روز اجتماع گرد می آورد آن روز، روز تغابن است.

ششم - یوم التلاق: روز مواجهه و روبروشدن

کلمه «التلاق» در اصل «التلاقی» مصدر باب تفاعل است که ثلاثی مجرد آن لقاء به معنی مواجهه و روبرو شدن و برخوردن و یا به هم رسیدن است.

راغب در واژه لقاء می گوید: «اللقاءُ مُقَابِلَةُ الشَّيْءِ وَ مُصَادَقَتُهُ» یعنی لقاء روبرو شدن با شیء و مصادف شدن با هم است. سپس در واژه «یوم التلاق» می نویسد:

«اي يَوْمَ الْقِيَامِ وَ تَخْصِيصُهُ بِذَلِكَ لِالْتِقَاءِ مَنْ تَقَدَّمَ وَ مَنْ تَأَخَّرَ الْتِقَاءَ أَهْلِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ وَ مُلَاقَاةِ كُلِّ وَاجِدٍ بِعَمَلِهِ الَّذِي قَدَّمَهُ وَ يُقَالُ لَقِيَ فُلَانٌ خَيْرًا وَ شَرًّا قَالَ الشَّاعِرُ: فَمَنْ يَلْقَى خَيْرًا يُحْمَدُ النَّاسُ

ص: 110

1- راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، مکتبه المرتضویه، بی تا، ص 3- 474

یوم التلاق یعنی روز قیامت و تخصیص آن به قیامت، به سبب ملاقات متقدمین و متأخرین و اهل آسمان و زمین و ملاقات هر یک از انسانها به عملی که کرده و بر خود مقدم داشته اند. و گفته میشود، فلانی ملاقات کرد خیر و شر و شاعر گوید: «پس کسی که خیر را ملاقات کند حمد می کنند مردم امر او را.

صاحب مجمع البحرین در واژه «یوم التلاق» می نویسد:

«أَيُّ يَوْمٍ يَلْتَقِي فِيهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ وَالْأَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ أَوْ الظَّالِمَ وَالْمَظْلُومُ أَوْ الْمَرْءَ وَعَمَلُهُ أَوْ الْأَرْوَاحُ وَالْأَجْسَادُ» (2)

یعنی روزی که در آن روز اهل آسمان و زمین و اولین و آخرین یا ظالم و مظلوم و یا فرد و عملش یا روح و اجساد با همدیگر ملاقات می کنند.

علامه طباطبائی پس از ذکر مطلب فوق می نویسد: «ممکن است... تلاقی خالق و مخلوق به مضمونی که مکرر در قرآن آمده تأیید کرد و آن مضمون عبارت از همین است که روز قیامت مردم پروردگار خود را می بینند، یکی از آیاتی که این مضمون را خاطر نشان می سازد آیه 8 سوره روم «بَلِقَاءَ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ» است و دیگری آیه 29 سوره هود «إِنَّهُمْ مُلَا قُو رَبِّهِمْ» می باشد و سومی آیه 6 سوره انشقاق «بَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَى رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» است.

و معنای لقاء این است که در آن روز، تمامی سبب هایی که در

ص: 111

-
- 1- فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران 1367، ج 4 ص 5 - 136.
 - 2- فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران 1367، ج 4 ص 5 - 136.

دنیا مردم را به خود مشغول می کرد از کار می افتند و این حقیقت روشن می شود که تنها حق مبین خدا است.

و در آن روز حقیقت هر کسی برای خدا بروز می کند (1)

سپس علامه طباطبائی به تفسیر آیه بعد می پردازد و می نویسد: آیه «يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ...» تفسیر یوم التلاق است و می افزاید، روز لقاء روزی است که باطن مردم ظاهر می شود و این ظهور به معنای عدم اطلاع خداوند از باطن اشخاص در این عالم نیست بلکه بخاطر از کار افتادن سببهای موهوم، این معنا بر ایشان بروز می کند.

به هر حال یوم التلاق روز آشکار شدن حقایق و روز کنار رفتن پرده ها و روز ایجاد حیات ابدی است. این واژه تنها یکبار در قرآن در سوره مؤمن آیه 15 بکار رفته است.

«يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ لِيُنذِرَ يَوْمَ التَّلَاقِ»

هفتم - یوم التناد: روز صدا زدن یکدیگر و یاری خواستن:

تناد در اصل تنادی از باب تفاعل است و کسره دال دلیل بر حذف (ی) می باشد صاحب مجمع البحرین می نویسد: «یوم التناد» به تشدید دال به معنی روز فرار است و ناد و نادی به معنی مصیبت و سختی است و معنای آن از «نَدَّ البعیر» است، وقتی که فرار میکند و می گذرد.

(2)

و یوم التناد (بدون تشدید دال) روزی است که در آن روز اهل بهشت و اهل آتش را ندا می کنند پس اهل بهشت، اصحاب آتش را

ص: 112

1- فخر الدین طریحی، همان کتاب، ج 4، ص 287.

2- «أَنْ قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا». 44 اعراف

ندا میکنند که آنچه خدای ما به ما وعده کرده بود، بحق و حقیقت یافتیم (1) و اهل آتش اهل بهشت را ندا میکنند که: مقداری از آب گوارای بهشتی یا از روزی های خدادادی، به ما محبت کنید. (2)

صاحب مجمع می افزاید هر دو حالت قرائت شده است. (3)

این واژه فقط یکبار در قرآن مجید سوره مؤمن آیه 32 آمده است که می فرماید: «وَيَا قَوْمِ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ» ای قوم من از فریاد و فرار روز قیامت بر شما هراسانم.

سبب نامگذاری قیامت به یوم التناد:

صاحب تبیان در این رابطه چند نظر را آورده می نویسد:

1- بخاطر صدا زدن بهشتیان، دوزخیان را و دوزخیان بهشتیان را، «این همان است که از قول صاحب مجمع البحرین بیان گردید و شیخ طوسی آن را از قول حسن، قتاده و ابن زید آورده است.

2- بخاطر صدا زدن مردم، همدیگر را در صحنه محشر.

3- بخاطر صدا زدن فرشتگان، مردم را برای حساب.

4- بخاطر خوانده شدن هر کس به سوی رهبر خویش به نص آیه:

«كُلُّ أَنْسٍ بِإِمَامِهِمْ» (اسراء 71) (4)

در صورت پذیرش معنی اول (التناد = فرار از همدیگر) علت نامگذاری قیامت به سبب شدت عذاب و سختی حوادث خطرناک و فرار نمودن از همدیگر است، همین طور که قرآن کریم می فرماید: «يَوْمَ يَقْرَأُ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ وَصَاحِبَتِهِ وَبَنِيهِ «لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ

ص: 113

1- «أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ» 50 اعراف ص: 147

2- فخر الدین طریحی، همان کتاب، ج 4 ص 289. 1

3- محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، 1609 هـ-ق ج 9 ص 75 و مکارم

شیرازی، پیام قرآن، چاپ دوم مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5 ص 92

4- محمد باقر محقق، دائره الفراند، چاپ اول، انتشارات بعثت، تهران، 1391، ج 4 ص 2 - 227.

قیامت روزی است که از شدت سختی و عذاب آن، انسان از پدر و مادر و فرزند و برادر و دوست صمیمی که نزدیکترین افراد به او هستند فرار می کند زیرا هر کس در سختی و شداید مربوط به خویش است.

همچنین در سوره قیامت آیه 10 میفرماید: «يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفْرُ» انسانها در آن روز می گویند گریزگاه کجاست

هشتم - یوم ثقیل: روز سنگین:

ثقیل صفت مشبیه از مصدر ثقل است و ثقل به معنی سنگینی در مقابل خفه به معنی سبکی است، ثقیل به معنی سنگین است، به کسی که صحبت با او را مکروه بدانند ثقیل گفته میشود. این اسم به اعتبار مضاف الیه آن دارای معانی گوناگون است، مثلاً ثقیل الحمل، ناگوار - ثقیل الدم، زننده - ثقیل الظل، عبوس و ترش رو - ثقیل الفهم، کودن - ثقیل السمع، کر - معنی میکنند.

جمع ثقیل، ائقال است مانند شریف که اشراف می باشد. این واژه با مشتقات آن جمعة 29 مرتبه در 19 سوره طی 26 آیه در قرآن مجید آورده شده است. (1)

در سوره انسان آیه 27 تنها موردی است که یوم ثقیل را بکار برده و به معنی قیامت است:

«إِنَّ هَؤُلَاءِ يُجِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذُرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا».

آنها زندگی زودگذر دنیا را دوست دارند، در حالی که پشت سر

ص: 114

خود روز سخت و سنگینی را رها می کنند.

سید رضی در توضیح آیه فوق می نویسد:

و الْمُرَادُ بِالْيَوْمِ التَّقْيِيلِ هَهُنَا إِسْتِثْقَالُهُ مِنْ طَرِيقِ الشَّدَّةِ وَالْمَشَقَّةِ لَا مِنْ طَرِيقِ الْإِعْتِمَادِ بِالْأَجْزَاءِ التَّقْيِيلَةَ وَقَدْ يُوصَفُ الْكَلَامُ بِالثَّقَلِ عَلَى هَذَا الْوَجْهِ وَهُوَ عَرَضٌ مِنَ الْأَعْرَاضِ فَيَقُولُ الْقَائِلُ قَدْ تَقَلَّ عَلَى خِطَابِ فُلَانٍ وَ مَا أَثْقَلَ كَلَامَ فُلَانٍ» (1)

منظور از «یوم ثقیل» در اینجا سنگینی از جهت دشواری و سختی است نه از جهت سنگینی وزن و گاهی کلام به سنگین بودن بر این وجه توصیف می شود و آن عرضی از اعراض است که گوینده ای می گوید سخن فلان کس یا کلام فلان چه سنگین است. طبرسی در مجمع البیان یوم ثقیل را به روز عسیر و شدید معنی می کند که با توضیح سابق الذکر سازگار است. (2)

صاحب پیام قرآن می نویسد: «توصیف آن روز (قیامت) به ثقیل، توصیفی است گسترده و پرمعنی، سنگین از نظر محاسبه ها، سنگین از نظر مجازاتهای سنگین از نظر رسوائیها، سنگین از نظر شدائد محشر و سنگینی مسئولیت ها، و سنگین از نظر بار گناهان بر دوش مجرمان.» (3)

نهم - یوم الجمع:

جمع به گرد آوری و ضمیمه کردن اشیاء به همدیگر اطلاق می شود.

ریشه ثلاثی مجرد آن (جَمَعَ يَجْمَعُ - جمعاً) از باب مَنَعَ يَمْنَعُ

ص: 115

1- ابوعلی طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، ج 10 ص 27).

2- مکارم شیرازی، همان کتاب، ج 5، ص 15.

3- محمد باقر محقق، همان کتاب، ج 5 ص 253.

است. از مشتقات مختلف این واژه در قرآن بر روی هم 129 مرتبه در 45 سوره طی 123 آیه، آورده شده است. (1) که از میان آیات سابق الذکر تنها دو مورد از یوم الجمع نام برده شده است. یکی آیه و سوره تغابن که در واژه تغابن از آن یاد شد و دیگری آیه 7 سوره شوری که می فرماید: «لِتُنذِرَ أُمَّ الْقُرَىٰ وَمَنْ حَوْلَهَا وَتُنذِرَ يَوْمَ الْجَمْعِ لَا رَيْبَ فِيهِ فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَفَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ» تا مردم مکه و پیرامون آن را انداز کنی و از روز جمع که شکی در آن نیست بترسانی، روزی که دسته ای در بهشت و دسته ای در جهنم خواهند بود.

جمع شدن همه انسانها در قیامت و عرضه عمومی به پیشگاه خداوند جهت اجرای عدالت الهی از مسلمات اصول اعتقادی مسلمین است.

علت حشر دسته جمعی انسانها در قیامت، بخاطر ارتباط افعال و کردار انسانها به همدیگر است تا در آن دادگاه عظیم و آن محکمه بزرگ عدالت، هر کس به راحتی به پاداش و کیفر خویش نائل آید. قرآن کریم می فرماید: «قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ» (واقعه 50)

ای پیامبر بگو همانا اولین تا آخرین انسانها بدون تردید در زمان روز معلوم (قیامت) گردآوری خواهند شد.

علامه طباطبائی در همین رابطه می نویسد: «یک عمل واحد از یک انسان از تمامی اعمال گذشته اش که با اصول یا طینتش ارتباط

ص: 116

1- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 21، ص 18.

دارد سرچشمه گرفته و اعمال آینده اش که آنها نیز با احوال قلبی اش مرتبط است، از آن یک عمل منشاء می گیرد، و همچنین عمل یک انسان با اعمال هر کس که با او ارتباط دارد مرتبط می شود یعنی ی اعمال آنها از عمل این متأثر گشته و یا اعمال ایشان در عمل وی مؤثر بوده است و همچنین اعمال انسانهای گذشته با انسانهای آینده و اعمال انسانهای آینده با انسانهای گذشته، ارتباط دارد... (داوری که دامنه اش چنین گسترده باشد)، جز در روزی که اولین و آخرین بشر یک جا جمع باشند، و احدی غائب نباشد صورت نمی بندد.» (1)

بعلاوه جمع در قیامت اختصاص به انسان ندارد بلکه هدف، جمع اعضاء و جوارح موجودات، جمع کرات آسمانی و اجرام سماوی و بالاخره جمع موجودات اولین و آخرین است، مثلاً آیه «وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ» نشان دهنده جمع اجرام سماوی از جمله خورشید و ماه می باشد. و آیه «وَتَرَكْنَا بَعْضَهُمْ يَوْمَئِذٍ يَمُوجُ فِي بَعْضٍ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمِيعًا» (کهف 99) جمع آوری همه مردگان را بیان می فرماید.

دهم - يوم الحساب:

حساب به معانی شمردن، کفایت کردن، جریان داشتن، گمان کردن، علم و آگاهی داشتن و... بکار رفته است. صاحب مجمع البحرین در ذیل آیه «وَيَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» (طلاق 3) می نویسد از جائی که گمان آن نمیبرد، از ریشه «ین» یا از جائی که در حساب او نبود از ریشه «حبيب». و در ذیل آیه «حَسْبُنَا

ص: 117

اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ» (آل عمران 173) معنی «کفایت میکند» استعمال فرموده و در ذیل آیه عطاءً حِسَاباً (نبأ 39) معانی کفایت کردن، زیاد و به قدر استحقاق و به حسب عمل ذکر فرموده است و در ذیل آیه «وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ بِحُسْبَانٍ» مینگارد:

«يَجْرِيانِ فِي مَنَازِلِهِمَا بِحِسَابٍ مَّعْلُومٍ عِنْدَهُ»

صاحب برهان قاطع در واژه الحساب می نویسد: این واژه در لغت به سه معنی آمده است:

- 1- مصدر فعل «حسب - يحسب» به معنای شمردن هر چیز و یا شمردن به عدد که قول اخیر، نظر راغب نیز می باشد.
- 2- مصدر باب مفاعله «حاسب، يحاسب - محاسبه - حساب» به معنای محاسبه و بررسی و کنترل و یا زیر سؤال بردن.

3- کفایت کردن و از عهده بر آمدن. سپس می افزاید که: «آنچه از خصوصیات که در میان معنای لغوی واژه حساب بیان کرده ایم، وجه تسمیه قیامت به این نام را تشکیل می دهد، چرا که در قیامت تمام کارهای انسان مورد حسابرسی و کنترل دقیق پروردگار توانا قرار میگیرد... پروردگاری که فرمود «لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا» (کهف 49)(1)

به هر حال مهمترین منزلگاه قیامت مرحله رسیدگی به حساب خلاق در دادگاه عدل الهی است.

بر حسب آیات و روایات خلاق در حسابرسی به چهار دسته تقسیم میشوند

ص: 118

1- برای اطلاع کامل از اقسام حسابرسی نگاه کنید به جعفر سبحانی، منشور جاوید ج 9، ص 280 - 307، علی اکبر سیفی برهان قاطع، ص 161-96 و مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج 6 ص 108 - 178

1- کسانی که بدون حساب وارد بهشت می شوند.

2- کسانی که محاسبه کار آنان آسان است.

3- کسانی که حساب آنان سخت است و به حساب آنها به دقت رسیدگی می شود.

4- کسانی که بدون محاسبه وارد دوزخ میشوند. (1)

رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم فرمودند: « فَأَمَّا الَّذِينَ سَبَقُوا فَأُولَئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَأَمَّا الَّذِينَ اقْتَصَدُوا فَأُولَئِكَ يُحَاسَبُونَ حِسَابًا يَسِيرًا وَأَمَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ يُحَسَبُونَ فِي طُولِ الْمَحْشَرِ ». (2)

آنانی که در ایمان و عبادات و طاعات و کارهای نیک بر دیگران پیشی گرفته اند بدون محاسبه وارد بهشت می شوند و افراد میانه که محرمات را ترک کرده و واجبات را انجام داده اند و احیانا مبتلا به گناهان صغیره (لعم) شده اند حساب یسیر و آسان با آنان میشود و اما آنانی که با گناهان و معاصی و با بی تفاوتی نسبت به دستورات پروردگار به خود ستم روا داشته اند، محاسبه آنان در طول محشر به درازا میکشد.

این واژه در پنج آیه از قرآن مجید آمده که عبارتند از :

آیات (19 و 29 و 53 ص) (27 غافر) (41 ابراهیم) که به (یوم يقوم الحساب) تعبیر فرموده است. (3)

قرآن از زبان موسی بن عمران می فرماید:

«وَقَالَ مُوسَىٰ إِنَّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ

ص: 119

1- علی اکبر سیفی، همان کتاب، ص 95 - 99.

2- محمد فواد عبدالباقی، معجم المفهرس، دار الکتب المصریة، قاهره، 1396 ه. ق، ص 201.

3- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات محمدی، تهران، 1358، ج

3، ص 1..202

و موسی به فرعونیان گفت من به پروردگارم و پروردگار شما پناه می برم از هر متکبری که به روز حساب ایمان نمی آورد.

علامه طباطبائی می نویسد: «در جمله «مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ» اشاره میکند به فرعون و هر کس دیگری که در دو صفت تکبر و بی ایمانی به روز حساب با او شرکت دارد، و معلوم است کسی که این دو صفت را داشته باشد، از هیچ شری پروا ندارد.» (1)

یازدهم - یوم الحسره: روز ندامت:

واژه حسر به معنی کشف است. راغب در مفردات مینویسد: الْحَسْرَةُ كَشْفُ الْمَلْبَسِ عَمَّا عَلَيْهِ، يقال: حَسَرْتُ عَنِ الذَّرَاعِ وَالْحَاسِيَةُ مَنْ لَا دِرْعَ عَلَيْهِ وَلَا مَغْفَرَ» (2)

حسر برهنه کردن و برداشتن پوشش از چیزی که بر آن قرار گرفته است «حَسَرْتُ عَنِ الذَّرَاعِ» یعنی از آستین و زره برهنه شدم. حاسر کسی است که زرهی بر تن و خودی بر سر ندارد. حسرت که مصدر است به معنی غم و اندوه خوردن بر چیزی است که از دست رفته است. صاحب پیام قرآن پس از ذکر معنی لغوی حسرت می نویسد: «واژه حسرت به غم و اندوهی که بر امور از دست رفته

حاصل می شود اطلاق شده، گوئی جهل و ناآگاهی انسان نسبت به ضررهای عملی که انجام داده کنار می رود، حقیقت آشکار می گردد... به هر حال، اندوه و تأسف و ندامت از لوازم مفهوم آن

ص: 120

1- راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، المكتبة المرتضوية، بی تا، ص 117. ص: 148 فصل سوم / خصوصیات و اسماء قیامت در قرآن 149

2- مکارم شیرازی، همان کتاب، ج 5، ص 10

است و روز قیامت، راستی روز اندوه و ندامت و حسرت شدید است، نه تنها برای بدکاران، بلکه حتی برای نیکوکاران، زیرا وقتی پاداش های عظیم الهی را می بینند تأسف می خورند، چرا بیشتر و بهتر کار نیک انجام نداده اند.»(1)

این نام تنها در یک آیه از قرآن مجید آمده است. «وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ» (مریم 39)

آنها را از روز حسرت بترسان روزی که همه چیز پایان می یابد و حکم نهایی صادر می شود و این در حالی است که آنها «هنوز» در غفلتند و ایمان نمی آورند.

صاحب برهان قاطع می نویسد، وجه تسمیه قیامت به یوم الحسره می توان در سه جهت خلاصه کرد:

1- از دست دادن قدرت انجام طاعات و عبادات و فقدان توان تحصیل سعادت جاودانه و از بین رفتن امکانات مال و مقام و هدایت پیامبران، همینطور که از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «انَّ الْحَسْرَةَ وَالنَّدَامَةَ وَالْوَيْلَ كُلَّهُ لِمَنْ لَمْ يَنْتَفِعْ بِمَا أَبْصَرَ» فردای قیامت همانا تمام حسرت و پشیمانی و افسوس برای کسی است که از مایه های عبرت و بصیرت در جهت زدودن غفلت و کنار زدن پرده جهل بهره برداری نموده و از سرمایه های معنوی برای تحصیل سعادت جاودانه و رهائی از عذاب، استفاده نکرده است. در روایت دیگر امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «الرَّجُلُ يَدْعُ الْمَالَ لَا يُنْفِقُهُ فِي طَاعَةِ اللَّهِ بُخْلًا ثُمَّ يَمُوتُ فَيَدْعُهُ لِمَنْ يَعْمَلُ بِهِ فِي طَاعَةِ اللَّهِ فَإِنْ عَمِلَ بِهِ فِي طَاعَةِ

ص: 121

1- علی اکبر سیفی، برهان قاطع، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی قم، 1372، ج 2، ص 5 - 169 به نقل از بحار الانوار، ج 16، ص 218 و ج 70 ص 162. 06 - علی اکبر سیفی، همان کتاب ص 166 - 169 با تصرف و تلخیص.

اللَّهِ رَأَهُ فِي مِيزَانٍ غَيْرِهِ فَزَادَهُ حَسْرَةً وَقَدْ كَانَ الْمَالُ لَهُ أَوْ عَمِلَ بِهِ فِي مَعْصِيَتِهِ فَقَدْ قَوَّاهُ بِذَلِكَ الْمَالِ حَتَّى عَمِلَ بِهِ فِي مَعْصِيَةِ اللَّهِ»

فرد بخیل مالش را ترک می کند و در راه طاعت حق انفاق نمی کند سپس می میرد و به کسانی را می گذارد که در راه طاعت خدا عمل می کنند یا در مسیر معصیت حق خرج می نمایند.

در هر حال مایه حسرت صاحب مال خواهد بود زیرا اگر (آنها) در راه طاعت صرف کنند فردای قیامت، او حسرت می خورد که چرا من در دنیا از ثروت و دارائی خود برای تحصیل سعادت جاودانه و رهائی از عذاب ابدی استفاده نکرده ام و اینک شاهد سعادت دیگران هستم که با استفاده از مال ثروت من تحصیل نموده اند. و اگر اموال او در راه فساد و معصیت صرف شود باز هم حسرت می خورد که نه

تنها خود برای تحصیل سعادت بهره نبردم بلکه اکنون موجب معصیت و عذاب دیگران هم شده ام. (1)

2- خسران حتمی بخاطر از دست دادن فرصت در دنیا و عدم امکان بازگشت بر گذشته مانند حسرت پیر در گذراندن دوران جوانی.

3- بیداری و توجهی که در اثر ندامت و سرخوردگی و احساس عجز و ناتوانی برای شخص نادم حاصل می شود. این معنی از واژه لغوی حسرت قابل فهم است.

صاحب برهان قاطع نهایتاً نتیجه گیری میکند که «حسرت

ص: 122

1- علی اکبر سیفی، همان کتاب ص 166 - 169 با تصرف و تلخیص.

مرادف ندامت نبوده بلکه اخص از آن است یعنی پشیمانی شدید در

پی از دست دادن نعمت و احساس عجز از جبران گذشتهها.» (1)

دوازدهم - الیوم الحق: روز حق:

یکی از اسامی قیامت یوم الحق است که این واژه یکبار در سوره نبأ تکرار شده و می فرماید:

«ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا» (نبأ 39)

چنین روزی حتمی و محقق خواهد بود پس هر که میخوهد نزد خدای خود (در آنروز) مقام و منزلتی یابد (باید امروز در راه ایمان و طاعت بکوشد)

راغب در مفردات ذیل واژه حق می نویسد: «اصل حق مطابقت و هماهنگی و یکسانی و درستی است مانند مطابقت پایه درب، در حالی که در پاشنه خود با استواری و درستی می چرخد.» سپس ایشان حق را به چهار وجه تقسیم می نماید، که عبارتند از:

1- حق به معنی ایجاد کننده ای که بر اساس حکمتی که مقتضی آن است، چیزی را ایجاد نموده است. به همین خاطر، این واژه برای خداوند بکار می رود.

2- حق به معنی موجودی که بر اساس حکمت ایجاد شده، به همین خاطر تمام افعال خداوند را حق می نامند.

3- حق به معنی اعتقاد و باور داشتن چیزی که ذاتش مطابق با واقع است.

4- حق به معنی هر کار و سخنی است که باندازه واجب در

ص: 123

1- راغب اصفهانی، همان کتاب، ص 126 - 125.

زمان ضرورت تحقق یابد (1) صاحب مقایس اللغه مینویسد: آنچه که دلالت بر احکام شیء و صحت آن بنماید حق است و نقیض باطل میباشد. (2) سپس ایشان نظرات لغویین مانند کسائی، ابوعبید و دیگران را می آورد.

آیه سابق الذکر (38 نبأ) که واژه «الیوم الحق» دارد، با هریک از معانی چهارگانه راغب سنجیده شود مطابقت می نماید.

صاحب قاموس قرآن از قول مجمع البیان نقل کرده که:

حق آن است که شیء در موقع و موضع خود واقع شود» سپس می افزاید که «سخن مجمع عبارت اخرای قول راغب است پس معنای حق مطابقت و وقوع شیء در محل خویش است.» (3)

صاحب پیام قرآن در تفسیر یوم الحق می نویسد: «اصولاً دنیا سرابی بیش نیست و در واقع «مجاز» است نه حقیقت، فناست نه بقاء مرگ است نه حیات. آری حقیقت و واقعیت و مفهوم اصلی حیات در قیامت تجلی میکند.» سپس از قول فخر رازی می آورد که: «آن روز، روزی است که شایسته عنوان یوم است چرا که در آن روز روشن، اسرار مخفی آشکار می گردد، در حالی که در دنیا احوال خلق مکتوم و نامعلوم (همچون شب) است.» (4)

سیزدهم - یوم الخروج: روز بیرون آمدن

این واژه فقط در یک آیه از قرآن مجید آمده و آن آیه 42 سوره ق می باشد که می فرماید: «يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ»

ص: 124

- 1- ابوالحسن فارس بن زکریا، مقایس اللغه، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، 1606 ه. ق، ج 2، ص 15.
- 2- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1353، ج 2 ص 109.
- 3- مکارم شیرازی، پیام قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 70
- 4- راغب اصفهانی، همان کتاب، ص 165.

روزی که همه آن صیحه را که قضایش حتمی است می شنوند که روز خروج از قبرهاست.

مصدر خروج به معنی بیرون آمدن و ظاهر شدن استعمال شده است، خواه بیرون آمدن از خانه یا لباسی باشد و یا بیرون آمدن از حالت نفسانی. اصطلاح کلمه خارجی به کسی اطلاق می شود که از حالات و موقعیت های سایر اقرانش خارج می شود. این واژه در مدح و ذم هر دو استعمال دارد. خوارج نیز به خاطر بیرون رفتن از اطاعت امام بدین نام خوانده شده اند.⁽¹⁾

مقصود از خروج در آیه بالا بیرون آمدن اموات از قبرهاست و منظور از واژه صیحه، نفع صور دوم است که منجر به حشر اموات میشود چنانکه نظر غالب همین است. قرآن کریم در آیه دیگر می فرماید:

«يَوْمَ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا كَأَنَّهُمْ إِلَىٰ نُصُبٍ يُوفِضُونَ» (معارج 43) «روز موعود آنها همان روزی است که از قبرها به سرعت خارج می شوند. گویی به سوی بت‌هایشان میدوند.» صاحب پیام قرآن می نویسد:

این تعبیر نشان می دهد حوادث قیامت در آغاز کار، با سرعت فوق العاده ای انجام می گیرد و در عین حال طعنه و سخرید ای است نسبت به بت پرستان و بت پرستی که مهمترین بخش زندگانی آنان را تشکیل می داد و بیشترین توجه آن سبک مغزان را به خود تخصیص داده بود بطوریکه دیدن آنها به سوی بت ها به عنوان

ص: 125

نمونه روشن شتاب معرفی شده است.

دویدن و شتاب به سوی بتها در یک روز جشن یا عزا، و یا در حال بازگشت از سفر. و از اینجا روشن می شود که نکته لطیفی در آیه نهفته است.» (1) در اینکه جریان خروج خیلی سریع و بصورت ناگهانی است، آیات مختلفی گواهی میدهند از جمله آیات 8 و 7 سوره قمر که می فرماید: «خُسْعًا أَبْصَارُهُمْ يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ كَأَنَّهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرٌ مُّهْطِعِينَ إِلَى الدَّاعِ...»

چشم های آنان از شدت ترس خیره شده و از قبرها بیرون آمده، همانند ملخ های پراکنده (روی زمین پخش می شوند) و گردنها را بطرف منادی قیامت کشیده به سویش می روند.

چهاردهم - یوم الخلود: «روز جاودانگی»

این تعبیر نیز یکبار در قرآن در سوره ق آیه 34 آمده است:

«ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ» به سلامتی وارد بهشت شوید، امروز روز جاودانه است.

خلود بر وزن فعول مصدر است؛ مانند خروج. راغب در معنی خلود می نویسد: «خلود آن است که چیزی از فساد، دور باشد و در یک حالت ثابت باقی بماند» سپس می افزاید، (عرب چیزی که تباهی و فساد در آن راه ندارد به خلود توصیف می کند. مخلد جزئی از وجود انسان است که همیشه بر حالت ثابتی باقی است. مُخَلَّدٌ

ص: 126

1- راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، ترجمه غلامرضا حسینی، انتشارات مرتضوی، بی تا، ج 1، ص 1-987.

کسی است که مدت زیادی باقی می ماند.

«رَجُلٌ مُخَلَّدٌ» به کسی گفته می شود که زود پیر نمی شود.

«دَابَّةٌ مُخَلَّدَةٌ» حیوانی است که دندانهای ثنایای او نمی افتد تا دندانهای رباعی او در آید...» (1) سپس این واژه (خلود) برای بقاء دائمی استعاره آورده شده است و خلود در بهشت نیز باقی ماندن اشیاء بر حالتی است که فساد بر آن عارض نشود.

واژه خلد شش بار در قرآن ذکر شده اما خلود، همینطور که گفته شد تنها یک بار آمده است.

علامه طباطبائی در تفسیر آیه سابق الذکر می نویسد: «این آیه خطاب به متقین است و معنایش این است که به متقین گفته می شود: با سلامت داخل شوید در حالیکه از هر مکروه و ناملایمی ایمن باشید، و یا اینکه دخل شوید در حالیکه خدا و ملائکه بر شما سلام می دهند، «ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ» این جمله بشارتی است که متقین با شنیدن آن خرسند می گردند.» (2)

صاحب پیام قرآن می نویسد: «با توجه به اینکه تعبیر فوق بعد از توصیف (بهشت) در آیات همان سوره وارد شده، انتخاب این نام بخاطر بیان ابدیت این موهبت عظیم الهی و این پاداش بزرگ نیکوکاران و تمام نعمت های آن است و در حقیقت یوم الخلود بعد از ورود به بهشت آغاز می شود.» (3)

نکته دیگر اینکه جاودانگی نه تنها برای بهشتیان بلکه برای جهنمی ها نیز می باشد. اما در مورد اهل دوزخ به (دارالخلد) تعبیر

ص: 127

1- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران 1359، ج 3، ص 268-7

2- ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم 1372، ج 5، ص 58.

3- برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به تفسیر آیات 108 - 105 سوره هود، 128 سوره انعام و 23 - 21 سوره نبأ

فرموده است.

«ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ النَّارُ لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ» (فضلت 28)

کیفر دشمنان خدا آتش است و سرای جاوید دوزخیان در آن خواهد بود.

آیا براستی همین طور که اهل بهشت جاویدند، همه اهل جهنم نیز جاویدند. در این رابطه آیات متعددی وجود دارد که بعضی باستثناء و بعضی بدون استثناء ابدیت جهنمی ها در جهنم نیز بیان میکنند اما آنچه می توان استنباط نمود این است که جاودان بودن یا نبودن اهل آتش به خواست خدا و اختیار او بستگی دارد. سخن فوق به معنی این نیست که جایگاه بهشتیان به خواست خداوند بستگی ندارد بلکه خواست خدا جاودانه بودن بهشتیان است.

آیات 105 - 108 سوره هود که جریان بهشتی ها و جهنمی هارا بازگو می نمایند استثنائی که برای دوزخیان آورده نشان دهنده تحقق آن است می فرماید:

«إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِّمَا يُرِيدُ»

مگر در وقتیکه خدا بخواهد که از آتش بیرون بیایند) بدرستی که پروردگار تو به آنچه اراده میکند توانا و نیرومند است.

اما استثنائی که برای بهشتیان بکار می برد چنین نشانه ای را ندارد و می فرماید «إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءٌ غَيْرَ مَجْذُودٍ» مگر وقتیکه خدا بخواهد (بهشت آنها) عطائی است غیر قابل قطع.

پس گرچه در هر دو استثناء وجود دارد اما حالت تحقق آن

ص: 128

صاحب قاموس قرآن پس از بررسی واژه خلود از دیدگاه لغویین، چند مسأله را طرح می نماید از جمله خلود و جاودانی بودن یعنی چه؟ و چطور متصور است موجودی همیشه در یک حال باشد و تغییر و فساد در آن راه نیابد؛ سپس پاسخ می دهد که: «موجودات مادی در این دنیا از حیث کمیت ثابت و از حیث کیفیت در تغییر و تبدلند کمیت و وزن و اندازه ماده ثابت و بی کم و کاست است ولی از لحاظ کیفیت، اشیاء جهان پیوسته در تغییر و تبدل و فنا و فساد و زوال اند و هیچ وقت در وضعی و حالی ثابت و پایدار نمی مانند. از طرف دیگر در دنیای ما اصلی بنام کهولت (انترویی) بر تمام مواد و نیروها حکم فرماست. هر موجودی که به حالت خود رها شده و امدادی بدان نرسد بطور تدریج بسوی همواری و پیری و سکون میرود، علت فساد و مرگ در عالم همین است، اگر این اصل در جهان نبود، اصل بقاء و ثبات در عالم حکومت می کرد و ما در این زندگی مخلد میشدیم و از مرگ و فنا اثری نبود.

در زندگی آخرت اصل کهولت از مواد برداشته می شود و برداشته شدن آن، عبارت اخرای خلود و همیشگی است؛ و بزرگترین مرز فارق میان دنیا و آخرت وجود کهولت و عدم آنست.» (2)

سپس از قول صاحب کتاب ذره بی انتها نقل نموده که:

«جریانها و قوانینی که در این دنیا بر مواد و انرژیها حکومت دارد تماما ناشی یا منطبق بر دو اصل ترمودینامیک است.

ص: 129

-
- 1- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1352، ج 2، ص 6 - 277. ص: 149. 150. ابدیت در ادیان و قرآن
 - 2- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1352، ج 2، ص 6 - 277. ص: 149. 150. ابدیت در ادیان و قرآن

2- آنتروپی یا کهولت یعنی اصل انحطاط کیفیت ها و ضعف و زوال ارزش ها... با برداشتن آنتروپی (پیری و کهولت) خصوصیات و مشخصات آخرت ظاهر می شود و لازمه همه آنها لغو آنتروپی است بطوری که کهولت و آنتروپی را می توان مرز و فارق دنیا و آخرت دانست.

و خلاصه در آخرت با اراده نافذ و مؤثر خدا، اصل کهولت و پیری از موجودات برداشته می شود و هر چیز مخلد می شود و کلمه فنا و زوال و پیری از قاموس موجودات حذف میگردد. این مطلب حتمی است گرچه تصور آن برای ما مشکل است.» (1)

ملاحظه می شود که این توضیح با معنی لغوی خلود هماهنگی کامل دارد.

پانزدهم - یوم الدین (روز جزا)

این واژه به کسر اول به معنی جزا و طاعت آمده است. صاحب قاموس از قول صاحب مجمع نقل کرده که «طاعت و انقیاد را دین گفته اند زیرا که طاعت برای جزاست.» (2) و شریعت را از آن جهت دین گفته اند که در آن طاعت و پاداش هست. این واژه در قرآن به معانی جزا، شریعت، طاعت، ملت، طریقه و... آمده است و در لغت به معانی جزا، پاداش، روز قیامت، راستی، سیاست، سیرت، عادت، حساب، و... قضا، حکم و طاعت به کار رفته است.» (3)

اما شبستری در تفسیر سوره حمد مینویسد: «دین به معنی جزا

ص: 130

1- سید علی اکبر قرشی، همان کتاب، ج 2، ص 380.

2- سید جعفر سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، چاپ اول، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران 1392، ج 2، ص 416.

3- سید مرتضی شبستری، تفسیر سوره حمد، چاپ اول، بنیاد قرآن، تهران، 139، ص 32.

نیست بلکه معنی حقیقی این کلمه حکومت میباشد.) سپس ایشان در مورد (یومُ الدِّین) می گوید «خلاصه آنکه روز عجیب و

عظیمی است، روزی که هیچ نفسی نسبت به نفس دیگر، کوچکترین

قدرت و حکومتی ندارد و کارهای ما به دست خداست.» (1)

واژه دین در آیات متعدد آمده و شبه جمله (یوم الدین) در 13 مورد ذکر شده است. (2)

بعنوان نمونه آیه 12 سوره ذاریات را می آوریم. «يَسْأَلُونَ أَيَّانَ يَوْمِ الدِّينِ وَمَهُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ»

کافران از روز جزاء (قیامت) می پرسند که کی خواهد آمد؟ بدانید روز جزا همین روزی است که آنان به آتش افکنده می شوند.

شانزدهم - یوم عسیر: روز دشوار:

این واژه از مصدر سر به معنی دشواری و ضد پسر است. عسر و عسیر هر دو صفت اند به معنی صعب و دشوار. یَوْمٌ عَسِيرٌ وَ یَوْمٌ عَسِیرٌ به معنی روز دشوار و شوم. تعبیر یوم عسر یکبار در قرآن آمده که می فرماید: «يَقُولُ الْكَافِرُونَ هَذَا يَوْمٌ عَسِيرٌ» (قمر 8) کافران می گویند امروز روز سختی است.

سختی کفار نه بخاطر دشواری حساب آنان است چنانکه فخر رازی نقل کرده بلکه به حوادث و شدائد هولناکی است که بر آنها واقع می شود، زیرا کفار بدون حساب وارد جهنم می شوند و نیازی به شدائد و سختی برای حساب ندارند. اگر از قسمت اول سخن فخر

ص: 131

1- سوره های فاتحه 4، حجر 35، شعراء 82، صافات 20، ص 78، ذاریات 12، واقعه 59، معارج 29، مدثر 46، انفطار 15، 17، 18، و مطففین 11.

2- برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به علی اکبر سیفی، برهان قاطع، ج 2 ص 263 و مکارم شیرازی، بیان قرآن، ج 5 ص 97 و فخر رازی، تفسیر الکبیر، ج 3 ص 197.

صرف نظر کنیم بقیه مراحل یعنی دادن نامه های اعمال به دست چپ آنها، سیاهی چهره، کبودی بدن، ناینائی، گواهی اعضاء و جوارح آنها به گناهی که مرتکب شده اند، جزء شدائد قیامت آنها می باشد. (1)

هفدهم - یوم عسیر: روز پرمشقت

عسیر بر وزن فعیل صیغه مبالغه از واژه عسر است که ضد آن یسیر می باشد. این واژه دو بار در قرآن تکرار شده است:

1- سوره مدثر آیه 9 «فَذَلِكِ يَوْمِئِذٍ يَوْمٌ عَسِيرٌ»: آن روز، روز سختی است.

2- سوره فرقان آیه 29 «وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا»: روز قیامت برای کافران روز سختی خواهد بود.

صاحب پیام قرآن می نویسد: «مسلمان آن روز برای کافران بسیار طاقت فرسا و مصیبت بار و دردناک است به طوری که نیرومندترین آنها را به زانو در می آورد و عاجز و بیچاره و ناتوان می سازد.» (2)

هجدهم - یوم عظیم: روز بسیار بزرگ:

عظیم صیغه مبالغه به معنی بسیار بزرگ است بزرگی آن روز بخاطر طولانی بودن آن نمی باشد بلکه به سبب حوادث هولناکی است که در آن رخ می نماید. در مورد واژه فوق راغب می نویسد عظیم الشیء «این است که استخوان و اسکلتش بزرگ شد، سپس برای هر چیز بزرگی واژه (عظمت) که در حکم بزرگی محسوس یا معقول و جسمی و معنوی است استفاده شده است. (3)

ص: 132

1- ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5 ص 97.

2- راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی، چاپ مرتضوی، تهران، 1363، ج 2 ص 835

3- علاوه بر سوره مریم واژه یوم عظیم را می توان در سوره های انعام 15، اعراف 59، یونس 15، شعراء 135، 159، 189، زمر 13، احقاف 21 و مطففین 5، دید.

عظیم از اسماء حسناى الهى است که بصورت وصف باریتعالی شش مرتبه در قرآن کریم بکار رفته است. واژه یوم عظیم بعنوان روز قیامت ده مرتبه در قرآن تکرار شده است که بعنوان نمونه آیه 37 سوره مریم را مینگاریم. (1)

باید دانست که واژه عظیم در وصف عذاب، فوز، عرش، کرب، کید زنان... بکار رفته است. (2)

«فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّسْ هَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ»؛ وای بر کافران از مشاهده روز بزرگ. همینطور که توضیح داده شد واژه عظیم برای مسائل دنیوی و مادی هم استعمال شده ولی، استعمال این واژه برای قیامت بخاطر عظمت دادگاه حق، عظمت صراط و میزان و پاداش و کیفر، عظمت حضور خلاق، عظمت اضطراب و وحشت و هراس آن روز و هول جهنم و بالاخره عظمت بهشت است.

نوزدهم - یوم عقیم: روز محنت زا:

عقیم از ریشه عقم بر وزن (قفل) به معنی خشکیدن است.

راغب در مفردات مینویسد عقم خشکی و یبوستی است که مانع از پذیرش اثر است، عقم مفاصلة: مفصله‌های خشک شد و «داء عقام» دردی که بهبودی نمی یابد و عقیم، زنی نازا که نطفه نمی پذیرد و «یوم عقیم» روزی است که فرحی و سروری در آن نیست (محنت زا) (3)

واژه (یوم عقیم) یکبار در قرآن سوره حج آیه 55 استعمال شده است که مربوط به کفار است و می فرماید: «وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي

ص: 133

1- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج 5 ص 18.

2- راغب اصفهانی، همان کتاب، ج 2 ص 853

3- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1350، ج 28 ص. 279

مَرِيَّةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمَ عَقِيمٍ»

و کسانی که کافرنند پیوسته از آن روز به شک می باشند تا ناگهان رستاخیز بسویشان بیاید یا عذاب روز غم انگیز ایشان را فرا گیرد.

علامه طباطبائی پس از تفسیر آیه می نویسد: «از آنچه گذشت این نکته نیز روشن گردید، که چرا در یک آیه روز قیامت را یکبار به قید ناگهانی بودن «بت» مقید کرد و بار دیگر به قید نازا بودن، چون می خواست دو چیز را بفهماند - یکی اینکه در آن روز هیچ چاره ای یافت نمی شود و دیگر اینکه فردائی ندارد که جبران مافات کند.» (1)

بیستم - یوم الفتح: روز داوری:

راغب در مفردات برای واژه فتح معانی مختلفی را ذکر کرده از جمله:

1- گشودن و برطرف کردن اشکال و ابهام از چیزی، اعم از گشودن چیزی که از طریق حواس درک شود مانند در و... و گشودن چیزی که با بصیرت و فهم قابل درک باشد مانند غم و اندوه و... که این دسته خود بر دو گونه است:

الف - گشایش در امور دنیوی مانند زایل شدن غم و از بین رفتن تنگدستی

ب - گشودن مشکلات و دشواریهای علوم که در این باره فیصل دادن کارها، خاتمه دادن و... نیز شامل است. حضرت شعیب با

ص: 134

1- راغب اصفهانی، همان کتاب، ج 3 ص 19

خدای خویش مناجات مینماید و می فرماید: « رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ » (اعراف 89)

خدایا میان ما و قوم ما حکم فرما و تونیکوترین گشاینده مشکلات و داوران هستی. ملاحظه می شود که در این آیه فعل امر «افتح» به معنی (حکم فرما) استعمال شده و حکم و قضاوت، فیصله دادن و تمام کردن کار است. به همین خاطر «یوم الفتح» روز داوری و قضاوت است. (1)

واژه (یوم الفتح) فقط یک مورد در قرآن مجید آمده است که می فرماید: «قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنظَرُونَ» (سجده 29)

ای رسول خدا بگو ایمان کسانی که کافر شدند برای روز داوری سودی نمی بخشد و به نظر لطف به آنان نمی نگرند. نکته قابل ذکر اینکه برخی «یوم الفتح» را جنگ بدر یا فتح مکه گرفته اند که با فقره آخر آیه که «ایمان آنها بحالشان سودمند نمی باشد» سازگار نیست. (2)

بیست و یکم - یوم الفصل: روز جدائی با روز حکم و داوری:

راغب در معنی واژه فصل، می نویسد: «فصل به معنی جدا شدن و

آشکار شدن یکی از دو چیز از دیگری است تا اینکه میانشان شکاف و فاصله ایجاد شود؛ و مفاصل به معنی محل جدائی استخوانها از این واژه است.

یوم الفصل به معنی روز جدائی حق از باطل یا روز داوری میان

ص: 135

1- برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به ترجمه المیزان، ج 30 ص 112.

2- راغب اصفهانی، همان کتاب، ج 3، ص 64 - 65. ص: 158

مردم است، زیرا داوری و حکم کردن در امور، خود نوعی فیصله دادن و قطع نمودن دعوahasst و بهمین خاطر سخن یا نوشته ای که در آن، حکم و قضیه ای، قطعیت پیدا کند، فصل الخطاب گویند.

و جدا کردن کودک از شیر را فصال خوانند و سوره های اواخر

قرآن را مفضلات گویند و...» (1)

پس یوم الفصل با هر دو معنی (جدائی - داوری) سازگار می باشد.

صاحب پرتوی از قرآن در سوره نبأ می نویسد: «آیه های 13 و 28 سوره مرسلات نیز دلالت دارد بر اینکه روز فصل منتهای این جهان و آغاز عالم دیگر و روز جمع است نه هنگام حساب و حکم نهائی. اما در سوره نبأ آیات بعد از روز فصل دلالت دارد بر اینکه، یوم الفصل و نفع صور، آغاز و مقدمه قضاوت و فصل نهائی می باشد.» (2) به هر ترتیب یکی از نامهای قیامت (یوم الفصل) است.

این نام شش مرتبه در قرآن مجید تکرار شده است. (3)

علامه طباطبائی روز فصل را روز جزا و روز قضاوت الهی در حق بندگان می داند و می نویسد «روز قیامت را از این جهت یوم الفصل خوانده که خدای تعالی در آن روز جداسازی میکند و میانه اهل حق و باطل با داوری خود، جدائی می اندازد.» (4)

صاحب پیام قرآن در ذیل آیه «إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ كَانَ مِيقَاتًا» می نویسد:

این تعبیر، تعبیر بسیار پر معنایی است، که بیانگر جدائی ها در

ص: 136

1- سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار، تهران، 1365، قسمت اول از جلد آخر، ص 21

2- موارد ششگانه عبارتند از سوره های صافات 31، دخان 45، مرسلات 13 - 16 - 38 و نبأ 17.

3- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی التفسیر القرآن، ترجمه سیدمحمد باقر موسوی همدانی، چاپ دوم، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1391، ج 39، ص 400 - 409.

4- ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 372، ج 5 ص 59

آن روز عظیم است: جدائی حق از باطل، جدائی صفوف مؤمنان و صالحان از کافران و مجرمان، جدائی برادر از برادر و پدر و مادر از فرزند و جدائی سرنوشت خوبان و بدان.» (1)

بیست و دوم - یوم القیامه: روز بپا خاستن

این نام از مشهورترین نامهای قیامت است و در هفتاد آیه تکرار شده است.

بخاطر اینکه در فصل اول بطور مبسوط از آن بحث به میان آمده از تکرار خودداری می نمایم.

بیست و سوم - یوم کبیر: روز بزرگ:

واژه کبیر که ضد صغیر می باشد از مصدر ثلاثی مجرد «بر» بر وزن «عنب» گرفته شده است. راغب می نویسد کبیر و صغیر از نامهایی است که با یکدیگر نزدیکند بطوریکه بعضی از آنها به اعتبار بعضی دیگر بیان می شود. این دو واژه هم در کمیت متصل مانند اجسام و هم در کمیت منفصل مانند اعداد بکار می روند و چه بسا کبیر و کثیر با هم در یک جا جمع شوند. (2)

صاحب قاموس می نویسد: کبیر از اسماء حسناى الهی است و بمعنی عظیم القدر است (3) که در موارد متعدد تکرار شده است اما یوم کبیر بمعنی روز قیامت تنها یکبار در قرآن تکرار شده آنجا که می فرماید:

«فَإِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ كَبِيرٍ» (هود 3)

همانا از عذاب روزی بزرگ بر شما می ترسم.

ص: 137

-
- 1- راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، المكتبة المرتضوية، بی تا، ص 637 با تصرف و تلخیص .
 - 2- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی تا، ج 6، ص 73.
 - 3- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 19، ص 232.

علامه طباطبائی در تفسیر آیه 4 سوره هود «إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» می نویسد: «این آیه قرینه آن است که مراد از «يَوْمٌ كَبِيرٌ» روز قیامت است. و قمی در تفسیر خود بصورت (مضمّر) روایت کرده که مراد از عذاب روز بزرگ دخان و صیحه است.» (1)

به هر حال عذاب قیامت و حوادث هولناک آن در مقایسه به عالم دنیا و عالم برزخ، کبیر و عظیم است.

بیست و چهارم - یوم مجموع: روزی که جمع کرده می شوند

واژه مجموع، اسم مفعول از ثلاثی مجرد جمع میباشد. معنی لغوی جمع در «یوم الجمع» شرح داده شد و از تکرار صرفنظر می شود. شبه جمله یوم مجموع تنها یکبار در سوره هود آیه 103 آمده است. «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ ذَلِكَ يَوْمٌ مَّجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ ...»

همانا این نشانه ای است برای کسی که از عذاب آخرت بیم دارد آن روز، روزی است که همه مردم برای آن جمع می شوند.

بیست و پنجم - یوم محیط: روز فراگیر:

این واژه از ریشه (حوط) به معنی فراگرفتن است. صاحب قاموس قرآن می نویسد: «حوط، حیطة و حیاطه بمعنی حفظ، صیانت و مراقبت است.» سپس می افزاید که: «محیط از اسماء حسناى خداوند است که بمعنی احاطه کننده و فراگیرنده است که با علم و حفظ قابل جمع است.» (2) این ماده و مشتقات آن یازده مرتبه در

ص: 138

1- سید علی اکبر قرشی، همان کتاب، ج 2، ص 197.

2- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ج 5، ص 71، به نقل از المیزان ج 11 ص 7 و مجمع البیان ج 5 ص 191

قرآن کریم تکرار شده است.

واژه یوم محیط بمعنی قیامت یکبار در قرآن در سوره هود آیه 86 آمده است که می فرماید: «... (إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ مُّحِيطٍ)»

من (شعیب پیامبر) بر شما از عذاب روزی فراگیر می ترسم.

بیست و ششم - یوم مشهود: روزیکه همه آن را مشاهده میکنند

مشهود به معنی حضور و معاینه است و یوم مشهود به معنی روز مشاهده استعمال شده است. زیرا برای هر موجودی که دارای قوه بینائی است، حوادث آن روز قابل مشاهده و بررسی می باشد. این واژه نیز تنها یکبار در قرآن کریم سوره هود آیه 103 آمده است که می فرماید: «... ذَلِكَ يَوْمٌ مَّشْهُودٌ...» و آن روزی است که همه اعم از نیکان و بدان آنرا مشاهده میکنند.

صاحب پیام قرآن از قول طبرسی و طباطبائی آورده که «اطلاق این آیه، گواه بر آن است که نه فقط انسانها، بلکه جن و ملائکه نیز در آن روز حاضر و ناظرند که روز اجتماع عمومی همگان است. قرطبی نیز می گوید اهل آسمانها نیز شاهد و ناظر آن روزند.» (1)

بیست و هفتم - یوم معلوم: روز معلوم و آشکار:

معلوم اسم مفعول از واژه (علم) بمعنی دانستن و آگاه بودن

می باشد. یکی از نامهای قیامت (یوم معلوم) است. علامه طباطبائی نیز روز معلوم را روز قیامت قلمداد می نماید. (2)

ص: 139

1- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 37، ص 207.

2- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ج 5، ص 70.

اینکه از چه جهت قیامت را روز معلوم گفته اند دو قول است:

1- علم تفصیلی: داشتن علم تفصیلی به اینکه تاریخ دقیق و زمان تحقق قیامت چه موقع است، که این علم مخصوص خداوند است و حتی انبیاء و اولیاء هم مطلع نیستند. نظر علامه طباطبائی در تفسیر یوم معلوم همین است.

2- علم اجمالی: یعنی اطلاع از اینکه برای همه موجودات عالم چنین روزی محقق خواهد شد و هیچ موجودی نیست که از دایره

مرگ و حیات پس از آن خارج باشد، برخی مفسرین یوم معلوم را چنین تفسیر کرده اند، به هر صورت روز قیامت آشکار و معلوم

خواهد بود. (1)

با توجه به توضیحات بالا بنظر می رسد توضیح دوم قابل قبولتر باشد.

واژه یوم معلوم بمعنی روز قیامت تنها یکبار در سوره واقعه آیه 50 آمده است که می فرماید: «قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ»

بگو همانا اولین و آخرین همگی در موعد روز معلوم گرد آورده می شوند.

تذکر اینکه نکته ضروری است که یوم معلوم بودن قیامت با آیاتی که علم زمان تحقق قیامت را نزد خداوند دانسته منافاتی ندارد، زیرا در آن آیات (2) پرسش از زمان دقیق آن می نمایند و پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پاسخ می فرماید که علم آن نزد خداست، ولی یوم معلوم، اصل تحقق آن را آشکار می سازد نه زمان تحقق آن.

ص: 140

1- به عنوان نمونه می توان از آیه 187 اعراف و 63 احزاب نام برد که می فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي» «يَسْأَلُكَ النَّاسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا»

2- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 20، ص 3-164

این جمله نیز یکی از نامهای قیامت است. که فقط یکبار در قرآن تکرار شده است، سوره بروج آیه 2 که می فرماید: «وَالسَّمَاءِ ذَاتِ الْبُرُوجِ وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ» که جمله دوم عطف بر جمله اول است یعنی سوگند به آسمان دارای برجها و سوگند به روز موعود که روز قیامت است؛ که بین بندگان داوری می شود.

علامه طباطبائی در بحث روایی سوره بروج، از قول عامه از رسول خدا صلی الله علیه واله و سلم نقل کرده که آن حضرت فرمودند: «منظور از یوم موعود، روز قیامت است، نظیر همین مطلب از علی علیه السلام نیز روایت شده است.» (1)

صاحب پرتوی از قرآن می نویسد: «یوم موعود به اتفاق مفسرین روز قیامت است ولی در معنا یا مصداق شاهد و مشهود نظرهای مختلف دارند.» (2)

صاحب پیام قرآن پس از بحث پیرامون یوم موعود و هدف دار بودن آفرینش می نویسد:

«شبیبه این نام با تعبیر دیگری در آیه 83 سوره زخرف آمده است که می فرماید:

«فَدَرَّهُمْ يَخُوضُوا وَيَلْعَبُوا حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوعَدُونَ»

آنها را رها کن در باطل خود غوطه ور باشند تا روزی را که به آنها وعده داده شده است ملاقات کنند.» (3)

علامه طباطبائی در تفسیر آیه فوق می نویسد: «این آیه تهدیدی

ص: 141

1- سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار، ص: 151-152 ابدیت در ادیان و قرآن . = م تهران، 1369، قسمت اول از جلد آخر، ص 309.

2- مکارم شیرازی، همان کتاب، ج 5، ص 57

3- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 35، ص 205.

است برای کفار که خداوند رسول خویش را مأمور میکند که از ایشان اعراض کند تا روزی که ببیند، آنچه را که از آنها زنده داده

می شدند و آن عبارت از عذاب قیامت بود.» (1)

بیست و نهم - یوم الوعید: روز وعده های وحشتناک:

واژه وعید از ماده (وَعَدَ) مشتق شده است. راغب مینویسد: (وَعَدَ) در وعده خیر و شر هر دو استعمال می شود ولی «وعید» فقط در وعده شر بکار می رود فعل آن (اوعد - یوعد - ايعاد) است.

صاحب قاموس قرآن پس از ذکر قول بالا از راغب، می نویسد:

«دلیل قول راغب استعمال قرآن مجید است که وعد در خیر و وعید در شر بکار برده است.» (2)

این نام یکبار در قرآن سوره ق آیه 20 آمده که می فرماید: «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ» در صور دمیده می شود آن روز، روز تحقق وعده های وحشتناک است.

علامه طباطبائی در تفسیر آیه فوق، نفخ صور را نفخه دوم دانسته و می نویسد: «مراد، به روز و عید، روز قیامت است که خدای تعالی تهدیدهایی را که در دنیا به مجرمین از بندگان می کرد، منجز میسازد.» (3)

صاحب پیام قرآن می نویسد: «به هر حال این نام اشاره پر معنایی به تمام مجازاتهای روز قیامت است؛ اعم از مشکلات صحنه محشر و دادگاه عدل الهی و مجازاتهای دوزخ و اعم از کیفرهای مادی و معنوی، مانند رسوائی در میان خلایق و در ماندن

ص: 142

1- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی تا، ج 7، ص 227.

2- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، جلد 39، ص 238.

3- ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم 1372، ج 5، ص 99.

در اینکه منظور از نفخ صور در اول آیه کدامیک از دو نفخه باشد، نظر غالب، نفخه دوم است؛ و همینطور که گفته شد مختار علامه طباطبائی نیز همین قول را اختیار نمود. اما مجموع دو نفخه را نیز رد نکرده اند.

ص: 143

1- ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 120

1 - صاحب محجه البيضاء متجاوز از یکصد و بیست (120) نام را ذکر کرده است که عبارتند از:

يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ الْحَسْرَةِ يَوْمَ الدَّامَةِ يَوْمَ الْمُحَاسَبَةِ يَوْمَ الْمَسْأَلَةِ يَوْمَ الْمَنَاقِدِ يَوْمَ الْمَنَاقِشَةِ يَوْمَ اللَّهِ يَوْمَ الدَّمْدَمَةِ يَوْمَ الصَّاعِقَةِ يَوْمَ الْوَاقِعَةِ يَوْمَ الْفَارِعَةِ
 يَوْمَ الزَّاجِحَةِ يَوْمَ الرَّايِقَةِ يَوْمَ الْعَاشِيدِ يَوْمَ الدَّاهِيَةِ يَوْمَ الْأَزَقَةِ يَوْمَ الْحَاقِقَةِ يَوْمَ الطَّامَةِ يَوْمَ الصَّاهِ يَوْمَ الطَّلَاقِ يَوْمَ الْفِرَاقِ يَوْمَ الْمُسَاقِ يَوْمَ الْقِصَاصِ يَوْمَ
 التَّنَادِ يَوْمَ الْحِسَابِ يَوْمَ الْمَأْبِ يَوْمَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْفِرَارِيِّ يَوْمَ اللَّقَاءِ يَوْمَ الْبَقَاءِ يَوْمَ الْقَضَاءِ يَوْمَ الْجَزَاءِ يَوْمَ الْبَلَاءِ يَوْمَ الْبُكَاءِ يَوْمَ الْحَشْرِ يَوْمَ الْوَعِيدِ
 يَوْمَ الْعَرْضِ يَوْمَ الْوَزْنِ يَوْمَ الْحَقِّ يَوْمَ الْحُكْمِ يَوْمَ الْفِضْلِ يَوْمَ الْجَمْعِ بِرَمِ الْبَعْثِ يَوْمَ الْفَتْحِ يَوْمَ الْخِزْيِ بوم عَظِيمِ يَوْمَ عَقِيمِ يَوْمَ عَسِيرِ يَوْمَ الدِّينِ
 يَوْمَ الْيَقِينِ يَوْمَ التُّشُورِ يَوْمَ الْمَصِيرِ يَوْمَ التَّفَخَةِ يَوْمَ الصَّيْحَةِ يَوْمَ لِرَجْفِهِ يَوْمَ الرَّجْهِ يَوْمَ الزَّجْرِ يَوْمَ السُّكْرِ يَوْمَ الْفَرْعِ يَوْمَ الْجَزَعِ يَوْمَ الْمُنتَهَى يَوْمَ
 الْمَأْوَى يَوْمَ الْمِيْقَاتِ يَوْمَ الْمَعَادِ يَوْمَ الْمِرْصَادِ يَوْمَ الْقَلْقِ يَوْمَ الْعَرَقِ يَوْمَ الْإِفْتِقَارِ يَوْمَ الْإِنْكَدَارِ يَوْمَ الْإِنْتِشَارِ يَوْمَ الْإِنْشِقَاقِ يَوْمَ الْوُفُوفِ يَوْمَ الْخُرُوجِ
 يَوْمَ الْخُلُودِ يَوْمَ الْوَعِيدِ يَوْمَ التَّغَابُنِ يَوْمَ عَبُوسٍ يَوْمَ مَعْلُومٍ يَوْمَ مَوْعُودٍ يَوْمَ مَسْدِ هُودٍ يَوْمَ لَا رَيْبَ فِيهِ يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ يَوْمَ لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ
 شَيْئاً يَوْمَ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى عَنْ مَوْلَى شَيْئاً يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئاً يَوْمَ يَدْعُونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَا يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي
 النَّارِ عَلَى وُجُوهِهِمْ يَوْمَ تُقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَوْمَ لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ شَيْئاً يَوْمَ يَقْرَأُ الرَّمَّةُ مِنْ أَخِيهِ يَوْمَ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ
 فَيَعْتَذِرُونَ يَوْمَ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ
 وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ يَوْمَ تُرَدُّ فِيهِ الْمَعَادِيرُ تُبْلَى السَّرَائِرُ تَظْهَرُ الضَّمَائِرُ تَكْشِفُ الْإِسْتَارُ يَوْمَ تَخْشَعُ فِيهِ الْأَبْصَارُ تَسْكُنُ الْأَصْوَاتُ

يقبل فيه الالتفات، تبرز الخفيات، تظهر الخطيئات والخبيثات، يوم يساق العباد و معهم الأشهاد، يشيب الصغير، يسكر الكبير، فيومئذ وضعت الموازين ونشرت الدواوين وبرزت الجحيم و اعلی بالحميم و زفرت النار و بس الكفار و سمرت النيران و تغيرت الاوان و خرس اللسان و نطقت جوارح الانسان فيا ايها الانسان ما عرك برك الكريم، حيث أغلقت الابواب و أرخيت الستور و استترت عن الخلائق بمقارنه الفجور، فماذا تفعل و قد شهدت عليك جوارحك فالويل كل الويل لنا معاشر الغافلين يرسل الله تعالى الينا سيد المرسلين... - محمد بن مرتضى، فيض كاشاني) المحجة البيضاء في تهذيب الأحياء، چاپ دوم، انتشارات اسلامي، جامعه مدرسین حوزه علمیه، قم، 1383، ه-ق ج 8، ص 31 - 332. ضمنا صاحب پیام قرآن 70 نام از نامهای قیامت را مورد بررسی قرار می دهد و صاحب منشور جاوید به کمتر از 30 نام و چند صفت اکتفا می نماید. نگاه کنید به ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج 5 ص 122 تا 49 و جعفر سبحانی منشور جاوید ج 9 ص 20.

2- فخر الدین طریحی، مجمع البحرين، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامي، تهران 1367، ج 4 ص 586.

3- سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، چاپ سوم، شرکت سهامی انتشار، تهران، بی تا، ج 1 ص 29.

4 - حبیب تقلیسی، وجوه قرآن، چاپ سوم، انتشارات حکمت، تهران 1396 - . ق، ص 16 - 317. * وجه سوم با وجه دوم، اختلاف اساسی و تفاوت ماهوی ندارد.

5 - محمد باقر محقق، دائره الفرائد در فرهنگ قرآن، انتشارات بعثت، تهران، بی تا، ج 1، ص 1 - 292.

6- ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم 1372، ج 5، ص 2 - 53 به نقل از مجمع البیان ج 1 ص 40

- 7- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ص 2 - 53، به نقل از روح البیان، ج 1 ص 41 و فخر رازی ج 2 ص 32.
- 8- غلامحسین دینانی، معاد از دیدگاه مدرس زنوزی، چاپ اول، دفتر انتشارات حکمت، تهران 1368، ص 155، 161.
- 9- علی اکبر سیفی، برهان قاطع، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، 1372، ج 2، ص 24.
- 10- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران 1352، ج 1 ص 81
- 11 و 12- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب ص 66.
- 13- محمد باقر محقق، دائره الفراند در فرهنگ قرآن، انتشارات بعثت، تهران، بی تا، ج 1 ص 491.
- 14- در آیه فوق فعل ماضی و اسم فاعل توأمأ وجود دارد.
- 15 - محمد باقر محقق، همان کتاب ص 491.
- 16 - علی اکبر سیفی، برهان قاطع، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی قم، 1372، ج 2 ص 25.
- 17- ««هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (زخرف 66)
- 18- «ما ينظرون الا صيحة واحدة تأخذهم وهم يخصمون فلا يستطيعون توصيه ولا الى اهلهم يرجعون» (يس 50)
- 19- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان في تفسير القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ سوم، انتشارات محمدی، تهران 1361 ج 33 ص 7 - 168.
- 20- علی اکبر سیفی، همان کتاب، ج 2 ص 27
- 21- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران 1352، ج 1 ص 26 و ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف قم، 1372، ج 5 ص 67.

- 22 - ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ص 68.
- 23 - علی اکبر سیفی، همان کتاب ص 31.
- 24- فخر الدین طریحی، مجمع البحرين، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران 1367، ج 1 ص 15 - 216.
- 25 - محمد باقر محقق، دائره الفرائد، انتشارات بعثت تهران، بی تا، ج 3 ص 4-285.
- 26 - ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ص 37.
- 27 - فخر الدین طریحی، همان کتاب، ج 3 ص 292.
- 28 - ابوعلی طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد رازی، چاپ اول، مؤسسه انتشارات فراهانی، تهران 1358، ج 25 ص 68.
- 29 - سید رضی، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، چاپ اول، وزارت ارشاد اسلامی، تهران 1407، ه-ق ص 240.
- 30 - سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 38، ص 250 - 251.
- 31- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1354 ج 5 ص 89.
- 32 - ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم 1372، ج 5 ص 62.
- 33 - راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، مکتبه المرتضویه، بی تا، ص 3-474.
- 34- فخر الدین طریحی، مجمع البحرين، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران 1367، ج 4 ص 5 - 136.
- 35 - سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 34، ص 188.
- 36 - فخر الدین طریحی، همان کتاب، ج 4، ص 287.
- 37 - ان قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقاً. 44 اعراف.
- 38 - ان افيضوا علينا من الماء او مما رزقکم الله. 50 اعراف

39 - فخر الدین طریحی، همان کتاب، ج 4 ص 289.

40 - محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، 1409 هـ-ق ج 9 ص 75 و مکارم شیرازی، پیام قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5 ص 62.

41 - محمد باقر محقق، دائره الفرائد، چاپ اول، انتشارات بعثت، تهران، 1361، ج 4 ص 2 - 227.

42 - سید رضی، همان کتاب، ص 263.

43 - ابوعلی طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، ج 10 ص 627.

44 - مکارم شیرازی، همان کتاب، ج 5، ص 65.

45 - محمد باقر محقق، همان کتاب، ج 5 ص 253.

46 - سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 21، ص 18.

47 - فخر الدین طریحی، همان کتاب، ج 1، ص 3 - 504.

48 - علی اکبر سیفی، برهان قاطع، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی، قم، 1372 ج 2 ص 81 - 82 با تلخیص.

49 - برای اطلاع کامل از اقسام حسابرسی نگاه کنید به جعفر سبحانی، منشور جاوید ج 9، ص 280 - 307، علی اکبر سیفی برهان قاطع، ص 94-141 و مکارم شیرازی، پیام قرآن، ج 6 ص 158 - 178.

50 - علی اکبر سیفی، همان کتاب، ص 95 - 96.

51 - محمد فواد عبدالباقی، معجم المفهرس، دار الکتب المصریة، قاهره، 1364 هـ.ق، ص 201.

52 - سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد

باقر موسوی همدانی، انتشارات محمدی، تهران، 1358، ج 34، ص 1 -

202.

53 - راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، المکتبة المرتضویة، بی تا، ص 117.

ص: 148

- 54 - مکارم شیرازی، همان کتاب، ج 5، ص 60.
- 55- علی اکبر سیفی، برهان قاطع، چاپ اول، دفتر تبلیغات اسلامی قم، 1372، ج 2، ص 5 - 146 به نقل از بحار الانوار، ج 66، ص 218 و ج 70 ص 142.
- 56- علی اکبر سیفی، همان کتاب ص 144-149 با تصرف و تلخیص.
- 57 - راغب اصفهانی، همان کتاب، ص 124-125.
- 58 - ابوالحسن فارس بن زکریا، مقایس اللغه، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، 1404 ه. ق، ج 2، ص 15.
- 59 - سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1353، ج 2 ص 159.
- 60- مکارم شیرازی، پیام قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 70
- 61- راغب اصفهانی، همان کتاب، ص 145.
- 62- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ج 5، ص 56-57.
- 63 - راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، ترجمه غلامرضا حسینی، انتشارات مرتضوی، بی تا، ج 1، ص 6-687.
- 64 - سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران 1359، ج 36، ص 7-248.
- 65- ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم 1372، ج 5، ص 58.
- 66- برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به تفسیر آیات 108 - 105 سوره هود، 128 سوره انعام و 23 - 21 سوره نبأ
- 67 و 68- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1352، ج 2، ص 6 - 277.

69- سید علی اکبر قرشی، همان کتاب، ج 2، ص 380.

70- سید جعفر سجادی، فرهنگ معارف اسلامی، چاپ اول، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، تهران 1362، ج 2، ص 416.

71- سید مرتضی شبستری، تفسیر سوره حمد، چاپ اول، بنیاد قرآن، تهران، 1361، ص 33.

72- سوره های فاتحه 4، حجر 35، شعراء 82، صافات 20، ص 78، ذاریات 12، واقعه 56، معارج 26، مدثر 46، انفطار 15، 17، 18، و مطفین 11.

73- برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به علی اکبر سیفی، برهان قاطع، ج 2 ص 243 و مکارم شیرازی، بیان قرآن، ج 5 ص 67 و فخر رازی، تفسیر الکبیر ج 3 ص 197.

74- ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5 ص 97.

75- راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، ترجمه سید غلامرضا خسروی حسینی، چاپ مرتضوی، تهران، 1363، ج 2 ص 835

76- علاوه بر سوره مریم واژه یوم عظیم را می توان در سوره های انعام 15، اعراف 59، یونس 15، شعراء 135، 156، 189، زمر 13، احقاف 21 و مطفین 5، دید.

77- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج 5 ص 18.

78- راغب اصفهانی، همان کتاب، ج 2 ص 853

79- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1350، ج 28 ص 279.

80- راغب اصفهانی، همان کتاب، ج 3 ص 16.

81- برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به ترجمه المیزان، ج 30 ص 112.

82- راغب اصفهانی، همان کتاب، ج 3، ص 64 - 65.

ص: 150

- 83- سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار، تهران، 1345، قسمت اول از جلد آخر، ص 21.
- 84- موارد ششگانه عبارتند از سوره های صفات 31، دخان 40، مرسلات 13 - 14 - 38 و نبأ 17.
- 85- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی التفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ دوم، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1361، ج 39، ص 400 - 409.
- 86- ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5 ص 56.
- 87- راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، المكتبة المرتضویه، بی تا، ص 437 با تصرف و تلخیص.
- 88- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی تا، ج 6، ص 73.
- 89- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 19، ص 232.
- 90- سید علی اکبر قرشی، همان کتاب، ج 2، ص 197.
- 91- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ج 5، ص 71، به نقل از المیزان ج 11 ص 7 و مجمع البیان ج 5 ص 191.
- 92- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 37، ص 257.
- 93- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ج 5، ص 70.
- 94- به عنوان نمونه می توان از آیه 187 اعراف و 63 احزاب نام برد که می فرماید: «یسئلونک عن الساعة ایان مرها قل انما علمها عند ربی...» یسئلک الناس عن الساعة قل انما علمها عند الله و ما یدریک لعل الساعة تكون قریبا.»
- 95- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 40، ص 3-164.
- 96- سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار،

تهران، 1364، قسمت اول از جلد آخر، ص 306.

97- مکارم شیرازی، همان کتاب، ج 5، ص 57.

98- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 35، ص 205.

99- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی تا، ج 7، ص 227.

100- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، جلد 36، ص 238.

101- ناصر مکارم شیرازی، پیام قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم 1372، ج 5، ص 69.

ص: 152

آنچه تاکنون به رشته تحریر کشیده شد نامهای قیامت بود. نامهایی که مظلوف (یوم) واقع شده و مشخصه ای از مشخصات

قیامت را بیان می کند. این اسماء هیچ یک به وصف و تحلیل قیامت پرداخته است اما توصیفات قیامت بیشتر به تحلیل و توضیح آن می پردازد و وضعیت انسانها را در قیامت مشخص می نماید. این توصیفات از جهت کمی، چندین برابر نامهاست که بر اساس حروف الفباء به شرح آنها مبادرت می شود. این صفات نیز مظلوف یوم و یومئذ واقع شده که پس از ذکر کامل مظلوف اول مظلوف اخیر را به عنوان نمونه می آرئیم. آنها عبارتند از:

اول - «يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا :

«قرآن کریم در سوره نحل می فرماید: «يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا وَتُوَفَّى كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ» (نحل 111)

روزی بیاید که هر کس گرفتار دفاع خویشتن است و به هر کسی، هر چه کرده، تمام دهند و آنها ستم نینند.

این آیه هول و وحشت و عذاب و کیفر الهی را می رساند، طوری که «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ» (شعراء 89). و. يَوْمَ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ (254 بقره)»

آری روزی که نه خرید و فروش در آن هست و نه دوستی و نه پارتی بازی.

علامه طباطبائی در تفسیر آیه فوق می نویسد: «مجادله نفس از خودش به معنای دفاع از خویش است، چون در آنروز غیر از خودش، هر خاطره دیگری را فراموش می کند. درست برخلاف دنیا که به هر چیزی توجه دارد جز به خودش و خودش را فراموش می کند، و این نیست جز بخاطر اینکه در قیامت، حقیقت امر بر مکشوف می شود و آن این است که آدمی به هیچ وجه نباید بغیر خودش مشغول شود و در حقیقت باید همه به فکر خود باشد.»

سپس نتیجه گیری نموده و می افزاید «بنابر این در آیه شریفه به دو نکته اشاره رفته است، اول اینکه هیچ کس در قیامت از شخصی دیگر دفاع نمیکنند بلکه تنها به دفاع از خود اشتغال دارد، دیگر مجالی برایش نمی ماند که به غیر خود پردازد و غم دیگری را بخورد، و این نکته در آیه «يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (دخان 41)

«روزی که هیچ دوستی بدرد دوستی نمیخورد» و آیات دیگر خاطر نشان شده است....

نکته دوم اینکه دفاعی که هر کس از خودش میکند سودی ندارد، و آنچه را که سزاوار اوست از او دور نمی کند برای اینکه سزائی که به او می دهند خود عمل اوست، و دیگر معنا ندارد که نسبت عمل کسی را از او سلب کنند، و اینگونه سزا دادن هیچ شائبه

صاحب پیام قرآن می نویسد: «در حدیثی آمده است که هر کسی در روز قیامت می گوید نفسی، نفسی «خودم، خودم» بخاطر شدت ترس روز قیامت، جز محمد صلی الله علیه وآله وسلم که او به دفاع از امتش بر می خیزد «كُلُّ أَحَدٍ يَقُولُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَفْسِي نَفْسِي مِنْ شِدَّةِ هَوْلِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، سِوَى مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فَإِنَّهُ يَسْتَلُّ فِي أُمَّتِهِ» (2).

صاحب تبیان (تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا) را بمعنی تخاصم و استدلال قلمداد نموده که در روز حساب هیچ یک دلیلی بر رد اعمال ناشایست آنان نمی باشد. (3)

دوم - «يَوْمَ تَبْدُلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ» (ابراهیم 48)

علامه طباطبائی در تفسیر آیه فوق پس از بیان جنبه ادبی آیه و اقوال مختلف مینگارد: «دقت کافی در آیاتی که پیرامون تبدیل آسمانها و زمین بحث می کند، این معنا را می رساند که این مسأله در عظمت، به مثابه ای نیست که در تصور بگنجد و هر چه درباره آن فکر کنیم ... باز آنچه را که هست تصور نکرده ایم.» (4) صاحب پیام قرآن ضمن بیان این نکته که آیه فوق، اشاره به انتقام الهی از ظالمان و مجرمان است می نویسد «در اینکه آیا ظاهر و کیفیت زمین عوض میشود یا ذات آن در بیان مفسران گفتگو است، بعضی گفته اند تمام کوهها و جنگلها و مانند آن دگرگون می شوند، زمین صاف به رنگ سفید، همچون نقره در می آید، زمینی که هرگز خونی بر آن ریخته نشده و گناهی بر آن انجام نگرفته است، آسمانها نیز بهمین ترتیب

ص: 157

1- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران،

1353، ج 24 ص 288-7

2- ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 97، به نقل از تفسیر قرطبی، ج 6، ص 8-39

3- محمد حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، 1409 ه. ق، ج 6 ص 431

4- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 23 ص 133

عبدالله جوادی آملی، در تفسیر آیه فوق می نویسد: «در تبدیل آسمانها و زمین اصل حقیقت محفوظ است، همین زمین است که شهادت می دهد و یا شکایت میکند. اما نظام، غیر از این نظام است آسمان، همان آسمان است منتهی به نظام دیگر.» (1)

تعبیر «یوم تبدل الارض..» تنها یکبار در قرآن آمده است.

سوم - یَوْمُ تَبْلَى السَّرَائِرُ: روز آشکار شدن اسرار نهان:

این تعبیر نیز تنها در سوره طارق آیه 9 آمده است. کلمه «تبلی»

از ثلاثی مجرد (بلاء) گرفته شده که اصل آن (بلی) بر وزن (عَلِمَ)

بمعنی کهنه شد می باشد، صاحب قاموس قرآن از قول اقرب الموارد مینویسد:

«بَلَى الثَّوْبُ بَلَى وَ بَلَاءٌ» یعنی لباس کهنه شد. سپس می افزاید:

امتحان را از آن جهت ابتلاء گویند که گویا ممتحن، امتحان شده را از کثرت امتحان کهنه میکند. به غم و اندوه از آن سبب بلاء گویند که بدن را کهنه و فرسوده می نماید (قول راغب). تکلیف را بدان علت بلاء گویند که بر بدن گران است (و آنرا فرسوده میکند.) (2)

علامه طباطبائی می نویسد: «(تبلی) علاوه بر آزمایش و شناسائی بمعنی کشف نهانی ها نیز استعمال شده است.» (3) در نتیجه (تبلی) بمعنی آشکار شدن استعمال می کنند. باید دانست نعمت و بلاء هر دو امتحان است.

ص: 158

1- عبدالله جوادی آملی، تفسیر سوره ابراهیم، چاپ اول، مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران، 1363، ص 149

2- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1352، ج 1 ص 229

3- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 40، ص 17

صاحب تبیان مینگارد: «معنای (تبلی) آشکار کردن و آشکار نمودن موجبات آن است زیرا «ابتلاء، اختیار و اعتبار» همگی منحصر به آشکار کردن موجب معناست. پس در طاعت حمد و ثواب و در معصیت ذم و عقاب است.» (1)

واژه سرائر که جمع سریره است بمعنی امر پوشیده و مخفی استعمال شده است اصل واژه فوق از (سر) بمعنی نهان و پوشیدن گرفته شده است.

صاحب قاموس قرآن می نویسد: «امتحان شدن سرائر توأم با ظاهر شدن آنهاست علی هذا هر خیر و شر که روز قیامت ظاهر

می شود، انسان را بر پوشاندن آنها نه نیروئی هست و نه یاری، این آیه نظیر «هُنَالِكَ تَبْدُو كُلُّ نَفْسٍ مَّا اَسَّ لَفَتْ» سوره یونس آیه 30 میباشد.» (2)

صاحب پیام قرآن مینگارد: «در آن روز چیزی مخفی نمی ماند، چرا که از یک سو، موانع مادی همچون کوهها و تپه ها بر چیده می شود، و زمین بصورت «قاع صاف» (بیابان هموار و بدون پستی و بلندی) در می آید (طه 109)

از سوی دیگر انسانها از قبرها بیرون می ریزند و زمین آن چه را در دل دارد بیرون می فرستد. و از سوی سوم نامه های اعمال انسانها و امتهای گشوده می شود؛ و محتوای آنها در برابر همگان آشکار می گردد و اعضاء و جوارح حتی پوست بدن آنها افشاگری میکنند.

زمین و زمان سخن می گویند و گواهان اعمال به افعال انسانها گواهی

ص: 159

1- محمد بن حسن طوسی، همان کتاب، ج 10، ص 325

2- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1352، ج 3، ص 3-254

می دهند، نه تنها اعمال انسانها که نیت و عقاید آنها نیز در آن روز همگی بر ملا می شود و به راستی روز رسوائی عجیبی برای بدکاران و روز افتخار و بزرگی برای نیکوکاران است.» (1)

در روایتی که معاذ بن جبل از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم ذکر کرده است سرائر، اعمال انسانها قلمداد شده، اعم از نماز و روزه و زکاة و وضو و غسل جنابت و هر واجب دیگر. زیرا هر کس می تواند بگوید نماز خوانده ام در حالیکه نخوانده باشد، یا وضو گرفته ام در حالیکه نگرفته باشد و ...

علامه طباطبائی می نویسد: « اینها همگی عنوان مثال را دارد»

(2) حقیقت هم همینطور است زیرا در آنجا همه عقاید، اعمال و نیت های انسان، آشکار می شود و هیچ چیز مخفی نمی ماند به راستی چه جریان تکان دهنده و چه توصیف هشدار دهنده ای است.

چهارم - «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ:

روزی که دسته ای رو سفید و گروهی رو سیاه باشند»

بطور کلی رو سیاهی نشانه خجالت و انفعال و روسفیدی علامت سربلندی و وقار میباشد.

در دنیا وقتی زشتی را برای کسی طلب میکنیم، رو سیاه شدن را برایش می خواهیم.

تفسیر کاشف از مجمع البیان نقل کرده که: « منظور از رو سفید در روز رستاخیز در خشندگی و شادابی چهره مؤمنان در اثر رسیدن به هدف و اتصال به عالم نور و سرور و بشارت به ثواب و پاداش

ص: 160

1- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ج 5 ص 90

2- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 40 ص 178

نیک است، چنانکه قرآن می فرماید:

«وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ» (عبس 38)

و نیز مراد از روسیاهی، عبوس و درهم شدن چهره در اثر غبار غم و اندوه نسبت به کیفر الهی و شرمساری است: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ» (24) و یا «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيَّهَا غَبْرَةٌ» (قیامت 24 و عبس 40)

روسفیدی در اثر قرب به خدا و خروج از ظلمات به سوی نور در سایه ایمان است «يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَرُوسِيَاهِي، در اثر دوری از خدا و قرب به شیطان و طاغوت در سایه کفر» (وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ « بقره 257) (1)

علاوه بر آیات فوق این تعابیر بصورت دیگری نیز در قرآن مجید منعکس می باشد از آنجمله آیه 27 سوره یونس که می فرماید:

«كَأَنَّمَا أَعْيَبْتُمْ وَجُوهَهُمْ قِطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مُظْلِمًا» گوئی صورت آنها گناهکاران را پاره های تاریک شب سیاه پوشانیده است. (2)

چه موقع صورتها نورانی یا سیاه می شود؟

در این رابطه نظرات مختلفی وجود دارد «بعضی آن را به هنگام جدائی صفوف از یکدیگر و بعضی آن را به هنگام مشاهده نامه اعمال و بعضی به هنگام برخاستن از قبور یا قرار گرفتن در برابر میزان عدل الهی دانسته اند. ولی از آنجا که روز، روز بروز و ظهور حقایق اشخاص و اعمال است به نظر می رسد که این مسأله از همان آغاز قیام از قبرها صورت می گیرد و ادامه دارد.

ص: 161

1- سید محمد باقر حجتی، بی آزار شیرازی، تفسیر کاشف، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1366، ج 2، ص 120

2- ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5 ص 104 - 105

چه اشخاصی دارای چهره نورانی و چه افرادی روسیاهند:

مفسران احتمالات گوناگونی داده و گاه آنها را در اشخاص معینی محدود ساخته اند. ولی ظاهر این است که تمام اهل ایمان و صالح العمل در زمره روسفیدانند و تمام اهل کفر و مجرمان در صف سیاه رویان.» (1)

پنجم - «يَوْمًا تَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ»

روزی که در آن دلها و دیدگان زیر و رو شود علامه طباطبائی در تفسیر آیه فوق می نویسد: «منظور از این روز، روز قیامت است، و مراد به قلوب و ابصار، دلها و دیدگان عموم مردم، از مؤمن و کافر است برای اینکه این دو کلمه در آیه شریفه به صیغه جمع، و دارای الف و لام آمده که افاده عموم می کند.

و اما علت تقلب قلوب و ابصار؟

از آیاتی که در وصف روز قیامت آمده بر می آید که این تقلب بخاطر ظهور حقیقت و کنار رفتن پرده ها از روی حقایق است، مانند آیه: «فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» (ق 22)، پرده ات را از جلو برداشتیم بهمین جهت امروز دیده ات تیز می بیند.» سپس می افزاید: «در نتیجه این تقلب دلها و دیدگان در آن روز از مشاهده و رؤیت دنیائی که خاصیتش، غفلت از خدا و حق و حقیقت است بسوی سنخه دیگری از مشاهده و رؤیت منصرف می شود، و آن عبارتست از رؤیت به نور ایمان و معرفت، که مؤمن آن روز با نور پروردگارش بینا می گردد، و در نتیجه چشمش به کرامت های خدا

ص: 162

می افتد، برخلاف کفار که آن روز از این نور کورند و آنچه مایه بدبختی ایشان است نمی بینند، همچنانکه در باره آن روز فرموده «وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا» (زمر 69)

بعد نتیجه گیری کرده می نویسد: «از آنچه گذشت چند نکته روشن گردید:

اول: به علت اینکه چرا در میانه همه اوصاف قیامت صفت تقلب قلوب و ابصار را ذکر فرمود؟ چه، غرض مورد نظر آیه بیان آن وسیله است که باید با آن به سوی هدایت خدا به، نورش که همان نور ایمان و معرفت است و نور مخصوص به روز قیامت و بینائی در آن روز است توسل جست و معلوم است که در چنین مقامی از صفات قیامت مناسبتر همان تقلب قلوب و ابصار است.

دوم: اینکه مراد بقلوب و ابصار جانها و بصیرتهاست.

سوم: اینکه توصیف روز قیامت به دو صفت تقلب قلوب و تقلب ابصار بمنظور بیان علت خوف است، چه اهل این خانه از این نظر از روز قیامت می ترسند که در آنروز، دلها و دیده ها زیر و رو می گردد، و از تقلب بیم دارند، چون تقلب دو طرف دارد یکی محرومیت از نور خدا و نظر به کرامت اوست، که خود شقاوت دائمی و عذاب جاودانی است، پس اهل این خانه در حقیقت از خودشان می ترسند.» (1)

سید رضی در تفسیر آیه فوق می نگارد «این استعاره است و مراد به تقلب قلوب در اینجا دگرگونی حالات از خوف و رجاء و

ص: 163

1- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ سوم، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1363، ج 29، ص 5 - 186

سرور و اندوه به جهت ترس از عقاب و امید به ثواب است که بهترین صفت اولیاء الله است . و اما تقلب أبصار ، پس مراد به آن استمرار لذت مؤمنین به موارد ثواب و تداوم سختی کافرین به موارد عقاب است.» (1)

نکته مهم این که این مسأله درباره مؤمنین و مردان الهی است و

نشان می‌دهد که در آن روز همه در وحشتند ، اعم از نیکان و بدان ، زیرا هیچ کس از عاقبت خویش اطمینان ندارد و از سرنوشت خود دقیقاً آگاه نیست.

صاحب پیام قرآن، در تفسیر آیه فوق می نویسد: «تَقَلَّبُ» به معنی زیر و رو شدن و دگرگون گشتن است و تعبیرات گوناگون مفسران همه حکایت از وحشت و اضطراب فوق العاده ای است که بر درون و برون انسان و بر دل و دیده او در آن روز حاکم است.» (2)

صاحب تبیان در توضیح آیه «تَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ» می نگارد: گفته شده دگرگونی قلبها به سبب رسیدن آن به حنجرهها و دگرگونی دیدگان بخاطر کوری بعد از نظر کردن است. سپس از قول بلخی نقل می کند که قلبها از شکی که در آن می باشد به یقین و ایمان منتقل می شود. و دیدگان بر آنچه می بینند دگرگون می شوند زیرا از ترس آن روز چیزهایی را مشاهده می نمایند، که برایش شناخته شده نیست.» (3)

ص: 164

-
- 1- سید رضی، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، چاپ اول، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، 1407 هـ-ق ص 140
 - 2- ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن ، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم 1372، ج 5 ص 94
 - 3- محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، 1409 هـ.ق، ج 7، ص 441

این آیه و شبیه این در سه جای قرآن آمده است. (1)

ششم - «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا بَعِيدًا» (آل عمران 30)

روزی که هر کس آنچه را از کارهای نیک انجام داده، مجسم و حاضر می بیند و دوست می دارد میان او و آنچه از اعمال بد که انجام داده، فاصله زمانی زیادی بود.

علامه طباطبائی در ذیل آیه فوق بحثی مستوفی پیرامون ظرف (یوم) و مظروفهای مختلف آن بیان نموده (2) سپس می نگارد: «این آیه شریفه از آیاتی است که بر تجسم اعمال دلالت دارد.» (3)

صاحب پیام قرآن نیز آیه را نشانگر تجسم اعمال دانسته و اضافه می نماید که برخی مفسرین متقدم که به تجسم اعمال نمی اندیشیده به سراغ مسائل دیگر می رفته اند و توجیهاتی آورده اند سپس می افزاید: «اعمال انسان که نوعی انرژی هستند مانند همه مواد انرژی جهان، قطعاً ماندنی است، تنها تغییر شکل می دهد، اما هرگز نابود نمی شود. نیز گفتیم که تبدیل ماده به انرژی و انرژی به ماده هر دو از نظر علمی امکان پذیر است، بنابراین، هیچ مانعی ندارد که اعمال انسان بماند و در آن روز تبدیل به ماده گردد و هر کدام در شکل مناسب خود ظاهر شود.» (4)

صاحب تفسیر کاشف در ذیل آیه فوق می نویسد: «اخیراً دانشمندان دوربینی بنام «اینفرارد» اختراع کرده اند که می تواند از گذشته عکس بردارد. این دستگاه جدید با یک سیستم حرارتی کار

ص: 165

1- نور 37، احزاب 1، غافر 18

2- صاحب پرتوی از قرآن نیز در این آیه بحث نحوی کاملی را بیان نموده است، نگاه کنید به سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار، تهران، ج 3، ق 5، ص 79-80

3- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه عبدالکریم نیری بروجردی مطبوعاتی دارالعلم، قم، 1346، ج 5،

4- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ج 5، ص 2-93

می کند، به این معنی که امواج صادره از اجسام را جذب و به وسیله ترموگرام مخصوصی آنها را به دو نوع سرد و گرم تقسیم میکند و سپس بصورت تصاویر روشن یا تیره در می آورد و بدین وسیله اداره آگاهی بخوبی می تواند به وقوع و کشف جرم پی ببرد و تصویر کردار گذشته جنایتکاران را در چشم انداز شان قرار دهد و دروغ آنها را فاش کند. در روز قیامت نیز طبق آیه فوق گنهکاران آنچه را که کرده اند در جلو چشم خود حاضر و مجسم می بینند و مسلماً قدرت خداوند در تصویر و مجسم ساختن اعمال مردم بیشتر است.»⁽¹⁾

مولوی گوید:

حشر پر حرص خس مردار خوار***صورت خوکی بودن روز شمار

سیرتی کاندلر وجودت غالب است***هم بر آن تصویر حشرت واجب است

(2)

نکته قابل ذکر این که بجز آیه فوق که تجسم عمل را نشان می دهد آیات دیگری مانند «وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا» (کهف 49)

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» (زلزال آیات 7-8)

و... نیز نشان دهنده تجسم اعمال آدمی است.

هفتم - يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ : روزیکه زمین و کوهها سخت به لرزه می افتد

صاحب پیام قرآن می نویسد این توصیف در دو آیه از قرآن

ص: 166

1- سید محمد باقر حجتی، بی آزار شیرازی، تفسیر کاشف، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1366، ج 2، ص 8-59 به

نقل از گذشته و آینده جهان

2- جلال الدین محمد بلخی، مثنوی، جلد دوم، بی جا، بی تا، ص 140

مجید با مختصر تفاوتی، در مورد قیامت دیده میشود.

1- آیه 14 سوره زمزل که می فرماید: «يَوْمَ تَرْجُفُ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا» روزیکه زمین و کوهها سخت به لرزه می افتد و کوهها بصورت توده های از شن نرم در می آید.

2- آیه 9 سوره نازعات «يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ» روزیکه زلزله های وحشتناک همه چیز را به لرزه در می آورد. (1)

واژه «تَرْجُفٌ» که مضارع از مصدر (رَجَفٌ) میباشد به معنی لرزیدن و لرزاندن استعمال شده است. قاموس قرآن از قول اقرب (رجف) را به معنی حرکت و اضطراب شدید گرفته و نظر صحاح و راغب نیز بیان نموده، که هر دو به معنی اضطراب شدید استعمال کرده اند و می افزاید که، دریا را بخاطر اضطراب و حرکت شدید موجها (رَجَّافٌ) گویند. سپس می نویسد: واژه (مُرْجِفٌ) بمعنی اضطراب آور است و مراد از آیه «وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ» احزاب (60)

کسانی هستند که با نشر دروغ مردم را مضطرب و ناراحت می کردند. (2)

صاحب پیام قرآن می نویسد (ارجاف) بمعنی پراکندن شایعات بی اساسی است که جامعه را تکان میدهد. و (اراجیف) به ریشه های فتنه ها و آشوبها گفته میشود. (3)

واژه «کثیب» بمعنی تل شن است و اصل آن کثب بمعنی جمع است.

ص: 167

1- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ج 5، ص 80

2- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1353، ص: 244 ج 2، ص 58

3- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ج 5، ص 81

صاحب قاموس قرآن از قول صحاح نقل کرده که تل شن را کثیب گویند که به مکانی ریخته و جمع شده است. (1)

مهیل از مصدر (هیل) است و هیل بمعنی خاک ریختن است.

علامه طباطبائی از قول صاحب مجمع می نویسد: «مهیل شدن کوهها به معنای آن است که وقتی ریشه اش تکان بخورد، از بالا بریزد.»

(2) ایشان در بحث روایی ذیل آیه «وَكَاثِبِ الْجِبَالِ كَثِيبًا مَّهِيلاً» از قول تفسیر قمی آورده که «مانند تل ریگ که از بالا فرو میریزد.» (3)

صاحب پیام قرآن مینگارد «مهیل بمعنی تل شن نرمی است که وقتی پا روی آن می گذارند پراکنده می شود و هنگامی که یک سوی آن را

بردارند، بقیه فرو می ریزد و لذا بعضی آن را بمعنی شن سیال تفسیر کرده اند.» (4)

تمام این مسائل حوادثی است که پایان جهان ماده را اعلام می نماید و نشان می دهد که مثلاً کوه با آن عظمت و قدرت به شن نرم بی

هیبت بدل می شود.

هشتم - یَوْمَ تَشْدُ نَخْصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ: روزیکه چشمها خیره می شود: اصل آیه فوق چنین است «وَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ

إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ» (ابراهیم 42)

مپندار که خدا از اعمالی که ستمگران می کنند غافل است، نگاهشان میدارد، فقط برای آن روز که چشمها خیره می شود. در آغاز آیه

خداوند ضمن تهدید عذاب برای ستمگران،

ص: 168

1- سید علی اکبر قرشی، همان کتاب، ج 6، ص 91

2- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 39، ص 245

3- ارجاع سابق، ص 254

4- ناصر مکارم شیرازی، همان شیرازی، همان کتاب، ج 5، ص 89

مشخصات روز عذاب را ترسیم می فرماید که تنها یک مشخصه در آیه فوق الذکر وجود دارد و مشخصات دیگر در آیه بعد بیان شده است.

تَشَخَّصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ - روزیکه از شدت حادثه چشمها می ایستد، مژه ها، پلکها، و حدقه از شدت حادثه قدرت حرکت ندارند.

علامه طباطبائی و صاحب پیام قرآن واژه «تَشَخَّصُ» از ماده شخوص (جمع شخص بمعنی از حرکت ایستادن حدقه چشم گرفته اند. صاحب پیام قرآن می افزاید که «ریشه اصلی (شخوص) بر وزن خلوص بمعنی بلند شدن یا خارج گشتن است.» (1)

صاحب کشف در معنی فقره فوق می گوید: «دیدگان آنها از ترس آنچه که می بینند در مکانهای خویش قرار نمی گیرند.» (2)

اگر این آیه با آیه «يَوْمًا تَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ» را در یک جا قرار دهیم ملاحظه خواهیم کرد که این آیه تهدید ستمگران و آیه «تَقَلَّبُ فِيهِ...» تهدیدی برای مؤمنین است. پس در قیامت هم مؤمنین و هم ستمگران در هول و هراس و وحشت هستند.

نهم - «يَوْمَ تَشَقُّ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا: روزی که زمین از روی آنها شکافته می شود و به سرعت (از قبرها خارج می گردند. (ق 44)

واژه شقق بمعنی شکافتن و شکاف است صاحب قاموس قرآن شق (به کسر) را بمعنی مشقت و زحمت می داند که به بدن و نفس عارض می شود. شقه ناحیه و محلی که با مشقت به آن می رسند. این

ص: 169

1- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ج 5، ص 4-95

2- محمود زمخشری، الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، بیروت، ج 2، ص 382. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به عبدالله جوادی آملی، تفسیر سوره ابراهیم، چاپ اول، مرکز فرهنگی رجاء، تهران، 1363، ص 141

واژه بمعنی سفر و مسافت نیز آمده است. شقاق بمعنی جدائی و مخالفت و دشمنی از این واژه است. تشقق که در اصل «تشقق» بوده قبول شکافتن و شکافته شدن را می‌رساند. (1)

سراع به کسر سین جمع سریع است و در آیه سابق الذکر حال از ضمیر مجرور واقع گردیده است. صاحب پیام قرآن می‌نویسد: شکافته شدن زمین از روی انسانها مفهوم روشنی دارد و اشاره به زلزله رستاخیز است که قبرها را از هم می‌شکافد و انسانها به فرمان خدا زنده میشوند و به سرعت برای حساب و جزا خارج می‌شوند. (2) شبیه این تعبیر در سوره فرقان آیه 29 نیز وجود دارد که خواهد آمد.

دهم- وَيَوْمَ تَشَقُّ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ: روزی که آسمانها با ابرها شکافته می‌شوند:

غمام بمعنی ابر و سحاب استعمال شده و مفرد آن غمامه است که از ریشه «غم» می‌باشد.

راغب در مفردات مینویسد: «الْغَمُّ: سِتْرُ الشَّيْءِ وَ مِنْهُ الْغَمَامُ لِكَوْنِهِ سَاتِرًا لِضَوْءِ الشَّمْسِ. وَ الْغُمَى مِثْلُهُ وَ مِنْهُ: غَمُّ الْهَلَالِ، وَ يَوْمَ غَمِّ، وَ لَيْلَةُ غَمَّةٍ وَ غُمَى:» (3)

غم پوشاندن چیزی است و از آن ریشه است غمام بخاطر پوشاندن نور خورشید و غمی مانند آنست. و از آن است «غَمُّ الْهَلَالِ» بمعنی پوشیده شدن ماه و روز اندوه و شب آن و...

صاحب قاموس قرآن می‌نویسد: «حزن و اندوه را از آن جهت

ص: 170

1- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1354، ج 4، ص 59-60

2- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ج 5، ص 78

3- راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، المكتبة المرتضویه، بی تا، بی جا، ص 377

غم گویند که سرور و حلم را می پوشاند و غمه بمعنی مبهم و مستور استعمال می شود.» (1)

علامه طباطبائی پس از بحث لغوی آیه سابق الذکر می نویسد: «هر چه باشد ظاهر آیه این است که روز قیامت آسمان شکافته می شود، و ابرهائی هم که روی آنرا پوشانده نیز باز می شود، و ملائکه، که ساکنان آسمانند نازل میشوند و کفار، ایشان را می بینند

پس آیه قریب - المعنای با آیه «وَأَشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا» (حاقه 17)

آسمان شکافته شد پس آن در امروز سست است و فرشته بر کناره های آن است.» (2) می باشد.

سپس ایشان می افزاید که: «بعید نیست که این طرز سخن کنایه باشد از پاره شدن پرده های جهل، و بروز عالم آسمان - یعنی عالم غیب - و بروز سکان آن که همان ملائکه هستند و نازل شدن ملائکه بر زمین که محل زندگی بشر است.» (3)

اما صاحب پیام قرآن، نظر علامه را بدین ترتیب پاسخ می گوید که: «از آنجا که حمل بر معنی کنائی نیازمند به قرینه خاصی است که در آیه وجود ندارد، تفسیر اول مناسبتر بنظر می رسد.» (4)

صاحب پیام قرآن در مورد شکافته شدن آسمانها می نویسد: «اما شکافته شدن آسمانها با ابر ممکن است اشاره به انفجارات عظیمی باشد که در پایان جهان در کرات آسمانی رخ می دهد. و ابرهائی که حاصل از این انفجار است صفحه آسمان را

ص: 171

1- ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، ج 5، ص 1 - 122

2- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 29، ص 291

3- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، همان صفحه

4- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ج 5، ص 79

فرا می گیرد. این در صورتی است که (باء) در «بالغمام» به اصطلاح باء ملامت باشد یعنی توأم و همراه با ابرها).

یا اینکه آسمانها یعنی «کرات آسمانی» به سبب ابرهائی که حاصل امواج عظیم و نیرومندی از قدرتهای اتمی و غیر آن است از هم شکافته می شوند و در این صورت باء برای سببیت است.» (1)

یازدهم - يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ : روزی که چهره های آنها در آتش دگرگون شود:

علامه طباطبائی می نویسد: «تقلب وجوه در آتش بمعنی زیر و رو شدن و حال به حال گشتن است. لحظه ای زرد، سپس سیاه و در آخر، کباب می شوند. و ممکن است مراد به آن جابجا کردن کفار در آتش باشد چون جابجا کردن، در بیشتر سوختن، مؤثر است، هم چنانکه کباب را روی آتش جابجا می کنند تا زودتر برشته شود.»

(2)

صاحب پیام قرآن در تفسیر آیه سابق الذکر می نویسد: «در اینکه منظور از دگرگون شدن صورتها در آن روز چیست؟ مفسران تعبیرات گوناگونی دارند گاه گفته شده که منظور دگرگون شدن رنگ چهره ها است، گاه زرد و پژمرده می شود، گاه سرخ و آتشین می گردد و گاه تاریک و سیاه و بعضی گفته اند، منظور این است که آنها را به صورت در آتش دوزخ می افکنند، البته ذکر وجوه (صورتها) بخاطر آن است که اشرف اعضای انسان صورت اوست.» (3)

ص: 172

1- ارجاع سابق، ص 8- 79

2- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1358، ج 32، ص 234 ص: 24

3- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ج 5، ص 114 - 115

البته احتمال جمع تمام تفاسیری که تاکنون بیان نموده ایم نیز بعید نمی نماید. به هر حال آیه از فاجعه ای بزرگ و عذابی عظیم خبر می دهد.

دوازدهم - یَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ: روزیکه آسمان مانند فلز گداخته خواهد بود:

راغب، مهل را به معنی ته مانده روغن «دردی الثیث» می داند. (1)

صاحب قاموس قرآن ضمن بیان سه آیه که متضمن واژه مهل می باشد، می نویسد:

«این لفظ سه بار بیشتر در قرآن مجید نیامده است، آنرا ته مانده روغن زیتون، آهن و مس مذاب و غیره گفته اند. ظاهره مراد از آن در آیات،

فلز مذاب است یعنی روزی که آسمان همچون مس گداخته شود.» (2)

صاحب پیام قرآن ضمن بیان این نکته که این تعبیر تنها یکبار در قرآن در آیه 8 سوره معارج آمده است، به معنی لغوی، «مهل» پرداخته و علاوه بر معانی بالا از نقره مذاب و تقاله نیز نام می برد. و فلز گداخته را مناسبترین میدانند سپس می نویسند «منظور از آسمان در اینجا یا کرات آسمانی است و یا صفحه آسمان است که بر اثر انفجار کرات بصورت فلز گداخته در می آید.

بعضی از مفسران گفته اند این احتمال وجود داد که بسیاری از کرات آسمانی که هم اکنون بصورت گازهای فشرده ای هستند در آن

ص: 173

1- راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، المكتبة المرتضویه، بی تا، ص 497

2- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی تا، ج 6، ص 301

روز به شکل توده مذابی در می آیند که مرحله تازه شکل گیری این گازها است و مقدمه ای است برای طرح جهان قیامت.» (1)

سیزدهم - یَوْمُ تُمْورِ الْمَاءِ مُؤْرًا: روزی که آسمان سریعاً بحرکت درآید:

واژه مور بر وزن (موج) بمعنی حرکت و جریان سریع استعمال شده است.

صاحب مجمع البیان مور را آمد و رفت چیزی چون دود می داند و قاموس قرآن می نویسد: «مور حرکت یکنواخت نیست بلکه حالت گردباد و ماریچی دارد که توأم با رفت و برگشت است.» (2)

صاحب قاموس در ذیل آیه «یَوْمُ تُمْورِ الْمَاءِ مُؤْرًا» ادامه میدهد که: ظاهراً در روز قیامت بر اثر اختلال نظم، هوای اطراف زمین بصورت گردباد شدید و سهمگین در خواهد آمد.» (3)

راغب در مفردات نیز «مور» را جریان سریع دانسته و می افزاید مار - تمور - مور... «مار الدم علی وجهه... خون بر چهره اش به سرعت جاری شد.» (4)

صاحب پیام قرآن پس از ذکر مباحث لغوی می افزاید: «مناسبتترین معنی در اینجا همان حرکت سریع است.

این حرکت ممکن است همان حرکت سریع به سوی مرکز جهان به هنگام انقباض مجموعه عالم هستی بوده باشد... و نیز ممکن است اشاره به حرکت دورانی عالم در مسیر انبساط و انقباض مجموعه جهان باشد.» (5)

ص: 174

1- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی تا، ج 6، ص 301

2- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ج 5، ص 80

3- سید علی اکبر قرشی، همان کتاب، ج 6، ص 304 - 3

4- راغب اصفهانی، همان کتاب، ص 498

5- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ج 5، ص 77

این تعبیر تنها یکبار در قرآن مجید در سوره طور آیه 9 آمده است.

چهاردهم یومًا عَبُوسًا قَمَطِرِيًّا: روزی که چهره در هم کشیده و سخت است:

راغب در معنی واژه عبوس می نویسد: «الْعَبُوسُ قَطُوبُ الْوَجْهِ مِنْ ضَيْقِ الصَّدْرِ» (1)

عبوس بخاطر تنگی نفس است یعنی چیزی را ناپسند می دارد و بر اثر ناراحتی درون، چهره را در هم می کشد.

همچنین قَمَطِرِيْر را راغب به معنی شدید و صاحب قاموس قرآن بمعنی شدید در شر استعمال کرده اند، سپس راغب می افزاید، «اِقْمَطِرُ الْيَوْمَ اِسْتَدَّ» اصل آن به معنی جمع شدن و جمع کردن است... یوم قَمَطِرِيْر روزی است که شرها در آن روی هم انباشته شده است. (2)

سید شریف رضی می نویسد: « وَ هَذِهِ اِسْمٌ تَعَارَةٌ لِأَنَّ الْعَبُوسَ مِنْ صِفَةِ الْإِنْسَانِ الْقَاطِبِ الْمَعْبَسِ فَشَدَّ بِهِ سُبْحَانَهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ لِقُوَّةِ دَلَائِلِهِ عَلَى عَظِيمِ عِقَابِهِ وَ أَلِيمِ عَذَابِهِ بِالرَّجُلِ الْعَبُوسِ الَّذِي يُسَدُّ تَدَلُّ بِعَبُوسِهِ وَ قَطُوبُهُ عَلَى إِزْصَادِهِ بِالْمَكْرُوهِ وَ عَزْمُهُ عَلَى إِيقَاعِ الْأَمْرِ لِمَخُوفٍ وَ أَصْلُ الْعَبُوسِ تَقْبِيضُ الْوَجْهِ وَ هُوَ دَلِيلُ السَّخَطِ وَ صِدْدُهُ اِلْمَسُّ تَبَشَارَ وَ التَّطَلُّقُ وَ هُمَا دَلِيلَا الرِّضَا وَ الْخَيْرِ وَ كَمَا سَدَّ مَتَّ الْعَرَبُ الْيَوْمَ الْمَحْمُودَ طَلْقًا فَكَذَلِكَ سُمِّيَ الْيَوْمَ الْمَذْمُومَ عَبُوسًا وَ يُقَالُ يَوْمٌ قَمَطِرِيْرٌ وَ قَمَاطِرٍ إِذَا كَانَ شَدِيدًا ضَرْبَهُ طَوِيلًا شَرُّهُ» (3)

ص: 175

1- راغب اصفهانی، همان کتاب، ص 332

2- سید علی اکبر قرشی، همان کتاب، ج 6، ص 39، و راغب اصفهانی، همان کتاب، ص 428

3- سید رضی، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، چاپ اول، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، 1407 ه.ق، ص 262

و این استعاره است، زیرا عبوس از صفت انسانی است که حالتش ترشروئی و درهم رفتن چهره است. پس خدای تعالی روز قیامت را به خاطر بزرگی کيفر و شدت درد به مرد عبوس تشبیه کرده است که خشم داشتن او به مکروه و اراده اش برای وقوع امر ترسناک دلیلی بر تر و شروئی و عبوس بودنش میباشد.

اصل عبوس ترشروی است و آن دلیل خشم و غضب است و ضد آن استبشار و باز بودن چهره است و این دو (استبشار و باز بودن چهره) دلیل رضایت و خیر است. همانطور که عرب روز پسندیده را روز گشایش نامیده، روز مذموم را عبوس نامیده است، و میگویند روز قمطیر و قماطیر روز شدت شر میباشد.

علامه طباطبائی پس از بحث لغوی می نویسد: «این آیه در مقام بیان علت سخنی است که از ایشان حکایت کرد، می خواهد بفهاند چرا گفتند «إِنَّمَا نَطْعُمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ».. برای این بود که از آن روز سخت و دشوار می ترسیدند و برای بیان علت نامبرده اکتفاء نکردند اینکه ما از آن روز می ترسیم، بلکه آن روز را به پروردگار خود نسبت داده، گفتند: ما از پروردگار خود از روزی می ترسیم که چنین و چنان است) تا فهمانده باشند وقتی از این اطعامشان چیزی غیر از پروردگارشان در نظر ندارند، پس ترسشان هم از غیر او نیست، همچنانکه امیدی هم به غیر او ندارد....»

اگر از روز قیامت هم می ترسند بدان جهت است که روز پروردگارشان است، روزیست که خدا بحساب بندگانش می رسد و

صاحب پیام قرآن می گوید: «توصیف آن روز (قیامت) به عبوس کنایه زنده ای از وضع وحشتناک آن روز است، یعنی آنقدر حوادث آن سخت و ناراحت کننده است که نه تنها انسانها در آن روز عبوس اند، بلکه گوئی خود آن روز نیز قیافه اش را سخت درهم کشیده و ناراحت است!»

سپس نتیجه گیری میکند «به هر حال تعبیر فوق نشان می دهد که حوادث آن روز به قدری سخت و شدید و دشوار و دردناک است که آثار آن از درون جان انسانها به قیافه ها منتقل می شود و وحشت و اضطراب سرتاپای همگان را فرا می گیرد، چون کسی از پایان کار خود خبردار نیست، و همگی در انتظار حساب و در انتظار لطف خدا هستند.»(2)

پانزدهم - یَوْمًا كَانَ سُورُهُ مُسْتَطِيرًا : روزیکه شر آن گسترده و منتشر باشد:

علامه طباطبائی می نویسد: «واژه مستطیر بمعنی منتشر از ریشه طیران است و اسم فاعل از فعل «استطار» می باشد که بمعنی فاش کردن و منتشر کردن در اقطار است، به منتها درجه انتشار و بطوریکه گفته اند این کلمه بلیغ تر از کلمه (طار) است. وقتی می گویند استطار الحریق) بمعنی این است که آتش سوزی گسترده شد و «استطار الفجر» بمعنی گسترش روشنی صبح است و منظور از استطاره شر آن روز، شر روز قیامت است.»(3)

ص: 177

1- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ دوم انتشارات محمدی، تهران، 1361، ج 39، ص 59-360

2- ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 72

3- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 39، ص 55

سید شریف رضی می نویسد: «حَقِيقَةُ الْأَسْمَةِ تَطَارَةٌ مِنْ صِفَاتِ ذَوَاتِ الْأَجْنِحَةِ يُقَالُ طَارَ الطَّائِرُ وَاسْتَطَرَّتْهُ أَنَا إِذَا بَعَثْتُهُ عَلَى الطَّيْرَانِ وَيَقُولُونَ أَيْضاً مِنْ ذَلِكَ عَلَى طَرِيقِ الْمَجَازِ اسْتَطَارَ لِهَيْبِ النَّارِ إِذَا انْتَشَرَ وَعَلَا وَظَهَرَ وَفَشَا فَكَأَنَّهُ سُبْحَانَهُ قَالَ يَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ فَاشِيًا ظَاهِرًا وَعَالِيًا مُنْتَشِرًا» (1)

حقیقت استطاره از صفات پرندگان و بالداران است. گفته می شود پرنده پرید و پرواز کرد (طار الطائر و استطرته) وقتی که برای پرواز آماده می شود و به طریق مجاز می گویند «استطار لهب النار» وقتی که آتش گسترش یافته باشد و زبانه بکشد و ظاهر شود، گوئی خدای سبحان می فرماید می ترسند از روزی که شر آن روز علنی و ظاهر است و زبانه کشیده و گسترش یافته است.

صاحب مجمع البیان در ذیل آیه «كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا» می فرماید: «علنی و گسترش یافته در تمام جهات که به دورترین نقاط رسیده است. عذاب را شر نامیده زیرا هیچ چیزی برای معاقبین ندارد... و گفته شده مراد از شر در اینجا ترس های قیامت و شدائد آن است.» (2)

صاحب پیام قرآن ضمن بیان این مطلب که تعبیر یاد شده تنها یکبار در قرآن آمده به توضیح واژه مستطیر و شر پرداخته، می افزاید که: «ترس از چنان روزی یکی از صفات ممدوح و نکات مثبت اخلاقی ابرار و پاکان شمرده شده، زیرا چنین ترسی، مایه پرهیز از هر گونه گناه و توجه به اطاعت مطلق پروردگار است.» (3)

ص: 178

1- سیدرضی، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، چاپ اول، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، 1407 ه. ق، ص 262

2- ابوعلی طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، ج 10، ص 612

3- ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم ص: 246 ج 5، ص 106

شانزدهم - يَوْمَ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ: روزیکه مقدار آن روز پنجاه هزار سال می باشد:

این تعبیر مربوط به چهارمین آیه از سوره معارج است که می گوید، «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ» ملائکه و روح در روزی که مقدار آن پنجاه هزار سال است (قیامت) به سوی او بالا می روند.

علامه طباطبائی پس از بیان این نکته که منظور از چنین روزی قیامت است می نویسد: «مراد به این مقدار بطوریکه گفته اند این است که اگر آن روز با روزهای دنیا و زمان جاری در آن تطبیق شود معادل پنجاه هزار سال دنیا می شود...»

و منظور از عروج ملائکه و روح در آن روز به سوی خدا این است که آن روز ملائکه به خدای تعالی بر می گردد چون در آن روز تمامی عالم به او بر می گردد.»

سپس می افزاید «آری روز قیامت روز ظهور هیچ و پوچ بودن اسباب، و از کار افتادن آنها و بطلان روابطی است که در دنیا بین اسباب و مسببات برقرار بود، آن روز تمام موجودات به سوی خدای عزوجل بر می گردند و هر موجودی در معراج خود به سوی او رجوع میکند و همه ملائکه پیرامون عرش پروردگارش را فرا می گیرند و صف می کشند همچنانکه فرمود: «وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ ي» زمر (70)

و نیز فرمود: «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا» (نبا 38) (1)

ص: 179

1- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ دوم، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1361، ج 39، ص 130.9

نکته قابل ذکر اینکه شبیه این تعبیر در آیه 5 سوره سجده با یک تفاوت خاص تکرار شده است. آنجا می فرماید: «يُدَبِّرُ الْأُمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يَعْرُجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِمَّا تَعُدُّونَ»

و امر عالم را از آسمان به زمین تدبیر میکنند سپس روزیکه مقدارش به حساب شما بندگان هزار سال است به سوی خود بالا می برد.

ملاحظه می شود که زمان در سوره معارج پنجاه برابر سوره سجده است. صاحب پیام قرآن می نویسد: «پاسخ این سؤال در حدیثی که شیخ طوسی در امالی از امام صادق علیه السلام نقل کرده آمده است، فرمود «إِنَّ فِي الْقِيَامَةِ خَمْسِينَ مَوْقِفًا كُلُّ مَوْقِفٍ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ: فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ»

در قیامت پنجاه ایستگاه (محل توقف برای رسیدگی به حساب اعمال بندگان) است، هر ایستگاهی به اندازه یک هزار سال از سالهایی که شما می شمردید، سپس امام این آیه را تلاوت فرمود: (در روزی که مقدارش پنجاه هزار سال است).» (1)

روایت مذکور را صاحب المیزان در بحث روانی آورده است. صاحب پیام قرآن می افزاید: «در اینکه اعداد هزار و پنجاه هزار سال در اینجا برای تعداد و شماره یا برای تکثیر است، دو احتمال وجود دارد ولی به هر حال پیامی که از این آیات به گوش می رسد این است که آن روز، روزی است بسیار سخت و مشکل، و

ص: 180

روزی است بسیار دقیق و پیچیده که هیچکس به آسانی نمی تواند از آن بگذرد، و همه باید خود را برای چنان روز طولانی و پر مخاطره‌ای آماده سازند.»⁽¹⁾

هفدهم - یَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ: روزیکه داد و ستد و آمیزش دوستانه ای در آن نیست.

صاحب پرتوی از قرآن در بحث لغوی آیه فوق می نویسد: خُله، دوستی خالص و صمیمانه، آمیزش دوستانه، خصلت، غلاف شمشیر، از خل «به تشدید و فتح لام» به معنی در چیزی نفوذ نمود، زبانش به لکنت افتاد و سبک وزن یا سبک مغز شد، لاغر شد. خلیل، دوست و همرازی که در درون و اسرار دوستش نفوذ دارد» سپس در تفسیر آیه فوق می نویسد:

این وصف روزی است که در آن هر گونه رابطه عارضی و دنیایی قطع می شود نه داد و ستد در میان است که گناه و محکومیت مجرمی باز خرید شود و نه عواطف دوستی و خویشاوندی و نه نفوذ قدرتمندی که شفاعت نماید. تأثیر مال هم دیگر در میان نیست که برای خرید جرم و یا بعنوان هدیه خویشاوندی و یا رشوه برای واسطه انگیزی مصرف گردد. این هم بیان دیگری از آیه «وَأَنْتَقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا شَفَاعَةٌ وَلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ» (بقره 48) که بحث در آن گذشت ⁽²⁾ روز واپسین چون روز حاکمیت و ظهور کامل اراده حکیمانه و عدل خداوند و روز بروز محصول اعمال و تحقق مکتسبات است،

ص: 181

1- ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم 1372، ج 5، ص 6- 87

2- بحث فوق الذکر قریبا خواهد آمد به شماره 18 مراجعه فرمایید

دیگر هیچ عامل و رابطه اعتباری در میان نیست تا منشاء اثری باشد.» (1)

شبیبه این آیه در سوره ابراهیم آمده که می گوید «يَوْمٌ لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خِلاَلٌ» (ابراهیم 31) که خلال هم به معنی دوستی است، در این رابطه عبد الله جوادی آملی می نویسد:

انسانی که در دنیا نیازمند چیزی است از دوراه می تواند نیازش را برطرف کند: یا از راه خرید و فروش، چیزی را بخرد، یا از راه دوستی، دوستان او، به او رایگان بدهند. یا به رسم عاریه دریافت دارد و مانند آن یا از خلیل و دوست یا از فروشنده انسان چیزی را می گیرد. ولی خداوند فرموده است در قیامت هر انسانی، فقط مهمان سفره خودش است، آنجا نه جای خرید و فروش است نه جای خلت و دوست بازی، نه از دوستی چیزی عاید انسان می شود و نه امکان خرید و فروش است. البته دوستی عده ای نافع است. چنانکه در قرآن کریم فرمود تمام دوستی ها در قیامت به دشمنی تبدیل می شود الا دوستی وارستگان:

«الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ» (زخرف 67)

تمام دوستان در قیامت دشمن یکدیگر می شوند... فقط دوستی وارسته ها و متقین است که مفید واقع می شود. آن متقین که در اینجا دوست هم بودند... در آنجا شفیع یکدیگر می شوند و به اذن الله در کنار هم بسر می برند و از این دوستی در آنجا هم لذت خواهند برد.»

(2)

ص: 182

-
- 1- سید محمود، طالقانی، پرتوی از قرآن، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار، تهران، 1350، ج 2، ص 200
 - 2- عبدالله، جوادی آملی، تفسیر سوره ابراهیم، چاپ اول، مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران، 1363، ص 104-105

هیجدهم - «يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا»: روزی که کسی بجای دیگری مجازات نمی شود

صاحب قاموس قرآن، یکی از معانی جزاء را مکافات دانسته و از قول قاموس اللغه ادامه میدهد که: « چون مابعد آن (باء و علی) آید به معنی مکافات و مجازات است و چون (عن) باشد به معنی قضا و اداء میباشد و بدون آنها به معنی کفایت است.

راغب آنرا در اصل بی نیازی و کفایت گفته و گوید: (پاداش را جزاء گویند چون از حیث مقابله و برابری در آن کفایت هست. مجمع البیان گوید جزاء مکافات و مقابله نظایر هم اند.)

در قرآن مجید جزاء برای پاداش و کیفر استعمال شده، به خلاف اجر که مخصوص پاداش است. واژه جزیه که عبارت از مالیات اهل کتاب است از همان ماده مشتق شده است. علت این تسمیه به عقیده راغب آن است که در حفظ خون و احترام اهل کتاب به آن اکتفاء میشود.» (1)

علامه طباطبائی در تفسیر آیه فوق شرح مبسوطی ارائه مینماید که ملخص آن چنین است:

«پادشاهی و سلطنت دنیوی از هر نوعش که باشد، و با جمیع شئون و قوای مقننه و قوای حاکمه و مجریه اش مبتنی بر حوائج زندگی است و این حاجت زندگی است که ایجاب میکنند چنین سلطنتی و چنین قوانینی بوجود آید، تا حوائج انسان را که عوامل زمانی و مکانی آنرا ایجاب می کند بر آورد.

ص: 183

1- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1382، ج 2، ص 35 - 37، با تصرف و تلخیص

به همین جهت چه بسا می شود که متاعی را مبدل به متاعی دیگر و منافی را فدای منافی بیشتر، و حکمی را مبدل به حکمی دیگر میکنند، بدون اینکه این دگرگونی ها در تحت ضابطه و میزانی کلی در آید، بر همین منوال مسأله مجازات متخلفین نیز جریان می یابد. با اینکه جرم و جنایت را مستلزم عقاب می دانند، چه بسا از اجرای حکم عقاب به خاطر غرضی مهم تر، که یا اصرار و التماس محکوم به قاضی، و تحریک عواطف او است و یا رشوه است، صرف نظر کنند، و قاضی به خاطر عوامل نامبرده، بر خلاف حق حکم بر آند، و تعیین جزا کند، و یا مجرم پارتی و شفیع نزد او بفرستد، تا بین او و خودش واسطه شود، و یا اگر قاضی تحت تأثیر اینگونه عوامل قرار نگیرد، پارتی و شفیع نزد مجرمی حکم برود، و او را از اجرای حکم باز بدارد، و یا در صورتی که احتیاج حاکم به پول بیشتر از احتیاجش به عقاب مجرم باشد، مجرم عقاب خود را با پول معاوضه کند، و یا قوم و قبیله مجرم بیاری او برخیزند، و او را از عقوبت حاکم برهانند، و... که سنتی است جاری و عادی است در بین اجتماعات بشری.»

سپس ایشان اعتقادات قدما را درباره معاد بازگو نموده، می نویسند:

در ملل قدیم از وثیها و دیگران، این طرز فکر وجود داشت، که معتقد بودند نظام زندگی آخرت نیز مانند نظام زندگی دنیوی است، و قانون و اسباب و مسببات و ناموس تأثیر و تأثر مادی

طبیعی، در آن زندگی جریان دارد لذا برای اینکه از جرائم و جنایاتشان صرفنظر شود، قربانی‌ها و هدایا برای بتها پیش کش می‌کردند، تا به این وسیله آنها را در برآورده شدن حوائج خود برانگیزند و همدست خود کنند، و یا بت‌ها برایشان شفاعت کنند، و یا چیزی را فدیه و عوض جرمه خود می‌دادند، و بوسیله یک جان‌زنده یا یک اسلحه، خدایان را به یاری خود می‌طلبیدند، حتی با مردگان خود چیزی از زیورآلات را دفن می‌کردند تا به آن وسیله در عالم دیگر زندگی کنند و یا انواع اسلحه با مردگان خود دفن می‌کردند تا در آن عالم با آن از خود دفاع کنند و چه بسا با مرده خود یک کنیز را زنده دفن می‌کردند، تا مونس او باشد، و یا یکی از قهرمانان دفن می‌کردند تا مرده را یاری کند، و در همین اعصار در موزه‌های دنیا در میانه آثار زمینی مقدار بسیار زیادی از این قبیل چیزها دیده می‌شود.» (1)

ایشان پس از بررسی این مسائل در مورد مسأله شفاعت بحث می‌کند و آیاتی که به ظاهر مسأله شفاعت را نفی می‌کند، بیان فرموده و آیاتی که اثبات شفاعت می‌کند، ذکر نموده، سپس نتیجه‌گیری کرده، که جمع بین این دو دسته آیات، چگونه میسر است، و در پاسخ می‌افزاید: «نسبتی که این دو دسته آیات با یکدیگر دارند نظیر نسبتی است که دو دسته آیات راجع به علم غیب با هم دارند، یکدسته علم غیب را منحصر در خدا می‌کند، دسته دیگر آنرا برای غیر خدا نیز اثبات نموده، قید رضای خدا را شرط مینماید... و

ص: 185

1- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ اول، موسسه مطبوعاتی دارالعلم، قم، بی تا، ج 1، ص 5- 289

همچنین نسبت میانه آن دو دسته آیات شفاعت نظیر نسبتی است که میانه دو دسته آیات راجع به مرگ و نیز در دسته آیات راجع به خلقت و رزق و تأثیر و حکم و ملک و امثال آن است که در اسلوب قرآن بسیار زیاد دیده می شود... این اسلوب کلام به ما می فهماند که بجز خدای تعالی هیچ موجودی بطور استقلال مالک هیچ یک از کمالات نامبرده نیست، و اگر موجودی مالک کمالی باشد خدا به او تملیک کرده است...» سپس ادامه می دهد، «آیاتی که شفاعت را انکار می کنند، اگر بگوئیم ناظر به شفاعت در روز قیامت است شفاعت بطور استقلال را نفی میکند و می خواهد بفرماید کسی در آن روز مستقل در شفاعت نیست که چه خدا اجازه بدهد و چه ندهد، او بتواند شفاعت کند. و آیاتی که آن را اثبات می کنند، نخست اصالت در آن را برای خدا اثبات می کند و برای غیر خدا به شرط اذن تملیک خدا، اثبات می نماید. پس شفاعت برای غیر خدا هست اما باذن خدا.» (1)

صاحب پرتوی از قرآن در ذیل آیه فوق پیرامون شفاعت می نویسد: «شفاعت در دنیا و از نظر عرف این است که شفیع حاکم را وادار به عفو مینماید و اراده او را درباره مجرم بر می گرداند. پس این سؤال پیش می آید که حاکم به عدل چگونه رأی و نظرش با شفاعت تغییر می نماید؟ این حاکم مستبد و ظالم است که به حسب مصلحت خود تغییر حکم و اراده می دهد. عذاب مجرم در آخرت چون موافق با عدل الهی است، پس گذشت از وی مخالف عدل

ص: 186

است. با آنکه حکم و اراده پروردگار عین حکمت و سنت حتمی او و قابل تغییر نیست. چنانکه آیاتی از قرآن به عدم تغییر سنت و اراده خداوند تصریح می نماید. دیگر آن که با باز بودن راه شفاعت آیین و شریعت در نظر عامه سست می شود و احکام دگرگون می گردد و این بر خلاف حکمت بعثت پیامبران و تشریح شرایع است بلکه منشاء اختلال نظم و ترویج گناه می گردد. از سوی دیگر ناامیدی و یأس، مجرم و گناهکار را بیشتر به جرم و گناه می آید و از توجه به خیر باز می دارد و شقاوتش می افزاید، گرچه در توبه به روی همه باز است ولی توبه که برگشت و تحول و انقلاب کامل است برای همه یکباره آسان نیست مگر آنکه امید به دستگیری و کشش حق و نمایندگان او آهسته، آهسته گناهکار را مستعد توبه گرداند، و در میان بیم و امید او را از یأس و تسلیم به شر و غرور و سرکشی برحذر بدارد، پس اصل شفاعت محدود، و نوید به آن از اصول خیر و رحمت و تربیت است. قرآن کریم هم مطابق همین اصل، مطلق آنرا نفی کرده و در حد اذن و رضایت به آن وعده داده، روایات شفاعت هم محدود و مشروط آمده است.»

سپس در تکمیل مسأله فوق می افزاید: «اصل شفاعت از نظر واقع مانند اصول و قوانین جذب و حرکت و سرعت، مشمول شرایط و حدودی باید باشد، جسم مجذوب اگر در سر حد و دسترس تأثیر نیروی جذب، یا میدان تشعشع مغناطیسی قرار نگیرد مشمول جاذبه رحمت نیروی برتر نمی گردد... چنانکه جسم آدمی مانند دیگر

اجسام تابع قوانین و قوای جهانی است، نفس و باطن انسانی هم به حسب تطابق عوالم، باید مشمول اینگونه قوانین باشد. اگر آثار باقیه ایمان و عمل صالح نفس آلوده انسانی را در سر حد جاذبه کلی حق و اشعه آن بدارد گر چه ثقل و آلودگی به گناه در آن باشد، قوای برتر خیر ضمیمه شفیع آن می شوند و بیش از استحقاقش به سوی خود میکشانند و از جرم گناه و تاریکی پاکش میسازند، و اگر تکرار گناه فطرت آدمی را از حرکت به سوی خیر و حق باز داشت و از سر حد جاذبه آن دور نگهداشت مشمول رحمت نمی گردد، با این میزان می توان همه آیات و روایات مختلفی که درباره شفاعت آمده جمع نمود، و نظر جامع آنها را فهمید.» (1)

نوزدهم - «يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِنَفْسٍ شَيْئًا»: روزی که هیچ کس مالک

انجام کاری برای دیگری نیست:

علامه طباطبائی پس از ذکر بحث لغوی می نویسد: «توضیح اینکه رابطه تأثیر از ناحیه اسباب ظاهری، و تأثر از ناحیه مسببات آن، در روز قیامت منقطع است، همچنانکه در جای دیگر بدان تصریح نموده، می فرماید «وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ» (بقره 199) و نیز فرموده: «و اگر ستمگران وضع خود را در آن روز که عذاب را مشاهده میکنند میدیدند، آنوقت می فهمیدند که نیرو هر چه هست برای خداست (بقره 195)

پس در آن روز هیچ انسانی مالک چیزی برای دیگری نیست و نمی تواند برای دیگری کاری بکند، شری را دفع یا خیری را جلب

ص: 188

نماید، و این با آیات شفاعت منافات ندارد و چون شفاعت به اذن خدا انجام می شود و در نتیجه باز خود خدا مالک است، نه شخص شفیع.»⁽¹⁾

شبیهِ همین مسأله را صاحب پرتوی از قرآن آورده و می نویسد: «این وصف قابل درک و تهدید آمیز روز جزاء و امتیاز و فصل خاص آن روز، از روز این جهان می باشد. در این جهان هر نفسی با قدرت عقل و اختیار و توسل و اسباب، مالک گزیدن و تسبیب و انجام عمل و تصرف در امور خود و دیگران است، در آن عالم که استعدادها به فعلیت می رسد و اعمال بارز می گردد، قدرت اختیار و عمل که منشأ مالکیت در تصرف است گرفته یا مقهور قدرت فاعلی خداوند میشود.»⁽²⁾

صاحب پیام قرآن ذیل تفسیر این آیه و آیه سابق الذکر می نویسد: «مخاطب این دو آیه بنی اسرائیل اند که در تعصب قومی و نژادی در جهان ضرب المثل هستند، قرآن به آنها هشدار می دهد که حتی شما با آن همه تعصبی که درباره یکدیگر دارید، همه چیز جز خودتان را در آن روز بزرگ فراموش می کنید.»⁽³⁾

بیست - «يَوْمَ لَا رَيْبَ فِيهِ»: روزیکه در آن تردیدی وجود ندارد:

تعبیر فوق در آیات 9 و 25 سوره آل عمران آمده است به این ترتیب:

1- رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ: پس پروردگارا محققاً تو تمام مردم را در روزیکه هیچ شبهه در آن نیست،

ص: 189

1- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1362، ج 60، ص 109-108

2- سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، چاپ دوم، شرکت سهامی انتشار، تهران، بی تا، ج 3، ص 229: ص 247

3- ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 103

2- «فَكَيْفَ إِذَا جَمَعْتَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ» پس چگونه خواهد بود، حال آنها، هنگامی که جمع آوریم آنان را در روزیکه تردیدی در آن نیست.

اما در بعضی آیات مانند 87 نساء و 12 انعام، جمله «لَا رَيْبَ فِيهِ» حال از «يَوْمُ الْقِيَامَةِ» است نه صفت یوم.

از میان دو آیه بالا به تفسیر آیه دوم اکتفا میکنیم.

علامه طباطبائی در توضیح آیه میگوید «یهود و نصاری را چون به کتاب الهی می خوانند که در بینشان حکم نماید، پشت کرده و از آن اعراض می کنند و علت اساسی آن اعراض همانا غروری است که به دروغها و افترا آتی که در دین وارد کرده اند، پیدا نموده اند و به آن وسیله شانه از زیر بار حق خالی کرده اند، این بیچارگان هنگامیکه برای روز حتمی و قیامت آنها را گرد آوریم چه میکنند؟

آن روز، روز داوری و روز جدا ساختن خوب از بد است و حکمی که در آن روز صادر شود حکم حقی خواهد بود و در آن روز، هر کس را بر طبق آنچه در دنیا کسب کرده جزاء می دهند و به کسی ظلمی نخواهد شد.»⁽¹⁾

صاحب پرتوی از قرآن پس از ذکر نکات ادبی آیه، می افزاید: «پس چگونه است حال و وضع آن شبروان که به نصیبی از کتابروی آوردند و از حاکمیت جامع و نور کامل و رهنمای آن اعراض

ص: 190

1- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم عبد الکریم نیری بروجردی، موسسه مطبوعاتی دارالعلم، قم، 1346، ج 5، ص 239. 38

کردند و در تاریکی بافته های ذهنی، خود را از عذاب واقعی مصون پنداشتند و دچار غروری از افتراء و فریب شدند، که ما جمعشان کنیم و بکشانیمشان برای روزیکه درباره آن ریبی راه ندارد و یا در آن روز هر ریبی منتفی می شود. در آن روز جامع، اختلافات ناشی از بغی و امتیاز خواهی و سود جویی از کتاب و امتیازات و اعتبارات و انتسابها که همه جوانب زندگی با آنها سنجیده می شد، از میان می رود و ترازوی قسطی که به گونه کتاب جامع در دنیا نازل شده بود: «وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ» نصب می شود تا همه کس با میزان و ایمان و کسب عمل سنجیده شود نه با معیار غرورها و امنیه ها و ادعاها و شخصیت های پوچ «وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ» هر کس به مقیاس بازده اعمالش بهره کامل و تام میگیرد و محیط بهشت یا جهنم خود را به پا می دارد.» (1)

همینطور که بیان شد در آیات بالا جمله «لاریب فیه» صفت واقع شده و به توصیف «یوم» می پردازد. اما در آیات 87 نساء و 12 انعام جمله مذکور حال از «یوم القیامه» است که به عنوان نمونه آیه 87 نساء را می نویسیم:

«اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا» (نساء 87)

خدائی که جز او معبودی نیست، بطور قطع شما را در روز قیامت جمع خواهد کرد (و به حساب کردارتان خواهد رسید) روزی که در آن تردیدی نیست و کیست که از خداوند راستگوتر باشد...

ص: 191

بیست و یک - «يَوْمٌ لَا مَرَدُّ لَهُ مِنَ اللَّهِ» روزی که بازگشتی در آن از سوی خدا نیست: (شوری 47)

صاحب قاموس قرآن در واژه (مَرَدُّ) می نویسد: «مرد مصدر میمی از (ردد - رَدَّ) به معنی برگرداندن است خواه برگرداندن ذات شیء و خواه برگرداندن حال شیء باشد. تردد به معنی رفت و آمد پی در پی و گاهی به معنی تحیر از همان ریشه است. ارتداد به معنی برگشتن به عقب و حالت اولیه یا برگشتن از دین نیز از (رَدَّ) می باشد.» (1)

علامه طباطبائی در تفسیر آیه فوق می گوید: «این آیه شریفه مردم را دعوت میکنند به اینکه فرمایشات خدا و انذار او از روز قیامت در آیات قبل را بپذیرند، این آن چیزی است که از سیاق استفاده می شود... و کلمه (لا) در جمله (لا مَرَدُّ لَهُ مِنَ اللَّهِ) لای نفی جنس است و کلمه (مرد) اسم آن (لا-) و کلمه (له) خبر آن است و جمله (من الله) حال از کلمه (مرد) است، و معنایش این است که بپذیرید دعوت پروردگارتان را، قبل از فرارسیدن روزی که از قبل، خدا ردی و برگشتی برایش نیست یعنی آمدن آن روز قضاء حتمی است، که خدا به هیچ وجهی آن را بر نمی گرداند، پس در حقیقت، این تعبیر بمنزله تعبیر (لاریب فیه) است، که در قرآن کریم، روز

قیامت مکرر به آن وصف شده.» (2)

اما صاحب پیام قرآن می نویسد «جمله های ذیل که میگوید (در آن روز نه پناهگاهی دارید و نه مدافعی) با این تفسیر که (نه راهی

ص: 192

1- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی تا، ج 3، ص 79

2- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1358، ج 35، ص 110

برای جبران در پیش است و نه طریقی به سوی بازگشت به این جهان و تدارک مافات) سازگارتر است... سپس می افزاید «این احتمال نیز وجود دارد که منظور این است که در آن روز هیچکس قدرت این را ندارد که عذاب الهی را از شما بازگرداند و این معنی با ذیل آیه مناسبتر است.» (1)

صاحب تبیان در توضیح آیه فوق می نویسد: «لا مَرْجِعَ لَهُ بَعْدَ مَا حُكِمَ بِهِ وَقِيلَ مَعْنَاهُ لَا يَتَهَيَّأُ لِاحِدٍ رَدَّهُ وَلَا يَكُونُ لَكُمْ مَلْجَأٌ تَلْجَأُونَ إِلَيْهِ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ» (2)

هیچ بازگشتی بعد از حکم دادن برای آنان نیست، و گفته شده معنای آن این است، برای احدی از آنها، امکان بازگشت نیست و هیچ پناهگاهی نیست که در آن روز پناه ببرند. این واژه یک بار در قرآن سوره شوری آیه 67 آمده است که عین آیه چنین است: «اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ»

بیست و دوم - «يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ» روزیکه نه پدر جزای اعمال خود را می پذیرد و نه فرزند چیزی از جزای پدر را (لقمان 33) پیرامون واژه جزاء در شماره هیجده (یوم لا تجزي نفس...) بحث شد به همین خاطر از تکرار صرفنظر می نمایم. تعبیر فوق قسمتی از آیه 33 سوره لقمان است که می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ...»

ص: 193

1- ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص. 117

2- محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، 1409 ه.ق، ج 9، ص 173

علامه طباطبائی در آغاز تفسیر آیه فوق می گوید: «بعد از آنکه حجت ها و مواعظ شافی و وافی را بیان نمود در این جمله که خاتمه آن مواعظ است، در بیانی عمومی، همه را مخاطب قرار داده، به سوی تقوی دعوت و از روز قیامت انذار کرد، قیامتی که هیچ بی نیاز کننده ای نیست که آدمی را بی نیاز کند، مگر ایمان و تقوی.» (1)

صاحب تبیان در تفسیر آیه فوق می نویسد: «ثم خاطب جميع المكلفين من الناس فقال «يا أيها الناس اتقوا ربكم أمرهم باجتناب معاصيه خوفا من عقابه...» سپس خدای تعالی همه مکلفین را مخاطب ساخته می فرماید ای مردم برای خدا تقوا پیشه سازید، بدینوسیله آنها را به دوری از گناه بخاطر ترس از کیفر وادار می سازد. سپس می نویسد: «وَاحْشُوا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنْ وَلَدِهِ...»

که مقصود از یوم روز قیامت است روزیکه هیچ کس از دیگری بی نیاز نمی شود، نه پدر از فرزند و نه فرزند از پدر. سپس وارد بحث لغوی شده و می گوید: «يقال: جُزِيَتْ عَنْكَ اجْزَى إِذَا أُغْنِيَتْ عَنْكَ، وَفِيهِ لُغَةٌ أُخْرَى» گفته شده (جزیت عنک) یعنی کفایت است وقتی که بی نیاز باشم از تو و در آن لغت دیگری است از اجزاء یجزی که با همزه است.» (2)

صاحب پیام قرآن در تفسیر آیه فوق می نویسد: «رابطه پدر با فرزند بر اساس (عاطفه و محبت) است، و رابطه فرزند با پدر بر اساس احترام و محبت) و در واقع از نزدیکترین و قوی ترین، پیوندهای عاطفی انسان همین دو رابطه است، ولی هول و وحشت

ص: 194

1- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1358، ج 35، ص 110

2- محمد بن حسن طوسی، همان کتاب، ج 8، ص 289

قیامت آنچنان عظیم و کوبنده است که تمام این پیوندها را در هم می کوبد و از میان می برد، آنچنانکه هر کس تنها به فکر خویشتن است.» (1)

بیست و سوم - «يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ»: روزی که سخنی نمی توانند بگویند: (مرسلات 35)

این توصیف تنها یکبار در قرآن مجید، سوره مرسلات آمده که می فرماید «هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ» (مرسلات 30 - 36)

این روزیست که (کافران بر نجات خود) سخنی نتوانند گفت و به آنها اجازه عذر خواهی نخواهند داد.

علامه طباطبائی می نویسد: «هر دو آیه در سلک نفی قرار دارند، می فرماید امروز، روزیست که اهل محشر البته انسانها، سخن نمی گویند و اذن سخن گفتن به ایشان داده نمی شود و یا اذن عذر خواهی کردن بایشان داده نمی شود، پس اعتذاری نخواهند کرد و نفی نطق در این آیه با اثبات آن در آیات دیگر منافات ندارد، چون روز قیامت مواقف بسیار و مختلف دارد، در یک موقف از ایشان سؤال میشود جواب هم میدهند، و در موقعی دیگر بر دهان آنان مهر می زنند، و سخن گفتن نمی توانند...» (2)

صاحب پیام قرآن می گوید: «آیا هول و وحشت عظیم قیامت سبب از کار افتادن زبان آنها می شود، همانگونه که در دنیا نیز گاه زبان انسان بر اثر یک حادثه بسیار عظیم بند می آید؟!»

ص: 195

1- ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 2 - 103

2- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب تهران 1361، ج 39، ص 409 ص: 248

یا اصولاً- سخنی برای گفتن و حجت و عذری برای بیان کردن ندارند؟ و یا اینکه به حکم آیه «الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (یس 15) زبانها به حکم خدا از کار می افتد و اعضاء بدن گواه اعمال انسان می شوند؟»

سپس می افزاید: «ممکن است هر سه تفسیر در معنای آیه جمع باشد، هر چند تفسیر سوم روشنتر بنظر می رسد؟» (1)

بیست و چهار - «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ»: روزی که عذرخواهی ستمگران برای آنها سودی نمیبخشد: (مومن 52)

این توصیف نیز تنها یک بار در قرآن، سوره مؤمن آیه 52 به کار رفته که عین آیه چنین است: «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذِرَتُهُمْ وَلَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ»

روزی که معذرتشان سودی نمی بخشد و برای آنان لعنت است و خانه بدی دارند. عذرخواهی در عالم دنیا یکی از وسائل رهایی از مجازات محسوب میشود ولی در عالم قیامت این وسیله کارساز نیست زیرا عذرخواهی صحیح با جبران مافات تَوَام است که نوعی عمل است و آخرت فقط محل حساب است نه عمل، همین طور که علی علیه السلام می فرماید: «وَإِنَّ الْيَوْمَ عَمَلٌ وَلَا حِسَابَ، وَغَدًا حِسَابٌ وَلَا عَمَلَ» (2) هم اکنون هنگام عمل است نه حساب و فردا وقت حساب است نه عمل.

صاحب پیام قرآن می نویسد: « پیامی که این نام برای همگان دارد آن است که امروز که می توان با پوزش طلبی به درگاه خدا آثار

ص: 196

1- ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 110

2- سید رضی، نهج البلاغه، مترجم محمد جعفر امامی، محمدرضا آشتیانی، چاپ پنجم، مؤسسه مطبوعاتی هدف، قم، بی تا، ج 1، ص

گناهان را شست، و با ادای حق مظلومان آثار ظلم را زدود، باید از فرصت استفاده کرد، و گرنه در آن صحنه عظیم و دادگاه بزرگ نه عذر سودی می بخشد و نه ندامت و پشیمانی و گریه و زاری» (1)

و به گفته شاعر شیراز سعدی در بوستان:

کنونت که چشم است اشکی بیار*** زبان در دهان است عذری بیار

کنون بایدت عذر تقصیر گفت*** نه چون نفس ناطق زگفتن بخفت

کنون وقت تخم است تا بدروی*** گر امید داری که خرمن بری

کنون باید ای خفته بیدار بود*** چو مرگ، اندر آید ز خوابت چه سود

علامه طباطبائی می گوید: «اما اینکه در سوره مرسلات فرمود «هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَلِرُونَ» مربوط به بعضی از مراحل قیامت است». (2)

از مجموع آیات قرآن این مطلب بر می آید که بعضی موارد مجرمان گنگ و لالند و در بعضی موارد به فرمان خدا سخن می گویند، پس مواقف مختلف حکم مختلف دارد.

بیست و پنج - «يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ»: روزی که مال و فرزند در آن سودی نمیبخشد: (شعراء 88)

این تعبیر در سوره شعراء بکار رفته و عین آیه چنین است: «يَوْمَ

ص: 197

1- ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 112

2- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1358، ج 34، ص 217

علامه طباطبائی می نویسد: «در این جمله سود داشتن مال و فرزندان در روز قیامت به کلی نفی شده، و این بدان جهت است که رابطه مال و فرزندان که در دنیا مناط در یاری و مساعدت طرفینی است، رابطه ای است وهمی و خیالی، که تنها در نظام اجتماعی بشر معتبر شمرده می شود، و در خارج از ظرف اجتماع مدنی، هیچ اثری ندارد، و روز قیامت که روز انکشاف حقایق و جدا شدن آنها از موهومات است، و روزی است که دیگر اسباب و مؤثرات اعتباری از سببیت می افتد، مال به مالیتش و فرزند به عنوان فرزندش و خویشاوند به عنوان قرابتش نیز از اعتبار می افتد.» (1)

سپس ایشان نتیجه گیری کرده می گوید: «آیه شریفه از نظر معنا قریب به آیه «الْمَالُ وَالْبَنُونَ زِينَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَالْبَاقِيَاتُ الصَّالِحَاتُ خَيْرٌ عِنْدَ رَبِّكَ ثَوَابًا وَخَيْرٌ أَمَلًا» (کهف 46) است. چیزی که هست در آیه مورد بحث نفع را به قلب سلیم نسبت داده که آن قلبی است که از ننگ ظلم و تاریکی شرک و گناه سالم باشد.» (2)

صاحب پیام قرآن می گوید: «در حقیقت سرمایه های مهم دنیا در سه چیز خلاصه می شود: مال و ثروت، فرزندان برومند، و دوستان باوفا، اما مشکلات محشر و گرفتاریها هولناک آن نه چنان است که بتوان با استفاده از مال و ثروت، با کمک فرزندان و دوستان آنها را برطرف ساخت، و به فرض که تمام اموال دنیا به آنجا انتقال یابد و همه فرزندان و دوستان در کنار انسان باشند ممکن نیست گرهی از

ص: 198

1- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 30، ص 152-155

2- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 30، ص 152-155

کار او بگشایند، چرا که معیار در آنجا چیز دیگر است، حلال مشکلات محشر، ایمان و عمل صالح و قلب سلیم است، قلبی خالص از هر گونه شرک و ریا و فارغ از غیر خدا... البته منظور از مال و فرزندان، مال و فرزندان نیست که در طریق جلب رضای الهی به کار گرفته شده، یا دوستانی که بتوانند در پیشگاه خدا شفاعت کنند، بلکه منظور این است که اگر این سرمایه ها به آنجا منتقل شود هیچ کاری از آن ساخته نیست.» (1)

بیست و شش - «يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى»: روزی که با قدرت عظیم خویش آنها را خواهیم گرفت. (دخان 16)

صاحب دائرة الفرائد، پیرامون واژه بطش مینگارد: «بَطَشٌ يَبْطِشُ بَطْشًا» از باب «نَصَرَ يَنْصُرُ» و «بَطَشٌ يَبْطِشُ بَطْشًا» از باب «ضَرَبَ، يَضْرِبُ» بمعانی حمله کردن و سخت گرفتن و هجوم بردن، بطش عبارت از رسیدن به چیزی است بوسیله... حمله نمودن.» (2)

از ثلاثی مجرد این ریشه سه اسم مذکر و دو اسم مؤنث و دو فعل ماضی و سه فعل مضارع بر رویهم ده بار در هشت سوره طی هشت آیه در قرآن مجید آورده شده است.

علامه طباطبائی برای آیه «يَوْمَ نَبْطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَى إِنَّا مُنْتَقِمُونَ» دو تفسیر قائل است یکی با توجه به آیه قبلی آن، بطشه را روز جنگ بدر میدانند و دیگری با توجه به صفت کبری برای بطشه آن را قیامت، اختیار نموده و می نویسد:

ص: 199

-
- 1- ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 101
 - 2- محمد باقر محقق، دائرة الفرائد در فرهنگ قرآن، مؤسسه انتشارات بعثت، تهران، بی تا، ج 3، ص 261

«و چنین بطشه ای همان بطشه روز قیامت است که عذابش از هر عذابی سخت تر است، همچنانکه خداوند کریم فرموده: (فَيَعَذَّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ) خداوند تعالی او را به سخت ترین شکنجه عذاب میکند (غاشیه 26) کما اینکه پاداش قیامت هم بزرگترین پاداش است و در آن باره می فرماید: (و لأجر الآخرة أكبر)» (نحل (41) (1))

صاحب پیام قرآن می نویسد: «هر گاه انسان در جزء جزء تعبیرات آیه: تعبیر به «بطش» که بمعنی گرفتن با شدت و حمله است، و توصیف آن به کبری که نشانه عظمت است، و تعبیر «اتا منتقمون» که هم جمله اسمیه است و هم مؤکد به «ان» بیندیشد، لرزه بر اندام او می افتد که خدای رحیم و غفور، خدای قادر و قاهر به چنین تهدیدی پرداخته است.» (2))

بیست و هفت - «يَوْمَ نَدْعُو كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ: روزی که هر قومی با کتاب و امامشان دعوت کنیم: (اسراء 71)

این تعبیر تنها یک بار در سوره اسراء آیه 71 آمده است.

واژه اناس بمعنی مردم است که گاهی با حذف همزه ناس می آید. مفرد آن انس است اناسی نیز جمع دیگر انس می باشد. واژه انس بنا به گفته دائرة الفرائد بمعنی دوست گزیده و مونس است انسی ضد وحشی و سمت چپ هر چیز و نیز انس و انسیه ضد وحشت است و بمعنی خرمی است، انس جماعت زیاد و قبیله ای که در جایی مقیم باشند و نیز بمعنی مردم و همچنین نام خادم رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم بوده است و جمع آن (اناس) است انس بشر است و

ص: 200

1- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1358، ج 35، ص 225

2- ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 116

برخلاف جن و نیز انس ضد نفور و نفرت است... انسان یعنی مردم که واحد و جمع و نیز مذکر و مؤنث در آن یکسان است و نیز به معنی سر انگشتان و سایه مردم و سرکوه و زمین بدون کشت و زرع و غیر مزروع و مردم چشم.»⁽¹⁾

از ریشه این فعل (انساً - انسته و انساً) 97 بار در 52 سوره و در 97 آیه در قرآن مجید آورده شده است.

مقصود از یوم در این آیه، روز قیامت است. علامه طباطبائی در تفسیر آیه فوق می نویسد: «امام بمعنای مقتدا است و خدای سبحان افرادی از بشر را به این نام نامیده که جامع آنان این است که بشر را به امر خدا هدایت میکنند همچنانکه درباره ابراهیم علیه السلام این اسم را بکار برده «إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا» (بقره 124) و درباره سایرین فرموده: «وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْتَدُونَ بِأَمْرِنَا» (انبیاء 73) و افراد دیگری که مقتدای گمراهانند ائمه کفر خوانده... و نیز (تورات) را امام خوانده فرموده «وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً» و قبل از او کتاب موسی که امام و رحمت بود (هود 17) و چه بسا از آن استفاده می شود که کتابهای آسمانی که مشتمل بر دین تازه و شریفند مانند کتاب نوح و ابراهیم و عیسی و محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) همه امام باشند... ایشان پس از توضیح هر یک از مواردی که پیرامون امام بحث شده به بررسی آیه سابق الذکر پرداخته و می نویسد:

«پس متعین می شود که بگوییم: مراد به امام هر طایفه، همان اشخاصی هستند که مردم هر طایفه به آنها اقتدا و در راه حق و یا

ص: 201

1- محمد باقر محقق، دائره الفرائد در فرهنگ قرآن، موسسه انتشارات بعثت، بی تا، ج 2، ص 9-988

باطل از آنها پیروی میکرده اند و قبلاً هم گفتیم که قرآن کریم هر دو مقتداء را امام خوانده و امام حق کسی را دانسته که خداوند سبحان او را در هر زمانی برای هدایت اهل آزمان برگزیده است حال چه اینکه پیغمبر بوده باشد مانند ابراهیم و محمد صلوات الله علیهما و یا غیر پیغمبر.»⁽¹⁾

بیست و هشت - «يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السَّجِلِّ لِّلْكُتُبِ : روزیکه آسمان را مانند طوماری در هم می پیچیم: (انبیاء 104) کلمه (نطوی) از ریشه (طوی، یطوی) به معنی پیچیدن است. صاحب مجمع البحرین در ذیل آیه فوق الذکر می نویسد: (كَطَى الصَّحِيفَةَ فِيهَا الْكِتَابُ) همان طور که صحیفه ها در کتاب می پیچد.»⁽²⁾ صاحب قاموس قرآن می نویسد: «طی پیچیدن، تقیض نشر بمعنی پراکندن است»

سپس می افزاید که: «مراد از پیچیده شدن آسمانها انقباض آنها و مبدل شدن به چیز دیگر است.»⁽³⁾ در مورد واژه «سجل» صاحب قاموس قرآن از قول راغب آورده که «سجل سنگی است که در آن چیزی نوشته شود.»⁽⁴⁾

علامه طباطبائی پس از بحث لغوی و نحوی می نویسد: «پس طی و پیچیدن آسمان بر این حساب بمعنای بازگشت آن به خزائن غیب است، بعد از آنکه از آن خزائن نازل و اندازه گیری شده بود، همچنانکه درباره آن و تمامی موجودات فرمود: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا

ص: 202

1- محمد باقر محقق، دائره الفرائد در فرهنگ قرآن، موسسه انتشارات بعثت، بی تا، ج 2، ص 9-988

2- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1352، ج 25، ص 2-283 ص: 249

3- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1345 و 1353، ج 4، ص 257 و ج 3، ص 23

4- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1345 و 1353، ج 4، ص 257 و ج 3، ص 234

عَدَدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزَلُهُ إِلَّا بِقَدْرِ مَعْلُومٍ» هیچ چیزی نیست مگر آنکه خزینه هایش نزد ماست و ما آنرا نازل نمی کنیم مگر به اندازه معلوم
حجر 21»

سپس می افزاید: «و شاید بخاطر این معنا بوده که بعضی گفته اند جمله « كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ نُعِيدُهُ » ناظر به رجوع تمامی موجودات بحالتی است که قبلا یعنی قبل از آغاز خلقت داشته اند...» ایشان ضمن توضیح دقیق تر می افزاید: «سیاق آیات می رساند که مراد این است که ما خلق را مبعوث میکنیم، همانطوری که قبلا ایجاد کرده بودیم.» (1)

سید شریف رضی می نویسد: «و هَذِهِ إِسْتِعَارَةٌ وَالْمُرَادُ بِهَا عَلَى أَحَدِ الْقَوْلَيْنِ إِبْطَالُ السَّمَاءِ وَ تَقْضِ بُنْيَانِهَا وَإِعْدَامُ جُمْلَتِهَا مِنْ قَوْلِهِمْ: طَوَى الدَّهْرُ آلَ فُلَانٍ إِذَا أَهْلَكَهُمْ وَعَفَى آثَارَهُمْ وَعَلَى الْقَوْلِ الْآخِرِ يَكُونُ الطِّيُّ هَاهُنَا عَلَى حَقِيقَتِهِ فَيَكُونُ الْمَعْنَى إِنْ عَرَضَ السَّمَوَاتِ يُطَوَى حَتَّى يَجْتَمِعَ بَعْدَ إِنْشَارِهِ وَيَتَقَارَبُ بَعْدَ تَبَاعُدِ أَقْطَارِهِ فَيَصِيرُ كَالسَّجْلِ الْمُطَوَى وَهُوَ مَا يُكْتَبُ فِيهِ مِنْ جِلْدٍ أَوْ قِرْطَاسٍ أَوْ تَوْبٍ أَوْ مَا يَجْرِي مَجْرَى ذَلِكَ وَ الْكِتَابُ هَاهُنَا مَصْدَرٌ كَقَوْلِهِمْ كَتَبَ كِتَابًا وَ كِتَابَهُ وَ كُتِبَ فَيَكُونُ الْمَعْنَى يَوْمَ نَطَوَى السَّمَاءَ كَطَى السَّجْلِ لِيَكْتَبَ فِيهِ فَكَأَنَّهُ قَالَ تَعَالَى كَطَى السَّجْلِ لِلْكِتَابَةِ لِأَنَّ الْأَعْلَبَ فِي هَذِهِ الْأَشْيَاءِ الَّتِي أَوْمَأْنَا إِلَيْهَا أَنْ تُطَوَى قَبْلَ أَنْ تَفْعَ الْكِتَابَةُ فِيهَا لِأَنَّ الطِّيَّ أْبْلَغُ فِي التَّمَكُّنِ مِنْهَا» (2)

مراد به آیه... یکی از دو قول زیر است:

1- ابطال آسمان و نابودی بنای آن و محو و نابودی تمام آنها.

ص: 203

1- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1355، ج 28، ص 184

2- سید رضی، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، چاپ اول، مؤسسه طبع و نشر وزارت ارشاد اسلامی تهران، 1407 ه. ق، ص 128

پیچیده شدن روزگار آل فلان هنگامی گفته میشود که آنها هلاک شوند و آثارشان محو گردد.

2- مقصود پیچیدن حقیقی باشد بدین معنا که عرض آسمان پیچیده می شود تا اینکه بعد از انتشارش جمع گردد و نزدیک شود بعد از دور بودن اقطارش، پس مانند پیچیدن یک نوشته می شود که در جلد یا کاغذ یا پیراهنی یا مانند اینها نوشته شده است. واژه (کتب) در اینجا مصدر است همانند قول آنها (کتب - کتاباً و کتباً)...

صاحب پیام قرآن در بحث آیه سابق الذکر می نویسد: «سجل» از ماده جل (بر وزن سطل) به معنی دلو بزرگ و پر از آب است و ریشه آن را بمعنی «جمع کردن و ذخیره نمودن برای ریختن و منتشر ساختن» دانسته اند. به همین دلیل به دلو بزرگ (سجل) گفته می شود، و (سجل) با کسر سین و جیم و تشدید لام به اوراقی که مطالب را روی آن می نویسند و گاه آن را بصورت طومار) به هم می پیچند، گفته اند، و در این صورت تعبیر (طی السجل) گفته می شود. ایشان پس از ذکر معانی دیگری پیرامون «سجل» نتیجه گیری کرده و می نویسد:

به هر حال ظاهر آیه این است که در پایان جهان و آستانه قیامت، تمام آسمانها به هم پیچیده می شوند، همانگونه که در آغاز بصورت توده واحدی بوده اند، و این چیزی است که در علم امروز نیز به آن تصریح شده که عالم هستی در آغاز به صورت توده واحدی بوده سپس به عللی که درست نمی دانیم به سرعت به دور

خود به گردش در آمد، و بر اثر نیروی گریز از مرکز اجزاء آن از هم دور می شوند، و هم اکنون عالم در حال گسترش است، ولی احتمالاً بعد از رسیدن به حد نهائی گسترش، بازگشت شروع می شود، و بار دیگر با سرعت به سوی مرکز جهان حرکت میکنند، و سرانجام به هم می پیچند و توده واحدی را تشکیل می دهند، و این پایان نظام این جهان است. بار دیگر حرکت نوینی آغاز می گردد، و زمین و آسمان جدیدی به وجود می آید که جهان دیگری را تشکیل می دهد.»⁽¹⁾

بیست و نهم - «يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ :

روزی که بجهنم میگوییم آیا پر شده ای و او می گوید، آیا افزون بر این هم وجود دارد: (ق 30)

واژه جهنم که بمعنی دوزخ یا سقر هم استعمال شده واژه‌های است که برخی آن را فارسی، بعضی عبرانی و جمعی غیر عربی و قلیلی عربی می دانند. صاحب دائره الفرائد از قول صاحب کلیات آورده که «جهنم اسمی است فارسی و معرب گردیده است و صاحب مفردات اسم آنرا جهنم گفته... برخی گویند عبرانی و اصل آن کهام است و معنی فارسی آن دوزخ است.» سپس از قول کتاب اسلام در ایران آورده که: «از منابع اروپائی چنین بر می آید نام دوزخ را مسلمین از یهود گرفته اند و جهنم از ژنوم (Gehinnom) عبری یعنی دره هُنم و جهین انجیل گرفته شده است و نیز گوید این دره نزدیک اورشلیم قرار داشته ویت مولوخ یا مولک که در برابر آن، آدمیان را

ص: 205

قربانی می کردند در آنجا برپا بوده است بدین سبب یهودیان موحد از دره هِنُم نفرت داشته اند. در لسان قرآن دوزخ دارای هفت طبقه است:

1- جهنم

2- لظى

3- سقر

4- حطمه

5- جحیم

6- سعیر

7- هاویه»(1)

تعبیر فوق الذکر تنها یک بار در قرآن در سوره ق آیه 30 آمده است.

آیا گفتگوی جهنم یک جریان استعاری است یا ظاهری، و اینکه استفهام آن چگونه است خود اقوالی است. علامه طباطبائی پس از ذکر اقوال مختلف می نویسد: «بعضی هم گفته اند: خطاب و پاسخش به همان معنای ظاهری است و دلیلی هم نداریم که این خطاب و جواب را جایز نداند، چطور ممکن است جایز نباشد با اینکه خدای سبحان در کلام مجیدش، از سخن گفتن دستها و پاها و پوست بدنها خبر داده، و این وجه وجه صحیحی است.

جمله (هل امتلات استفهامی است تقریری و اثباتی، و همچنین این جمله که از جهنم نقل کرده که می گوید: (هَلْ مِنْ مَزِيدٍ) و گویا با

ص: 206

ایراد این سؤال و جواب می خواهد اشاره کند به اینکه قهر خدای تعالی و عذاب او از اینکه به همه مجرمین احاطه یابد، و جزای آنچه را که استحقاق دارند ایفاء کند، کوتاه نمی آورد، همچنانکه در جای دیگر فرمود «إِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ» (49) «جهنم به کفار احاطه دارد».

توبه (49) «(1)»

صاحب پیام قرآن می نویسد: «در این که این سؤال و جواب در برابر دوزخ چگونه انجام گیرد؟ بعضی گفته اند سؤال و جواب از خازنان و نگهبانان دوزخ است و بعضی گفته اند این سؤال و جواب به زبان حال انجام می گیرد و گاه گفته شده جهنم بطوری که از بعضی از تعبیرات قرآن و اخبار استفاده می شود خود موجودی زنده است، و قادر بر سخن گفتن؛ و بنابر این می توان این آیه را به همان مفهوم ظاهری آن تفسیر کرد.» (2)

صاحب مجمع البیان در ذیل جمله (هَلْ مِنْ مَّزِيدٍ) سه قول را آورده است.

در قول اول - جمله فوق را مثلی می داند و می نویسد: «جهنم از نظر وسعت و عظمت مانند یک موجود دارای نطق است که هر گاه به او گفته شود: آیا پر شده‌ای؟ گوید: پر نشده ام و هنوز گنجایش بسیاری دارم».

دوم - آنکه خداوند برای جهنم وسیله نطق خواهد آفرید و روز قیامت به سخن خواهد آمد. (3)

ص: 207

-
- 1- ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 120
 - 2- ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 120
 - 3- باید دانست که در قیامت تمام هستی آن عالم زنده و با شعور و ادراک اند. زمین آخرت، سنگ ریزه های آن، درخت، میوه و آتش آن همگی قدرت درک داشته و فعالند همینطور که قرآن مجید میفرماید: «وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (عنکبوت 64)

سوم - خطاب به موکلین جهنم باشد که این سخن از حسن نقل شده است». (1)

لازم به ذکر است که قول اخیر با نظر سید شریف رضی در مجازات القران نیز مطابقت می نماید. (2)

سی ام - «يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ»: روزی که همه مردم از پرده برون می افتند: (مومن 16)

این تعبیر در سوره مؤمن بکار رفته که می فرماید: «يَوْمَ هُمْ بَارِزُونَ لَا يَخْفَىٰ عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِّمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ»: روزیکه همه مردم از پرده برون می افتند و از ایشان هیچ سری بر خدا پوشیده نمی ماند، در آن روز گفته میشود امروز ملک از آن کیست؟ از آن خدای واحد قهار.

این تعبیر شبیه «يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ» است که در صفحات پیش توضیح داده شد علامه طباطبائی می نویسد: «این آیه شریفه کلمه (یوم التلاق) را تفسیر می کند، می فرماید یوم التلاق روزی است که باطن مردم ظاهر می شود، و معنای بروز مردم برای خدا، این نیست که خدا در دنیا از باطن مردم خبر نداشت و در آن روز خبردار می شود، بلکه معنایش این است که مردمی که در دنیا بخاطر اشتغال به سببهای موهوم از معرفت پروردگارشان محجوب و در پرده شده بودند، و متوجه نبودند که ملک خدا بر آنها احاطه دارد، و تنها حاکم بر آنان خدا است، و یگانه در ربوبیت و الوهیت است، روز قیامت بخاطر از کار افتادن آن سببهای موهوم، این معانی بر ایشان

ص: 208

1- ابوعلی طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجم، علی کاظمی، مؤسسه انتشارات فراهانی، تهران، 1363، ج 23، ص 269-

270ص: 250

2- سیدرضی، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، چاپ اول، مؤسسه طبع و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، 1407، ه.ق،

ص 214

بروز می کند.

پس جمله (یوم هم بارزون) اشاره است به از بین رفتن هر سببی که در دنیا حاجب و مانع از درک حقایق بود، و جمله (لَا يَخْفَى عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ) تفسیر همان بروز برای خداست و معنای آن را توضیح می دهد، می فهماند که دلها و اعمالشان همه زیر نظر خدا بوده، ظاهر و باطنشان برای خدا ظاهر بوده و آنچه بیاد دارند و آنچه فراموش کرده اند، همه برای خدا مکشوف و هویدا است.» (1)

سی و یکم - «يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ»: روزی که بر آنها فریاد زده می شود: (طور 45)

این تعبیر در آیه 45 سوره طور است که می فرماید: «فَدَرَزَهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ (45)» رهایشان کن تا آنروز را که فریاد بر آنها زده می شود، ملاقات کنند.

واژه (یصعقون) را برخی از مصدر (اصعاق) بمعنی میراندن و بعضی از ثلاثی مجرد (صعق) به همان معنی گرفته اند. صاحب پیام قرآن صعق (بر وزن فلس) به شدت صوت تعبیر کرده و می افزاید: به عقیده راغب، صاعقه و صاعقه هر دو به معنی صیحه بزرگند مگر آنکه صعق در صوت اجسام زمینی و صعق در صدای اجسام علوی است... و صاعقه صوت شدید جو است.» (2)

علامه طباطبائی می نویسد: «مراد به یومی که در آن یوم، هلاک می شوند، روز نفخ صور است که تمامی موجودات زنده در آسمان و

ص: 209

1- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1358، ج 34، ص 188

2- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1354، ج 4، ص 129

زمین می میرند و خود یکی از علامت های قیامت است...» (1)

مؤید این معنا آیه بعدی است که می فرماید: «يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ (46)» (روزی که کیدشان کاری بر ایشان نمی سازد و هیچکس هم ندارند که یاریشان کند) «چون بدرد نخوردن کید و باور نداشتن از خواص روز قیامت است، که در آن روز تمامی سببها از کار می افتند و امر در آنروز تنها بدست خداست بعضی از مفسرین به این آیه اشکال کرده اند که در روز نفع صور کسانی می میرند که زنده باشند، مکذبین معاصر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم آنروز زنده نیستند تا بمیرند جواب این اشکال این است که در آن روز همه زندگان در زمین در عالم برزخ می میرند، و این مکذبین در آن روز اگر روی زمین زنده نیستند در عالم برزخ زنده هستند.»

(2)

صاحب تبیان در تفسیر آیه فوق «يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ» را هلاکت آنها بخاطر وقوع صاعقه دانسته و نقل می نماید که منظور از صاعقه نفعه اول است که جمیع خلایق هلاک شوند.» (3)

سی و دوم - «يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى»: روزی که انسان تمام کوشش هائی که کرده است بخاطر می آورد: (نازعات 35)

صاحب پرتوی از قرآن پس از بحث لغوی می نویسد: «ظاهر (ماسعی محصول کوشش و اعمالیست که از روی قصد و هدف انجام شده. همین که طامه کبری روی آورد عالم و روز و دورهای پیش می آید که روز و دوره نهائی عمر زمین است و در آن موجبات

ص: 210

1- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1360، ج 37، ص 46 - 47

2- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1360، ج 37، ص 46 - 47

3- محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی، 1409 ه.ق، ج 9، ص 418

غفلت و فراموشی از میان می رود و نفس انسانی بدرون جذب می شود و اشعه آن که از طریق حواس ظاهر، موجودات خارج را منعکس می نماید، بسوی داخله عالم نفس بر می گردد و صور و ملکاتی را که در خلال نفس و از روی قصد و کوشش تصویر و ثابت گردیده بزرگ و زنده می گرداند و به تدریج و پی در پی به یاد می آید: «یگر» چنانکه سراسر فضای نفس و محیط خارج را فرا می گیرد.» (1)

صاحب پیام قرآن می نویسد «این تعبیر نیز از تعبیرات بسیار آموزنده است که یک بار در قرآن مجید (در آیه 35 سوره نازعات) آمده است، می فرماید:

در آن روز انسان تمام تلاشها و کوششهای را که انجام داده است، بخاطر می آورد این یادآوری یا به خاطر مشاهده نامه اعمال است، و یا تجسم و حضور خود اعمال، و یا به خاطر گواهی اعضای بدن یا فرشتگانی که در پیشگاه خداوند شهادت می دهند. و یا بخاطر کنار رفتن حجابها از قلب و روح انسان و زدوده شدن عوامل غفلت و بی خبری است و لذا تمام حقایق مکنون، بارز و آشکار می گردد، و انسان به یاد تمام تلاش و سعی و کوشش خود می افتد ولی افسوس که راهی برای جبران خطاها و کوتاهیها و تقصیرها و غفلت ها در برابر او وجود ندارد»

در نهایت نتیجه گیری کرده و مینگارد: «هدف هشدار است به تمام افراد انسان که پیش از گرفتار شدن در چنان تنگنایی از فرصتی

ص: 211

که در اختیار دارند استفاده کنند که تذکر و بیداری در آن روز بسیار دیر است.» (1)

سی و سوم - يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا: روزی که جوان را پیر می سازد: (مزمّل 17)

شيب بر وزن (سيب) جمع اشيب بمعنی پيرتر است، مقابل کلمه شاب که به معنی جوان میباشد این تعبیر که آن روز کودکان را پير می کند، کنایه از شدت عذاب آنروز است نه طولانی بودنش.

این تعبیر تنها یک بار در آیه 17 سوره مزمّل آمده است که می فرماید:

«فَكَيْفَ تَتَّقُونَ إِنْ كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا» چگونه خود را از عذاب روزی که جوان را پير می کند، حفظ می کنید.

علامه طباطبائی با توجه به آیه قبل از این که به عصیان فرعون اشاره میکند، نوشته است «فرعون نتوانست خود را از عذاب دور بدارد، شما چگونه خود را از عذاب روزیکه جوان را پير میکند، حفظ می کنید... این تعبیر از باب مجاز عقلی است و مراد، حفظ

کردن از عذاب آن روز است.» (2)

سید شریف رضی می نویسد: «وَهَذِهِ اسْتِعَارَةٌ وَ الْمُرَادُ بِهَا أَنَّ الْوِلْدَانَ الَّذِينَ هُمْ الْأَطْفَالُ لَوْ جَازَ أَنْ يَشِيبُوا الرَّائِعَ حَظْبٌ أَوْ طَارِقُ كَرَبٍ لَشَابُوا فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ لِعَظِيمِ أَهْوَالِهِ وَ فِظَاعِهِ أَحْوَالَهُ وَ ذَلِكَ كَقَوْلِ الْقَائِلِ قَدْ لَقِيتُ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ مَا تَشِيبُ مِنْهُ النَّوَاصِي كِنَايَةً عَنْ فَطِيحِ مَا لَا فِي وَ عَظِيمِ مَا قَاسِي» (3)

ص: 212

1- ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 95 - 99

2- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان في تفسير القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1361، ج 39، ص 247

3- سید رضی، تلخیص البیان في مجازات القرآن، چاپ اول، مؤسسه طبع و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، 1407 ه.ق، ص

صاحب پیام قرآن می نویسد: «این گویاترین و زنده ترین تعبیری است که می تواند از حوادث هولناک آن روز پرده بردارد، در حقیقت همان گونه که این حوادث بر جهان طبیعت، کوهها و صحراها اثر می گذارد و آنها را از هم متلاشی میکند، بر این انسان خاکی نیز چنان اضطراب و وحشتی حاکم می سازد که اطفال را پیر می کند.

بعضی از مفسران این تعبیر را بر همان معنی حقیقی اش حمل کرده اند که برآستی آثار پیری حتی در کودکانی که وارد عرصه محشر می شوند، آشکار می شود، در حالی که کودکی با پیری فاصله زیاد زمانی دارد، شواهدی نیز برای این نقل کرده اند، در همین دنیا فردی را می بینیم که بر اثر سنگینی حادثه ناگهان طی چند ساعت موهای سیاهشان سفید می شود، اگر حوادث این جهان بتواند چنین اثری در انسان بگذارد حوادث محشر که از آن بسیار شدیدتر و سخت تر است قطعاً می تواند چنین تأثیری بگذارد. ولی جمعی آیه را حمل بر معنی کنائی آن کرده اند، زیرا این کنایه ای است رایج در زبان عربی و غیر آن که برای بیان عظمت یک حادثه میگویند: «این جریان مرا پیر کرد» (1)

سی و چهارم - ض «يَوْمَ يُدْعُونَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعًا» روزی که به سوی آتش جهنم کشیده میشوند (چه) کشیدنی (طور 13)

صاحب قاموس قرآن از قول راغب مینگارد: «دع به معنی دفع شدیدا است» و در توضیح آیه فوق می افزاید «کفار بشدت تمام بر آتش جهنم دفع و انداخته می شوند، مثل تنه زدن و

ص: 213

صاحب پیام قرآن می نویسد: «این تعبیر نشان می دهد که حتی بردن دوزخیان به سوی دوزخ در قیامت آمیخته با شدت و وحشت و هول و اضطراب عظیم است، تعبیری که تصور آن انسان را تکان می دهد، و سخت در فکر فرو می برد، و اهمیت مسئولیت هائی را که در پیش دارد روشن می سازد.

چقدر فرق است میان دوزخیان و بهشتیان حتی در چگونگی انتقال به جایگاه اصلیشان قرآن در مورد بهشتیان می فرماید: فرشتگان بر آنها درود می فرستند، و میگویند

سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ: (نحل 32) درود بر شما وارد بهشت شوید بخاطر اعمالی که انجام داده اید.»(2)

سی و پنجم - يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُّكْرٍ: روزیکه دعوت کننده الهی مردم را به امر وحشتناکی فرا خواند: (قمر 6)

این تعبیر تنها یکبار در قرآن آیه 6 سوره قمر آمده است که می فرماید:

«فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ إِلَى شَيْءٍ نُّكْرٍ»

در اینکه داعی کیست و شی نکر چه معنا دارد بین مفسرین اختلاف است.

صاحب مجمع البیان از مقاتل (مفسرین عامه) آورده که داعی اسرافیل است، و بعضی گفته اند داعی آن است که آنان را بسوی آتش می خواند.

ص: 214

1- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ص: 251 1352، ج 2، ص 344

2- ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 116

علامه طباطبائی می گوید: «در این آیه شریفه نام دعوت کننده را نبرده که کیست چیزیکه هست در جای دیگر این دعوت را به خود نسبت داده و فرموده: «يَوْمَ يَدْعُوكُمْ فَتَسْتَجِيبُونَ بِحَمْدِهِ» روزیکه خدای تعالی شما را دعوت می کند و شما او را همراه با حمدش اجابت میکنید (اسراء 52) و اگر از میانه همه خبرهای مربوط به قیامت مسأله دعوت برای خروج از قبرها و حضور برای فصل قضاء و خروجشان از قبر در حال خشوع و سرعت گرفتشان به سوی داعی را یاد آور شده، برای این بود که این دعوت مقابل دعوت آنها در دنیا قرار گیرد، که ایشان را به سوی ایمان به آیات دعوت می کرد و ایشان اعراض نموده میگفتند، اینها سحرهایی است مستمر» (1)

ملاحظه می شود که کلام علامه با آیات بعد متناسبتر و از سخن دیگران وزین تر می باشد، سپس ایشان جمله (يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ) را جدای از جمله قبلی دانسته و می نویسد: «کلامی است که می خواهد دوباره آن مواعظی را که قبلا ذکر کرده بود، در مقام جواب از سؤالی تقدیری از سر گیرد... و معنایش این است که روزی که دعوت کننده، دعوت به چیزی ندیده و نشناخته بکند، همه از قبرها خارج میشوند...» (2)

مقصود از شیء نکر چیست؟

صاحب پیام قرآن در این باره مینگارد: «آیا عذابهای وحشتناکی است که برای انسانها ناشناخته بود؟ یا حسابرسی دقیق

ص: 215

1- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان في تفسير القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1360، ج 37، ص 114

2- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان في تفسير القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1360، ج 37، ص 114

اعمال است که هیچ کس در آن حد باور نداشته؟ و یا همه اینها است؟ هر چه باشد مسأله ای است وحشتناک و هول انگیز و سخت در دناک.» (1)

سی و ششم - «يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ»: روزی که با رخساره ها به سوی آتش کشیده میشوند و گفته می شوند بچشید حرارت دوزخ را.

(قمر 48)

سحب، کشیدن. صاحب قاموس قرآن می نویسد: «مثل کشانیدن دامن و کشانیدن انسان بر رویش و سحب بمعنی ابر، از آن است که باد آن را می کشد و یا در رفتنش کشیده می شود.» (2)

سقر: واژه سقر در اصل چنانکه قاموس قرآن از قول طبرسی نقل کرده به معنی تغییر رنگ است و غیر منصرف می باشد، اما صاحب مجمع البحرین آنرا وادئی از جهنم می داند که دارای حرارت شدید است.

این کلمه 4 بار در قرآن تکرار شده و بنا به گفته قاموس علت نامگذاری جهنم به سقر بخاطر سوزاندن و تغییر رنگ دادن جهنم است. (3)

در اینکه سقر خود دوزخ است یا بخش خاصی از آن که جایگاه متکبران است، دو نظر وجود دارد که صاحب پیام قرآن نظر دوم را انتخاب فرموده و به حدیثی استناد نموده که صاحب تفسیر صافی، آن را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که «سقر دره ای است که جایگاه مستکبران است و هر گاه نفس بکشد دوزخ را

ص: 216

1- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ص 118

2- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1353، ج 3، ص 236، و احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغه، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، 1404 ه.ق، ج 2، ص 142

3- قرشی، همان کتاب، ج 3، ص 277، و فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1367، ج 2، ص 385

انتخاب وجه برای کشیدن به دو علت است:

1- چهره و صورت مجسم ترین مکان برای نشان دادن زشتی و زیبایی است.

2- صورت لطیف ترین قسمت بدن است و این عمل نشان دهنده شدت تحقیر مستکبران است.

سی و هفتم - «يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ»: روزی که صیحه رستاخیز را به حق می شنوند آن، روز خروج است. (ق) (42)

صاحب قاموس قرآن در واژه صیحه می نویسد: «صیحه به معنی فریاد شدید است که یک بار دربارۀ منافقان و 12 بار دیگر دربارۀ عذاب امتهای گذشته و صیحه قیامت است.» (2)

علامه طباطبائی می نویسد: «راجع به نفخه اول تنها در دو آیه از سوره های نمل و زمر صحبت به میان آمده است لکن در مواضع مختلف قرآن از آن به صیحه، زجره، صاحه (صیحه شدید) و هر تعبیر گشته است.» سپس توصیف صیحه نموده و نتیجه گیری می نماید که: «صیحه یا نفخه چیزی جز کلمه ای الهی نیست که آنان را می میراند و زنده می سازد.» (3)

واضح است که مقصود از صیحه با توجه به انتهای آیه که می فرماید: (ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ) صیحه دوم است که مردگان از قبرها بیرون می آیند، در چگونگی تحقق این فریاد، مسأله روشن نیست

ص: 217

1- ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، موسسه مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 119

2- سید علی اکبر قرشی، همان کتاب، ج 4، ص 167

3- سید محمد حسین طباطبائی، حیات پس از مرگ، ترجمه سید مهدی نبوی، صادق آملی، انتشارات نور فاطمه، تهران، 1361، ص

اما در عظمت این فریاد همان بس که چنان شدید است که مردگان از قبرها بیرون آورده می شوند.

پیرامون واژه (یوم الخروج) در فصل سوم بحث شده است از تکرار خودداری می شود.

سی و هشت - «وَيَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ»: روزی که کافران را بر آتش عرضه می کنند: (احقاف 20)

این تعبیر دوبار در سوره احقاف (آیات 20 و 36) تکرار شده است.

واژه (يُعْرَضُ) از ثلاثی مجرد (عرض) می باشد صاحب نثر طوبی در معنی لغوی عرض می نویسد: «نشان دادن، بنظر کسی رسانیدن، نزدیک بردن.» (1)

علامه طباطبائی مینگارد: «مراد به عرضه کردن کفار بر آتش این است که آنان را در آتش عذاب دهند مثل اینکه میگویند فلانی عرضه بر شمشیر شد یعنی کشته شد و این تعبیر مجازی است معروف و شایع.» (2)

ملاحظه می شود که علامه از عرضه کردن، وارد کردن را استنباط می فرماید اما اصل عرضه نمودن به معنی نشان دادن و نزدیک کردن است مگر اینکه بگوییم چون (یوم) به قیامت بر میگردد عرضه کردن به معنی وارد کردن است.

صاحب مجمع البیان در تفسیر آیه 34 احقاف مطلب را به نحوی بیان نموده که معنی لغوی عرضه کردن محفوظ بماند، ایشان

ص: 218

1- ابو الحسن شعرانی، محمد قریب، نثر طوبی، انتشارات کتابفروشی اسلامیه، تهران، 1398 ه.ق، ج 2، ص

2- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران،

1359، ج 2، ص 18

می گوید: «روزی که کافران به آتش دوزخ عرضه می شوند بطریقه استدلال به آنان گفته می شود آیا این عذاب که بعنوان مجازات درانتظار شماست، حق نیست و آیا قبول دارید که هیچ ظلمی نسبت به شما نشده است.» (1)

نکته دیگر اینکه آیا آتش بر کفار عرضه می شود یا کفار بر آتش عرضه می شوند؟

اگر به آیات قرآن رجوع نماییم ملاحظه می گردد که احتمال هر دو حالت وجود دارد، زیرا آتش آخرت با شعور است و هیچ بعید نیست که هم کفار بر آتش عرضه شوند و هم آتش بر کفار عرضه شود. زیرا نه کفار شفيعی دارند که مانع داخل شدنشان بر آتش گردد و نه آتش جلوگیری عذاب آنان است.

سی نه - «وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ»: روزی که ظالم هر دو دست خویش را بدنندان می گزد: (فرقان 27)

این تعبیر نیز یکبار در سوره فرقان آیه 27 آمده است «وَيَوْمَ يَعَضُّ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا»

واژه عَضَّ بمعنی بدنندان گزیدن است که گاهی از سر خشم و زمانی به سبب ندامت و پشیمانی است که آیه بالا بخاطر ندامت و آیه «وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ» (آل عمران 119) به سبب خشم است زیرا می فرماید چون بخلوت شوند از خشم بر شما سرانگشتان بگزند.

صاحب قاموس قرآن می نویسد: «از ابن عباس نقل شده در این

ص: 219

1- ابو علی طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجم علی کاظمی، ص: 252 انتشارات فراهانی، 1363، ج 23، ص 30

صورت (لام) الظالم برای عهد است ولی ظهور آیه در عموم است و مورد مخصوص نیست این کلمه فقط در دو مورد بالا ذکر شده است.»
[\(1\)](#)

علامه طباطبائی نیز واژه ظالم را عام گرفته و می افزاید ظاهره مراد به ظالم جنس ستمگر باشد و آن عبارتست از هر کسی که به هدایت رسول مهتدی نشود و مراد به رسول هم جنس رسول است هر چند که مراد، ظالم در این امت و رسول این امت است.»

چهل - «يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ»: روزی که انسان از برادر خود فرار میکند:

تعبیر فوق نیز تنها یک بار در سوره عبس آیه 34 آمده است. این آیه شدت عذاب و هول و هراس قیامت را می رساند زیرا نمی فرماید انسان از نزدیکان خود غافل می شود بلکه می فرماید فرار می کند. از کسانی فرار میکنند که در عالم دنیا یار و یاور و رافع مشکلات او بودند و حتی آنها مشکلات خویش را با او در میان می گذاشتند و مرتفع می نمودند، اما شدت بلا و مصیبت چنان است که از آنها می گریزد. در مورد علت فرار مطالب گوناگونی نقل شده است از جمله:

1- بخاطر ترس از رسوائی در برابر نزدیکترین افراد به او.

2- بخاطر تبعات گناهی که مرتکب شده است.

3- بخاطر حقوقی که از آنان ضایع کرده و ممکن است از او مطالبه کنند.

ص: 220

1- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1354، ج 5، ص 13

4- بخاطر هول و وحشت محشر که او را به خود مشغول کرده است. (1)

علامه طباطبائی فقط به چهارمین فقره از فقرات بالا در المیزان اشارت می نماید.

صاحب پرتوی از قرآن ضمن بیان وحشت زدگی آن عالم مینویسد: «در این تحول از یک سو همه علائق و روابطی که ریشه عمیق در نفس انسان دارد که ریشه دارتر و بارزتر از همه علاقه عاطفی به زن و فرزند و پدر و مادر است، یک پارچه گسیخته می شود و از سوی دیگر متاع معرفت و اعمالی که هر کس با خود آورده، آشکار می شود، از این جهت که مبادا اعمال ورده آوردهای کسانی که با آنها پیوستگی و نسبت به آنان مسؤلیت داشته دامن گیر او شود از آنها می گریزد.» (2)

چهل یک - «يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ»:

روزی که زنان و مردان منافق به مؤمنین می گویند نظری به ما بیفکنید تا از نور شما پرتوی بگیریم. (حدید 13)

این تعبیر نیز تنها یک بار در قرآن سوره حدید آیه 13 آمده است.

در واژه «انظرونا» علامه طباطبائی قائل به تفصیل شده و نوشته است: «اگر بدون وسیله حرف (الی) متعدی شود بمعنی انتظار و مهلت است و اگر با حرف (الی) متعدی شود معنی نگاه کردن را

ص: 221

1- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران،

1363، ج 29، ص 293

2- سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، چاپ دوم، شرکت سهامی انتشار، تهران، بی تا، قسمت اول جلد آخر، ص 161

می دهد و اگر با حرف (فی) متعدی گردد، به معنی رقت و تأمل است.» (1)

کلمه اقتباس که فعل «نقتبس» از آن آمده بمعنی قبس (قطعه ای) از آتش است. صاحب قاموس قرآن از قاموس اللغه نقل کرده که در بیان قبس گفته است:

«شعله نار نقتبس من معظم النار» شعله ای از آتش که از آتش عظیمی برداشته شده است. اقتباس که به معنی اخذ شعله است بطور استعاره به طلب علم و استفاده گفته می شود.» (2)

از سیاق آیه مشخص می شود که مردان و زنان منافق در قیامت در ظلمتی هستند که از هر سو آنها را احاطه کرده است و مؤمنین در نوری هستند که مسیر خویش را با آن طی می نمایند، و این دو طایفه، با هم اند، یکی غرق در نور، دیگری غرق در ظلمت، همینطور که در دنیا با هم اند اما زنان و مردان مؤمن با نور خویش پیش می روند و به سوی بهشت رهسپار می شوند ولی مردان و زنان منافق در ظلمتی که احاطه شده اند عقب می مانند.

صاحب مجمع البیان در دنباله آیه فوق «قِيلَ اِزْجِعُوا وَرَاءَكُمْ» می افزاید:

بعضی میگویند یعنی برگردید به دنیا، اگر برایتان امکان دارد پس در آنجا طلب نور کنید پس براستی که ما نور را از دنیا به سبب ایمان و عبادت‌هایمان حمل نمودیم.» (3)

ص: 222

1- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 37، ص 325

2- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1354، ج 5، ص 222

3- ابوعلی طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجم محمد رازی، چاپ دوم، انتشارات فراهانی، تهران، 1360، ج 24، ص 19-

چهل و دو - يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ: روزی که گواهان بر می خیزند: (مؤمن 51)

این تعبیر در سوره مؤمن آیه 51 آمده که می فرماید: «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ» بدرستیکه ما رسولان خود و آنان را که ایمان آورده اند هم در دنیا و هم در روزی که گواهان بپاخاسته می شوند یاری کرده و می کنیم.

واژه اشهاد جمع شاهد یا شهید است مانند اصحاب که جمع صاحب و اشراف که جمع شریف است.

واژه شهود که جمع شاهد است به معنی حضور و معاینه استعمال شده است و شهید نیز بمعنی شاهد، بکار رفته است. اما شهید به معنی مقتول در راه خدا، در قرآن نیامده است.

در اینکه گواهان روز قیامت در این آیه کیست؟ نظرات مختلفی وجود دارد.

صاحب تبیان پیرامون گواهان می نویسد: « آنان کسانی هستند که برای مؤمنین و اهل حق و برای کافرین و اهل باطل، در آن محفل کبیر و مجمع عظیم بحق گواهی میدهند.» سپس از مفسرین متقدم بیاناتی را آورده که «قتاده، اشهاد را فرشتگان و انبیاء و مؤمنین می داند و مجاهد، تنها به فرشتگان استناد می نماید.» (1)

صاحب پیام قرآن (اشهاد) را عام دانسته و به قول قتاده بهای بیشتری می دهد ضمناً سخن کسانی که اشهاد را به اعضاء و جوارح انسان نسبت داده اند مردود دانسته و می نویسد: «با توجه به تعبیر

ص: 223

1- محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، 1409 ه.ق، ج 9، ص 86

يقوم) این تفسیر بعید بنظر میرسد تعبیر قیام در اینگونه موارد اشاره به وضع خاصی است که در دادگاهها وجود دارد که گواهان هنگام ادای شهادت بپا می خیزند تا جدی و مصمم بودن خود را در مسأله شهادت، و رسمیت و احترام دادگاه را نشان دهند. به هر حال آن روز، روزی است که نه یک شاهد بلکه شاهدان بسیار، در آن دادگاه عظیم ادای شهادت می کنند، شهادتی که مایه آبرو و افتخار مؤمنان و رسوائی و ذلت مجرمان است، شهادتی که بر همه چیز احاطه دارد، و چیزی از نظر شهود آن دادگاه پنهان نخواهد بود، شهادتی که به هیچ وجه قابل انکار مجرمان نیست و آنچنان با قرائن همراه است که جز قبول و تسلیم، راهی در برابر آن وجود ندارد.

و از اینجا می توان فهمید که پیام این توصیف الهی درباره قیامت تا چه حد گیرا و مؤثر است. (1)

چهل و سه - «يَوْمَ يَأْتِي الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا»: روزیکه روح و فرشتگان در یک صف قیام کنند: (نبأ 38)

در اینکه روح چیست؟ اقوال مختلفی وجود دارد که صاحب پیام قرآن 5 مورد از این اقوال را به ترتیب زیر ذکر نموده اند و خود قول اول را برگزیده است.

1- روح، یکی از فرشتگان مقرب الهی است. فرشته ای بالاتر از همه فرشتگان...

2 - منظور جبرئیل امین، پیک وحی خداست.

3- منظور ارواح انسانها است منتها قبل از الحاق به بدنها

ص: 224

1- ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، موسسه مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 99-100

5 - منظور قرآن مجید است، و معنی قیام آن ظهور آثار آن در صحنه محشر می باشد. (1)

علامه طباطبائی روح را مبدأ حیات دانسته و به انسان و حیوان نیز اختصاص نداده بلکه گسترده تر نموده و برای آن مراتب مختلفی قائل است از جمله روح نباتی که مخصوص گیاهان سبز است و... (2)

صاحب پرتوی از قرآن درباره روح می گوید: «ظاهر این است که روح همراه با ملائکه که این آیه از قیام آن، و سوره قدر از نزول آن: «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ» و سوره معارج از عروج آن: «تَعْرُجُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ» خبر داده، مبدأ عمومی حرکت و حیات و علم و کمال باشد و الف و لام اشاره به معروفیت آن است از نظر هدایت وحی و ایمان به آن و از جهت مشاهده آثار و مظاهر آن.» (3)

با توجه به معنی روح ملاحظه می شود که در قیامت فرشتگان و روح در صفوف مختلف ایستاده اند، که خود بعدی از ابعاد عظمت قیامت و نظم حساب شده آن را نشان میدهد.

چهل و چهار - «يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ»: روزی که همه در پیشگاه صاحب جهانیان قیام می کنند: (مطففین 6)

این تعبیر بیان دیگری از روز قیامت است که در سوره مطفین به کار رفته است جمله «يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ» بنا به قرائت مشهور بدل یا عطف بیان برای «يَوْمَ عَظِيمٍ» است و توضیح مطلب چنین است که

ص: 225

1- ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، موسسه مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 99-100

2- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1361، ج 39، ص 44-448

3- سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، چاپ دوم، شرکت سهامی انتشار، تهران، بی تا، قسمت اول جلد آخر، ص 69-70

انسانها مبعوث می شوند، برای روز عظیم، روزی که مردم برای خدای عالمیان پیا می خیزند.

این قیام یک قیام جدی و نشانه حضور در پیشگاه حق و رسیدگی به اعمال انسانهاست.

چهل و پنج - «يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسَّ تَطِيعُونَ»: روزی که ساقها از وحشت برهنه می شوند و (مجرمان) به سجود دعوت می شوند اما قادر بر آن نیستند. (قلم 42)

جمله «یکشف عن ساق» ، مثلی است برای افاده نهایت درجه شدت. سید شریف رضی، می نویسد: «و المرادُ بِهَا الكِنَايَةُ عَنْ هَوْلِ الأَمْرِ وَشِدَّتِهِ وَعَظَمِ الخَطْبِ وَفِظَاعَتِهِ لِأَنَّ مِنْ عَادَةِ النَّاسِ أَنْ يَشْمُرُوا عَنْ سَوْقِهِمْ عِنْدَ الأُمُورِ الصَّعْبَةِ الَّتِي يَحْتَاجُ فِيهَا إِلَى المَعَارِكَةِ وَ يَقْنَعُ عِنْدَهَا إِلَى الدَّفَاعِ وَ المُمَانِقَةِ فَيَكُونُ تَشْمِيرَ الذُّيُولِ عِنْدَ ذَلِكَ أَمْكَنَ القِرَاعِ وَ أَصْدَقَ لِلْمَصَاعِ وَقَدْ جَاءَ فِي أشْعَارِهِمْ ذِكْرُ ذَلِكَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ . قَالَ قَيْسُ بْنُ زُهَيْرٍ بِنِ جَدِّيمَةَ العَبْسِيِّ :

وَ إِذْ شَمَرْتُ لَكَ عَنْ سَاقِهَا *** فَوَيْهُ رَبِيعٍ فَلَا تَسَامُ (1)

(2)

علامه طباطبائی از زمخشری آورده که: «منظور از کشف ساق روزی است که شدت امر به نهایت می رسد و گرنه در آن روز نه ساق پایی در بین است و نه شلواری که از آن بالا- بکشند هم چنان که به یک فرد شدید البخل فرومایه میگوئی: (وی دستش در غل و زنجیر بسته است. با این که نه دستی مطرح است، و نه بسته شدن با غل و زنجیر، و عبارت نامبرده مثلی است که در مورد بخیل

ص: 226

1- سیدرضی، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، چاپ اول، مؤسسه طبع و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تهران، 1407 ه.ق، ص 246.

2- سیدرضی، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، چاپ اول، مؤسسه طبع و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تهران، 1407 ه.ق، ص 246 ص: 253

ایشان پس از بیان پاره ای توضیحات نتیجه گیری کرده و می نویسند: «پس معنای اینکه فرمود: (يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ) این شد که ای پیامبر بیاد آر روزی را که بر این کار بسیار سخت خواهد شد، و چون دعوت می شوند برای خدا سجده کنند نمی توانند بکنند، چون حالت خضوع برای خدا در دل ندارند، و در دنیا بخاطر پلنگ دماغی که داشتند چنین ملکه ای کسب نکردند، روز قیامت هم روز کشف باطن آدمی است، وقتی باطن در دنیا باطنی بوده که نگذاشته ایشان خاضع شوند، در آخرت هم نخواهد گذاشت.» (1)

صاحب پیام قرآن از قول روح المعانی احتمال دیگری را نقل کرده که: «ساق به معنی اصل و اساس هر چیز است (مانند ساقه درخت) بنابراین این جمله (يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ) اشاره به ظهور و بروز حقایق اشیاء در آن روز دارد... و بعضی ظاهر شدن نور الهی میدانند.» (2)

چهل و شش - «يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ كَالْفَرَاشِ الْمَبْثُوثِ»: روزیکه مردم مانند پروانه های پراکنده به هر سو حرکت می کنند (قارعه 4)

● فراش: به فتح اول جمع فراشه و بمعنی پروانه است و فراش به کسر به معنی مفروش و گسترده آمده است.

فراش را به معنی ملخ نیز استعمال کرده اند.

علامه طباطبائی از قول فراء نقل کرده که فراش ملخی است که

ص: 227

1- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان في تفسير القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1361، ج 39، ص 3-84

2- ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، موسسه مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 111

زمین را فرش میکند یعنی چنان روی همدیگر سوار باشند که حالت فرش شدن را به خود بگیرد.

● بث : صاحب دائرة الفرائد در واژه بث می نویسد: «ب یب از باب نصر، ینص و ب، یت از باب ضرب یضرب به مصدر با یعنی شایع کردن و فاش ساختن و پراکندن است. بعلاوه بث بمعنی متفرق کردن و پراکنده ساختن استعمال شده، بت نفس یعنی وجود داشتن سر و راز و غم در آن. بث بمعنی شدید ترین حزن و اندوهی است که صاحب آن نتواند صبر کند تا اینکه به شکایت در آید. و گفته شده بث ، حزنی است که انسان آنرا آشکار سازد ولی حزن، اندوهی است که آنرا مخفی بدارد... همچنین بث بمعنی بیماری شدید و نیازمندی هم آمده است.» (1)

این تمثیل نشان دهنده پراکندگی مردم در روز قیامت است به این معنی که «وقتی از قبورشان سر بر می آورند، آنچنان ترس و فزع از همه جهات احاطه شان می کند که بی اختیار و بی هدف براه می افتند و در جستجوی منزلها که با سعادت است یا شقاوت سرگردانند.» (2)

تعبیر مذکور تنها یک بار در سوره قارعه آمده است، همین تعبیر با تفاوت مختصری در آیه 7 سوره قمر «كَانَهُمْ جَرَادٌ مُّنتَشِرُونَ» ذکر شده است...

صاحب پیام قرآن در توضیح آیه فوق نوشته است:

«در این که چرا مردم در آن روز به پروانه تشبیه شده اند

ص: 228

1- محمد باقر محقق، دائرة الفرائد در فرهنگ قرآن، مؤسسه انتشارات بعثت، تهران، بی تا، ج 3، ص 31

2- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 40، ص 263

مفسران تفسیرهای گوناگونی دارند، و در مجموع گفته اند این تشبیه به خاطر کثرت مردم و اضطراب و وحشت و حرکت به هر سو و ناتوانی و سرگردانی آنهاست. سپس می افزاید که شاید بخاطر اینکه پروانه ها خود را دیوانه وار به آتش می زنند، مجرمان نیز همچون حالتی دارند»

به هر حال تعبیر، تعبیر بسیار گویا و ترسیم روشنی از حالت عجیب انسانها در آن روز است که قرآن مجید با یک تشبیه کوتاه آن را بازگو کرده، بعضی معتقدند «اینکه پروانه آن قدر دور شمع می چرخد تا خود را آتش میزند بخاطر آن است که فاقد حافظه است، به شعله ها نزدیک می شود و حرارت آن را لمس میکند و فرار می کند، اما بلافاصله فراموش کرده، بار دیگر به شعله نزدیک می شود، تا سرانجام خود را به آتش می زند و می سوزاند.» (1)

چهل و هفت - «يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ»: روزی که انسان می بیند آنچه را که از قبل با دستهای خود فرستاده است: (نبا 40)

(ینظر) هم به معنی منتظر بودن (منتظر جزاء اعمال) هم به معنی نظر کردن و دیدن استعمال شده است و این آیه خود تعبیری دیگر از آیات «وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا...» «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ...» میباشد که در سوره آل

عمران آمده است و نشان دهنده تجسم اعمال آدمی است.

صاحب پرتوی از قرآن پیرامون علت کاربرد (ید) در آیه فوق مینویسد: «دست و سر انگشتان مظهر اندیشه و اراده است، از آن

ص: 229

است که قبض و بسط، ظلم و عدل، نوشته و صنعت و هر کار مؤثر صادر می شود و عکس العمل و آثار آن در نفس عامل و دیگران و محیط مربوط به آن ثبت و ضبط میگردد و تغییر صورت میدهد چنانکه نیکوکار و بدکار هرگاه هشیار شود و به خود آید، طلیعه ها و

آثار بهشت و جهنم را از نزدیک می نگرد.» (1)

چهل و هشت - «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ»: روزی که در صور دمیده می شود: (انعام 73 و...)

جریان نفخ صور یکی از مراحل تحقق قیامت کبری است. این تعبیر در آیات مختلف آمده که در 4 مورد بالفظ (یوم) توأم می باشد و آن 4 آیه به ترتیب عبارتند از:

1- سوره انعام آیه 73: «وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ» و حکومت از آن اوست در آن روزی که در صور دمیده می شود.

2 - سوره طه آیه 102: «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا»، روزی که در صور دمیده می شود مجرمان را با بدنهای کبود در آن روز جمع آوری می کنیم.

3- سوره نمل آیه 87: «وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَنَزَعْنَا مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ» روزیکه در صور دمیده می شود و تمام کسانیکه در آسمان و زمین هستند در وحشت فرو می روند مگر کسانیکه خدا بخواهد.

4- سوره نبا آیه 18 «يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا»: روزیکه در صور دمیده می شود پس فوج فوج، وارد محشر

ص: 230

1- سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، چاپ دوم، شرکت سهامی انتشار، تهران، بی تا، قسمت اول از جلد آخر، ص 73

• نفخ صور چیست؟

نفخ صور تعبیری است که قرآن برای متوقف کردن حرکت عظیم جهان بکار برده است. این نفخه در دو مرحله اماته و احیاء صورت می پذیرد.

درباره این دو حادثه مهم قرآن شش تعبیر را آورده است:

1- نفخ صور (10 آیه)

2- صیحه (13 آیه)

3- نقر فی الناقور (2 آیه)

4- صاخه (2 آیه)

5- قارعه (5 آیه)

6- زجره (2 آیه)

صور در اصل به معنی شیپور است که معمولاً برای حرکت یا متوقف نمودن لشکرها و کاروانها از آن استفاده می شود. صاحب پیام قرآن در تأثیر امواج صوتی روی انسان می نویسد: «می دانیم (صوت) نوعی از امواج است که در هوا، آب، یا جامدات به وجود می آید، و آنچه با گوش انسان از این امواج شنیده می شود صداهائی است که شدت تواتر امواج آن از بیست مرتبه در ثانیه کمتر، و از 20/000 بیشتر نباشد، ولی هستند کسانی که امواج شدیدتر از آن را هم می شنوند، و در میان حیوانات خفاش ارتعاشاتی را می شنود که شدت تواتر آنها بالغ بر 145 هزار مرتبه در ثانیه است. و اینکه معروف است حیوانات قبل از انسانها وقوع زلزله ها را درک می کنند شاید به خاطر همین باشد که آنها امواج صوتی ناشی از آن را که برای انسان قابل درک نیست احساس می کنند.

این را نیز می دانیم که امواج شدید گاه همه چیز را در هم میکوبد، تأثیر بمبها و مواد منفجره روی بدن انسانها و ساختمانها از طریق همین امواج شدید است که از آن تعبیر به (موج انفجار) میکنند و می تواند در یک لحظه هر گونه مقاومتی را در هم بشکند و گاه انسان یا ساختمانی را به اجزاء بسیار کوچکی همچون پودر تبدیل کند. بنابر این جای تعجب نیست که صیحه رستاخیز و (بانگ صور) در مدتی کوتاه مایه مرگ انسانها و در هم شکستن کوهها شود.» (1)

4 - 2 - قیامت با ظرف یومئذ

نامها و خصوصیات که تاکنون از قیامت مورد بررسی قرار گرفته با ظرف یوم توأم بوده است مانند یوم عظیم یوم عقیم یوم تبلی السرائر یوم یقوم الروح و ... اما بعضی از خصوصیات با «یومئذ» (به فتح و کسر میم) همراه می باشد این واژه مجموعاً 70 مرتبه در قرآن بکار رفته و بجز سه یا چهار آیه، بقیه در وصف قیامت است که بعنوان نمونه سه مورد را ذکر می نمایم:

چهل و نه . «وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُّقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ»: در آن روز بدکاران و گردنکشان را زیر زنجیر قهر خدا مشاهده خواهی کرد: (ابراهیم 48)

علامه طباطبائی می نویسد: «کلمه مقرنین از ماده تقرین است که

ص: 232

به معنای جمع نمودن چیزی است... و خلاصه قرین کردن میانه دو چیز است و کلمه احفاد جمع صفاست که به معنای گند و زنجیر می باشد و با آن دست ها را به گردن می بندند ممکن هم هست به معنای مطلق زنجیر باشد که دو نفر اسیر را با هم جمع میکند و قرین می سازد.» (1)

صاحب تبیان می نویسد: «خدای تعالی به پیامبر می گوید ای محمد صلی الله علیه وآله وسلم کسانی در قیامت از کفار و منکرین نعمات الهی را میبینی که خطا کردند و مرتکب گناه شدند و دست های آنها با زنجیر هایی قرین است که به گردنهایشان آویخته است.» (2)

سپس وی از قول جبائی و قتاده بحث لغوی «اصفاد» را شرح میدهد.

پنجاه - «يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا» در آن روز شفاعت سودی ندارد مگر از کسی که خدای رحمان اجازه شفاعتش داده باشد و سخن او در شفاعت پسندد. (طه 109)

علامه طباطبائی در تفسیر آیه فوق ابتدا پیرامون شفاعت صحبت نموده و نتیجه گیری می کند که منظور از آیه نفی شفاعت نیست بلکه می خواهد بفهماند که شفاعت اثر ندارد و به کسی اجازه نمی دهد که در مقام شفاعت کسی سخنی بگوید چون پیرامون عدم قدرت تکلم در شماره بیست و سه (یوم ینطقون) و در باره شفاعت در شماره هجدهم بحث شده از تکرار صرف نظر می نمایم.

ص: 233

1- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، چاپ سوم، تهران، 1363، ج 23، ص 4-135

2- محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، 1409 ه.ق، ج 6، ص 310

پس از بررسی آیاتی که خصوصیات و نامهای رستاخیز را با «یوم» یا «یومئذ» بیان میکند به آیاتی می‌رسیم که بدون اضافه نمودن ظرف، خصوصیات قیامت را ذکر کرده است مانند حاقه، قارعه، غاشیه و ... که برای تکمیل مباحث گذشته چند نمونه را می‌آوریم:

پنجاه و یک - «الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ»: (حاقه 1 و 2)

صاحب قاموس قرآن می‌نویسد: «حاقه یکی از نامهای قیامت است و شاید بواسطه ثابت و حتمی بودن، حاقه گفته شده است و از قول مجمع نقل نموده که تأیید آن بواسطه موصوف است مثل الساعة، الحاقه و شاید تاء برای مبالغه باشد.» (1)

علامه طباطبائی در توضیح آیه فوق می‌نویسد: «کلمه (ما) در جمله (مَا الْحَاقَّةُ) استفهامی است که بمنظور بزرگ شمردن قیامت آمده و بهمین خاطر به آوردن ضمیر اکتفا نکرد و فرمود (الحاقه و ماهی) بلکه دوباره کلمه (الحاقه) را تکرار کرد و پس جمله (الْحَاقَّةُ مَا الْحَاقَّةُ) به غیر از بزرگداشت قیامت چیز دیگری نمی‌خواهد بفهماند.» (2)

مدرس زنوزی در وجه تسمیه قیامت به حائة می‌نویسد: «در دنیا قوه خیال همواره با حواس ظاهره متفاوت است ولی در عالم آخرت، خیال عین حواس بوده و با آنها متحد می‌باشد، به همین جهت است که گفته شده است (بهشت جای لذت خیالی نیست زیرا

ص: 234

1- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1352، ج 2، ص 260

2- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، چاپ سوم، تهران، 1361، ج 39، ص 96

خیال به معنی متعارف کلمه مقتضای وهم است و معنی آن این است که کسی، چیزی را تخیل کند و چون امکان دسترسی به آن را ندارد، در آرزوی آن به سر برد که گفته اند « آرزو سرمایه مفلسان است» به این ترتیب در عالم آخرت خیال با حواس ظاهر متحد بوده و آنچه به تخیل در آید در واقعیت محسوس نیز موجود است.

پس بین آرزو و واقعیت فاصله نیست و حاکمیت صدق و حقیقت آشکار است و وجه تسمیه عالم آخرت به (الحاقه) نیز همین است زیرا در آنجا حاق و حقیقت هر چیزی آشکار است و از کذب و بطلان و آرزو نیز خبری نمی توان یافت.»⁽¹⁾

شعر هاتف گویای همین حقیقت است آنجا که گفته است:

آنچه بینی دلت همان خواهد*** و آنچه خواهد دلت همان بینی

پنجاه و دو - حشر:

. یکی از تعبیر قیامت حشر است. قرآن کریم می فرماید: «وَحَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُعَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا» حشر به معنی جمع کردن و گرد آوردن قوم، استعمال شده است صاحب قاموس قرآن در ذیل آیه «وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ» (تکویر 5) مینگارد «ممکن است آیه راجع به مقدمات قیامت و ابتدای فنای عالم باشد و ممکن است مراد از آن جمع شدن در قیامت باشد.»⁽²⁾

سپس در آیه دیگری بیان می نماید که از حشر تمام جنبنندگان بحث می کند.

علامه طباطبائی در ذیل آیه «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَ

ص: 235

1- غلامحسین ابراهیمی دینانی، معاد از دیدگاه حکیم مدرس زنوزی، چاپ اول، انتشارات حکمت، تهران، 1368، ص 156

2- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1352، ج 2، ص 145

می نویسد: «خارج نمودن جماعتی را با زور و اجبار از جایگاه و مکان خود (حشر) گویند و در خارج ساختن یکنفر اطلاق نمی شود.»⁽¹⁾

لازم به ذکر است که ایشان قول راغب را در تعریف حشر اختیار نموده است، زیرا راغب می گوید: «الْحَشْرُ إِخْرَاجُ الْجَمَاعَةِ عَنِ مَقَرِّهِمْ وَ إِزْعَاجُهُمْ عَنْهُ إِلَى الْحَرْبِ وَ نَحْوِهَا»⁽²⁾ حشر بیرون کردن گروهی از جایگاه شان و بانک زدن آنها برای جنگ و مانند آن است. آیه «يَوْمَ تَشَقُّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ» (ق 44) نیز حشر را به معنی قیامت میدانند.

روزی که زمین شکافته میشود و قبرها شکافته شده، اموات به سرعت بیرون می آیند و انجام آن بر ما آسان می باشد.

با توضیحات داده شده، علت نامگذاری قیامت به حشر، به خاطر جمع کردن همه موجودات پراکنده عالم، اعم از انسان، حیوان، گیاه و سنگ ها و... است ضمن توضیح بیشتر در یوم المجموع گذشت.

پنجاه و سه - السَّاعَةُ:

راغب در مفردات مینویسد: «السَّاعَةُ جُزْءٌ مِنَ أَجْزَاءِ الزَّمَانِ وَ يَعْبُرُ بِهِ عَنِ الْقِيَامَةِ قَالَ: «اِقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَ «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ» وَ...»⁽³⁾

ساعت جزئی از اجزاء زمان است و قیامت هم به آن اطلاق

ص: 236

1- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم عبدالکریم نیری بروجردی، کانون انتشارات دارالعلم، قم، 1346، ج

5، ص 174

2- راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، المكتبة المرتضوية لاحیاء آثار الجعفریه، بی تا، ص 118

3- ارجاع شماره 156، ص 254

شده است همینطور که خدای تعالی می فرماید (نزدیک شد ساعت) و (ای پیامبر از تو از ساعت می پرسند که به معنی قیامت است).

واژه ساعت 48 مرتبه در قرآن مجید تکرار شده که حدود 40 مورد آن مربوط به قیامت است.

صاحب قاموس قرآن می نویسد: «ساعت، آنگاه که در قیامت و مرگ بکار رفته پیوسته با الف و (لام) عهد آمده و در غیر آن نکره استعمال شده است.»⁽¹⁾

علت نامگذاری قیامت به ساعت شاید بخاطر ناگهانی و سریع بودن تحقق آن است. صاحب برهان قاطع از صدر المتألهین راجع به نامگذاری قیامت به ساعت مطلبی آورده که: «لفظ (الساعة) مأخوذ از (سع - یسعی - سعی) به معنی حرکت و پیمودن است و انسان چگونه به مقصد مرگ و تجرد روح از بدن مادی در حرکت است به همین گونه نفوس انسانها و تمام موجودات طبیعت مادی در حرکت جوهری خود به مقصد تحول عظیم قیامت پیش می روند و این جریان مقتضای طبیعت مادی این جهان است و قیامت چون نقطه نهائی این حرکت و منتهای جریان طبیعی موجودات است، به لفظ

(الساعة) نامیده شده یعنی زمان نهائی سعی و حرکت جوهری همه موجودات این جهان مادی»⁽²⁾

هر چند توضیح ایشان، توجیه جالبی است، اما به سخن صدرالدین دو ایراد وارد است:

1- لفظ الساعة مأخوذ از سوع - یسوع (ساع - یسوع) اجوف

ص: 237

1- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1353، ج 3، ص 353

2- علی اکبر سیفی، برهان قاطع، چاپ اول، دفتر تبلیغات حوزه علمیه، قم، 1372، ج 2، ص 234

2- از حادثه قیامت در آیات متعدد به یک جریان ناگهانی تعبیر شده که با تغییرات طبیعی و عادی، نمی تواند هماهنگ باشد.

پنجاه و چهار - الطَّامَةُ الْكُبْرَى:

واژه طامة مأخوذ از (طم - یطم - طما) از باب فعل یفعل به معنی طغیان و فراگیری ناشی از کثرت و فراوانی می باشد.

صاحب قاموس قرآن می نویسد: «طامة از نامهای قیامت است و اصل آن غلبه و تجاوز است در مثل آمده (جَوَى الْوَادَى فَطَمَّ عَلَى الْقُرَى) سیل جاری شد و قریه ها را زیر آب گرفت علت تسمیه قیام به طامة آن است که بر هر چیزی غلبه و برتری کند...» (1)

اما صاحب نثر طوبی طم را به معنی انباشتن گودال و چاه و امثال آن دانسته و طامة را پر کننده معنی کرده و آن را انبار کننده موجودات میداند که بتدریج نزد خداوند حاضر می شوند. (2)

صاحب قاموس قرآن از قول نهاییه نقل کرده که «اصل طم کثرت و بزرگی است.» (3)

این تعبیر تنها یکبار در سوره نازعات آیه 34 آمده است که می فرماید:

«فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى...» هنگامیکه آن مصیبت عظمی فرارسد، انسان متوجه سعی و کوشش خود می شود. علامه طباطبائی از قول مجمع البیان آورده که طامة به معنی عالیه و غالبه است، وقتی گفته می شود این اطم از آن است

ص: 238

1- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1354، ج 4، ص 238

2- ابوالحسن شعرانی، محمد قریب، نثر طوبی، چاپ دوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1398 ه.ق، ج 2، ص 1 - 92

3- ارجاع شماره 160

معنایش این است که از آن عالی تر است... و هر داهیه و بلائی که انسانها از رفع آن عاجز باشند. طامة گویند... و طامة کبری همان قیامت است.» (1)

پنجاه و پنج - الغاشية:

این واژه اسم فاعل از ثلاثی مجرد تنشی به معنی فراگیرنده و پوشاننده است، جمع آن غواش میباشد. صاحب قاموس قرآن می نویسد: «مراد از غاشية تقمت و عذاب فراگیرنده است. قیامت از آن جهت غاشية نامیده شده که همه را فرا گیرد و احدی از آن مستثنی نیست.» (2)

از این واژه باب افعال، تفعیل و استفعال، در قرآن بکار رفته است.

علامه طباطبائی برای غاشية سه وجه تسمیه ذکر می نماید:

1- برای اینکه انسانها را از هر جهت فرا می گیرد، همین طور که در سوره کهف آیه 47 درباره فراگیری قیامت فرموده است.

2- بخاطر اینکه مناظر و مواقف هولناکش ناگهان مردم را فرا می گیرد.

3- بخاطر اینکه چهره های کفار را بعد از خویش فرا می گیرد.» (3)

پنجاه و شش - القارعة، کوبنده:

قارعة از ماده (قرع) بمعنی کوبیدن است. راغب در معنی (قرع) می نویسد: «الْقَرْعُ ضَرْبٌ شَيْءٍ عَلَى شَيْءٍ» (4) قرع

ص: 239

1- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، چاپ دوم، تهران، 1362، ج 40، ص 34

2- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1354، ج 5، ص 101 - 102 ص: 255

3- ارجاع شماره 163، ص 1 - 202

4- راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، المكتبة المرتضوية لاحیاء آثار الجعفریه، ص 416

کوبیدن چیزی است بر چیزی مفرعه به کسر اول به معنی گرز و تازیانه و امثال آن است. اصل کلمه قارعه بمعنی مصیبت و حادثه هولناکی است که انسان را بکوبد و قوارع الدهر را مصائب روزگار گویند.

قیامت را از جهت کوبندگی و سختی اش قارعه گویند. صاحب مجمع البحرین در واژه قارعه می نویسد: «اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ الْقِيَامِ لِأَنَّهَا تَقْرَعُ الْقُلُوبَ بِالْفَرْعِ وَ تَقْرَعُ أَعْدَاءَ اللَّهِ بِالْعَذَابِ.» (1)

نامی از نامهای قیامت است به سبب اینکه قلب ها را به فرع و دشمنان حق را به تازیانه عذاب میکوبند. غالب مفسیرین و اهل لغت قارعه را یکی از نامهای قیامت دانسته اند. (2) هر چند در غیر معنی قیامت هم استعمال شده است.

یکی از معانی قارعه زمین بی درخت و گیاه، و سر بی پوست. قیامت با هر دو معنی قارعه (کوبنده - زمین عریان و بی پوشش) می تواند موافق باشد. زیرا با از بین رفتن کوهها و متلاشی شدن آن و در هم کوبیده شدن کرات آسمانی و از بین رفتن آن،

قارعه به معنی اول اثبات می شود و نتیجه در هم کوبندگی و از هم پاشیدگی کرات، چیزی جز نابودی درختان و گیاهان و محو جنگلها و مراتع و عریان شدن زمین، بدنبال ندارد که بدین وسیله معنی دوم روشن می شود. این واژه پنج بار در قرآن تکرار شده که سه بار در سوره قارعه آیات 1 تا 3 و دو مرتبه دیگر در سوره رعد آیه 31 و حاقه آیه 4 می باشد.

ص: 240

-
- 1- فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1367، ج 3، ص 490
 - 2- برای اطلاع کامل رجوع فرمایید به احمد بن فارس زکریا، معجم مقاییس اللغة، مکتبه الاعلام الاسلامی، قم، 1404 ه. ق، ج 3، ص 73 و شعرانی قریب، نشر طوبی کتابفروشی اسلامیة، تهران، 1398، ج 2، ص و سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج 5، ص 308

پنجاه و هفت - «إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ»:

هنگامیکه واقعه تحقق یابد. (واقعه 1)

واقعه یکی از نامهای قیامت است که از مصدر وقوع مشتق شده است.

صاحب قاموس قرآن می نویسد: «وقوع به معنی ثبوت و سقوط است این واژه در شدائد و ناگواریها بکار می رود» سپس می افزاید که: «آن را وجوب نیز معنی کرده اند و هر سه معنی مورد تصدیق قرآن مجید است.» در مورد آیه (إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ) از قول مجمع نقل نموده که «بمعنی حادثه شدید است. شاید اطلاق این لفظ، به علت ثبوت و حتمی بودن قیامت باشد.» (1)

علامه طباطبائی در تفسیر آیه فوق مینگارد: «آیه بطور ضمنی بر معنای شرط دلالت دارد و جا داشت جزای آن شرط را بیان کند... ولی جزا را نیاورده تا بفهماند آنچه می شود، آنقدر عظیم و مهم است که به بیان نمی گنجد، ولی از مطاوی آیات این سوره می توان فهمید که جزاء چه چیز است و مردم در آن روز چه وضعی دارند پس می شود گفت مثلاً- تقدیر کلام: «ذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ فَمَازَ الْمُؤْمِنُونَ وَ خَسِرَ الْكَافِرُونَ» می باشد. (2)

4 - 4 - نتیجه :

با اتمام مطالب گذشته متجاوز از هشتاد اسم و صفت پیرامون

ص: 241

1- سید علی اکبر قرشی، همان کتاب، ج 7، ص 235

2- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 37، ص 36

قیامت مورد بررسی لغوی و تفسیری قرار گرفته که عالم پس از مرگ را از دریچه های مختلف مورد مذاقه قرار داده است. مجموع تعبیرات، بسیار عمیق، گویا و تکان دهنده است گوئی دریچه ای روشن از جریان حیات پس از مرگ را بر روی انسان می گشاید و تمام حوادث آن روز را از آغاز تا انجام برای اهل ایمان و گروه کفر توضیح می دهد.

تعبیرات یاد شده، تابلو عمیق و تکان دهنده و روشن و گویا از آن روز عظیم ترسیم میکنند، تمام گفتنی ها را بازگو نموده و سرنوشت همه انسانها را در مواقف محشر به شرح می کشد.

دیدن این نامها و تأمل در آنها، اثر تربیتی فوق العاده ای در انسان ایجاد می کند، هدف قرآن از تعبیرات متنوع نیز همین بوده که هر کدام از زاویه خاصی به معاد بنگرد و انسان را بیدار سازد و از بیراهه به راه دعوت کند، از آلودگی به پاکی فرا خواند، از دنیا پرستی به زهد و از فسق به تقوی و از ظلمت به نور و از کفر به ایمان و از شرک به توحید، سوق دهد.

خدایا به ما قلبی نورانی، فکری عمیق و توفیقی عظیم عنایت فرما که عظمت قیامت را به تمام معنی درک کرده و خود را برای آن روز مهیا سازیم. تا در پیشگاه حق جل و علا شرمنده نباشیم.

(والسلام علیکم ورحمة...))

- 1- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1353، ج 24 ص 288-7
- 2- ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 97، به نقل از تفسیر قرطبی، ج 6، ص 8-39.
- 3- محمد حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، 1409 ه. ق، ج 6 ص 431
- 4- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 23 ص 133.
- 5- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ج 5 ص 76.
- 6- عبدالله جوادی آملی، تفسیر سوره ابراهیم، چاپ اول، مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران، 1363، ص 149
- 7- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1352، ج 1 ص 229.
- 8- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 40، ص 17.
- 9- محمد بن حسن طوسی، همان کتاب، ج 10، ص 325.
- 10- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1352، ج 3، ص 3-254
- 11- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ج 5 ص 90
- 12- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 40 ص 178.
- 13- سید محمد باقر حجتی، بی آزار شیرازی، تفسیر کاشف، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1366، ج 2، ص 120.
- 14- ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5 ص 104 - 105

15 - ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ص 104-105.

16 - سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ سوم، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1363، ج 29، ص 5-186

17 - سید رضی، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، چاپ اول، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، 1407 هـ-ق ص 140

18 - ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5 ص 94.

19 - محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، 1409 هـ.ق، ج 7، ص 441.

20 - نور 37، احزاب 1، غافر 18.

21- صاحب پرتوی از قرآن نیز در این آیه بحث نحوی کاملی را بیان نموده است، نگاه کنید به سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن چاپ اول، شرکت سهامی انتشار، تهران، ج 3، ق 5، ص 79-80.

22- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه عبدالکریم نیری بروجردی، مطبوعاتی دارالعلم، قم، 1346، ج 5، ص 286

23- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ج 5، ص 2-93.

24- سید محمد باقر حجتی، بی آزار شیرازی، تفسیر کاشف، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1366، ج 2، ص 8-59 به نقل از گذشته و آینده جهان .

25- جلال الدین محمد بلخی، مثنوی، جلد دوم، بی جا، بی تا، ص 140

26- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ج 5، ص 80.

27- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1353،

ص: 244

ج 2، ص 58 .

28- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ج 5، ص 81.

29- سید علی اکبر قرشی، همان کتاب، ج 6، ص 91.

30- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 39، ص 245

31- ارجاع سابق، ص 254

32- ناصر مکارم شیرازی، همان شیرازی، همان کتاب، ج 5، ص 89

33- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ج 5، ص 4-95

34- محمود زمخشری، الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الاقوایل فی وجوه التأویل، بیروت، ج 2، ص 382 . برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به عبدالله جوادی آملی، تفسیر سوره ابراهیم، چاپ اول، مرکز فرهنگی رجاء، تهران، 1363، ص 141

35- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1354، ج 4، ص 59-60

36- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ج 5، ص 78.

37- راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، المکتبه المرتضویه، بی تا، بی جا، ص 377.

38- ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، ج 5، ص 1-122.

39- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 29، ص 291.

40- سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، همان صفحه .

41- ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ج 5، ص 79

42- ارجاع سابق، ص 8-79.

43- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1358، ج 32، ص 234

ص: 245

44 - ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ج 5، ص 114 - 115.

45 - راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، المكتبة المرتضوية، بی تا، ص 497

46 - سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی تا، ج 6، ص 301

47 - ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ج 5، ص 80

48 - سید علی اکبر قرشی، همان کتاب، ج 6، ص 3 - 304-

49 - راغب اصفهانی، همان کتاب، ص 498

50 - ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ج 5، ص 77

51 - راغب اصفهانی، همان کتاب، ص 332.

52 - سید علی اکبر قرشی، همان کتاب، ج 6، ص 39، و راغب اصفهانی، همان کتاب، ص 428

53 - سید رضی، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، چاپ اول، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، 1407 ه.ق، ص 262

54 - سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، چاپ دوم انتشارات محمدی، تهران، 1361، ج 39، ص 59 - 360

55 - ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 72.

56 - سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 39، ص 155.

57 - سید رضی، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، چاپ اول، وزارت ارشاد اسلامی، تهران، 1407 ه.ق، ص 262

58 - ابو علی طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، ج 10، ص 612

59 - ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم

ص: 246

60 - سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ دوم، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1361، ج 39، ص 130.9

61 و 62 - ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم 1372، ج 5، ص 6-87.

63 - بحث فوق الذکر قریباً خواهد آمد به شماره 18 مراجعه فرمایید.

64 - سید محمود، طالقانی، پرتوی از قرآن، چاپ اول، شرکت سهامی انتشار، تهران، 1350، ج 2، ص 200.

65 - عبدالله، جوادی آملی، تفسیر سوره ابراهیم، چاپ اول، مرکز نشر فرهنگی رجاء، تهران، 1363، ص 104-105

66 - سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1382، ج 2، ص 35-37، با تصرف و تلخیص.

67 - سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، چاپ اول، موسسه مطبوعاتی دارالعلم، قم، بی تا، ج 1، ص 5-289.

68 - سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 1، ص 1-292

69 - سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، چاپ سوم، شرکت سهامی انتشار، تهران، بی تا، ج 1، ص 169-151.

70 - سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1362، ج 60، ص 108-109

71 - سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، چاپ دوم، شرکت سهامی انتشار، تهران، بی تا، ج 3، ص 229.

- 72- ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 103.
- 73- سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم عبد الکریم نیری بروجردی، موسسه مطبوعاتی دارالعلم، قم، 1346، ج 5، ص 38. 239.
- 74 - سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، شرکت سهامی انتشار، تهران، ج 3، ق 5، ص 68-69.
- 75- سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، بی تا، ج 3، ص 79.
- 76 - سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1358، ج 35، ص 110.
- 77 - ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 117.
- 78 - محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، 1409 ه.ق، ج 9، ص 173.
- 79 - سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1357، ج 32، ص 65.
- 80- محمد بن حسن طوسی، همان کتاب، ج 8، ص 289.
- 81 - ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 2 - 103.
- 82 - سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب تهران 1361، ج 39، ص 409.

- 83 - ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 110.
- 84 - سید رضی، نهج البلاغه، مترجم محمد جعفر امامی، محمدرضا آشتیانی، چاپ پنجم، مؤسسه مطبوعاتی هدف، قم، بی تا، ج 1، ص 6 - 137.
- 85 - ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 112.
- 86 - سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1358، ج 34، ص 217.
- 87 و 88 - سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 30، ص 152-155.
- 89 - ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 101.
- 90 - محمد باقر محقق، دائره الفرائد در فرهنگ قرآن، مؤسسه انتشارات بعثت، تهران، بی تا، ج 3، ص 261.
- 91 - سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1358، ج 35، ص 225.
- 92 - ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 116.
- 93 - محمد باقر محقق، دائره الفرائد در فرهنگ قرآن، مؤسسه انتشارات بعثت، بی تا، ج 2، ص 9-988.
- 94 - سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1352، ج 25، ص 2-283.

- 95 - فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1367، ج 3، ص 78
- 96 و 97 - سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1345 و 1353، ج 4، ص 257 و ج 3، ص 234.
- 98 - سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1355، ج 28، ص 184
- 99 - سید رضی، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، چاپ اول، مؤسسه طبع و نشر وزارت ارشاد اسلامی تهران، 1407 ه. ق، ص 128.
- 100 - ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 74-75.
- 101 - محمد باقر محقق، دائره الفرائد در فرهنگ قرآن، چاپ اول، مؤسسه انتشارات بعثت، تهران، 1364، ج 5، ص 30-431
- 102 - سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1359، ج 36، ص 246
- 103 - ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 120
- 104 - باید دانست که در قیامت تمام هستی آن عالم زنده و با شعور و ادراک اند. زمین آخرت، سنگ ریزه های آن، درخت، میوه و آتش آن همگی قدرت درک داشته و فعالند همینطور که قرآن مجید می فرماید: «وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِیَ الْحَیْوانُ لَوْ كَانُوا یَعْلَمُونَ» (عنکبوت 64)
- 105 - ابوعلی طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجم، علی کاظمی، مؤسسه انتشارات فراهانی، تهران، 1363، ج 23، ص 269-270.

ص: 250

- 106 - سیدرضی، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، چاپ اول، مؤسسه طبع و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، 1407، ه.ق، ص 214
- 107 - سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1358، ج 34، ص 188.
- 108 - سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1354، ج 4، ص 129.
- 109 و 110 - سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1360، ج 37، ص 46 - 47.
- 111 - محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی، 1409 ه.ق، ج 9، ص 418.
- 112 - سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، چاپ دوم، شرکت سهامی انتشار، بی تا، قسمت اول از جلد آخر، ص 110.
- 113 - ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 95 - 99.
- 114 - سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1361، ج 39، ص 247.
- 115 - سید رضی، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، چاپ اول، مؤسسه طبع و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، 1407 ه.ق، ص 257.
- 116 - ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 109.
- 117 - سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران،

1352، ج 2، ص 344.

118 - ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مطبوعاتی هدف، قم، 137، ج 5، ص 116.

119 و 120 - سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1360، ج 37، ص 114.

121 - ناصر مکارم شیرازی، همان کتاب، ص 118.

122 - سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دار الکتب الاسلامیه، تهران، 1353، ج 3، ص 236، و احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقاییس اللغه، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، 1404 ه.ق، ج 2، ص 142.

123 - قرشی، همان کتاب، ج 3، ص 277، و فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1367، ج 2، ص 385.

124 - ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، موسسه مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 119.

125 - سید علی اکبر قرشی، همان کتاب، ج 4، ص 167.

126 - سید محمد حسین طباطبائی، حیات پس از مرگ، ترجمه سید مهدی نبوی، صادق آملی، انتشارات نور فاطمه، تهران، 1361، ص 49-50.

127 - ابو الحسن شعرانی، محمد قریب، نثر طوبی، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، تهران، 1398 ه.ق، ج 2، ص 135.

128 - سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1359، ج 2، ص 18.

129 - ابو علی طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجم علی کاظمی،

ص: 252

انتشارات فراهانی، 1363، ج 23، ص 30.

130 - سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1354، ج 5، ص 13.

131 - سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1363، ج 29، ص 293.

132 - سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، چاپ دوم، شرکت سهامی انتشار، تهران، بی تا، قسمت اول جلد آخر، ص 161.

133 - سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 37، ص 325.

134 - سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1354، ج 5، ص 222.

135 - ابوعلی طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مترجم محمد رازی، چاپ دوم، انتشارات فراهانی، تهران، 1360، ج 24، ص 19-220.

136 - محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، مکتب الاعلام الاسلامی، قم، 1409 ه.ق، ج 9، ص 86.

137 و 138 - ناصر مکارم شیرازی، بیان قرآن، چاپ دوم، مؤسسه مطبوعاتی هدف، قم، 1372، ج 5، ص 99-100.

139 - سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، 1361، ج 39، ص 44 - 448.

140 - سید محمود طالقانی، پرتوی از قرآن، چاپ دوم، شرکت سهامی انتشار، تهران، بی تا، قسمت اول جلد آخر، ص 69 - 70.

141 - سیدرضی، تلخیص البیان فی مجازات القرآن، چاپ اول، مؤسسه طبع و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تهران، 1407 ه.ق، ص 246.

ص: 253

- 142 - سيد محمد حسين طباطبائي، الميزان في تفسير القرآن، ترجمه سيد محمدباقر موسوي همداني، دارالكتب الاسلاميه، تهران، 1361، ج 39، ص 3-84.
- 143 - ناصر مكارم شيرازي، بيان قرآن، چاپ دوم، موسسه مطبوعاتي هدف، قم، 1372، ج 5، ص 111.
- 144 - محمد باقر محقق، دائره الفرائد در فرهنگ قرآن، مؤسسه انتشارات بعثت، تهران، بی تا، ج 3، ص 31.
- 145 - سيد محمد حسين طباطبائي، همان كتاب، ج 40، ص 263.
- 146 - ناصر مكارم شيرازي، بيان قرآن، چاپ دوم، موسسه مطبوعاتي هدف، قم، 1372، ج 5، ص 88 - 89.
- 147 - سيد محمود طالقاني، پرتوي از قرآن، چاپ دوم، شركت سهامی انتشار، تهران، بی تا، قسمت اول از جلد آخر، ص 73.
- 148 - ناصر مكارم شيرازي، بيان قرآن، چاپ دوم، موسسه مطبوعاتي هدف، قم، 1372، ج 6، ص 69.
- 149 - سيد محمد حسين طباطبائي، الميزان في تفسير القرآن، ترجمه سيد محمدباقر موسوي همداني، كانون انتشارات محمدي، چاپ سوم، تهران 1363، ج 23، ص 4-135.
- 150 - محمد بن حسن طوسي، التبيان في تفسير القرآن، چاپ اول، مكتب الاعلام الاسلامي، قم، 1409 ه.ق، ج 6، ص 310.
- 151 - سيد علي اكبر قرشي، قاموس قرآن، دارالكتب الاسلاميه، تهران، 1352، ج 2، ص 260.
- 152 - سيد محمد حسين طباطبائي، الميزان في تفسير القرآن، ترجمه سيد محمدباقر موسوي همداني، كانون انتشارات محمدي، چاپ سوم، تهران، 1361، ج 39، ص 96.

- 153 - غلامحسین ابراهیمی دینانی، معاد از دیدگاه حکیم مدرس زنوزی، چاپ اول، انتشارات حکمت، تهران، 1368، ص 156.
- 154 - سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1352، ج 2، ص 145.
- 155 - سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، مترجم عبدالکریم نیری بروجردی، کانون انتشارات دارالعلم، قم، 1346، ج 5 ص 174.
- 156 - راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، المكتبة المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه، بی تا، ص 118.
- 157 - ارجاع شماره 156، ص 254.
- 158 - سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1353، ج 3، ص 353.
- 159 - علی اکبر سیفی، برهان قاطع، چاپ اول، دفتر تبلیغات حوزه علمیه، قم، 1372، ج 2، ص 234.
- 160 - سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1354، ج 4، ص 238.
- 161 - ابوالحسن شعرانی، محمد قریب، نشر طوبی، چاپ دوم، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1398 ه.ق، ج 2، ص 1 - 92.
- 162 - ارجاع شماره 160.
- 163 - سید محمد حسین طباطبائی، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، چاپ دوم، تهران 1362، ج 40، ص 34.
- 164 - سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1354، ج 5، ص 101 - 102.

ص: 255

165 - ارجاع شماره 163 ، ص 1 - 202.

166 - راغب اصفهانی، معجم مفردات الفاظ القرآن، المكتبه المرتضویه لاحیاء آثار الجعفریه ، ص 416.

167 - فخر الدین طریحی، مجمع البحرین، چاپ دوم، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، 1367، ج 3، ص 490.

168 - برای اطلاع کامل رجوع فرمایید به احمد بن فارس زکریا، معجم مقاییس اللغه، مكتبه الاعلام الاسلامی، قم، 1404 ه . ق، ج 3، ص 73 و شعرانی قریب، نثر طوبی کتابفروشی اسلامیة، تهران، 1398، ج 2، ص 296 و سید علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1354، ج 5، ص 308.

169 - سید علی اکبر قرشی، همان کتاب، ج 7، ص 235.

170 - سید محمد حسین طباطبائی، همان کتاب، ج 37، ص 236.

ص: 256

- 1- آشتیانی، میرزا احمد. لوامع الحق. بیروت: دارالمعرفه 1399 ه. ق.
- 2- اصفهانی، راغب. معجم مفردات الفاظ القرآن. تهران: مکتبه المرتضویه، بی تا.
- 3- اصفهانی، راغب. شرح و ترجمه مفردات. ترجمه سید غلامرضا حسینی، تهران: انتشارات مرتضوی، بی تا.
- 4- بارون، کاردوور. متفکران اسلام. ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی 1361، ج 4.
- 5- بحرانی، سید هاشم. المحججه فیما نزل القائم الحججه. بیروت: مؤسسه الوفاء، 1403 ه. ق.
- 6- بی ناس، جان. تاریخ جامع ادیان. ترجمه علی اصغر حکمت. تهران: انتشارات آموزش انقلاب اسلامی 1370.
- 7- تبریزی، محمد حسین. برهان قاطع. به تصحیح دکتر محمد معین، تهران: انتشارات امیر کبیر، 1362، ج 2.
- 8- تسلیمی، منوچهر. کاروان علم در شاهراه فرهنگ. تهران: چاپخانه دانشسرای عالی، 1348.
- 9- تفسیسی، حبیبش. وجوه قرآن. تهران: انتشارات حکمت، 1399 ه. ق.
- 10- تهرانی، سید محمد حسین. معاد شناسی. تهران: انتشارات حکمت، 1603 ه. ق، ج 2.
- 11- جوادی آملی، عبدالله. تفسیر سوره ابراهیم. تهران: نشر فرهنگی رجاء، 1393.
- 12- حائری یزدی، علی. الزام الناصب. بیروت: مؤسسه اعلمی، 1404 ه. ق، ج 2.

- 13 - حجتی، محمد باقر، بی آزار شیرازی، عبدالکریم، تفسیر کاشف. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1391، ج 2.
- 14 - حسکانی، حاکم. شواهد التنزیل. تهران: وزارت ارشاد اسلامی، 1611 ه. ق.
- 15 - حکیمی، محمدرضا. خورشید مغرب. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی 1390
- 12 - دینانی، غلامحسین معاد از دیدگاه مدرس زنوزی. تهران: انتشارات حکمت، 1368.
- 17 - زاهدی، زین الدین. خودآموز منظومه. قم: دارالعلم، بی تا
- 18 - زمخشری. الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الاقوال. بیروت: بی تا.
- 19 - سبحانی، جعفر. معاد شناسی در پرتو کتاب، سنت و عقل. ترجمه علی شیروانی، تهران: انتشارات الزهرا 1370
- 20 - سبحانی، جعفر. منشور جاوید. تهران: انتشارات شفق 1370.
- 21 - سجادی، سید جعفر. فرهنگ معارف اسلامی. تهران: شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، 1392
- 22 - سید رضی، محمد بن حسین. تلخیص البیان فی مجازات القرآن. تهران: وزارت ارشاد اسلامی، 1607 ه. ق.
- 23 - سید رضی، محمد بن حسین. نهج البلاغه. ترجمه امامی، آشتیانی. قم: مطبوعاتی هدف، بی تاب
- 24 - سیفی، علی اکبر. برهان قاطع، قم: دفتر تبلیغات اسلامی 1372.
- 25 - شبستری، سید مرتضی. تفسیر سوره حمد. تهران: بنیاد قرآن 1391
- 26 - شعرانی، ابو الحسن و قریب، محمد. نثر طوبی. تهران: کتابفروشی اسلامیة، 1398 ه. ق.
- 27 - صافی، لطف الله امامت و مهدویت. قم: دفتر انتشارات اسلامی 139، ج 2.

- 28 - صدر، حسن. تأسيس الشيعة. تهران: انتشارات علمی، بی تا
- 29 - صفائی، سید احمد. علم کلام. تهران: انتشارات دانشگاه تهران 1391.
- 30 - طارمی، حسن. رجعت از دیدگاه عقل، قرآن، حدیث. قم: انتشارات جامعه مدرسین 1390.
- 31 - طالقانی، سید محمود. پرتوی از قرآن. تهران: شرکت سهامی انتشار 1365
- 32 - طباطبائی، سید محمد حسین. المیزان في تفسير القرآن. ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی. تهران: کانون انتشارات محمدی.
- 33 - طباطبائی، سید محمد حسین. قرآن در اسلام. تهران: بنیاد علوم اسلامی 1391
- 34 - طباطبائی، سید محمد حسین. حیات پس از مرگ. ترجمه سید مهدی نبوی، صادق لاریجانی. تهران: انتشارات نور فاطمه 1391.
- 35 - طبرسی، ابوعلی. مجمع البیان في تفسير القرآن. بیروت.
- 36 - طبرسی، ابوعلی، مجمع البیان في تفسير القرآن. ترجمه محمد راضی، شیخ علی کاظمی و... تهران: انتشارات فراهانی 1308.
- 37 - طبرسی، سید اسماعیل. کفایه الموحدين. تهران: انتشارات اسلامیة، بی تا.
- 38 - طریحی، فخرالدین. مجمع البحرين. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی نبه مجمد 1397
- 39 - طوسی، محمد بن حسن. التبیان في تفسير القرآن. قم: مکتب الاعلام الاسلامی 1609 ه. ق.
- 40 - طوسی، محمد بن حسن. تمهید الاصول. تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران 1358.
- 41 - عبد الباقي، محمد فواد. معجم المفهرس لالفاظ القرآن الکریم. تهران: اسماعیلیان، بی تا.
- 42 - فارس بن زکریا، ابوالحسن. معجم مقایس اللغة. تهران: مکتب الاعلام الاسلامی 1404 ه. ق.

- 43 - فقيه ایمانی، مهدی. الامام المهدي عند اهل السنه. بیروت: دار التعارف 1402 ه. ق.
- 44 - قربانی، زین العابدین. به سوی جهان ابدی. قم: انتشارات شفق 1363
- 45 - قرشی، سید علی اکبر. قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه، بی تا.
- 46 - کاشانی، فیض (محمد بن مرتضی). محجه البیضاء فی تهذیب الأحياء قم: جامعه مدرسین، بی تا، ج 8
- 47 - مجلسی، محمد باقر. رجعت. تهران: انتشارات رسالت قلم 1370.
- 48 - مجلسی، محمد باقر، مجموعه رسائل اعتقادی. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی 1398.
- 49 - محمدی ری شهری، محمد. میزان الحکمه. قم: دفتر تبلیغات اسلامی، 1393
- 50 - محقق، محمد باقر. دائره الفرائد در فرهنگ قرآن. تهران: انتشارات بعثت، بی تا، بی جا
- 51 - مظفر، محمد رضا. ویژگیهای فکری شیعه. ترجمه کاظمی خلخالی، بی تا، بی جا
- 52 - مطهری، مرتضی. آشنایی با علوم اسلامی، قم: انتشارات جامعه مدرسین، بی تا
- 53 - مکارم شیرازی، ناصر، بیان قرآن. قم: مطبوعاتی هدف 1372، ج 5 و 6.
- 54 - ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. شواهد التروییه. ترجمه جواد مصلح، تهران: انتشارات سروش 1396.
- 55 - ملاصدرا، محمد بن ابراهیم. تفسیر سوره سجده. ترجمه رضا رجب زاده، تهران: کانون انتشارات محراب 1392
- 56 - نوری، یحیی. جاهلیت و اسلام. تهران: مجمع معارف اسلامی 1390

پیشگفتار ... 9

چکیده: ویژگیهای قیامت در قرآن... 13

پی نوشت و پیشگفتار ... 15

فصل اول

معاد اصل ثابت اعتقادی همه ادیان

1-1- معاد و دیدگاهها ... 19

1-2- عقیده به معاد در فرهنگ اقوام پیشین ... 19

الف) - معاد در میان اقوام قبل از تاریخ... 21

ب) - معاد در میان اقوام بعد از تاریخ... 22

1-3- عقیده به معاد در ادیان آسمانی قبل از اسلام... 29

الف) به عقیده به معاد در کتب یهود... 29

ب) به عقیده به معاد در آئین مسیحیت... 29

1- تاریخچه معاد در قرآن... 30

1-5- اهمیت معاد از دیدگاه اسلام... 34

1-6 «نتیجه مباحث گذشته»... 37

پی نویسهها ... 38

ص: 261

فصل دوم

برزخ یا قیامت وسطی

1-2-1-2 برزخ چیست؟ ... 45

2-2-2-2 قیامت در قرآن و علائم پیش از آن ... 47

الف) - معنی لغوی و اصطلاحی قیامت ... 48

ب) - علائم پیش از وقوع قیامت ... 50

نمونه هائی از کتب معتبر اهل سنت که جریان مسأله

ظهور را طرح کرده اند ... 66

رجعت ... 69

2-3-2-3 علائم پیدایش قیامت ... 80

نشانه ها و حوادث مهمی که قبل از پایان جهان تحقق می یابد ... 81

نشانه ها و حوادث هولناکی که «در آستانه پایان جهان» رخ می دهد ... 82

3-3-3-3 حوادث تکان دهنده آغاز رستاخیز ... 86

پی نویسهها ... 87

فصل سوم

خصوصیات و اسماء قیامت در قرآن

1-3-1-3 کلیات ... 95

یوم چیست؟ ... 96

اول - یوم الاخر ... 97

ص: 262

دوم - يوم الأزفة...101

سوم - يوم أليم: روز دردناک...104

چهارم - يوم البعث: روز برانگیخته شدن...105

پنجم - يوم التغابن: روز فریب خوردن...107

ششم - يوم التلاق: روز مواجهه و روبرو شدن...110

هفتم - يوم التناد: روز صدا زدن یکدیگر و یاری خواستن...112

هشتم - يوم ثقيل: روز سنگین...114

نهم - يوم الجمع...115

دهم - يوم الحساب...117

یازدهم - يوم الحسره: روز ندامت...120

دوازدهم - اليوم الحق: روز حق...123

سیزدهم - يوم الخروج: روز بیرون آمدن...124

چهاردهم - يوم الخلود: روز جاودانگی...126

پانزدهم - يوم الدين: روز جزا...130

شانزدهم - يوم عسر: روز دشوار...131

هفدهم - يوم عسير: روز پر مشقت...132

هجدهم - يوم عظیم؛ روز بسیار بزرگ...132

نوزدهم - يوم عقیم: روز محنت زا...133

بیستم - يوم الفتح: روز داوری...134

بیست و یکم - يوم الفصل: روز جدائی یا روز حکم و داوری...135

بیست و دوم - يوم القيامة: روز پیاختن...137

بیست و سوم - یوم کبیر: روز بزرگ... 137

بیست و چهارم - یوم مجموع: روزی که جمع کرده می شوند... 138

بیست و پنجم - یوم محیط: روز فراگیر... 138

بیست و ششم - یوم مشهود: روزیکه همه آن را مشاهده می کنند... 139

بیست و هفتم - یوم معلوم: روز معلوم و آشکار... 139

بیست و هشتم - یوم الموعود، روز وعده داده شده... 141

بیست و نهم - یوم الوعید: روز وعده های وحشتناک... 142

پی نویسها... 144

فصل چهارم

توصیفات قیامت

4-1- توصیفات قیامت در قرآن ... 155

نفخ صور چیست؟... 231

4-2- قیامت با ظرف یومئذ... 232

قیامت بدون ظرف... 234

4-4- نتیجه :... 241

پی نویسها... 243

کتابنامه... 257

ص: 264

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

